

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه
راهبرد

مجمع تشخیص و مصلحت نظام

معاونت اطلاع رسانی و امور بین الملل

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۴۶ - تابستان ۱۳۹۵

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کد پستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir

rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

www.isc.gov.ir
www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
بانک اطلاعات نشریات کشور

● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

● چاپ: انتشارات دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین‌المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: دکتر اصغر ابوالحسنی هستیانی، دکتر حسن بنیانیان، دکتر حسن سبحانی

دکتر زهرا کریمی، دکتر میثم موسایی، مهندس سیدمرتضی نبوی.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه بفرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نمایید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار؛ نام ناشر، نوبت چاپ.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر؛ شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر؛ شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چینش مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است. راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: دیپلماسی و رشد اقتصادی..... ۷
- ❖ تحلیل تاریخی موانع توسعه صنعتی ایران ۲۱
دکتر سیروس احمدی
- ❖ تبیین نقش آموزش و پرورش در رشد اقتصادی ۳۷
دکتر معصومه مقیمی فیروزآباد
- ❖ بررسی تطبیقی وضعیت توسعه نیافتگی از دیدگاه جلال آل احمد و آندره گوندر فرانک ۵۱
زینب خاکزاد / فاطمه مرادی
- ❖ مهاجرت و توسعه روستایی؛ بررسی نقش مهاجران در توسعه روستایی ۷۵
دکتر ولی‌اله رستمعلی‌زاده
- ❖ ارزیابی سیاست‌های فقرزدایی در پنج برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران ۹۴
دکتر سید احسان خاندوزی / سجاد شهسواری / عبدالله علم‌خواه
- ❖ توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای بخش کشاورزی در استان‌های کشور با استفاده از مدل ضریب مکانی ۱۱۵
احمد حجاریان / دکتر یوسف قنبری
- ❖ گردشگری خانه‌های دوم و توسعه اجتماعی - فرهنگی با تأکید بر نظریه مبادله اجتماعی (مطالعه موردی: دهستان دوهزار-شهرستان تنکابن) ۱۴۵
دکتر مهدی رمضان‌زاده لسبوئی
- ❖ تحلیل تاریخی تحولات اقتصاد شراکتی در نظام سرمایه‌داری ۱۷۱
دکتر محمدرضا آرمان‌مهر
- ❖ بررسی نقش شفافیت اقتصادی در تقویت فرهنگ مالیاتی ۲۰۲
دکتر یحیی کمالی
- ❖ بررسی مطالبات غیرجاری نظام بانکی و راهکارهای وصول مطالبات در نظام بانکداری اسلامی برخی کشورها ۲۲۱
دکتر کامران ندری / لیلا محرابی

سخن سردییر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

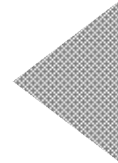
بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و بینش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که بر آمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی - ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی - ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاء‌الله در مسیر فهم الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

آقایان: دکتر مهدی امیری^۱ و دکتر حسین شیخ‌الاسلام^۲ در میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

دیپلماسی و رشد اقتصادی



راهبرد توسعه
با سلام خدمت اساتید گرامی و ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار فصلنامه قرار دادید. مقام معظم رهبری در بند ۱۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در بهمن ماه سال ۱۳۹۲ خطاب به رؤسای قوای سه گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ فرمودند، به دیپلماسی اقتصادی اشاره کرده و افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:

- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان
بویژه همسایگان؛

- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی؛

- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛

را مورد تأکید قرار داده‌اند. با توجه به اهمیت دیپلماسی اقتصادی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی، می‌توان چنین سؤالاتی را در این مورد مطرح کرد:

- اصولاً چگونه مردمان و یا دولت‌های دیگر می‌توانند در توسعه کشوری مؤثر باشند؟

- در دیپلماسی چه می‌گذرد که می‌تواند زمینه همکاری اقتصادی بین دول را فراهم آورد؟

۱ - مدیر گروه سیاست خارجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

۲ - مشاور وزیر امور خارجه

- آیا همکاری‌های اقتصادی بین کشورها شرایط خاصی دارد و یا اصولاً عاری از شرایط ویژه‌ای است؟
 - دلیل اینکه ایران نتوانسته است از امکانات اقتصادی جهان استفاده کند، چیست؟ چه عوامل اقتصادی و یا سیاسی در این ارتباط مؤثر هستند؟
 - آیا وزارت امور خارجه در ارتباط با دیپلماسی اقتصادی وظیفه قانونی مشخصی دارد و یا این کار در حاشیه کارهای اصلی آن قرار دارد؟
 - چه فرصت‌هایی در جهان معاصر وجود دارد که ایران با همین سیاست‌های خارجی و داخلی موجود می‌تواند از آن‌ها استفاده کند؟
- جناب آقای دکتر امیری بفرمایید.

مهدی امیری: ابتدا باید عرض کنم که دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، حدوداً از دو سال قبل براساس دو معیار مشخص، به این نتیجه رسید که بررسی مقوله‌ای به نام دیپلماسی اقتصادی را در دستور کار گروه سیاست خارجی قرار دهد و از طریق تبیین و بررسی این موضوع خاص، به نوعی نمایندگان مجلس شورای اسلامی بویژه اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و نیز کمیسیون اقتصادی مجلس را نسبت به ابعاد و زوایای مختلف مرتبط با این موضوع، مطلع نماید. این دو معیار شامل موارد ذیل بودند؛ نخست بررسی بیانات، مواضع و منویات مقام معظم رهبری که بویژه در سال‌های اخیر حاکی از توجه و تأکید خاص ایشان روی مسایل اقتصادی، از جمله دیپلماسی اقتصادی و اقتصاد مقاومتی بود. به عنوان مثال با بررسی سیاست‌های کلی و اسناد مختلف فرادستی کشور، از جمله سیاست‌های کلی برنامه ششم یا سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با واقعیتی به نام افزایش تأکید ایشان بر مسائل اقتصادی و پررنگ‌تر شدن نقش اقتصاد در مسائل سیاست خارجی از سوی ایشان مواجه هستیم. معیار دوم مربوط به این واقعیت بود که مطالعه سیاست خارجی برخی از کشورهایی که تحت عنوان قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل مطرح هستند و بررسی رفتار فرامرزی کشورهایی که توانسته‌اند خودشان را به عنوان بازیگرانی قدرتمند در عرصه معادلات منطقه‌ای و

جهانی مطرح کنند، نشان می‌دهد این کشورها به صورت مشهودی دیپلماسی اقتصادی را در دستور کار سیاست خارجی خودشان قرار داده‌اند و بعضاً این سنخ از دیپلماسی را در صدر اهداف و ملاحظات سیاست خارجی خود تعریف کرده‌اند. در این زمینه از دولت‌هایی چون برزیل، هند، چین و کره جنوبی به عنوان نمونه‌هایی موفق یاد می‌شود که در حوزه دیپلماسی اقتصادی بویژه در چند دهه اخیر، عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته‌اند و خودشان را از یک کشور حاشیه‌ای و با سطح تأثیرگذاری محدود به یک بازیگر مطرح، مؤثر و با حضور مستمر در ترتیبات منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرده‌اند. این موارد ما را به لحاظ پژوهشی به این سمت رهنمون ساخت که مجموعه بررسی‌ها و مطالعات هر چند مقدماتی را در حوزه دیپلماسی اقتصادی به انجام رسانیم، البته برای انجام پژوهش در این بخش دچار محدودیت‌هایی هم بودیم، از جمله اینکه این موضوع، حوزه‌ای بین رشته‌ای بوده و در نتیجه لازم است که پژوهشگران این حوزه، هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ مسائل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از دانش قابل قبولی برخوردار باشند.

به طور کلی از ابتدای سال ۱۳۹۴ مجموعه مطالعاتی را در حوزه دیپلماسی اقتصادی انجام داده و از نظرات پژوهشگران دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس و سایر کارشناسان و فعالان اقتصادی نیز استفاده کردیم.

نتیجه این پیگیری‌ها و تلاش‌ها در مرکز پژوهش‌های مجلس منجر به انتشار چندین گزارش کارشناسی در خصوص دیپلماسی اقتصادی در جمهوری اسلامی و نیز بررسی تجربه کشورهایی مانند برزیل، هند، چین و کره جنوبی شد. از نشست‌های تخصصی برگزار شده نیز گزارش‌هایی به صورت خلاصه یا مشروح تهیه شد که در اختیار نمایندگان محترم قرار گرفت و برخی از این گزارش‌ها نیز در پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس موجود است.

تأکید مقام معظم رهبری بر دیپلماسی اقتصادی و اقتصاد مقاومتی و مجموعه علاقمندی که از سوی برخی از دوستان دستگاه دیپلماسی به این موضوع وجود داشته، ما را به این نتیجه رسانید که مطالعات خود را در این زمینه ادامه داده و نسبت به تقویت عملکرد مجلس در حوزه

دیپلماسی اقتصادی، تلاش بیشتری داشته باشیم.

در جمع‌بندی پژوهش‌های انجام شده، تأکید شده است که «دیپلماسی اقتصادی» در زمره ارکان و عوامل اصلی توسعه اقتصادی کشورهایی مانند کره جنوبی بوده است.

مجموعه مطالعاتی که ما در مورد دیپلماسی اقتصادی به انجام رساندیم، در بخش‌های مختلفی قابل تعریف هستند، بخشی ناظر به مباحث نظری و تئوریک می‌باشد. بخشی در ارتباط با شناسایی وضعیت موجود کشور در حوزه دیپلماسی اقتصادی بوده و بخشی هم به تجربه کشورهای دیگر پرداخته است. مطالعات انجام شده در بخش نظری دیپلماسی اقتصادی، مؤید این واقعیت است که مفهوم دیپلماسی اقتصادی، به عنوان یک رکن اساسی دیپلماسی مدرن در دنیای امروز مطرح است. اندیشمندان معتقدند که جهان یک دوره دیپلماسی سنتی را پشت سر گذاشته و وارد حوزه دیپلماسی مدرن شده است. شاخص‌ها و شواهدی در خصوص این تحول، ذکر می‌شود. در بررسی‌های نظری تأکید می‌شود که دیپلماسی اقتصادی، یک پایه و رکن مهم دیپلماسی مدرن است. در خصوص تفاوت‌هایی که بین دیپلماسی سنتی و دیپلماسی مدرن وجود دارد، کارشناسان تأیید می‌کنند که حوزه دیپلماسی سنتی عمدتاً ناظر به حوزه قدرت سخت بوده است، در حالی که حوزه دیپلماسی مدرن، ناظر بر قدرت نرم است. به همین دلیل اولویت مسائل مربوط به قدرت سخت، مسائل امنیتی و سیاسی است ولی مسائل اقتصادی و رفاهی در مباحث دیپلماسی مدرن مطرح است. نکته دیگر اینکه در دوره دیپلماسی سنتی به نوعی شاهد دیپلماسی پنهان بوده‌ایم ولی در دوره دیپلماسی مدرن، دیپلماسی آشکار را تجربه می‌کنیم. در ارتباطات اقتصادی و تعامل‌هایی که در این حوزه رخ می‌دهد، ارتباطات آشکاری وجود دارد که کمتر قابل پنهان کردن است. این در حالی است که در دیپلماسی سنتی شاهد تعداد معدود و محدود کنشگران اثرگذار بر فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرایی بودیم، در حالی که در دیپلماسی مدرن، کنشگران بسیاری نقش دارند. به عنوان مثال بخش خصوصی و افراد دارای سرمایه و دانش، نقش و تأثیرگذاری قابل توجهی در دیپلماسی اقتصادی پیدا می‌کنند.

نکته دیگر در تفاوت این دو دیپلماسی این است که دیپلماسی سنتی عمدتاً دولت‌محور است، در

حالی که دیپلماسی مدرن، علاوه بر مدنظر داشتن تعاملات دولتی، بیشتر جامعه‌محور است. در دیپلماسی اقتصادی نیز شاهدیم که با بخش خصوصی و شرکت‌های غیر دولتی جامعه هدف ارتباط برقرار شده و زمینه رابطه آنها با بخش خصوصی داخل کشور فراهم می‌گردد.

این تفاوت‌ها بین دیپلماسی سنتی و مدرن بوضوح تأیید می‌کند که شاخص‌ها و روندهایی که در دیپلماسی مدرن حاکمیت دارد، مولد و تقویت‌کننده دیپلماسی اقتصادی است و فضا را برای پیگیری و اجرای آن فراهم می‌کند.

در فرآیند دیپلماسی مدرن، دیپلماسی اقتصادی اهداف مختلفی را مدنظر دارد. دسترسی به بازارهای جهانی، تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و حفظ اقتصاد ملی در برابر تلاطم‌ها و چالش‌های اقتصاد جهانی از جمله مهمترین اهداف دیپلماسی اقتصادی هستند.

باید توجه داشت که در سی سال گذشته، ۳ تحول عمده اتفاق افتاده است که شرایط را برای تقویت دیپلماسی اقتصادی در نظام بین‌الملل مهیاتر کرده است و مشوقی برای کشورهای بوده است که دیپلماسی اقتصادی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. گسترش فرایند ارتباطات بین‌المللی، توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و تقویت روابط و تعاملات بین‌المللی جامعه‌محور از مشوق‌های مهم توسعه دیپلماسی اقتصادی بوده است. به تبع این اتفاق، تقویت جهانی شدن که انحصار تعاملات و تبادل اقتصادی را از دست دولت‌ها خارج کرده و کنشگران غیر دولتی را با اختیارات بیشتری مواجه کرده است، محرک دیگری برای دیپلماسی اقتصادی بوده است.

فروپاشی نظام دو قطبی و تحولاتی که در سطح ساختاری نظام بین‌الملل اتفاق افتاد نیز در تقویت دیپلماسی اقتصادی مؤثر بوده است. اجماع قاطعی بین نظریه‌پردازان وجود دارد که فروپاشی شوروی، نقطه عطفی برای تحول فرآیند دیپلماسی سنتی به مدرن بوده است و این حادثه محرک اصلی در تقویت فرایند اقتصادی شدن جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی کشورها بوده است.

با تشکر از جنابعالی، جناب آقای دکتر شیخ الاسلام بفرمایید.

حسین شیخ الاسلام: با تشکر از فصلنامه راهبرد توسعه که فرصت این گفتگو را فراهم کرد. نگاه من به دیپلماسی اقتصادی، نگاهی تجربی است که در دوران حضورم در سوریه به عنوان سفیر شکل گرفته است. قبل از آن دوران، پیگیر کارهایی با تشکل‌هایی انقلابی کشورهای مسلمان بودم که سنخ این کار، ارتباط خاصی با مسائل اقتصادی نداشت ولی با حضورم در سوریه به عنوان سفیر، نگاه دیگری به دیپلماسی اقتصادی و ارتباط دیپلماسی با مسائل اقتصادی پیدا کردم.

وقتی به سوریه رفتم، همه چیز از نظر سیاسی مهیا بود ولی از نظر اقتصادی خیر. شروع روابط گرم اقتصادی با سوریه مقدماتی نیاز داشت که با لطف الهی مهیا شد. به عنوان مثال با اقدامات و پیگیری‌های بسیار، کارخانه پراید به سوریه هم منتقل شد. همچنین شرکت‌های ایرانی به شرایطی رسیدند که ۵۰٪ از مناقصه‌های برق و آب سوریه، به این شرکت‌ها تعلق می‌گرفت.

این مطلب در دیپلماسی اقتصادی بسیار مهم است که طرف مقابل کارهای شما را مخلصانه بداند. مثلاً حافظ اسد که می‌دید دغدغه‌های امنیتی سوریه برای ما هم مهم است و در زمینه تأسیس صنایع نظامی برای سوریه فعال هستیم، به ما حق می‌داد که در مناقصه‌های غیر نظامی و زیرساختی سوریه هم مشارکت فعال و دست بالا را داشته باشیم. به عنوان مثال یکی از شرکت‌های ایرانی فعال در سوریه، در مناقصه‌ای شرکت کرده ولی موفق نشده بود. مدیران این شرکت به من مراجعه کردند تا کمکشان کنم و من در زمان دریافت استوارنامه‌ام از حافظ اسد، مقداری با او در مورد مسائل اقتصادی صحبت کردم و توانایی‌های ایران را توضیح دادم و این شناسایی توانایی‌ها، نکته مهمی در موفقیت دیپلماسی اقتصادی است که البته مکانیزم‌های مختلفی هم دارد، مثلاً ایجاد نمایشگاه و ارائه محصول و عرضه توانمندی‌ها راهی است که در سطوح پائین‌تر هم قابل انجام است. حافظ اسد بعد از شنیدن توانمندی‌های ایران به من گفت هر کاری

را که شما بتوانید انجام دهید، آن را به دیگران نمی‌دهیم. این سخن حافظ اسد با توجه به ساختار سیاسی سوریه، بسیار مهم بود. من برای حل مشکل آن شرکت ایرانی به وزیر نفت سوریه مراجعه کردم و با او صحبت کردم. ابتدا می‌گفت که مناقصه برگزار شده و همه چیز تمام شده است. گفتم ولی حافظ اسد گفته است که هرکاری که ایران بتواند انجام دهد، آن را به دیگران نمی‌دهیم و من هم رسماً به شما می‌گویم که ما می‌توانیم تمام موارد خواسته شده در مناقصه را انجام دهیم. وزیر نفت سوریه گفت فقط در صورت موافقت نخست وزیر می‌توان این شرایط را تغییر داد. نخست وزیر سوریه با توجه به اینکه مناقصه برگزار شده بود، پذیرفت که مجدداً مناقصه را فقط بین شرکت ایرانی و شرکت غربی‌ای که برنده شده بود، برگزار کند. شرایط طوری شد که رئیس آن شرکت غربی به سوریه آمد و خیلی تلاش کرد که شرایط به نفع شرکت خودش باقی بماند ولی با توجه به قیمت مناسب‌تری که شرکت ایرانی داد، بالاخره شرکت ایرانی موفق شد و انجام پروژه مدنظر را در دست گرفت. این اتفاق، جلوه خوبی برای دستگاه دیپلماسی و سفارت ایران در سوریه به ارمغان آورد و در مناقصه‌های دیگر هم شرکت‌های ایرانی موفقیت‌های زیادی در سوریه کسب کردند.

در مورد عرضه خودروی پراید در سوریه هم نکاتی را عرض می‌کنم. مسئولین سوریه مطالعه کرده بودند و متوجه شده بودند که این خودرو برای شرایط کشور سوریه خوب است. یکی از نزدیکان خانواده اسد که نقش مهمی هم در کشورش داشت، به خودروساز دیگری تعهد داده بود که خودروی آنها را وارد سوریه کند و به همین دلیل با حضور پراید مخالفت می‌کرد. اما یک فرد سوری حاضر شد که سرمایه‌گذاری کند و پراید را به صورت قسطی به مردم سوریه بفروشد و مردم فقیر هم توانستند پراید بخرند. گاهی دو خانواده باهم جمع می‌شدند، یک پراید می‌خریدند و آن را تبدیل به تاکسی می‌کردند و این تاکسی هزینه‌های زندگی دو خانواده را تأمین کرد.

بعد از حضور خوب و پذیرش خودروی پراید در سوریه، اقداماتی هم به عمل آمد تا قطعات یدکی آن هم به این کشور صادر شود تا از قاچاق این لوازم یدکی جلوگیری شود و همه از

نمایندگی‌های رسمی خرید کنند.

جلب اطمینان طرف‌های تجاری، مطلب مهمی در دیپلماسی اقتصادی است. اینکه یک سرمایه‌گذاری سوری حاضر شد روی پراید ایران سرمایه‌گذاری کند، اطمینان بسیار بالایی نیاز داشت.

اطلاع‌رسانی دقیق و درست از نیازمندی‌های اقتصادی موجود در سوریه به شرکت‌های ایرانی، کار دیگری بود که از طرف سفارت ایران در دمشق انجام می‌شد. انجام چنین کاری مستلزم این بود که هم از سوریه و نیازهایش اطلاعات درستی و به روزی داشته باشیم و هم شرکت‌های مرتبط با این نیازها را در ایران به خوبی بشناسیم و به آنها اطلاع‌رسانی کنیم.

در آن زمان شرایطی ایجاد شد که اقتصاد ایران و سوریه می‌توانستند مکمل یکدیگر باشند. نگاه مردم سوریه هم به ایران و حضور اقتصادی ایران در سوریه، نگاه مثبتی بود. و این زاویه دید مطلوبی که آنها به ایران پیدا کرده بودند، تأثیر خوبی بر روابط مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌گذاشت.

در دوره‌ای سوری‌ها نیاز به متخصصینی داشتند که در طراحی شبکه برق به آنها کمک کنند. حضور متخصصین ایرانی، به افزایش تجربه و کسب اطلاعات مفید برای مناقصه‌های آتی سوریه بسیار کمک می‌کرد. ایران توانست در شبکه آبرسانی، برق، تأسیس پالایشگاه و سیلو، کارخانه سیمان و ... حضور بسیار موفق و پررنگی در سوریه داشته باشد.

برای موفقیت در عرصه‌های اقتصادی، باید با دیپلماسی و فنون مذاکره و چانه‌زنی آشنا بود. به علاوه برای داشتن یک دیپلماسی اقتصادی موفق، باید فرهنگ مردم کشور هدف و آداب و رسوم و اولویت‌های زندگی‌شان را به درستی شناخت. همچنین باید با سیستم‌های اقتصادی و قوانین اقتصادی هر منطقه آشنا بود. به عنوان مثال بین کشورهای عربی این قانون وجود دارد که اگر ۸۰٪ از محصولی در یک کشور عربی تولید شده باشد، برای صادرات آن کالا به یک کشور عربی دیگر، تعرفه گمرکی اخذ نمی‌شود. این قانون شرایط خوبی را برای ما در سوریه ایجاد می‌کرد که با استفاده از آن، محصولاتی را در سوریه تولید کنیم و به دیگر کشورهای عربی

صادر کنیم. اگر چه روابط خوب اقتصادی ایران با سوریه، توسط برخی از مسئولین وقت به خوبی قدردانی نشد و شرایط جدید منطقه نیز، بسیاری از فرصت‌ها را از ما سلب کرد.

راهبرد توسعه
آیا توجه به اقتصاد، جزء وظایف وزارت خارجه هم هست؟ و جایگاه تعریف شده‌ای در این وزارت خانه دارد؟ یا در حاشیه است؟

شیخ الاسلام: به صورت رسمی چنین جایگاهی وجود دارد ولی بین وزارت خارجه و وزارت اقتصاد و امور دارایی اختلاف نظر وجود دارد که رایزن اقتصادی را چه کسی باید تعیین کند؟ به نظر می‌رسد در تمام حوزه‌هایی که در آنها با خارج ارتباط داریم، هر سازمانی باید نیروی مربوطه را تربیت کند ولی این فرد باید دیپلمات باشد. یعنی چنین فردی باید بین رشته‌ای باشد، هم از دیپلماسی مطلع باشد و هم در رشته مربوطه (مانند اقتصاد، فرهنگ، بازرگانی و ...) متخصص باشد.

راهبرد توسعه
آیا در وزارت خارجه، معاونت اقتصادی وجود دارد؟

امیری: معاونت اقتصادی چند سال پیش از ساختار وزارت امور خارجه حذف شد. در حال حاضر مجموعه‌ای به نام دفتر هماهنگی و راهبرد اقتصادی در این وزارتخانه فعال است که پیگیری امور اقتصادی را انجام می‌دهد. مبانی قانونی نیز وجود دارد که وزارت امور خارجه را مکلف به پیگیری مسایل اقتصادی کرده است. به عنوان مثال در قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، وزارت خارجه تکالیف اقتصادی تعیین شده‌ای دارد. از جمله اینکه در ماده ۹ این قانون وزارت امور خارجه موظف شده است ظرفیت‌های روابط خارجی و نمایندگی‌های سیاسی کشور در خارج را در خدمت تولیدکنندگان داخلی و سرمایه‌گذاران در ایران و به ویژه صادرکنندگان

کالاها و خدمات قرار دهد.

به طور کلی در تشریح اهمیت نقش اقتصادی وزارتخانه‌های امور خارجه در کشورهای مختلف باید به این نکته توجه داشت که روندهای دوسه دهه اخیر نشان می‌دهد که حوزه رقابت کشورها عمدتاً از فاز مسائل سیاسی - نظامی وارد مباحث اقتصادی شده است، طبعاً راهکار موفقیت در این جنگ‌ها، تقویت دیپلماسی اقتصادی یک کشور است. زمانی «کارل فن کلودویتس» جمله‌ای مشهور را گفت که مانند شاه بی‌تی در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات نظامی است. به گفته او: «جنگ ادامه سیاست است، اما با ابزاری دیگر». ساموئل هانتینگتون نیز جمله مهمی گفت که جایگزین این جمله شد. او گفت: «اقتصاد، تداوم جنگ است اما به زبانی دیگر».

به طور کلی فرایند تقویت دیپلماسی اقتصادی شماری از روندهای عینی و محتمم را به سیاست خارجی تحمیل می‌کند. در چند دهه اخیر شاهد ادغام و درهم تنیدگی دستگاه دیپلماسی و دستگاه متصدی پیشبرد تجارت خارجی در کشورها هستیم. در دستگاه دیپلماسی هم نهادهای هماهنگ‌کننده و اداراتی که وظیفه پیشبرد تجارت خارجی را دارند، تقویت شده‌اند. در بسیاری از کشورهایی که وضعیت اقتصادی توسعه یافته‌ای پیدا کرده‌اند، نام وزارت امور خارجه معمولاً تغییر یافته است. مثلاً از عنوان «وزارت امور خارجه و تجارت خارجی» یا «وزارت خارجه و منافع اقتصادی» استفاده می‌شود.

روند عینی دیگر مشارکت فعالانه امور خارجه دولت‌ها در مجامع و نهادهای اقتصادی بین‌المللی است که در دوره پساجنگ سرد بسیار گسترش یافته است.

روند دیگر این است که در ایجاد کلوب و باشگاه قدرت‌های بزرگ، اقتصاد محوریت و اولویت پیدا کرده است. اقتصادی شدن ترتیبات بین‌المللی و منطقه‌ای و افزایش بهره‌گیری از نفوذ اقتصادی به عنوان معیار قدرت در نظام بین‌الملل، روند دیگری است که باید به آن توجه داشت. شاید زمانی داشتن بمب اتم معیار منحصر به فردی بود که کشوری را قدرتمند نشان می‌داد، در حالی که امروزه عامل اقتصادی به عنوان مؤلفه قدرت بین‌المللی کشورها مطرح است. امروزه کره شمالی بمب اتم دارد ولی به دلیل شرایط اقتصادی، یک قدرت بین‌المللی محسوب

نمی‌شود. روند عینی دیگر شکل‌گیری گفت‌وگو دولت تاجر در عرصه بین‌المللی است. این موارد، روندهای عینی و محتومی هستند که بعد از تقویت دیپلماسی مدرن و دیپلماسی اقتصادی بر نظام بین‌الملل حاکم شده‌اند.

در مورد شرایط ایران نیز مطالب مهمی وجود دارد که باید به آنها توجه داشت. ابتدا باید تأکید کرد که به لحاظ نظری مؤلفه‌های قدرت ملی در مورد همه کشورها در چارچوب سه مؤلفه کلی و اصلی قابل اشاره است: ۱- مؤلفه ژئوپلیتیکی، ۲- مؤلفه ژئوکالچرالی، ۳- مؤلفه ژئواکونومیکی. جمهوری اسلامی ایران در حوزه ژئوپلیتیکی، یک قدرت کاملاً قابل اعتناء و قابل اتکاء در نظام بین‌الملل است، بویژه در معادلات منطقه‌ای این امر نمود و بروز چشمگیری دارد. همه مطالعات، روندها و پیش‌بینی‌هایی که مبتنی بر آینده‌پژوهی است، مؤید این واقعیت اساسی است که قدرت ژئوپلیتیک ایران در آینده، افزایش قابل توجهی پیدا خواهد کرد. واکنش‌های عصیت‌واری که امروزه از طرف کشورهایمانند عربستان در منطقه شاهد هستیم، واکنشی به همین شرایط ایران است. این قدرت ژئوپلیتیک به نحوی در منطقه خودش را تحمیل کرده است که مطلقاً تنظیم معادلات و شرایط منطقه یا هر یک از واحدهای سیاسی غرب آسیا، بدون در نظر گرفتن منافع، ملاحظات و مواضع جمهوری اسلامی ایران قابل تحقق نیست. در این زمینه به شاهد مثال‌هایی در مورد عراق، سوریه، فلسطین، لبنان و ... می‌توان توجه کرد.

مؤلفه دوم ژئوکالچرال است. علی‌رغم پروژه‌هایی که برای تضعیف قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان، پیگیری شده بود که ما از آنها با عنوان ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی یا اسلام‌هراسی یاد می‌کنیم، تمام یافته‌ها نشان می‌دهد که قدرت معنوی، فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی؛ منحنی رو به رشدی داشته است. جمهوری اسلامی ایران در این حوزه هم به لحاظ موقعیت گفت‌وگویی و در چارچوب ملاحظات معطوف به قدرت نرم کاملاً خودش را به منطقه و جهان تحمیل کرده است و به عنوان یک گفت‌وگو مسلط مطرح است.

اما در مورد حوزه مؤلفه سوم قدرت یعنی قدرت ژئواکونومیک، محافل کارشناسی ما معتقدند که نیازمند کار بیشتری در این حوزه هستیم. ضلع سوم نتوانسته است خودش را به دو ضلع دیگر

برساند و مانند آنها تقویت نشده است. به نظر من تأکید مقام معظم رهبری به مقوله دیپلماسی و سیاست خارجی در حوزه اقتصاد مقاومتی، ناشی از شناخت دقیق ایشان از این حوزه است. سیاست‌های کلی که مقام معظم رهبری ابلاغ کرده‌اند، نشان می‌دهد که هرچه زمان می‌گذرد، ایشان در عین تأکید بر موضوعات و محورهایی که به عنوان مبانی اصولی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح است، بر توجه خود به مسائل اقتصادی در حوزه سیاست خارجی افزوده‌اند. اگر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و یا سیاست‌های کلی برنامه ششم را در نظر بگیریم، این تأکید بوضوح وجود دارد. مثلاً در بند ۶۰ سیاست‌های کلی برنامه ششم، به دیپلماسی اقتصادی توجه شده و به اجزاء آن اشاره می‌شود. به طور کلی در این سیاست‌ها مواردی مانند جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تسهیل فرآیند ورود فناوری‌های نوین به کشور و استفاده از ظرفیت‌های ایرانیان خارج از کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

مؤلفه قدرت ژئواکونومیک با آمارهای اقتصادی سر و کار دارد و این امر کمک می‌کند که وضعیت ما در این بخش بیشتر روشن شود. یکی از شاخص‌های موفقیت دیپلماسی اقتصادی، میزان نفوذ در بازارهای منطقه‌ای و جهانی است، در حالی که فقط بازارهای دو کشور عراق و افغانستان هستند که سهم ما در آنها بیشتر از ده درصد است و حضور ما در سایر بازارهای کشورهای منطقه، شرایط بسیار نامطلوب‌تری دارد. در برخی از کشورهای منطقه سهم ما کمتر از ۲٪ بازار است و گاهی نیز به دهم درصد می‌رسد. به عنوان مثال روابط تجاری ما با جمهوری آذربایجان بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار است، در حالی که روابط تجاری ترکیه با آذربایجان، ده برابر این مقدار است.

شاخص دیگر مربوط به اتصالات زیربنایی و راه‌های مواصلاتی منطقه‌ای است. طبعاً ایران با توجه به ژئوپلیتیک ممتاز و منحصر به فردی که دارد باید بتواند خودش را به عنوان مهمترین کانون و مسیر اتصالات و حمل و نقل در منطقه معرفی نماید. متأسفانه تا کنون این اتفاق رخ نداده است. این در حالیست که ایران ظرفیت‌های خوبی در این زمینه دارد. بعنوان مثال پنج کشوری که در منطقه آسیای مرکزی واقع شده‌اند، هیچکدام به دریای آزاد راه ندارند و همه مطالعات نشان

می‌دهد که امن‌ترین راه برای دسترسی آنها به آب‌های آزاد، مسیر ایران است. با توجه به این واقعیات ضرورت دارد که در بحث مسیرهای ارتباطی و خطوط اتصالات فعال‌تر ظاهر شویم. ما در این زمینه‌ها ضعیف عمل کرده‌ایم ولی امیدواریم که با تقویت دبلوماسية اقتصادی، این ضعف‌ها را جبران کنیم. برای تقویت دبلوماسية اقتصادی لازم است که وزارت امور خارجه به عنوان نهاد اصلی پی‌گیری دبلوماسية اقتصادی به رسمیت شناخته شود و امکانات لازم در اختیارش قرار بگیرد. البته با بودجه ناکافی که وزارت امور خارجه در حال حاضر از آن برخوردار است، پی‌گیری مؤثر موضوع دبلوماسية اقتصادی از سوی این وزارتخانه نیز محدودیت‌هایی پیدا می‌کند.

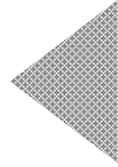
شیخ الاسلام: در دبلوماسية اقتصادی، تشخیص مزیت‌های ما در کشور هدف، مهم است. مثلاً علی‌رغم اینکه ما تحریم هستیم اما وقتی داروی ضد سرطان می‌سازیم، هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع صدور آن شود، چون ادامه حیات برای همه مهم است ولی ما باید راهکار تجاری‌سازی آن را بلد باشیم. تشخیص کالای استراتژیک و مورد نیاز کشورهای هدف، اهمیت خاصی دارد.

با تشکر از حضور همه اساتید بزرگوار و به امید دیدار مجدد.

توسعه
راهبرد

مقالات

تحلیل تاریخی موانع توسعه صنعتی ایران



سیروس احمدی^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۵/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۰/۱۶)

چکیده

یکی از اساسی‌ترین سؤالات در محافل علمی و عمومی ایران این است که چرا این کشور نتوانسته است به توسعه صنعتی دست یابد؟ اگر چه در تبیین موانع توسعه ایران، تحقیقات متعددی انجام شده اما صنعتی شدن به عنوان محور توسعه، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. هدف اساسی پژوهش حاضر این است که با تمرکز بر دوره تاریخی شکل‌گیری انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هیجدهم به این سو، موانع توسعه صنعتی ایران را بررسی و به سؤالات زیر پاسخ دهد. اول، آیا توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران ریشه در موانع خارجی دارد؟ دوم، آیا توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران ناشی از موانع داخلی است؟ سوم، آیا توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران ناشی از سیاست‌گذاری‌های دولت‌های قاجار است یا دولت‌های بعد نیز در آن شریک‌اند؟ براساس یافته‌های تحقیق که با استفاده از روش تاریخی انجام شده است، دولت‌های استعمارگر در قرن نوزدهم از طریق محدود کردن فعالیت سرمایه‌داران ایرانی در حوزه‌های مهم صنعتی، ورشکسته کردن صنایع داخلی، سوق دادن اقتصاد کشور به سمت تولید مواد اولیه و خام و محروم کردن

ایران از دریافت بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی در یک دوره بلندمدت، نقش مهمی در توسعه نیافتگی صنعتی ایران دارند. اما پازل توسعه نیافتگی صنعتی ایران، از طریق موانع داخلی به ویژه سیاست گذاری‌های نامناسب دولت‌ها همچون فقدان برنامه در کمک به رشد بورژوازی، اتکاء به مواد اولیه به ویژه درآمدهای بی‌دردسر نفت، واردات بی رویه کالاهای مصرفی و واسطه‌ای، اصرار بر سیاست جانشینی واردات کالا، ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی و هزینه‌های بالای نظامی، تکمیل می‌شود. یافته‌های تحقیق همچنین بیانگر این هستند که اگر چه قاجارها زمینه‌ساز توسعه نیافتگی صنعتی ایران بودند، اما دولت‌های پس از قاجار نیز در توسعه نیافتگی صنعتی ایران نقش پررنگی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: توسعه صنعتی، موانع داخلی، موانع خارجی، ایران.

مقدمه

انقلاب صنعتی قرن هیجدهم در بریتانیا و کارآمدی محسوس اقتصاد صنعتی انگلستان باعث گردید توسعه صنعتی، مورد توجه کشورهای مختلف جهان قرار گیرد. از آن زمان تا کنون، تنها تعداد معدودی از کشورها توانسته‌اند به توسعه صنعتی دست یابند و تعداد زیادی از کشورها عملاً توفیقی در این زمینه نیافته‌اند. صنعتی شدن از نظر تاریخی عبارت است از انتقال از اقتصاد کشاورزی به اقتصادی که تولید کارخانه‌ای شیوه اصلی معیشت است (هدلی، ۲۰۰۰: ۱۳۱۷). به اعتقاد هدلی (۲۰۰۰: ۱۳۱۸) صنعتی شدن دارای پنج بعد اساسی است. اول، فعالیت اقتصادی یا کاری که مردم برای زندگی انجام می‌دهند. براساس این بعد، به این نکته توجه می‌شود که چه درصدی از نیروی کار در تولیدات صنعتی هستند؟ دوم، برونداد اقتصادی یا کالاهای واقعی که مردم تولید می‌کنند. این بعد، دارای چهار شاخص تولید صنعتی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، صنعت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، برونداد ناخالص هر شاغل در تولید صنعتی و درآمدهای هر فرد شاغل در تولید صنعتی است. سوم، سازمان یا شیوه‌ای که فعالیت اقتصادی ساماندهی می‌شود. این بعد، دارای دو شاخص حقوق و مزایای معاش‌بگیران به عنوان درصدی از نیروی کار و تعداد بنگاه‌های تولیدی با بیش از پنجاه نفر نیروی کار است. چهارم، ماشینی شدن یا انرژی و منبع قدرت مورد استفاده. این بعد دارای دو شاخص سرانه

مصرف انرژی در بخش تجاری و ارزش کل سوخت‌ها و انرژی الکتریکی هر کارگر در تولید صنعتی است. پنجم، فناوری یا روش‌های سیستماتیک و اعمال نوآورانه در انجام کار. این بعد دارای سه شاخص درصد کارگران فنی و حرفه‌ای در نیروی کار، سرانه حقوق انحصاری ثبت شده معتبر و سرانه طرح‌های صنعتی ثبت شده معتبر است. با توجه به شاخص‌های فوق، کشورهای توسعه یافته، کاملاً صنعتی هستند، چرا که تقریباً یک سوم نیروی کارشان در صنعت مشغول‌اند و سه پنجم در بخش خدمات. تولید صنعتی‌شان، تقریباً یک چهارم تولید ناخالص داخلی را در بر می‌گیرد. اکثر کارگران‌شان در سازمان‌ها شاغل‌اند. مصرف انرژی تجاری بالا و ۵۱۰۰ کیلوگرم نفت به ازاء هر نفر است. کارگران فنی و حرفه‌ای بالغ بر ۱۵ درصد نیروی کار را شامل می‌شوند و بالاخره بیش از ۹۵ درصد پذیرش حق امتیاز و هزینه‌های جواز مربوط به آنها است. در نقطه مقابل، هیچ یک از کشورهای کمتر توسعه یافته، کاملاً صنعتی نیست. اگرچه بر مبنای تولید صنعتی که عمدتاً سنتی است، بخش مهمی از این کشورها، برون‌داد اقتصادی قابل توجهی دارند اما بر مبنای دیگر شاخص‌ها اکثر آنها موقعیت صنعتی کسب نمی‌کنند. اهمیت صنعتی شدن برای کشورهای مختلف به سبب نقش محوری صنعتی شدن در توسعه است (روستو، ۱۹۶۰: ۳۰. کیچینگ، ۱۹۸۲: ۶). شاهد اساسی این مدعا، گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۲۰۱۲) است که با استناد به سه شاخص امید زندگی، نرخ باسوادی و درآمد سرانه، نشان می‌دهد که کشور برتر، صنعتی، و ده کشور آخر، غیر صنعتی هستند. در بین ده کشور برتر هیچ کشور غیرصنعتی و در بین ده کشور آخر هیچ کشور صنعتی دیده نمی‌شود.

ایران یکی از کشورهایی است که علیرغم تلاش‌های طولانی مدت برای صنعتی شدن، هنوز موفق به این امر نشده و ساختار اقتصادی آن همچنان وابسته به درآمدهای نفتی است. در تبیین موانع توسعه در ایران، دیدگاه‌ها و مباحث متعددی مطرح شده‌اند (بنانی، ۱۹۶۱؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ عظیمی، ۱۳۷۱؛ زیباکلام، ۱۳۷۴؛ سیف‌اللهی، ۱۳۷۴؛ آبراهامیان، ۱۳۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷؛ لهسایی‌زاده و عبداللهی، ۱۳۸۱؛ علمداری، ۱۳۸۵) اما موانع توسعه صنعتی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر این است موانع توسعه صنعتی ایران از دوره ظهور انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هیجدهم به این سو را بررسی و نقش موانع بیرونی و درونی را مورد واکاوی قرار دهد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع با روش تاریخی انجام شده است. تحقیق تاریخی با استفاده از اسناد و مدارک انجام می‌شود تا از این طریق بتوان ویژگی‌های عمومی و مشترک پدیده‌ها و حوادث تاریخی و دلایل بروز آنها را تبیین کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶). تحقیق تاریخی به دلیل عدم حضور محقق در صحنه واقعه، مبتنی بر اسناد و مدارک است (گال و همکاران، ۱۳۸۶). در تحقیق تاریخی بر خلاف سایر روش‌های تحقیق، به یافتن داده‌ها پرداخته می‌شود نه تولید داده‌ها (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶). بر همین اساس، نکته اساسی در تحقیقات تاریخی، اعتبار اسناد و مدارک مورد بررسی است. در تحقیق حاضر پژوهشگر با مراجعه و مشورت با همکاران متخصص و نقد بیرونی و درونی منابع داده‌ها، تلاش کرده است منابع مورد استفاده از اعتبار قابل قبولی برخوردار باشند.

یافته‌های تحقیق

با بررسی اسناد و مدارک موجود در دوره مورد بررسی و جمع‌بندی آنها می‌توان اساساً از موانع عمده زیر بر سر راه توسعه صنعتی ایران سخن گفت.

نفوذ دولت‌های استعمارگر در اقتصاد ایران

به دنبال شکست‌های نظامی ایران از روسیه و تحمیل قراردادهای گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) بر ایران و نیز معاهده بازرگانی ایران و انگلیس در سال ۱۸۴۱، نفوذ دولت‌های استعمارگر در امور اقتصادی ایران افزایش یافت. اما از اواسط قرن نوزدهم به واسطه امتیازات گسترده‌ای که از دولت ایران گرفتند که حداقل ۳۵ مورد از آنها همراه با پرداخت رشوه‌های کلان به مقامات ایرانی بود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۴۹)، نفوذ آنان در امور اقتصادی ایران تشدید شد. انگلیسی‌ها در سال ۱۸۶۲ امتیاز ایجاد خطوط تلگرافی را دریافت کردند، دو سال بعد روس‌ها نیز امتیازی مشابه کسب کردند. روس‌ها در سال ۱۸۶۹ امتیاز بهره‌برداری انحصاری صید ماهی در آب‌های شمال ایران را گرفتند. انگلیسی‌ها در سال ۱۸۷۲ در قالب امتیاز رویتز، کشیدن راه‌آهن از دریای خزر تا خلیج فارس، استخراج معادن، تأسیس بانک، ساخت آسیاب، کارخانجات، راه، کشیدن تلگراف و اداره گمرکات را به مدت ۲۵ سال در اختیار گرفتند. پادشاه ایران با اعتراض

روس‌ها به امتیاز رویتز در سال ۱۸۷۴ امتیاز تأسیس خط آهن را به روس‌ها واگذار کرد. به علاوه، در سال ۱۸۷۸ قزاقخانه را به دولت روس واگذار و به استخدام افسران روسی برای لشکر قزاق پرداخت. در سال ۱۸۸۸ انگلیسی‌ها امتیاز کشتیرانی در کارون را به دست آوردند و در سال ۱۸۸۹ امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی با حق انحصاری انتشار اسکناس را به کسب کردند. در سال ۱۸۹۰ روس‌ها امتیاز تأسیس بانک استقراضی را از دولت ایران گرفتند. در همین سال انگلیسی‌ها امتیاز تولید، فروش و صادرات توتون و تنباکو را به دست آوردند و در سال ۱۹۰۱ امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت را به خود اختصاص دادند. به سبب این امتیازات که تعداد آنها ۸۳ مورد است، تجارت خارجی ایران در دوره قاجار در عمل در دست دولت‌های بزرگ قرار گرفت (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۷).

نفوذ دولت‌های بزرگ در اقتصاد ایران چهار پیامد عمده داشت. اول، دولت‌های بزرگ امکان فعالیت سرمایه‌داران ایرانی در برخی حوزه‌های صنعتی مانند ارتباطات، راه‌آهن، معادن، کبریت‌سازی، شکر، شیشه‌سازی و غیره را به دلیل دارا بودن حق انحصاری، تا حدود زیادی مسدود کردند. دوم، دولت‌های بزرگ با ترویج گسترده کالاهای خود در بازار ایران، صنایع ایران به ویژه صنعت دستی را به دلیل عدم توانایی در رقابت، در معرض نابودی و ورشکستگی قرار دادند. کنسول آگانور^۱ در اواخر قرن نوزدهم از اصفهان گزارش کرد، بیشتر صنایع محلی به تدریج در حال از بین رفتن هستند، چون اقلام وارداتی بسیار ارزان‌تر از تولیدات محلی است (سیف، ۱۳۷۳: ۳۱۶). یک عامل اساسی ارزانی کالاهای خارجی، معافیت‌های گمرکی و عدم پرداخت حق راهداری از سوی تجار و بازرگانان خارجی و محرومیت تجار ایرانی از این امر بود. سوم، دولت‌های بزرگ به دلیل نیاز به مواد اولیه، به تدریج ایران را به سمت تولید مواد اولیه و خام سوق دادند. به عنوان مثال، با کاهش تولید پنبه در اواسط قرن نوزدهم در نتیجه جنگ‌های داخلی آمریکا و نیاز آنها به تأمین پنبه برای فعالیت صنایع یا به دلیل سود هنگفتی که از فروش تریاک به دست می‌آمد، کشت پنبه و تریاک را در ایران مورد تشویق قرار دادند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۶۶). به طور طبیعی، سرمایه‌داران ایرانی که قادر به رقابت در حوزه تولیدات صنعتی نبودند، ترجیح می‌دادند، سرمایه‌های خود را به این بخش انتقال دهند زیرا هم

خریدار مطمئن وجود داشت و هم خطر ورشکستگی کاهش می‌یافت. چهارم، دولت‌های بزرگ با کنترل درآمد نفت ایران که از ۱۹۰۸ مورد بهره برداری قرار گرفت، مانع از کاربرد نفت در توسعه بخش صنعت ایران شدند. انگلستان تا سال ۱۳۱۲ تنها ۱۶ درصد از سود خالص شرکت نفت را به دولت ایران می‌پرداخت که با قرارداد ۱۳۱۲ به ۴ شلینگ در ازاء هر بشکه نفت تغییر یافت. به دلیل اجحاف بزرگی که استعمار انگلستان در صنعت نفت بر ایران وارد می‌کرد، با تلاش‌های محمد مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ نفت ایران ملی گردید. به دنبال آن استعمارگران نفت ایران را تحریم کردند و مصدق را که توانسته بود، ظرف چند سال مملکت را بدون نفت اداره و شاخص‌های اقتصادی آن را توسعه دهد، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برکنار و با قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ موفق شدند، همچنان ۵۰ درصد از سود نفت ایران را به خود اختصاص دهند. تنها از سال ۱۳۵۲ بود که دست استعمارگران از درآمدهای نفتی ایران کوتاه گردید (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۸). با این تفصیل، در یک دوره طولانی مدت (۷۳-۱۹۰۸) بخش بسیار بزرگی از درآمد نفت ایران به جای سرمایه‌گذاری در توسعه صنعت ایران، به جیب کشورهای بزرگ استعمارگر واریز گردید.

بی‌ثباتی‌های سیاسی

در قرن هیجدهم که تحولات صنعتی در اروپا در حال شکل‌گیری بود، در ایران رشته‌ای طولانی و پیوسته از ناآرامی‌ها در حال وقوع بود. محمود افغان در سال ۱۷۲۲ ایران را تصرف کرد که با خرابی‌های گسترده‌ای همراه بود. به دنبال آن، ناآرامی‌های سراسری مملکت را فراگرفت و حتی امپراتوری عثمانی و روسیه نیز تجاوزاتی به ایران انجام دادند. نادر شاه افشار در سال ۱۷۳۶ افغان‌ها را بیرون راند و طی دوازده سال حکومت، جنگ‌های گسترده‌ای نه تنها برای باز پس‌گیری مناطق جدا شده از ایران بلکه برای کشورگشایی به راه انداخت. پس از قتل نادر جنگ‌های داخلی ایران گسترده‌تر شد و هر کس در گوشه‌ای از کشور ادعای حکومت می‌کرد. پس از چند سال آشوب، کریم‌خان زند با غلبه بر دیگران در سال ۱۷۵۰ قدرت را به دست گرفت. پس از مرگ کریم‌خان در سال ۱۷۷۹ هرج و مرج‌ها تشدید گردید. کنسول فرانسه در بصره در نامه‌ای در سال ۱۷۸۱ می‌نویسد، سالنامه وقایع ایران پر است از توطئه و جنایت و قتل. این وقایع تأثیرآور به قدری برای بشریت دردناک است که حیف است در تاریخ ضبط گردد و

بهتر است برای ابد مجهول بماند. از سال ۱۷۲۲ تا امروز می‌توان بیش از سی پادشاه جبار و ستمگر را نام برد که به نوبت بر این کشور تیره روز سلطنت کرده و آن را ویران کرده‌اند (نوذری، ۱۳۸۱: ۳۴۳). با مرگ کریم‌خان، آقا محمدخان قاجار پس از نزدیک به بیست سال جنگ و خونریزی داخلی، زمام امور را به دست گرفت و در دو سال حکومتش نیز چندین جنگ انجام داد و کشتارهای وسیعی به راه انداخت. جانشین او فتحعلی‌شاه نیز مدت‌ها درگیر جنگ‌های داخلی بود (کوزنتسوا، ۱۳۸۳: ۲۹). سپس طی سال‌های ۱۳-۱۸۰۳ و ۲۸-۱۸۲۶ درگیر جنگ با روسیه گردید که ایران در هر دو جنگ به سختی شکست خورد و مجبور به پرداخت غرامت‌های سنگینی گردید. دوره حکومت محمد شاه نیز که تا ۱۸۴۸ ادامه یافت، عمدتاً به دفع کشمکش‌ها و مسائل داخلی گذشت (کوزنتسوا، ۱۳۸۳: ۳۴). حتی در دوره حکومت طولانی ناصرالدین شاه نیز که به ظاهر توأم با آرامش است، حداقل ۱۶۹ شورش و قیام مسلحانه صورت گرفت (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۰). اگر چه جنگ‌های داخلی و خارجی در دوره‌های بعد نیز کم و بیش بر رشد و توسعه بخش صنعت تأثیر منفی گذاشتند، اما به نظر می‌رسد تا نیمه قرن نوزدهم از عوامل مهم صنعتی نشدن کشور است، زیرا صنعتی شدن مستلزم سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت در سایه امنیت ملی است و جنگ و ناآرامی‌های داخلی، این امر را امکان‌ناپذیر می‌سازد. فریزر^۱ که در اوایل دوره قاجار وضعیت ایران را از نزدیک شاهد بوده است، می‌نویسد مانع عمده بهبود و رونق ایران، ناامنی جان و مال و ناموس مردم است. این وضع همواره مانع کوشش‌های مردم در راه تولید صنعتی است، زیرا هیچ کس دست به تولید کالایی نخواهد زد که ساعتی بعد از چنگش به در برند (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸).

عدم رشد بورژوازی

انقلاب صنعتی در اروپا اساساً به دست بورژواها شکل گرفت. از اواسط قرن نوزدهم و به دنبال به رسمیت شناخته شدن مالکیت خصوصی زمین (کوزنتسوا، ۱۳۸۳: ۶۵)، ضعف حکومت‌های مرکزی، و نیز رخنه سرمایه‌داری صنعتی اروپایی، زمینه برای رشد بورژوازی در ایران فراهم گردید و شمار صاحبان ثروت‌های میلیونی در ایران افزایش یافت. به طوری که دارایی و ثروت

تجار و سرمایه‌دارانی مانند خانواده حاج امین الضرب به بیش از ۲۵ میلیون تومان بالغ می‌گردید(عبدالله اف، ۱۳۵۶: ۸). سرمایه‌داران ایرانی از اواخر قرن نوزدهم در زمینه تأسیس صنایع، فعالیت‌های وسیعی را آغاز کردند. این حرکت نویدبخش تحولی عظیم در بخش صنعت بود اما عدم حمایت دولت از سرمایه‌داران ایرانی(سیف، ۱۳۷۳) از یک سو و تحمیل فشارهای ظالمانه بر آنان(اشرف، ۱۳۵۹: ۳۹) از سوی دیگر، باعث گردید این حرکت، خیلی زود متوقف شود و سرمایه‌داران ایرانی عمدتاً به سمت کشاورزی و فعالیت بازرگانی با مرکزیت بازار روی آورند. مثلاً در دوره قاجار در اقدامی عجیب، تجار و سرمایه‌داران ایرانی مجبور به پرداخت عوارض گمرکی و راهداری بیشتری نسبت به همتایان خارجی خود بودند. به گونه‌ای که سرمایه‌دار ایرانی در انتقال کالای خود از تبریز به تهران مجبور بود در ۵ نقطه و در انتقال کالا از رشت به بوشهر در ۱۴ نقطه، عوارض پردازد که گاهی جمع این عوارض به ۱۲ درصد کل قیمت کالا می‌رسید(دهقان‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۴). پولاک^۱ پزشک اتریشی که برای تدریس در دارالفنون به ایران آمده بود می‌نویسد، اگر یک نفر ایرانی که سر رشته‌ای در شیمی دارد و یا از بعضی از عناصر سر در می‌آورد، شروع به بهره‌برداری از معدنی کند، به محض اینکه معدن رو به بهره‌برداری برود از طرف دولت غصب می‌گردد(وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۱۲۳ و عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۲۰). گاردان^۲ نیز در نامه‌ای که در ۱۹۰۸ به وزیر امور داخله انگلستان می‌نویسد، پس از ذکر نام برخی از تجار ثروتمند و مشهور ایرانی اضافه می‌کند، همه اینها از ترس دربار، کالاهای خود را مخفی کرده و وانمود به فقر و افلاس می‌کنند. آنها مخصوصاً از احضار به تهران می‌ترسند، چون می‌دانند در آن جا مجبور خواهند بود مبلغ گزافی به دربار پردازند(وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۱۲۲). با این تفصیل، بورژوازی ایران در دوره قاجار علیرغم تمایل به سرمایه‌گذاری و تولید در بخش صنعت، که نمود آن را می‌توان در نامه محمدحسن امین الضرب به ناصرالدین شاه یافت، امکان فعالیت نیافت. در دوره پهلوی اول به ویژه از سال ۱۳۱۲ به بعد، به دلیل حاکمیت همه جانبه دولت، قدرت طبقات زمین‌دار و بازرگان محدودتر گردید(کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳) و بورژوازی ایران همچنان نادیده انگاشته شد. در دوره پهلوی دوم به دنبال اصلاحات ارضی، افزایش

۱-J.E.Polak

۲-Gardan

درآمدهای نفتی، افزایش بی‌سابقه واردات، و تشویق دولت به سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، یک طبقه جدید سرمایه‌دار شکل گرفت که به شرکت در برنامه صنعتی کردن کشور علاقمند بود. اما ویژگی اساسی آن این بود که به سرمایه‌های دولتی و سیاست‌های دولتی وابسته بود. به علاوه بورژوازی ایران سرمایه‌های خود را در بخش‌هایی از اقتصاد که سرمایه کمتری می‌خواست، مانند خانه‌سازی و صنایع کوچک متمرکز کرده و فعالیت‌های مهم را به دولت واگذار کرده بود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۶۰). رشد ثروت و قدرت طبقه جدید به زودی باعث نگرانی دولت شد و طی اقداماتی تلاش گردید از گسترش آن جلوگیری شود. در دوره پس از انقلاب نیز به ویژه در اوایل انقلاب، سرمایه‌داری به دلیل فضای حاکم بر جامعه، بار ارزشی منفی یافت. نظام جدید سیاسی در همان روزهای اول انقلاب نشان داد که سرمایه‌داری را نمی‌پسندد. به گونه‌ای که در همان ماه‌های اول انقلاب، بر اساس قانون حفاظت و توسعه صنایع مصوب تیر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب، دارایی (۵۱ نفر از سرمایه‌داران بزرگ، ملی اعلام شد) (ازغندی، ۱۳۷۲: ۱۲۸) و دولت به زودی حوزه‌های مهم صنعتی را زیر سلطه خود درآورد و عملاً سرمایه‌داری ایران نتوانست نقشی فعال در رونق بخشی به صنعت کشور ایفا نماید.

وابستگی به مواد اولیه

عدم حمایت دولت از بورژوازی و عدم امنیت سرمایه‌های صنعتی آنان در اواخر دوره قاجاریه از یک سو و تقاضای انگلستان و روسیه برای مواد اولیه و کشاورزی ایران، از سوی دیگر باعث شد سرمایه‌داران ایرانی صلاح را در آن ببینند که حجم قابل توجهی از سرمایه‌های خود را به بخش کشاورزی منتقل کنند. به تدریج، تهیه و تأمین مواد اولیه رواج یافت و ایران به صدور محصولات کشاورزی اشتهار یافت. در سال ۱۸۸۰ ترکیب کالاهای صادراتی ایران شامل ابریشم ۱۸ درصد، منسوجات نخی و پشمی ۱ درصد، غلات ۱۶ درصد، میوه‌جات ۶ درصد، تنباکو ۵ درصد، پنبه ۷ درصد، تریاک ۲۶ درصد، فرش ۴ درصد و موارد متفرقه ۱۷ درصد بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۳۸). اما از سال ۱۹۰۱ پدیده‌ای نو در ایران ظهور کرد که در دهه‌های بعد تقریباً بر همه جنبه‌های اقتصاد ایران سایه افکند. در این سال امتیاز بهره‌برداری از منابع نفتی ایران به مدت ۶۰ سال به یک نفر انگلیسی به نام ویلیام ناکس داری و واگذار گردید و در ازای آن مقرر گردید ۱۶ درصد از منافع خالص، ۲۰ هزار لیره به صورت پیش پرداخت و ۲۰ هزار لیره به

صورت نقد، به دولت ایران پرداخت شود. در سال ۱۹۰۳ شرکت بهره‌برداری اولیه تأسیس و در سال ۱۹۰۸ نخستین چاه نفتی در مسجد سلیمان به نفت رسید. با آشکار شدن منابع عظیم نفتی در ایران، شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۰۹ در لندن ایجاد شد و دولت انگلیس در سال ۱۹۱۴ با خرید بخش عمده سهام شرکت نفت انگلیس و ایران، نفت ایران را تحت کنترل خود درآورد. از دهه ۱۲۹۰ شمسی به تدریج فروش نفت به بخش مهمی از منابع درآمدی دولت تبدیل شد. میزان درآمد دولت ایران از فروش نفت از ۴۷۰ هزار لیره در سال ۱۲۹۸ به ۴ میلیون لیره در سال ۱۳۲۰، ۱۶ میلیون لیره در سال ۱۳۲۹، ۲۹۱ میلیون دلار در سال ۱۳۴۰، ۲۰/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ و ۷۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ رسید (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۳). این درآمد هنگفت خدادادی که مستلزم کمترین کار و تلاش ممکن است از یک سو و تمرکز آن در دست دولت‌ها که عمدتاً در راستای اهداف بیشتر شخصی خود به مصرف می‌رسانند از سوی دیگر، باعث گردید توسعه بخش صنعت ضرورت نداشته باشد. دولتی که بیش از سه چهارم هزینه‌هایش از طریق فروش بی‌دردسر نفت به دست می‌آید، طبیعتاً ضرورتی حس نمی‌کند که خود را برای صنعتی شدن کشور به آب و آتش بزند.

واردات بی‌رویه

واردات بی‌رویه، همواره ضربات سختی بر صنعت ایران وارد کرده است. ابوت^۱، کنسول بریتانیا در ایران، در حدود سال‌های ۱۸۴۴ گزارش می‌کند، تجار و صنعت‌گران ایرانی نامه‌های متعددی به محمدشاه نوشتند و از او خواستند، ورود کالاهای خارجی را به خاطر لطمه‌ای که به تولیدات داخلی می‌زند، ممنوع کند، ولی او هیچگاه به آنها پاسخی نداد (سیف، ۱۳۷۳: ۳۱۲). واردات بی‌رویه کالاهای خارجی به زودی منجر به نابودی کارگاه‌ها و صنایع کشور در دوره قاجار گردید. به عنوان مثال، شهر اصفهان در دوران حکومت فتحعلی‌شاه ۱۲۵۰ کارگاه کوچک و بزرگ برای تولید پشم داشت. این مقدار در طول سلطنت محمدشاه به ۴۸۶ کارگاه و در اواخر دهه ۱۸۷۰ به ۱۲ کارگاه تنزل یافت (عیسوی، ۱۳۶۲). در اواسط قرن نوزدهم، امیرکبیر با درک پیامدهای زیانبار واردات بی‌رویه کالاهای خارجی، مخالف تبدیل ایران به بازار فروش کالاهای

خارجی بود. واردات بی‌رویه کالا به ایران در دوره‌های بعد نیز با اندکی استثنا در دوره پهلوی اول، همچنان تداوم یافت. میزان واردات ایران از ۶۳۱ میلیون ریال در سال ۱۳۱۰ به ۱۰۵ میلیون دلار در سال ۱۳۳۲، ۲۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ و ۷۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ رسید. کالاهای وارداتی به ایران عمدتاً مصرفی و واسطه‌ای بوده و سهم کالاهای سرمایه‌ای که نشانه توسعه صنعتی است، همواره پایین بوده است (رزاقی، ۱۳۸۱: ۲۴۴). در سال ۱۳۰۰ تقریباً همه کالاهای وارداتی، مصرفی و واسطه‌ای بودند (رشیدی، ۱۳۷۹: ۱۹۱). سهم کالاهای وارداتی سرمایه‌ای در سال ۱۳۵۵، ۲۹/۸ درصد، در سال ۱۳۶۵، ۲۳/۵ درصد، در سال ۱۳۷۵، ۲۵/۲ درصد و در سال ۱۳۸۶، ۱۸/۵ درصد کل واردات بوده است (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۴). واردات کالاهای مصرفی، امکان توسعه صنایع داخلی را از بین می‌برد و کالاهای واسطه‌ای نیز عمدتاً به ایجاد صنایع وابسته منجر می‌شوند.

تداوم سیاست جانشینی واردات

از زمان پهلوی اول سیاست جانشینی واردات، در راستای کاهش واردات و حمایت از صنعت داخلی مطرح گردید. این سیاست در دوره پهلوی دوم و انقلاب اسلامی نیز همچنان تداوم یافت اما هیچگاه تبدیل به استراتژی توسعه صادرات نگردید. سیاست جایگزینی واردات اگر تبدیل به توسعه صادرات نگردد، اساساً مانع از حضور در تجارت بین‌المللی می‌شود و به عنوان سیاست ضد تجارت معروف است (نونزاد، ۱۳۸۴: ۱۸۶). در برخی کشورها مانند کره جنوبی، سنگاپور و برزیل، تبدیل سیاست جایگزینی واردات به توسعه صادرات، با موفقیت صورت پذیرفت و بخش صنعت این کشورها به توسعه قابل توجهی دست یافتند (ادواردز، ۱۳۷۷: ۲۳۶). اما تداوم سیاست جایگزینی واردات و ناتوانی دولت‌ها در دست برداشتن از حمایت از صنایع داخلی با هدف توسعه صادرات، باعث گردید صنایع ایران فاقد کیفیت بوده و قادر به رقابت با صنایع خارجی نباشند.

ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی

از اوایل قرن بیستم، استفاده از سرمایه‌های خارجی یکی از راه‌های عمده توسعه بخش صنعت بوده است. علیرغم تصویب و اجرای قانون ثبت شرکت‌ها و قانون تجارت در دوره پهلوی اول،

موفقتی در جذب سرمایه‌های خارجی به دست نیامد. در دوره پهلوی دوم با تصویب نهایی قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۳۵ به تدریج جذب سرمایه‌های خارجی افزایش یافت. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنعت ایران در سال‌های ۴۶-۱۳۴۲ جمعاً ۴۲/۵ میلیون دلار، در سال‌های ۵۱-۱۳۴۷ در حدود ۱۴۲/۵ میلیون دلار و بالاخره در سال‌های ۵۶-۱۳۵۲ نزدیک به ۳۶۲ میلیون دلار بوده است (رحیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۴). اما میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی اولاً، بسیار کمتر از رقم پیش‌بینی دولت بود، مثلاً که دولت پیش‌بینی کرده بود تنها در سال‌های ۵۱-۱۳۴۷ نزدیک به ۳/۰۴ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند که بسیار فراتر از رقم جذب شده واقعی بود. ثانیاً، سهم سرمایه‌گذاری‌های خارجی از کل سرمایه‌گذاری صورت گرفته، بسیار کم و بین نیم درصد تا یک و نیم درصد بود که این امر بیانگر سیاست‌گذاری‌های نامناسب دولت در جذب سرمایه خارجی است (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۵). سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران پس از پیروزی انقلاب به شدت کاهش یافت. به صورتی که در فاصله سال‌های ۷۲-۱۳۵۷ عملاً هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری خارجی قابل توجهی در کشور صورت نگرفت (رحیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۱۶). مهمترین دلیل این امر تردید سرمایه‌گذاران خارجی در امنیت سرمایه‌گذاری در ایران و بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری (سیم‌بر، ۱۳۸۲: ۱۹۳) و تنش سیاسی با کشورهای بزرگ و پیشرفته است.

بالا بودن هزینه‌های نظامی

کشورهای مختلف برای تأمین امنیت خود، بخشی از درآمدها را به امور نظامی اختصاص می‌دهند. در دوره پهلوی اول، هزینه‌های نظامی به نحوی سابقه‌ای افزایش یافت. به گونه‌ای که هزینه‌های وزارت جنگ به تنهایی بیش از ۴۰ درصد کل بودجه کشور را در بر می‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵۸). طی سال‌های ۱۲-۱۳۰۷ سهم وزارت جنگ بالغ بر ۹۸۰ میلیون ریال و سهم وزارت صنایع و معادن تنها ۵۴ میلیون ریال بود. نظامی‌گری در دوران پهلوی دوم نیز به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ابعادی وسیع‌تر تداوم یافت و سهم زیادی از درآمدهای کشور به جای استفاده در بخش صنعت به بخش نظامی انتقال یافت. هزینه‌های نظامی کشور از ۶۷ میلیون دلار در سال ۱۳۳۲ به ۸۴۴ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ و ۹/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید. در برنامه پنجم توسعه کشور (۵۶-۱۳۵۲) سهم هزینه‌های نظامی از کل بودجه

به طور میانگین ۳۱ درصد بود. ایران در این سال‌ها به اندازه چین و هشت برابر عراق هزینه نظامی داشت (هالیدی، ۱۳۵۸: ۷۹) و ارتش ایران با ۴۱۳ هزار نفر نیروی نظامی زیر پرچم، پنجمین ارتش بزرگ جهان بود. در سال‌های پس از انقلاب، نخست سیاست محدود کردن ارتش به کار گرفته شد اما با حمله عراق به ایران، هزینه‌های نظامی دوباره افزایش یافت. پس از پایان جنگ، بازسازی ارتش و تجهیز سپاه، رشد جهشی هزینه‌های نظامی ایران را موجب شد، به گونه‌ای که سهم امور دفاعی در برنامه پنج ساله اول (۷۲-۱۳۶۸) نزدیک به ۳۲ درصد و میزان آن در برنامه پنجساله پنجم (۹۶-۱۳۹۲) در حدود ۲۸ درصد است (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۶).

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اساسی‌ترین سؤالات در محافل علمی و عمومی ایران این است که چرا این کشور علی‌رغم تلاش‌های طولانی مدت نتوانسته است به توسعه صنعتی دست یابد؟ این پرسش - با تأکید بر توسعه اقتصادی - از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر دوره تاریخی شکل‌گیری انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هیجدهم به این سو تلاش کرده است موانع توسعه صنعتی ایران را تبیین کند. یافته‌های تحقیق بیانگر این هستند که بخش مهمی از توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران ریشه در عوامل خارجی دارد. سطره دولت‌های استعمارگر بر اقتصاد ایران در قرن نوزدهم باعث گردید، امکان فعالیت سرمایه‌داران ایرانی در حوزه‌های مهم صنعتی به دلیل حقوق انحصاری محدود شود، صنایع داخلی به ویژه صنعت دستی به دلیل عدم توانایی در رقابت، در معرض نابودی قرار گیرد، اقتصاد کشور به سمت تولید مواد اولیه و خام سوق داده شود و بالاخره اینکه کشور در یک دوره بلندمدت (۱۹۷۳-۱۹۰۸) از دریافت بخش قابل توجهی از درآمدهای نفت خود محروم گردد. یافته‌های تحقیق همچنین نشان می‌دهند، اگر چه نقش دولت‌های استعماری در توسعه‌نیافتگی صنعتی کاملاً محرز است اما پازل توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران اساساً توسط موانع داخلی تکمیل می‌گردد. اگر چه بی‌ثباتی‌های بلندمدت سیاسی در ایران در بحبوحه انقلاب صنعتی، ریشه در عامل فرهنگی عدم درک منافع ملی دارد اما بخش اعظم موانع داخلی توسعه صنعتی ایران، مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از سیاست‌گذاری‌های نامناسب دولت‌هاست. فقدان برنامه جهت کمک به رشد بورژوازی به عنوان یک نیروی مؤثر در توسعه صنعتی، اتکاء به مواد اولیه به ویژه درآمدهای بی‌دردسر نفت،

واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی و واسطه‌ای، اصرار بر سیاست جانشینی واردات کالا، ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی و هزینه‌های بالای نظامی، نمودهای بارز این امر می‌باشند. با این تفصیل، همچنانکه لفت ویچ (۱۳۷۸) خاطر نشان می‌سازد، توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران می‌تواند ناشی از عدم وجود یک عزم راسخ در دولت‌ها برای توسعه صنعتی کشور باشد. یافته‌های تحقیق همچنین بیانگر این هستند که اگر چه اشتباهات تاریخی قاجارها زمینه‌ساز توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران گردید اما نمی‌توان توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران را صرفاً به قاجارها منتسب کرد. در قرن هیجدهم تنها کشور صنعتی جهان، انگلستان بود اما به تدریج بر شمار کشورهای صنعتی افزوده گردید. حتی در سال‌های پایانی قرن بیستم، چندین کشور عملاً صنعتی شدند و اکنون نیز شماری دیگر از کشورها در آستانه صنعتی شدن قرار گرفته‌اند. این امر بیانگر این است که شانس صنعتی کردن ایران برای دولت‌های پس از قاجار نیز کم نبوده است و سوق دادن اقتصاد کشور به سمت درآمدهای نفتی، واردات بی‌رویه، ناتوانی در تبدیل سیاست جانشینی کالا به سیاست تشویق صادرات، ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی و هزینه‌های بالای نظامی به عنوان موانع داخلی توسعه صنعتی، ربطی به قاجارها ندارد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نشر شیرازه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، انتشارات خوارزمی.
- احمدی، سیروس (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی صنعتی*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ادواردز، کریس (۱۳۷۷)، *صنعتی شدن در کره جنوبی*، در صنعتی شدن و توسعه، تام هیویت، ترجمه طاهره قادری، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۲)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران، انتشارات سمت.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران، انتشارات زمینه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، انتشارات سمت.
- دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۷۴)، برخی موانع تاریخی توسعه در ایران با تأکید بر دوره قاجار، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، شماره هفتم.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۴)، *ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، تهران،

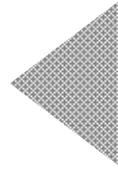
- نشر روزنه.
- رحیمی فری، مه‌ری (۱۳۸۱)، بررسی عملکرد سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی سال‌های ۸۱-۱۳۵۵، **مجله اقتصادی**، دوره دوم، سال دوم، شماره پانزدهم.
 - رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۱)، **آشنایی با اقتصاد ایران**، تهران، نشر نی.
 - رشیدی، علی (۱۳۷۹)، توسعه صنعتی ایران، تجربه گذشته و افق آینده، **مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی**، خرداد و تیر، شماره ۱۵۴-۱۵۳.
 - سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۷۶)، **روش‌های تحقیق در علوم رفتاری**، تهران، نشر آگه.
 - سیف‌اللہی، سیف‌اللہ (۱۳۷۴)، **اقتصاد سیاسی ایران**. تهران، پژوهشکده جامعه‌پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان.
 - سیم‌بر، فرشید (۱۳۸۲)، علل جذب نشدن سرمایه‌گذاری خارجی و ناتوانی‌های موجود در جلوگیری از فرار سرمایه، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۹۴-۱۹۳.
 - سیف، احمد (۱۳۷۳)، **اقتصاد ایران در قرن نوزدهم**، تهران، نشر چشمه.
 - عبدالله اف، ز. (۱۳۵۶)، طبقات بورژوا و کارگر در ایران در اوایل قرن بیستم، ترجمه حسین ادیبی، **مجله نامه علوم اجتماعی**، شماره ۷، صص ۳۲-۳.
 - عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، **مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران**، تهران، نشر نی.
 - علمداری، کاظم (۱۳۸۵)، **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟**، تهران، نشر توسعه.
 - عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، **تاریخ اقتصادی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات گستره.
 - کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، **اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
 - کوزنتسوا، آ.، کولاگینا، م.، ترویتسکوی، و.و. (۱۳۸۳)، **پژوهش‌هایی در تاریخ نوین ایران**، ترجمه سیروس ایزدی و میترا ایزدی، تهران، نشر ورجاوند.
 - گال، مردیت؛ بورگ، والتر؛ گال، جویس (۱۳۸۶)، **روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی**، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 - لغت ویج، آدریان (۱۳۷۸)، **دمکراسی و توسعه**، ترجمه افشین خاکباز و احد علیقلیان، تهران، انتشارات طرح نو.
 - لهسایی‌زاده، علی؛ عبداللهی، محمد (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی جهان سوم**، شیراز، انتشارات نوید.
 - نودری، عزت‌اللہ (۱۳۸۱)، **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران، انتشارات خجسته.
 - نونزاد، مسعود (۱۳۸۴)، کارکرد سیاست جایگزینی واردات در بخش صنعتی ایران، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۲۲-۲۲۱.
 - وطن‌خواه، مصطفی (۱۳۸۰)، **موانع تاریخی توسعه‌نیافتگی در ایران**، تهران، سازمان چاپ و

انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، **دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران**، ترجمه فضل‌الله نیک آیین، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- Hedley, R., A.(2000), Industrialization in Less Developed Countries, In *Encyclopedia of Sociology*, Edited by: Borgatta, E. G., Montgomery, R. New York, Macmillan Press, PP1316-1324.
- Kitching, G.(1982), *Development and Under Development in Historical Perspective*, London, Methuen.
- Banani, A.(1961), *The Modernization of Iran*, Stanford, Stanford University Press.
- Rostow, W.(1960), *The Stage of Economic Growth*, New York, Cambridge University Press.
- United Nations Development Programme(UNDP)(2012), *Human Development Report*, Oxford, Oxford University Press.

تبیین نقش آموزش و پرورش در رشد اقتصادی



معصومه مقیمی فیروزآباد^۱

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۱/۲۸ - تاریخ تصویب ۹۴/۴/۲)

چکیده

آموزش و پرورش در تمامی اشکالش به عنوان پیش شرط ضروری در برنامه‌های توسعه محسوب می‌شود و نقش غیر قابل انکاری را در تسهیل برنامه‌های توسعه ایفا می‌نماید. در تحلیل رشد اقتصادی، اقتصاددانان به دنبال این نکته هستند که چرا برخی کشورها رشد اقتصادی بالاتری را تجربه می‌کنند. در همین ارتباط، محققین علاقمند هستند دلایل رونق اقتصادی را تعیین، و راه‌های افول اقتصادی را شناسایی و مهار نمایند. از معماهایی که در پایان دهه ۵۰ میلادی اقتصاددانان با آن مواجه بودند، ناتوانی عوامل کلاسیک رشد (مانند نیروی کار و سرمایه) در تبیین تفاوت رشد اقتصادی کشورها بود، که در نتیجه آن مقوله «آموزش» مورد توجه قرار گرفته است، و این توافق حاصل شد که آموزش می‌تواند به عنوان یک عامل مستقل در تبیین تفاوت رشد اقتصادی کشورها نقش مهمی را ایفا نماید. از آنجا که در نظام اقتصادی مناسب از منظر اسلام تحقق عدالت اجتماعی مد نظر است و دلیل استثمار دیگران عدم پیروی از اخلاق اسلامی در زمینه اقتصادی است، آموزش و پرورش بستر حصول تربیت اقتصادی با توجه به

۱- دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس مرکز نسیبه دانشگاه فرهنگیان،

مبانی دینی انقلاب اسلامی است. هدف از تحقیق حاضر بررسی نقش آموزش و پرورش در رشد اقتصادی است. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی با در نظر گرفتن مبانی نظری پژوهش، اهمیت و فواید اقتصادی آموزش و پرورش و رابطه اقتصاد و آموزش و پرورش تبیین گردید و با تحلیل نتایج پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، کاربردهای مدیریتی آن با عنایت به ضرورت‌های کشور در قالب پیشنهادات ارائه شده است.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، سرمایه انسانی، رشد اقتصادی.

۱. مقدمه

آموزش و پرورش در تمامی اشکالش به عنوان پیش شرط ضروری در برنامه‌های توسعه محسوب می‌شود و نقش غیر قابل انکاری را در تسهیل برنامه‌های توسعه ایفا می‌نماید. آموزش و پرورش از طریق تحولاتی که در رفتار فردی به وجود می‌آورد، در پویایی و رشد فرهنگ جوامع مختلف تأثیر بسزائی می‌گذارد. در حقیقت میزان مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی که در تحول یک جامعه نقش اساسی دارند، وابسته به سطح آموزش و پرورش آن‌هاست. افزون بر این، آموزش و پرورش ارزش‌های دیگری همچون نظم و انضباط، تعهد و پاسخگویی و احساس مسئولیت را در افراد ایجاد و تقویت می‌کند. آموزش و پرورش نه تنها مردم را تواناتر و قدرت تولید آن‌ها را افزون‌تر می‌کند، بلکه در کاهش نابرابری‌های اقتصادی هم نقش حساسی دارد. تعاریف متعددی از آموزش و پرورش ارائه شده است که امکان دسترسی به یک تعریف قابل قبول همگان را دشوار می‌سازد. بنابراین ساده‌تر از همه آن است که بگوییم آموزش و پرورش "فرایندی نظام‌دار است که به قصد رشد انسان به تولید دانش می‌پردازد." هدف اصلی آموزش و پرورش راه انداختن یک جریان منطقی یادگیری-یاددهی، فراهم ساختن زمینه‌های مناسب برای غنی ساختن تجربه‌های تربیتی و فردی و در نهایت، رشد نسبی انسان است (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۱). رشد اقتصادی نیز عبارت است از افزایش درآمد یا تولید ملی یک کشور در یک دوره زمانی. در تحلیل رشد اقتصادی، اقتصاددانان بدنبال این نکته هستند که چرا برخی کشورها رشد اقتصادی بالاتری را تجربه می‌کنند. در همین ارتباط، محققین علاقمند هستند دلایل رونق اقتصادی را تعیین، و راه‌های افول اقتصادی را شناسایی و مهار نمایند. از معماهایی که در پایان دهه ۵۰ میلادی اقتصاددانان با آن مواجه بودند، ناتوانی عوامل کلاسیک

رشد (مانند نیروی کار و سرمایه) در تبیین تفاوت رشد اقتصادی کشورها بود، که در نتیجه آن مقوله «آموزش» مورد توجه قرار گرفته است، و این توافق حاصل شد که آموزش می‌تواند بعنوان یک عامل مستقل در تبیین تفاوت رشد اقتصادی کشورها نقش مهمی را ایفا نماید (نادری: ۱۳۸۳).

اگرچه مطالعات زیادی نقش اساسی سرمایه انسانی در رشد اقتصادی را تأیید می‌کنند، در مقابل دسته‌ای از مطالعات تجربی دیگری از بی‌معنی بودن اثر آموزش و در برخی موارد منفی بودن اثر آن بر رشد اقتصادی حکایت دارند. در بررسی علت عدم همسویی بین مباحث نظری و یافته‌های مطالعات تجربی، مطالعات متعددی انجام شده است. گروهی از پژوهش‌ها در نظر نگرفتن کیفیت سرمایه انسانی در مطالعات انجام شده را منشأ این اختلاف برشمرده‌اند. در این پژوهش سعی شده است با مرور مبانی نظری پژوهش، اهمیت و فواید اقتصادی آموزش و پرورش و رابطه اقتصاد و آموزش و پرورش تبیین گردد و با تحلیل نتایج پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، کاربردهای مدیریتی آن با توجه به ضرورت‌های کشور استنباط گردد.

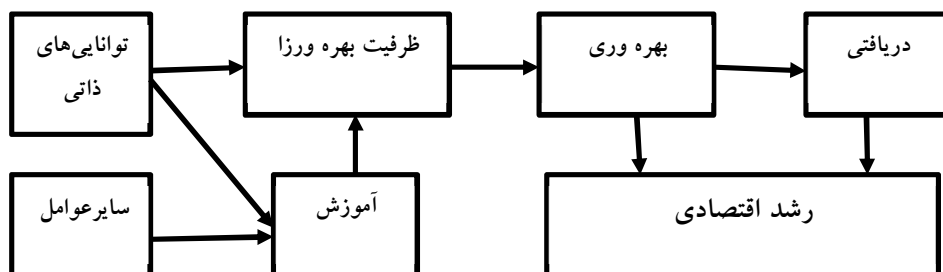
۲. اهمیت اقتصادی آموزش و پرورش

یکی از شاخصه‌های توسعه‌یافتگی، رشد اقتصادی است که این امر به سالم بودن سیستم اقتصادی در آن کشور برمی‌گردد. در منظر اسلام اهداف اسلامی بدون اقتصاد سالم غیر قابل تأمین است. نیازمندی اقتصادی ملازم با اسارت و بردگی است (مطهری، ۱۳۶۸). اسلام نمی‌خواهد غیر مسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ داشته باشد. "ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا" (نساء، ۱۴۱)؛ خداوند تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین سلطه‌ای بر مؤمنان داشته باشند.

تربیت اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد تربیت از طریق آموزش و پرورش صورت می‌گیرد. در میان کشورهای صنعتی، ژاپن به عنوان نمونه بارزی مطرح است که با استفاده از تعلیم و تربیت توانسته در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فنی خود بالاترین میزان تغییر و تحول را ایجاد نماید. ژاپن بر خلاف کشورهای اروپایی در زمینه صنعتی شدن، فرایند تلاش و تجربه طولانی را تجربه نکرده است، بلکه با توسعه ناگهانی نظام تعلیم و تربیت خود و استفاده از جهان به عنوان دانشگاه عمومی توانست به این درجه از رشد صنعتی دست یابد. ژاپن بعد از قرن هفدهم آموزش و پرورش را عامل اساسی رشد اقتصادی خود قرار داده، در حالی که در ادبیات توسعه اقتصادی

کشوری مانند انگلستان بعد از مراحل از صنعتی شدن به این مسأله توجه می‌شود. در ادبیات توسعه اقتصادی، پرداختن به آموزش و پرورش به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود (پولوس، ۱۳۷۰). تفکر غالب در حوزه نظری ناشی از نظریه سرمایه انسانی می‌باشد، که ادعا می‌کند آموزش از طریق باروری و شکوفایی اندیشه، بهره‌وری و توانمندی‌های افراد را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر زمانی که سطح آموزش نیروی کار یک کشور ارتقا می‌یابد، انتظار می‌رود بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن رشد اقتصادی آن کشور نیز افزایش یابد، در واقع در راستای همین مسأله و ایده اساسی بود که رابطه بین آموزش و رشد اقتصادی مثبت ارزیابی شد.

نمودار (۱) - رابطه آموزش با دریافتی و رشد اقتصادی در چارچوب نظریه سرمایه انسانی



منبع: (نادری، ۱۳۸۳)

شولتز سردمدار نظریه سرمایه انسانی، معتقد است که نقش بهبود کیفیت نیروی کار (ناشی از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی) به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده رشد در تحلیل‌های سنتی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی فراموش شده است (زرآءنژاد، ۱۳۸۷). شولتز^۱، به توانایی‌های اکتسابی انسان، به صورت یک "سرمایه" از پیش تولید شده و یک عامل هدفدار تولید می‌نگرد. در این صورت، آموزش و پرورش به عنوان یک نوع سرمایه‌گذاری در انسان و آثار پایای آن به صورت

شکلی از سرمایه، منبع ارائه خدمات تولیدی است که دارای ارزش اقتصادی برای فرد و جامعه می‌باشد (شولتز، ۱۹۷۱).

گمل^۱ (۱۹۶۲) در مطالعه خود طی دوره ۸۵-۱۹۶۰ اثر سه سطح آموزش بر رشد اقتصادی را در بین کشورها بررسی کرد: او اثر معنادار آموزش در سطح اول و دوم را بر رشد در کشورهای در حال توسعه نشان داد. در این مطالعه سطح سوم آموزش (آموزش عالی) فقط برای کشورهای OECD معنادار بوده است. پتراکیس و استماتاکی دریافتند که اثر آموزش بر رشد به سطح توسعه بستگی دارد، کشورهای در حال توسعه با درآمد پایین بیشتر از سطح اول و دوم آموزش منتفع می‌شوند، و در مقابل کشورهای توسعه یافته با درآمد بالا از سطح سوم آموزش (آموزش عالی) نفع بیشتری می‌برند (ابراهیمی، ۱۳۸۸).

پس از تئودور شولتز، ژاکوب مینسر^۲، یکی از شاگردان و همکاران وی، تلاش نمود تا با استفاده از یک مدل منسجم و مدون نشان دهد که می‌توان چگونگی پراکندگی توزیع درآمد شخصی را توسط تفاوت‌های فردی از نظر میزان آموزش‌های اکتساب شده توضیح داد (مینسر، ۱۹۵۸). به اعتقاد مینسر منشاء اساسی قدرت تولید و درآمد فردی میزان آموزشی است که وی دریافت کرده است. افرادی که در شرایط مساوی از تحصیلات بیشتری برخوردارند، از درآمدهای بالاتری بهره‌مند می‌گردند.

گری بکر^۳ از اقتصاددانان معاصر است که به خاطر گسترش حیطه تحلیل‌های اقتصادی به علوم اجتماعی و رفتار انسانی، در سال ۱۹۹۲ موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد گردید. بکر ابتدا بحث را از این جا آغاز می‌کند که آموزش و تعلیمات حرفه‌ای، از نظر فردی در واقع نوعی سرمایه‌گذاری است. ارزش اقتصادی این آموزش عبارت است از هزینه‌های پولی و فرصتی که صرف کسب مهارت گشته است. چنانچه ارزش درآمدهای ناشی از چنین آموزش‌هایی بیش از ارزش هزینه‌های بهره‌وری واقعی نیروی کار باشد و در صورتی که با آموزش بیشتر سطح دستمزد

۱- Gemmell

۲- Mincer

۳- Becker

افراد ارتقاء یابد، در عمل سرمایه‌گذاری در افراد از نظر جامعه یک سرمایه‌گذاری واقعی قلمداد شده و دارای بازده اجتماعی ملموسی می‌باشد که قابل اندازه‌گیری و محاسبه است (بکر، ۱۹۷۵).

۳- اقتصاد بدون آموزش و پرورش یا آموزش و پرورش بدون اقتصاد

تصور مفاهیم بالا در دنیای کنونی غیر ممکن است، اگر بخواهیم اقتصاد بدون آموزش را مطرح کنیم، بایستی گفت که هدف اقتصاد، تأمین بیشترین نیازهای انسان در محدوده منابع موجود است. اما نکته مهم کیفیت تصمیماتی است که انسان در این فرایند اتخاذ می‌نماید. مقایسه تصمیمات انسان‌های بدوی با انسان‌های فعلی گواه این است که تصمیم‌گیری عاقلانه‌تر و صحیح‌تر انسان، مدیون بهبود رفتارهای وی از طریق آموزش و پرورش می‌باشد. لذا فرض اقتصاد بدون آموزش و پرورش متصور نیست و نظام اقتصادی چنین جامعه‌ای دارای توان پایداری و پیشرفت نخواهد بود. از طرف دیگر عده‌ای معتقدند که جامعه هنگام تخصیص منابع به آموزش از افزایش تولید در سایر محصولات و یا خدمات صرف نظر می‌کند و طبعاً هزینه فرصت آموزش در جامعه می‌باید با منافع آن مورد تطبیق قرار گیرد. از این رو رابطه بین آموزش و پرورش و اقتصاد رابطه‌ای چرخه‌ای یا متقابل است یعنی آموزش و پرورش بر اقتصاد و اقتصاد بر آموزش و پرورش اثر می‌گذارد (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۱).

نکته مهم این است که رابطه آموزش و رشد اقتصادی مطلقاً یک سویه نیست بلکه اغلب رشد اقتصادی تأثیر بسزایی بر نظام آموزشی، کیفیت و کمیت آن می‌گذارد. بدین معنا که صرف نظر از تأثیر آموزش بر رشد اقتصادی این پدیده نیز بر آموزش تأثیر مهمی دارد. تحصیل علم و دانش چه از طریق نظام آموزشی (دبستان، دبیرستان و دانشگاه) و چه از طریق آموزش ضمن کار و خدمت، نمونه‌هایی از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی به شمار می‌آیند. شولتز و بکر نشان می‌دهند که سرمایه انسانی نه تنها از طریق تراکم و انباشت آموزش و پرورش، بلکه از راه‌های بی‌شمار دیگری نیز به وجود می‌آیند. لیکن متداول‌ترین انواع سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی موارد ذیل به حساب می‌آیند:

۱. دبستان، راهنمایی، دبیرستان، مدارس فنی و حرفه‌ای و تحصیلات عالی.
۲. آموزش‌های قبل از مدرسه.
۳. آموزش‌های بعد از دانشگاه و فارغ‌التحصیلی.

۴. مهاجرت برای مشاغل و درآمدهای بالاتر.
۵. مراقبت از تندرستی و بهداشت عمومی.
۶. بدست آوردن اطلاعات کافی از عرضه و تقاضای کار و خدمات (عمادزاده، ۱۳۸۲).

۴. فواید اقتصادی آموزش و پرورش

در یک بررسی درباره منافع آموزش و پرورش دولتی برتون وایزبوردر هفت دسته از منافع گسترده‌ای را که می‌توان به آموزش و پرورش نسبت داد، ارائه کرده است. این منافع عبارتند از:

- بازدهی مالی مستقیم؛
- امکانات تقلیل زیان؛
- بازدهی جدا از بازار؛
- منافع مربوط به محل سکونت؛
- فواید مربوط به محل اشتغال؛
- فواید اجتماعی.

چهار دسته اول از این منافع عاید فرد می‌شوند و سه دسته آخر منفعی هستند که به دیگران می‌رسند (راجرز و راجلین، ۱۳۷۰).

اما اگر بخواهیم این سؤال را مطرح کنیم که فواید اقتصادی آموزش و پرورش کدامند؟ حداقل از سه جنبه متفاوت می‌توان به این پرسش پاسخ داد:

نخستین فایده اقتصادی آموزش و پرورش در این است که ظرفیت فرد در تولید کالا و خدمات و قدرت ایجاد درآمدی توسط وی را افزایش می‌دهد. هر اندازه فرد و جامعه به میزان بیشتری در آموزش افراد سرمایه‌گذاری نمایند، در حقیقت بیش از پیش در جهت رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور کوشیده‌اند. در عمل مهمترین عاملی که موجب شده تا دولت‌ها در آموزش و پرورش جوانان سرمایه‌گذاری نمایند، این است که آموزش نیروی انسانی، جامعه را توانمند و دانا می‌سازد.

دومین فایده اقتصادی آموزش این است که فردی که به نظام آموزشی و به ویژه دانشگاه راه می‌یابد، با شرکت در کلاس‌ها، سمینارها، سخنرانی‌ها، برخورد با شخصیت‌های بلندپایه علمی، در مجموع رضایت خاطر بسیاری به دست می‌آورد (Astin, 1985). سومین فایده اقتصادی آموزش و پرورش در آثار جنبی آن نهفته است. گاهی تولید و مصرف یک کالا یا خدمت، مزایایی برای

دیگران، که نه تولیدکننده و نه مصرف‌کننده آن هستند، ایجاد می‌کند. حتی برخی بر این باورند که آثار جنبی آموزش و پرورش نسبت به آثار مستقیم آن از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. یکی از آثار جانبی آموزش در این است که موجب می‌شود تا افراد تحصیلکرده مشارکت فعال‌تری در حل مسائل اجتماعی داشته و در پیدایش و علمکرد هرچه بهتر یک جامعه دموکراتیک از نقش و سهم بیشتری برخوردار باشند (عمادزاده، ۱۳۸۲).

۵. فرهنگ‌سازی و رفتارسازی اقتصاد اسلامی

یکی از مهمترین حوزه‌هایی که در نظام آموزشی باید به آن توجه خاص مبذول گردد، حوزه فرهنگ‌سازی و رفتارسازی است. به طور مثال اگر بهترین تئوری‌های خمس را نوشتیم و به لحاظ مدل‌های ریاضی نشان دادیم وقتی خمس گرفته می‌شود، کارایی در کشور بالا می‌رود و بیکاری کاهش پیدا کرده و تورم کنترل می‌شود، سؤال این است که چه کار کنیم تا جوان مسلمان ایرانی رفتار خمس داشته باشد؟ اقتصاددانانی در دنیا وجود دارند که رفتارسازی اقتصادی را در آموزش پیگیری می‌کنند. مثلاً بچه شش ساله در کودکانستان چه شعرهایی بخواند تا تربیت اقتصادی مدنظر را بیابد (پیغامی، ۱۳۹۱).

بشر در رفتار اقتصادی از الگوهای خاص تولید، توزیع و مصرف پیروی می‌کند. این الگوهای سه گانه، تعیین‌کننده بسیاری از رفتارهای اوست. اقتصاد که شکلی از اشکال فعالیت روزمره انسان‌هاست، موضوع مناسبی برای پیاده شدن اهداف تربیت دینی و مضامین اخلاقی آن است. در منطق اسلام، دلیل اسراف، تجمل‌پرستی، ربا، استعمار دیگران و غیره، عدم پیروی از اسلوب خاص تربیت دینی و اخلاق اسلامی در زمینه اقتصادی است. اسلام مردم را به امانت، عدالت، احسان، ایثار، انفاق و پرهیز از دزدی، خیانت، رشوه و مانند اینها سفارش می‌کند و این قبیل مفاهیم در حوزه مسائل اقتصادی قرار می‌گیرد. اصل کلی در نظام اقتصادی اسلام، نیل به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی است (اعرافی، ۱۳۸۵).

در هر یک از مفاهیم فوق شناخت‌سازی، گرایش‌سازی و رفتارسازی که سه گانه معروف علوم تربیتی است، مطرح است و نیازمند طرح آموزشی است که بتواند سرمایه انسانی با چنین ظرفیت‌هایی تولید نماید.

۶. یافته‌ها و نتایج تجربی حاصل از پژوهش‌ها

معمارنژاد و کمیجانی (۱۳۸۳) در مطالعه اهمیت کیفیت نیروی انسانی و R&D در رشد اقتصادی ایران (۱۳۷۸-۱۳۳۷) مدلی برای رشد اقتصادی ایران ساخته و تأثیر مثبت نیروی کار، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، درآمدهای حاصل از صادرات نفت، تأثیر منفی تورم و متغیر مجازی مربوط به انقلاب اسلامی برآورد کرده‌اند. هر یک درصد افزایش در حجم سرمایه انسانی در کوتاه مدت و بلندمدت میزان تولید را معادل ۰/۰۶۳ درصد و ۰/۲۰۹ درصد افزایش خواهد داد. بنابراین در اقتصاد ایران سرمایه انسانی نقشی مثبت و معنی‌دار را بر تولید ناخالص دارد که این اثر بلند مدت به مراتب قوی‌تر از اثرات کوتاه مدت متغیر است. خراسانی و دوستی (۱۳۹۰) به منظور شناسایی دلایل نقص در تولید محصولات صنعت اتومبیل و بررسی نقش عوامل انسانی (دانش و مهارت کارکنان) و محاسبه میزان بازگشت سرمایه در آموزش‌های ضمن خدمت مهندسی شرکت IKAMCO تحقیقی انجام داده‌اند. نتایج تحقیق نشان داد که طراحی و تدوین برنامه‌های آموزشی نه تنها قادر است مشکلات عملکردی را حل کند، بلکه قادر است بر مسائل دیگری تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم نیز بگذارد (آثار خارجی آموزش). یافته‌ها نشان داد در قبال ۳۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال هزینه صرف شده برای آموزش، مبلغ ۶۷۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال بازگشت سرمایه داشته است.

مطالعه نادری (۱۳۸۱) که به ارزیابی آثار سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی گروه‌های صنعتی در ایران طی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۴ پرداخته است، شواهد معتبری در خصوص آثار خارجی ارائه می‌دهد، مبنی بر اینکه به ازاء افزایش یک درصد میانگین سرمایه انسانی، سطح کل تولیدات گروه‌های صنعتی ذریبط حدود ۰/۲۲ درصد و تولیدات سرانه حدود ۰/۲۷ درصد افزایش می‌یابد.

تساما دیاس و پروتناس (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر آموزش بر رشد اقتصادی یونان طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۶۰ بر اساس الگوی مطرح شده توسط منکیو، رومر ول و در چارچوب داده‌های ترکیبی تابع زیر را برای تحلیل مورد استفاده قرار دادند.

$$\Delta \ln q_t = c_0 + \alpha \Delta \ln k_t + \beta \Delta \ln(n + g + \delta)_t + \gamma \Delta \ln h_t + \varepsilon_t$$

در این تابع q برای برون‌داد هر فرد، k میزان سرمایه‌گذاری بر حسب تولید ناخالص داخلی، g

درصد رشد ثبت نام در مدارس متوسطه و e خطا می باشد.

یافته‌های بدست آمده نشان داد که با استفاده از مدل عنوان شده ۶۶ درصد از واریانس رشد اقتصادی از طریق سرمایه‌گذاری منابع تکنولوژیکی سرمایه انسانی و نیروی کار که از طریق آموزش صورت می‌گیرد تبیین می‌شود، بنابراین آموزش بر رشد اقتصادی تأثیر داشته و در طول دوره چهل ساله که داده‌های آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، می‌توان گفت که هزینه‌های انجام شده در آموزش کشور یونان بهبود رشد اقتصادی این کشور را به دنبال داشته است.

لی و هوانگ (۲۰۰۹) در مطالعه بهداشت و آموزش و رشد اقتصادی، یافته‌های تجربی و کاربردها در محدوده زمانی (۲۰۰۵-۱۹۷۸) از داده‌های ۲۸ استان چین استفاده کرده‌اند. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در آموزش که در این پژوهش با شاخص‌های نرخ معلم به دانش‌آموز در مقطع ابتدایی و درصد افراد بالای شش سالگی که از آموزش برخوردار بودند، با رشد اقتصادی رابطه معناداری داشته باشد. همچنین آموزش در چین اثر بیشتری در مقایسه با بهداشت بر رشد اقتصادی دارد.

افضل و همکاران در مقاله آموزش و رشد اقتصادی در پاکستان از داده‌های سری زمانی بین سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۷۰ استفاده کرده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که تأثیر سرمایه‌گذاری در آموزش دانشگاهی بر رشد اقتصادی، بسیار بیشتر از سرمایه‌گذاری در سطوح دیگر است. علاوه بر این تأثیر رشد اقتصادی نیز بر آموزش در سطح مدرسه‌ای بسیار بیشتر است.

۷. توسعه منابع انسانی: اولویتی ضروری و فوری

آدمی انگیزه، وسیله، هدف و موتور حرکت توسعه است. هیچ توسعه و رشدی بدون یاری انسان به جایی نخواهد رسید و اگر رونقی نیز بدست آید، بدون در نظر گرفتن منافع و نیازهای انسانی، بی‌راه‌ای بیش نخواهد بود. تا کنون در مراحل مختلف تکامل اجتماعات بشری، هیچ فرآیندی در عرصه فعالیت‌های اجتماعی بدون نقش انسان کارساز نبوده است. فعالیت‌های توسعه منابع انسانی یکی از ملزومات بهینه‌سازی ساخت و کارکرد هر سازمانی یا سیستمی است که به افزایش بهره‌وری و کارایی نیروی انسانی در سن تحصیل به عنوان نیروهای بالقوه و آتی بازار اشتغال، و جمعیت فعال یاری می‌رساند. این گونه فعالیت‌های توسعه منابع انسانی از یک‌سویی به طور بالفعل با نیروهای واقع در سن فعالیت و به خصوص نیروهای شاغل هر سازمانی سر و کار می‌یابد و از

سوی دیگر به لحاظ یک دیدگاه سیستمی و یا کل نگر می‌تواند تمامی افراد جامعه را در برگیرد، خواه در حال حاضر در سن فعالیت باشد، خواه با گذشت زمان به تدریج وارد سن فعالیت شوند (طائفی، ۱۳۷۷).

در بیان اهمیت آموزش و پرورش در توسعه منابع انسانی لازم است یادآور شویم، سازمان ملل متحد، توسعه منابع انسانی را ناشی از پنج منبع نیرو عنوان می‌کند: آموزش و پرورش، بهداشت و تغذیه، محیط زیست، اشتغال و آزادی سیاسی و اجتماعی. این منابع نیرو با یکدیگر مرتبط بوده و به هم وابسته‌اند، اما آموزش و پرورش شالوده و بنیان سایر منابع محسوب می‌شود: عامل اساسی در بهبود بهداشت و تغذیه، در حفظ محیط‌زیستی با کیفیت بالا، در بهبود و توسعه ذخیره نیروی کار و در حفظ ارتقاء مسئولیت‌پذیری اقتصادی و سیاسی. تعجیبی ندارد که همه کشورها به هنگام طراحی برنامه‌های تسریع توسعه خود بر سیاست‌های آموزشی بسیار تأکید می‌کنند (هلک، ۱۳۷۱).

۸- نتیجه‌گیری

ترکیب علم و اقتصاد، هوشمندانه‌ترین راهبرد اقتصادی نخبگان دنیاست. کیفیت نیروی کار از طریق سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و به خصوص آموزش و پرورش، بهبود و ارتقاء می‌یابد. آموزش و پرورش می‌تواند ارزش‌ها و نگرش‌های افراد را تغییر داده و نیاز به پیشرفت را در آنان تشدید نماید، و در ضمن میزان مشارکت مردم را در زمینه‌های مختلف ارتقاء داده و سبب گسترش سطح ارتباطات در جامعه گردد. افزون بر این، آموزش و پرورش به شیوه‌های متعددی می‌تواند باعث بهبود و افزایش بهره‌وری نیروی کار شود. به طور کلی آموزش موجبات رشد و رونق اقتصادی را در شرایط و جوامعی به ارمغان آورده، ولی در مناطق یا شرایط دیگری این انتظار تحقق نیافته است. نکات ذیل به عنوان دلایل اصلی قابل ذکر می‌باشند: بخش خصوصی و بخش عمومی، کیفیت آموزش، ساختار آموزش، کیفیت برخورداری از خدمات آموزشی، توانمندی در بهره‌گیری از سرمایه‌های انسانی. به هر حال، رابطه آموزش و پرورش با رشد اقتصادی رابطه‌ای پیچیده و البته مثبت است. برای نیل به اهداف اقتصاد اسلامی که توازن اقتصادی، استقلال اقتصادی و حداکثر کارایی است، داشتن الگوی صحیح مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر از ضروریات است. از ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام آن است که اخلاق در آن نقشی تأثیرگذار دارد. چرا که معیارهای اخلاقی بر رفتار اقتصادی انسان و جامعه نظارت دارد و

حاکمیت مطلق محیط و رفتار اقتصادی بر اندیشه و اخلاق انسانی مردود شناخته شده است. قطع به یقین دفاع فرهنگی یکی از ابزارهای مؤثر در این زمینه است. از طریق سلاح فرهنگی می‌توان افکار ملت را به سمت مورد نظر سوق داد. انسان اقتصادی مطلوب در اسلام، با اراده و انتخابگر، راضی و قانع در عین حال تلاشگر، شاکر و صابر و دارای اهداف متعالی است. محرک او رضای الهی است و از منفعت‌طلبی شخصی به دور است. نظام آموزشی اسلامی می‌تواند با تکیه بر ابزارهای فکری و فرهنگی منبعث از آیات و روایات، به صورت غیر مستقیم زیر بنای رشد اقتصادی پایدار و متوازن را فراهم آورد. با توجه به اهمیت نقش آموزش و پرورش در روند اقتصادی، لازم است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توجه بیشتری را به این امر معطوف نموده و زمینه را برای اجرای فعالیت‌های آموزشی و تربیت نیروی کار متخصص و ماهر هموار نمایند. دانش‌آموزان باید ریسک‌پذیر و نوآور باشند، این ریسک‌پذیری و نوآوری نیازمند برنامه‌ریزی درسی صحیح در آموزش و پرورش می‌باشد. چرا که بچه‌ای که اقتصاد را بلد نیست، در جامعه اسیر شرکت‌های هرمی می‌شود.

۹- کاربردهای مدیریتی و پیشنهادات

به طور کلی با توجه به نقش مثبت سرمایه انسانی (بهبود کیفیت نیروی کار) در رشد اقتصادی کشور می‌توان موارد زیر را مدنظر قرارداد:

۱. تحول بنیادین در آموزش و پرورش ما بر اساس سیاست‌های کلی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید به سمتی باشد که رشد کودکان ما مطابق نیاز فردای کشور و جهان بوده و به دنبال صنایع دانش‌بنیان باشد. نهادهای آموزشی وظیفه خطیر تربیت منابع انسانی دانش‌بنیان را بر عهده دارند.
۲. الگوی اقتصادی مناسب در کشور، مقاومتی، پویا، مستحکم، جهادی و مستلزم درون‌زایی و در عین برون‌گرایی است. یکی از مؤلفه‌های اصلی چنین اقتصادی، کارآفرینی است. کارآفرینی حاصل ضرب نوآوری و ریسک‌پذیری در یکدیگر است. این نظام آموزشی است که می‌تواند کودکان را ریسک‌پذیر و جهادی بار بیاورد.
۳. در اقتصاد ایران هر یک از بخش‌های اقتصادی از جمله صنعت و مراکز آموزشی به صورت جزیره‌ای عمل می‌کنند و به همین علت سرمایه‌گذاری آموزشی منجر به رشد

اقتصادی پایدار نمی‌گردد. بنابراین نزدیکی هر چه بیشتر این دو حوزه یک توصیه اکید سیاستی است.

۴. برگزاری دوره‌های آموزش فنی و حرفه‌ای متناسب با نیاز بخش‌های اقتصادی به منظور افزایش کار مهارت و تخصص در نهایت بالا بردن کیفیت نیرو.

۵. به رغم پیشرفت‌ها و با وجود شواهد تجربی زیاد که مؤید گسترش قابل توجه انباشت سرمایه انسانی است، تحول مورد انتظار در اقتصاد کشورهای مثل ایران اتفاق نیفتاده است، بنابراین این نکته بسیار مهم و ضروری است که باید بین ایجاد ظرفیت‌های انسانی و استفاده از آنها تفکیک قائل شد. بنابراین کاربرد و استفاده به جا از ظرفیت‌های سرمایه انسانی به رشد اقتصادی منجر می‌شود. به عنوان مثال افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان آموزش عالی به تنهایی رشد را به دنبال نخواهد داشت، بلکه ورود آنها به بازار کار متناسب با رشته تحصیلی منجر به رشد خواهد داشت.

۶. توجه ویژه به حوزه رفتارسازی اقتصادی در برنامه‌ریزی درسی و تألیف کتب درسی.

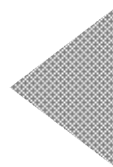
۷. با توجه به خصوصیات اقتصاد ایران یعنی اتکای فراوان به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و اثبات رابطه قوی بین این درآمدها و رشد اقتصادی، منطقی است که نگرش موجود در زمینه مصرف درآمدهای حاصل از نفت یعنی تخصیص این منابع به مصارف جاری و غیر توسعه‌ای تغییر کرده و از این منابع در زمینه ایجاد ثروت و تولید یعنی مصارف توسعه‌ای استفاده شود که آموزش و پرورش در ایجاد چنین نگرشی سهم به‌سزایی دارا می‌باشد.

منابع

- ابراهیمی، یزدان؛ فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۸)، آموزش عالی، مشوق رشد در اقتصادهای باز، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۵۴، صص ۶۱-۴۹.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۵)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، سمت.
- پیغامی، عادل (۱۳۹۱)، بررسی حلقات زنجیره مدیریت تولید دانش، فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، شماره ۱.
- خراسانی، اباصلت؛ دوستی، هومن (۱۳۹۰)، ارزیابی اثربخشی دوره‌های آموزش ضمن خدمت مهندسی بر اساس الگوی بازگشت سرمایه، فصلنامه آموزش مهندسی ایران، شماره ۵۲.

- راجرز، سی دانیل و هرش اس. راجلین (۱۳۷۰)، **اقتصاد آموزش و پرورش: اصول و کاربردها**، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینیون، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زراءنژاد، منصور؛ انصاری، الهه (۱۳۸۷)، بررسی رابطه علیت گرنجری میان رشد اقتصادی و هزینه آموزش عالی در ایران، **پژوهش های اقتصادی ایران**، سال دوازدهم، شماره ۳۷، صص ۶۱-۷۹.
- ساخارویولوس، جرج؛ ودال، مورین (۱۳۳۷)، **آموزش برای توسعه**، ترجمه: پردخت وحیدی و حمید سهرابی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- طائفی، علی (۱۳۷۷)، **توسعه منابع انسانی**، تهران: مرکز اسناد و مدارک ایران.
- عماد زاده، مصطفی (۱۳۸۲)، اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان انتشارات جهاد دانشگاهی.:
- کميجانی، اکبر، معمارنژاد، عباس (۱۳۸۳)، اهمیت کیفیت نیروی انسانی و R&D، **پژوهشنامه بازرگانی**، شماره ۳۱، ۳۱-۱.
- متوسلی، احمد؛ آهنگیان، محمدرضا (۱۳۸۱)، **اقتصاد آموزش و پرورش**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت).
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، **اقتصاد آموزش**، تهران: نشر یسپرون.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی: از تئوری تا واقعیت، **فصلنامه برنامه و توسعه**، شماره ۳ و ۴.
- هلك، ژاک (۱۳۷۱)، **سرمایه گذاری برای آینده**، ترجمه: عبدالحسین نفیسی، تهران: انتشارات مدرسه.
- Afzal. M, Hafez.u. R, Shahid. F.M, Sarwar. K(2011), Education and Economic Growth in Pakistan: A Cointegration and Causality Analysis, **International Journal of Educational Research** 50. PP. 321-335
- Astin .A.W. and Green, K.C.(1985), **The American Freshman: National Norm for Fall** 1985, Los Angeles Presss.
- Becker, G.S.(1975), **Human Capital**, Columbia University Press, NewYork 2nd Edition, PP.9-14.
- Li. Hongyi, Huang Liang(2009), Health, Education, and Economic Growth in China: Empirical Findings and implication, **China Economic** 20. PP. 374-387.
- Mincer, Jacob(1958), Investment in Human Capital and Perssonal Income Diostrubution, **The Journal of Economy**, PP.281-302.
- Schults, Th.W.(1971), **Investment in Human Capital: The Role of Education and Research**, Thw Press Free, NewYork.
- Tsamadias. C, Prontzas. P(2012), The Effect of Education on Economic Growth in Greece over the 1960–2000 period, **Education Economic**, Vol. 20, No. PP. 522-537.

بررسی تطبیقی وضعیت توسعه‌نیافتگی از دیدگاه جلال آل احمد و آندره گوندر فرانک



زینب خاکزاد^۱

فاطمه مرادی^۲

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۱/۸ - تاریخ تصویب ۹۴/۴/۲)

چکیده

تحقیق حاضر به منظور بررسی تطبیقی وضعیت توسعه‌نیافتگی از دیدگاه جلال آل احمد و آندره گوندر فرانک انجام شده است. مقاله حاضر با روش اسنادی-کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی و تحلیلی و با رویکردی تطبیقی می‌باشد، و به مقایسه آراء آل احمد و فرانک می‌پردازد و راهکارهایی را که این دو صاحب‌نظر برای جامعه توسعه‌نیافته ارائه می‌دهند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

نتیجه‌ای که از این مطالعه به دست آمد این است که با وجود تأثیرپذیری جلال آل احمد از مکتب وابستگی و علی‌الخصوص افکار فرانک، نظرات آل احمد نسبت به فرانک از جامعیت بیشتری برخوردار است، زیرا به تمام ابعاد توسعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) توجه نموده است. در حالی که فرانک بیشتر بر بعد اقتصادی تأکید کرده است و علت این امر می‌باشد که وی افکار خود را در ضدیت با مکتب نوسازی شکل می‌دهد (مکتبی که بر موانع درونی

۱- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران و مدرس مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیر دولتی سبز آمل (نویسنده

مسئول)، khakzad_67@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، fatemehmoradi49@yahoo.com

توسعه یک جامعه تأکید می‌کند). اما از طرف دیگر راهکارهایی که آل‌احمد ارائه می‌دهد، نسبتاً ایده‌آلیستی می‌باشد که در مقایسه با راهکارهایی که فرانک برای خروج از وضعیت توسعه‌نیافتگی پیشنهاد می‌دهد، بسیار آرمان‌گرایانه است.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه‌نیافتگی، وابستگی، غربزدگی، جلال آل‌احمد، آندره گوندر فرانک.

مقدمه

توسعه باور بنیادی دنیای مدرن است. در توسعه، تمامی پیشرفت‌های مدرن در علم، فناوری، دموکراسی، ارزش‌ها، اخلاق و سازمان اجتماعی با طرح بشردوستانه ایجاد دنیایی به مراتب بهتر در می‌آمیزند. توسعه در مفهوم قوی خود به معنای استفاده از منابع تولید جامعه جهت بهبود شرایط زندگی فقیرترین افراد است و در معنای ضعیف خود به معنای سهم بیشتر از هر چیز برای تمامی افراد در چارچوب بیشترین سهم برای عده انگشت‌شمار می‌باشد. حتی در شکل دوم هنگامی که توسعه اساساً به معنای رشد اقتصادی تحت رهبری یک نخبه است، باز هم می‌توان پژوهش‌های ضعیف را آغاز مفهوم تدریج بهبود شرایط زندگی مادی بسیاری از افراد شنید. هر چند مکانیسم اصلی که این انتقال وسط آن صورت گیرد، مکانیسم «رخنه به پایین» از اغیاء به فقراست که قطعاً چنین انتقالی جای شک و تردید دارد (پیت و هارت ویک، ۱۳۸۴: ۱۵).

مفهوم توسعه یکی از مفاهیمی است که در هر عصری ذهن متفکران جوامع را به خود مشغول داشته است. این مسأله در مورد روشنفکران ایرانی نیز صدق می‌کند، از جمله این روشنفکران در دهه ۴۰ جلال آل‌احمد بود. دغدغه وی در خصوص توسعه‌نیافتگی ایران در کتاب غربزدگی اش منعکس شده است.

همزمان با آل‌احمد متفکران دیگری نیز در جوامع غربی مشغول بررسی توسعه‌نیافتگی بودند، یکی از اولین کسانی که در باب مسأله توسعه‌نیافتگی به مطالعه پرداخته، آندره گوندر فرانک می‌باشد. وی به مسأله توسعه‌نیافتگی در شیلی و برزیل توجه نموده است، نظریه فرانک حول محور وابستگی می‌چرخد. «پس از پیدایی و رونق نظریه وابستگی از اواخر دهه ۱۹۵۰، طی کمتر از دو دهه مفاهیم و سیاست‌های بر خاسته از آن به یکی از پر رونق‌ترین مباحث محفل

دانشگاهی، روشنفکری و سیاسی جهان بدل گشت و به خصوص در جهان سوم، کشورهای توسعه‌نیافته و در میان اهل نظر طرفداران فراوانی یافت» (سلیمی، ۱۳۹۰: ۷۰).

طرح مسأله

رویارویی ما با غرب از هر زمان مطرح شده باشد، پیامد مهم آن معنا یافتن «خود عقب مانده ما» در مقابل «دیگری پیشرفته غرب» بوده است؛ دیگری که ما را به خود آورد تا به عقب ماندگی مان بیندیشیم؛ بیندیشیم که آیا غرب عامل عقب ماندگی ما بوده یا خودمان؟ و به دنبال راه چاره باشیم که آیا گذشته غرب آینده ماست یا آینده ما در گرو گذشته خودمان است؟ به هر حال گذشته آن‌ها و ما، هر دو درس عبرت و پاسخی به این پرسش اساسی است که پیشرفت غرب حاصل چه بوده و عقب ماندگی ما نتیجه چیست؟

در میان روشنفکران ایرانی، پاسخ جلال آل‌احمد به پرسش مذکور از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. همانگونه که قبلاً بیان شد آل‌احمد مسأله توسعه‌نیافتگی را در کتاب غربزدگی‌اش منعکس کرده است. غربزدگی به زعم او «چیزی است همچون بیماری، عرضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده. غربزدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به مقدمات ماشین یعنی علوم جدید دست نیافته‌ایم، مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به جبر بازار و اقتصاد و رفت و آمد نفت ناچار از خریدن و مصرف کردن ماشینیم» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۲۷).

هر چند جلال از وابستگی و نظریات وابستگی به صراحت نام نمی‌برد؛ اما نظریه غربزدگی او در واقع روایتی کم سامانه‌تر از نظریه وابستگی است. در آن سال‌هایی که آل‌احمد از غربزدگی و وابستگی به غرب سخن می‌گفت، نظریات وابستگی و مباحث شمال و جنوب در سطحی گسترده در جهان مطرح بود (هانسن، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

نظریه وابستگی در دهه ۱۹۵۰ یعنی در دورانی که کشورهای جدید بسیاری به وجود آمده و بسیاری از آن‌ها در وضعیت توسعه‌نیافتگی محصور شده بودند و بسیاری از کشورهای جهان حتی آمریکای لاتین در فقر و توسعه نیافتگی به سر می‌بردند و در واکنش به نظریات متعارف توسعه که شبیه‌سازی نهادهای کشورهای سرمایه‌داری را کلید توسعه می‌دانستند، به وجود آمد (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). نظریه وابستگی صرف وجود رابطه میان کشورهای متروپل و پیرامون

را منشأ فقر و عامل عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم می‌دانست. نظریه‌پردازان عمده این حوزه فکری، آندره گوندره فرانک، ایمانوئل والرشتاین و سمیر امین هستند (ساعی، ۱۳۸۸: ۵). همانطور که عنوان گردید، از جمله صاحب‌نظران اصلی نظریه مزبور آندره گوندر فرانک، متفکر فرانسوی می‌باشد. وی نیز همچون آل‌احمد حدود دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ زندگی می‌کرد و همانند آل‌احمد دغدغه توسعه جوامع توسعه‌نیافته را داشته است.

همه آثار فرانک حول این پرسش قابل بررسی است که چگونه استعمار و در نتیجه توسعه‌نیافتگی در مقیاس جهانی روی می‌دهد؟ آیا می‌توان از این مکانیزم خارج شد؟ اگر پاسخ مثبت است روش خارج شدن از این دایره وابستگی چگونه است؟ «فرانک عبارت توسعه‌نیافتگی را برای توصیف تکامل کشورهای جهان سوم ابداع کرده است. او معتقد است فقیر شدن این جوامع نتیجه مستقیم فرودست آنها در رابطه با کشورهای صنعتی است. کشورهای صنعتی به هزینه جهان سوم که محصول استعمار و نوامپریالیسم است، ثروتمند شده‌اند. توسعه و توسعه‌نیافتگی دو روی یک سکه‌اند» (فرانک به نقل از گیدنز، ۱۳۸۵: ۵۸۰).

در ادامه مقاله به بررسی دیدگاه فرانک و آل‌احمد در مورد توسعه‌نیافتگی پرداخته خواهد شد و پس از تحلیل این دو دیدگاه به مقایسه آراء این صاحب‌نظران پرداخته و راهکارهایی که این صاحب‌نظران برای خروج جامعه توسعه‌نیافته از این وضعیت پیشنهاد می‌کنند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مروری بر پیشینه تحقیق

در مورد آل‌احمد و کتاب غربزدگی اش تحقیقاتی صورت گرفته که شامل مقالات و کتاب‌هایی می‌باشد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

مهدی‌زادگان (۱۳۷۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «روشنفکران و مسأله» نشان می‌دهد که چگونه گفتمان «روشنفکری ترجمه‌ای» در ایران، دچار جزمیت شده و حوصله و ظرفیت نقدپذیری به قدر کافی ندارد و علی‌رغم ادبیات انتقادی و شالوده‌شکنانه، خود محروم از روحیه نقدپذیری و رفورم است و به عنوان نمونه وقتی کسی چون آل‌احمد، به طور استثنائی از این میان، به اجتهاد علیه غرب و انتقاد از فضای بسته روشنفکرمایی می‌پردازد، چگونه مورد حمله و هتاک قرار می‌گیرد. وی در این مقاله آل‌احمد را روشنفکری می‌داند که اصطلاح غربزدگی اش مفهومی

عام تر از ملاک اقتصادی پیدا می کند و به حوزه فرهنگی وارد می شود. به نظر نویسنده اصطلاح غربزدگی آل احمد وسیله انگیزش سیاسی و در واقع نوعی شعار سیاسی بازگشت به خویشتن است.

خلیلی (۱۳۸۳) تحقیقی با عنوان " غربزدگی و هویت؛ جلال آل احمد و پاسخ به پرسش عقب ماندگی " ارائه داد. هدف مقاله بررسی پاسخ آل احمد به عقب ماندگی ایران است. به اعتقاد نگارنده، می توان آل احمد را- به دلیل شرایط اجتماعی و تاریخی خاص زندگی اش- در زمره قایلین به راه حل میانه نوسازی (و توسعه) و وابستگی (و عقب ماندگی) تلقی کرد. از نظر وی، عقب ماندگی نتیجه غربزدگی، ناکارآمدی روشنفکری، بی تفاوتی روحانیت و رویارویی آن ها به عنوان مهم ترین عناصر تحول اجتماعی در ایران بوده است و بازگشت به خویشتن (هویت خودی)، اصلاح روشنفکری، به صحنه آمدن روحانیت و پیوندهای میان روشنفکری و روحانیت، بهترین پاسخ برای این پرسش است.

موسوی (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان " غربزدگی و عبور از جلال " به بررسی معنای اصطلاح غربزدگی در میان متفکران هم عصر با آل احمد می پردازد و در نتیجه گیری بیان می کند که علی رغم تلاش جلال برای ریشه کنی غربزدگی حتی با وقوع انقلاب اسلامی، این مشکل از بین نرفت.

قاضیان (۱۳۸۶) در کتابی تحت عنوان " جلال آل احمد و گذار از سنت به تجدد " به بررسی توسعه از دید آل احمد می پردازد و علل توسعه نیافتگی از دید وی را به دو دسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم می کند و نتیجه می گیرد که آل احمد به عنوان یک روشنفکر دارای چنان بینشی نیست که بتوان آن را مساعد و موافق توسعه تلقی کرد و نگاه او به غرب، سنت، تجدد، دین و تکنولوژی به گونه ای است که او را به جهتی مخالف با پذیرش توسعه می داند.

مقاله ها و آثاری که در بالا به آن اشاره کردیم، بیشتر بر اصطلاح غربزدگی و چستی آن در آراء آل احمد تأکید داشته اند، و به تعبیر نورمن بلیکی تنها به توصیف ماهیت پدیده اجتماعی، توجه خود را مبذول داشته اند. این در حالی است که پس از چستی، محقق بدنبال پاسخگویی به سؤال چرایی خواهد رفت و به عبارت روشن تر، می بایست پس از توصیف یک پدیده اجتماعی، به بررسی دلایل شکل گیری و چرایی ایجاد پدیده مزبور همت گماشت. لذا در تحقیق حاضر پس از توصیف هر یک از مفاهیم توسعه و توسعه نیافتگی، به چرایی توسعه نیافتگی ایران از دیدگاه

آل احمد و پس از آن مقایسه تطبیقی با چرایی توسعه نیافتگی از دیدگاه فرانک پرداخته شده است و نهایتاً به راهکارهایی که هر یک از این دو نظریه پرداز حول خروج از وضعیت توسعه نیافتگی ارائه داده اند، استناد خواهد شد.

روش

مقاله حاضر با روش اسنادی- کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام شده است. به طوری که منابع موجود در این زمینه مورد مطالعه قرار گرفته و اطلاعات لازم جمع آوری شده و سپس با نگاهی تطبیقی به بررسی علل توسعه نیافتگی ایران با تکیه بر کتاب غریبزدگی آل احمد به مقایسه نظریه وابستگی آندره گوندر فرانک می‌پردازد، و نهایتاً به تجزیه و تحلیل اطلاعات پرداخته خواهد شد.

تعریف مفاهیم

توسعه: توسعه به عنوان نوعی حرکت تاریخی و گذار از یک مرحله تاریخی به مرحله‌ای دیگر تعریف شده است. در این بین، توسعه عبارت است از حرکت جامعه، از یک مرحله تاریخی و توفیق آن در ورود همه جانبه به مرحله‌ای دیگر از تاریخ. به عبارتی دیگر توسعه به مفهوم علمی، عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و تولد و رشد تدریجی نظام تازه از زندگی؛ که این نظام جدید خود مرحله و شرایط تاریخی تازه‌ای برای جامعه خواهد بود (عظیمی، ۱۳۷۱: ۲۷).

توسعه عبارت است از کلیه کنش‌هایی که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه‌ای منظم از شرایط زندگی فردی و جمعی صورت می‌گیرد که در آن‌ها با بعضی ارزش‌های مطلوب تشخیص داده شده است (روشه، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

از آنجا که توسعه مفهومی است چند بعدی (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انسانی) لذا در ادامه هر یک از این ابعاد به اختصار توضیح داده می‌شود.

توسعه اجتماعی: منظور از آن اشکال متفاوت کنش متقابل است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می‌دهد. توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه‌های مکمل و پیوسته یک پدیده‌اند و هر دو نوع الزاماً به ایجاد وجوه تمایز فزاینده جامعه منجر می‌شوند (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۴۳۰).

توسعه فرهنگی: دگرگونی‌ای است که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر معارف، فنون، دانش و تکنیک به عناصری که از پیش وجود داشته و از آن‌ها مشتق شده، افزوده می‌شود (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۴۳۸).

توسعه سیاسی: لوسین پای که یکی از صاحب‌نظران مشهور توسعه سیاسی است، توسعه سیاسی را حداقل در ده معنای مختلف زیر به کار برده:

- استلزامات سیاسی توسعه اقتصادی؛

- سیاست نمونه جوامع سنتی؛

- نوگرایی سیاسی؛

- عملکرد ملت - کشور؛

- توسعه اقتصادی - اداری؛

- بسیج عمومی و مشارکت؛

- استقرار دموکراسی؛

- تغییر و تحول منظم با ثبات؛

- بسیج و قدرت (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۶).

توسعه انسانی: در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰ سازمان ملل در مورد تعریف توسعه انسانی چنین آمده است: توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات به مرور زمان می‌تواند اساساً دچار تغییر در تعریف شود اما در همه سطوح توسعه مسأله بنیادین برای مردم عبارت است از: برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی نیل به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۵۷).

توسعه نیافتگی: توسعه نیافتگی وضعیتی است که به دلیل عدم هماهنگی بین عوامل اقتصادی و تکنولوژی کاربردی، امکان استفاده همزمان از سرمایه و نیروی کار در جامعه میسر نیست (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۳۰).

غریزدگی: آل احمد غریزدگی را این گونه تعریف می‌کند: «غریزدگی می‌گویم همچون وبازدگی و اگر به مذاق خوشایند نیست، بگویم گرمزدگی یا سرمازدگی. اما نه، دست کم چیزی است در حدود سن زدگی. دیده‌اید که گندم را چگونه می‌پوسانند؟ از درون. پوسته سالم برجاست، اما فقط پوست است؛ عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی

مانده» (آل احمد، ۱۳۴۱: ۲۱).

بنابراین، غربزدگی در دیدگاه آل احمد مصرف‌کنندگی صرف و عدم دستیابی به ابزارآلات و ماشین و در نظر آل احمد دست نیافتن به رشد تکنولوژیکی مصداق توسعه‌نیافتگی می‌باشد.

نظریه وابستگی^۱

نظریه وابستگی: این پارادایم که از جمله نظریه‌های برخاسته از دل اندیشه نئومارکسیستی است عمدتاً از سوی محققان و اندیشمندان علوم اجتماعی کشورهای آمریکای لاتین مطرح و ارائه شد. این نظریه را می‌توان یک ساختارگرایی تاریخی دانست که بر وجود نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه تأکید دارد. مفهوم وابستگی که در کانون توجه این پارادایم قرار دارد و بیانگر دغدغه دائمی بابت عناصر تعامل اجتماعی است، از چنان گستردگی برخوردار است که می‌توان آن را در خصوص شماری از حوزه‌های معضلات عام در رشته‌های مختلف و در چارچوب پارامترهای ایدئولوژیک متفاوت به کار گرفت (شیرزادی و نوذری، ۱۳۸۸: ۲۹۹). نظریه وابستگی به عنوان واکنشی در برابر تفسیرهای دوآلیستی (دوگانه‌گرا) درباره علل عقب‌ماندگی سر برآورد. تفسیر دوآلیستی که از دل نظریه نوسازی نشأت می‌گیرد، عموماً بین دو نوع جامعه و اقتصاد تمایز قائل می‌شود: اول) جامعه و اقتصاد مدرن، پیشرو و مترقی. دوم) جامعه و اقتصاد سنتی، عقب‌مانده و ماقبل سرمایه‌داری. در حالی که نظریه وابستگی بر خلاف پارادایم نوسازی خصلت‌های توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی را در موقعیت‌های کارکردی در درون اقتصاد جهانی می‌داند نه مراحل در راستای نردبان ترقی و تکامل (شیرزادی و نوذری، ۱۳۸۸: ۲۹۹). این دیدگاه برای تبیین تغییر و تحولات اجتماعی جوامع توسعه‌نیافته پیشی برون‌گرایانه اختیار کرده و در صدد نقد نظریه نوسازی برآمده است. بر مبنای دیدگاه وابستگی هر نوع تغییر و تحول اجتماعی در جوامع به خصوص جوامع توسعه‌نیافته باید با توجه به عناصر و متغیرهایی که از بیرون این جوامع وجود دارد، یعنی عناصر فراملی و در چارچوب نظام اقتصاد جهانی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد (غفاری و ابراهیمی‌لویه، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

دیدگاه آندره گوندر فرانک^۱

یکی از اولین کسانی که در باب مسأله وابستگی به مطالعه پرداخته، آندره گوندر فرانک می‌باشد. وی در شمار نظریه‌پردازان معتقد به نظام جهانی می‌باشد. فرانک در دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ سیمای رادیکال داشت و اندیشه‌های او منبع الهام جنبش‌ها و جریان‌های رادیکال در کشورهای توسعه‌نیافته به ویژه آمریکای لاتین بود اما در دهه ۸۰ چهره‌ای متفاوت دارد. وی ضمن اینکه ایده اصلی خود یعنی وابستگی و سیستم جهانی را رها نکرده، اما معتقد است که نمی‌توان به وابستگی خاتمه داد (ساعی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). فرانک توسعه‌نیافتگی را فرآیند مداوم غارت مازاد کشورهای توسعه‌نیافته و انتقال آن به مراکز نظام سرمایه‌داری جهانی می‌داند. نحوه تحقق این روند در کشورهای مختلف (به ویژه از طریق تجارت انحصارگرایانه) منجر به تداوم فقر توده مردم آن‌ها می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲۱). «ساختار پدید آمده در کشورهای عقب‌مانده در اثر روابط آنها با مرکز جهان سرمایه‌داری و تحت تأثیر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شکل گرفته و از این رو باید راز عقب‌ماندگی آنها را در این رابطه جستجو کرد و نه در شرایط طبیعی حاکم بر این کشورها، زیرا دو گانگی و ساختار معیوب فعلی معلول نظام سرمایه‌داری و دخالت کشورهای متروپل است و نه واپس‌ماندگی ذاتی و تاریخی» (فرانک، ۱۳۶۶ به نقل از سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

«فرانک علت اصلی عقب‌افتادگی کشورهای توسعه‌نیافته را در بافت خاص وابستگی این کشورها به قطب‌های سرمایه می‌داند و معتقد است که این رابطه، بسیار نابرابر می‌باشد. وی معتقد است همان‌گونه که مراکز بزرگ سرمایه (مادر شهرها)، کشورهای جهان سوم را خلق کرده‌اند، حیات اقتصادی، سیاسی این گونه کشورها را نیز کنترل می‌نمایند، به طوری که کشورهای استعمار شده مانند دیپازونی حساس متأثر از فعل و انفعالات سیاسی، اقتصادی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری می‌باشند. فرانک درجه حساسیت کشورها را به میزان وابستگی آنها به قطب‌های سرمایه‌داری دانسته و معتقد است که در وضعیت این وابستگی برخلاف نظریه دوگانگی اقتصادی، از پیشرفته‌ترین بخش صنعتی جامعه شروع و تا پایین‌ترین و منزوی‌ترین بخش روستایی ادامه پیدا

می‌کند» (ازکیا، ۱۳۶۷: ۱۲۳). وی برای اثبات این نظریه به ارائه مدل عقب‌افتادگی که اصطلاحاً آن را «مادر شهر اقمار» می‌نامد، می‌پردازد.

«به نظر فرانک نظام سرمایه‌داری همواره کوشش در خلق مراکز بزرگ سرمایه «مادرشهر» دارد. این مراکز «مادر شهرها» با مادر شهرهای کوچک‌تر و کوچک‌ترها با مراکز پایین‌تر در ارتباط‌اند، به طوری که کوچک‌ترها، «اقمار» بزرگ‌ترها محسوب می‌شوند، چنین ساخت وابستگی چون زنجیری به هم پیوسته و محکم از مادرشهر جهانی سیستم سرمایه‌داری شروع و تا پایین‌ترین و مطروودترین بخش کشاورزی جهان سوم ادامه پیدا می‌کند و به عبارت دیگر در درون کشورهای توسعه‌نیافته نیز میان پایتخت آن که بالنسبه پیشرفته است و دورافتاده‌ترین و فقیرترین مناطق آن چنین رابطه استعمارگرانه‌ای وجود دارد. این زنجیره استعمار تنها به مناطق جغرافیایی محدود نمی‌شود، بلکه رابطه میان مالک و زارع نیز دقیقاً «نوعی از شکل رابطه» مادرشهر اقمار است که قابل مقایسه با ارتباطی که میان مناطق اقتصادی وجود دارد، می‌باشد. یکی از ویژگی‌های مشخص نظریه اجتماعی فرانک تلفیق دو پدیده کاملاً جداگانه، یعنی روابط استعمارگرانه میان طبقات اجتماعی و روابط ناشی از انتقال مازاد اقتصادی میان مناطق اقتصادی است؛ با استفاده از استعاره ساده ارتباط «مادرشهر اقمار» می‌باشد، به طوری که این رابطه استعماری از یک دهقان بولیوی شروع می‌شود و طی سلسله زنجیره‌های به هم پیوسته‌ای به سرمایه‌دار نیویورکی ختم می‌شود» (روکس برو، ۱۳۷۰: ۸۷ - ۸۶).

«به اعتقاد فرانک مکانیزم این مدل، که از طریق بازارهای جهانی و محلی عمل می‌نماید طوری است، که موجب عقب‌افتادگی کشورهای جهان سوم و توسعه اقتصادی کشورهای پیشرفته می‌گردد. فرانک این عقب‌افتادگی اقتصادی را بازتاب منطقی گسترش سیستم سرمایه‌داری در مناطق استعماری می‌داند. فرانک در توجیه نظری عقب‌ماندگی استدلال می‌نماید که مراکز بزرگ سرمایه‌داری «مادر شهر جهانی» به رشد و توسعه «مادرشهرهای ملی» در کشورهای توسعه‌نیافته کمک می‌نماید و از این فراگرد پیوندی عمیق از نقطه نظرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین مادرشهر جهانی و مادرشهرهای ملی به وجود می‌آید. رشد مادرشهر ملی موجب استحکام پیوندهای بورژوازی ملی و بورژوازی جهانی می‌گردد؛ به طوری که این دو در استعمار طبقات محروم و آنچه وی «استعمارشدگان داخلی» می‌نامد، مشترکاً اقدام می‌نمایند. این نظام تمایل زیادی به تغییرات اجتماعی در جهت منافع خود دارد؛ به طوری که اگر بخش‌هایی از

جامعه قادر به هماهنگی با سیر تکاملی ساخت جدید نباشند، سرانجام حذف می گردند. در هر حال، این روند تکاملی موجب ثروتمندتر شدن کشورهای غنی و فقیرتر شدن کشورهای فقیر می گردد. وی معتقد است تا زمانی که کشورهای جهان سوم مواد اولیه مورد نیاز کشورهای صنعتی استعمارگر را تولید می کنند، نابرابری اقتصادی وجود دارد و مکانیزمی پیچیده همواره در جهت افزایش این نابرابری عمل می نماید» (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۲۹۴ - ۲۷۴).

فرانک در اثر خود به نام «توسعه توسعه نیافتگی در برزیل» می گوید: «مادرشهر بودن موجب توسعه نیافتگی و ماهواره (قمر) بودن موجب توسعه نیافتگی می شود. یک مادر شهر که خود در عین حال ماهواره ای است برای مادرشهر جهانی، توسعه ای مستقل نخواهد داشت. به این معنی که خود سبب ایجاد یا تداوم توسعه خود نمی شود. چنین توسعه ای نامحدود یا در جهتی نادرست است، به بیانی ساده، این ماهواره شاهد توسعه نیافتگی خود است. فرانک می گوید که ارتباط مرکز و پیرامون موجب توسعه نیافتگی پیرامون می شود. لذا اشتباه است که صنعتی شدن و توسعه را منوط به ارتباط و پیوند یک کشور با غرب بدانیم. کشورهایی که محکم ترین پیوندها را با غرب برقرار کرده اند هم اکنون در شمار توسعه نیافته ترین آن ها هستند، مثل مناطق شمال غربی برزیل» (فرانک، ۱۳۵۹: ۳۲-۳۱).

او بورژوازی ملی و مادرشهر ملی را فاقد خصوصیات لازم برای دستیابی به قالبی پیشرفته، خودکفا و یا خودمختار می داند، چون قدرت آن ها همواره مشروط و محدود به عملکردها و تصمیمات مراکز قدرت سرمایه داری می باشد. فرانک معتقد است چنانچه خدشه ای در این روند وابستگی ایجاد شود، دو حالت پیش می آید:

الف: منجر به آنچه وی آن را «برگشت سرمایه داری غیرفعال» می خواند، می شود.

ب: موجب «برگشت سرمایه داری فعال» می گردد که در آن تا حدی اجازه پیشرفت به کشورهای عقب افتاده داده می شود. البته این دوره کوتاه است و به مجرد رفع بحران مجدداً روابط استعماری حتی مستحکم تر از قدیم دوباره برقرار می شود.

وی معتقد است گرچه این روابط استعماری موجب تنش های سیاسی می گردد؛ ولی نهایتاً همان قطب اصلی سرمایه داری که سال ها این روابط نابرابر را رهبری می کرده است، مجدداً روابط استعماری را پی ریزی می کند. فرانک قویاً معتقد است که تنها راه حل مشکل جهان سوم قطع این روابط استعماری است که با حرکتی انقلابی و قطع دست بورژوازی ملی امکان پذیر

می‌باشد (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۲۹۴ - ۲۷۴).

به‌طور خلاصه، دیدگاه‌های جدید در باب توسعه و توسعه‌نیافتگی از این بحث می‌کنند که توسعه‌نیافتگی به میزان زیادی یک پدیده خارجی است که به کشورهای جهان سوم تحمیل شده است. قدرت‌های امپریالیستی با ایجاد نظام‌های وابسته سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی و همکاری عوامل بومی در کشورهای اقمار سبب ظهور آن می‌گردند که توسعه‌نیافتگی خوانده می‌شود. در ادامه به بررسی نظرات آل‌احمد در مورد وضعیت توسعه نیافتگی پرداخته می‌شود.

دیدگاه جلال آل‌احمد

غرب زدگی، واژه‌ای رایج، ولی پیچیده است که ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. پیش از هر چیز باید دانست که غربزدگی چیست؟

«غربزدگی نوعی بیماری است؛ عارضه‌ای که از بیرون آمده و محیط مناسب و آماده‌ای برای رشد پیدا کرده است. سپس چون طبعی آگاه زوایای بیماری را باز می‌شناساند و مرزها را مشخص می‌کند. این غربزدگی، دو سر دارد: یکی غرب و دیگر ما که غرب‌زده‌ایم... برای من، غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد و نه جغرافیایی، بلکه دو مفهوم اقتصادی است. غرب یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۲۱).

«ریشه‌های غربزدگی در خودباختگی است. براساس همین خودباختگی است که انسان‌های غربزده به جای احساس رقابت به احساس درماندگی مبتلا می‌شوند و در مقابل غرب احساس بندگی می‌کنند و در نتیجه نه تنها خود را مستحق و یا برحق نمی‌دانند بلکه به این باور می‌رسند که ... نفت ما را می‌برند چون حقشان است و چون ما عرضه نداریم، سیاستمداران را می‌گردانند چون خود ما دست بسته‌ایم، آزادی را گرفته‌اند، چون لیاقتش را نداریم. وی مردمی را که از سر بی‌چارگی و به تقلید از فرهنگ غرب، بدون اندیشیدن به هدفی بزرگ، روزگار خود را می‌گذرانند، چنین توصیف می‌کند: «اکنون دیگر حس رقابت در ما فراموش شده است و احساس درماندگی بر جایش نشسته، ما دیگر نه تنها خود را مستحق نمی‌دانیم و بر حق، بلکه اگر در توجیه امری از امور معاش و معاد خودمان نیز باشیم، به ملاک غربیان ارزش‌یابی می‌کنیم» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۵۳).

«روزگار ما دو دنیا است یکی در جهت ساختن و پرداختن و صادر کردن ماشین، و دیگری در

جهت مصرف کردن و فرسوده کردن و وارد کردن آن. یکی سازنده و دیگری مصرف‌کننده» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۲۷). آل‌احمد در تحلیل توسعه‌نیافتگی ایران به دو دسته عوامل درونی و بیرونی اشاره می‌نماید. وی در تحلیل توسعه‌نیافتگی از بیرون می‌گوید: «اگر سیاست ما در این دو سه قرن اخیر تابعی بوده است از متغیر غرب، به طور اعم به این علت است که اقتصاد ما در این مدت تابع همان متغیر بوده است» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۹۳).

به نظر جلال یکی از مظاهر عمده غربزدگی، به خاطر جبر بازار و اقتصاد نفتی، ناگزیر به خرید و مصرف ماشین هستیم. در تحلیل این مقوله به شاخص‌هایی می‌رسیم که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- روستاگریزی و کنده شدن از روستا و مهاجرت به شهر و عواقب آن، که این را حاصل غربزدگی ما می‌داند.

۲- مسئله آزادی زنان (واجبات غرب‌زدگی) را مطرح می‌کند که "جز تظاهر در اجتماع به او اجازه دیگری نداده‌ایم، در نتیجه زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است به ولنگاری کشیده‌ایم".

۳- به نظر او افتراق بین "مذهب" و "حکومت" با تکیه بر غربزدگی "نتیجه‌ای جز انحطاط ندارد (حاکمیت بی‌مذهبی و بی‌دینی).

۴- حاکمیت عوام فریبی

۵- احساس خودباختگی و بی‌هویتی

۶- وابستگی روزافزون سیاسی دولت‌ها به غرب

۷- ایجاد صنایع وارداتی و رکود صنایع داخلی» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۱۱۳ - ۹۱).

غربزدگی مورد نظر آل‌احمد «... یک مفهوم منفی است و از یک حالت بیمارگونه در زندگی و فرهنگ ما حکایت می‌کند و پسوند -زدگی- در آن حکایت از همین بیمارگونگی پدیده دارد. به عبارت دیگر آن چیز اصیل و قائم به ذات که در این سو بوده؛ یعنی فرهنگ گذشته ما، بر اثر این رابطه بیمار شده است» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۳۵ و ۱۳۴).

در کتاب غربزدگی با بحث تاریخی‌ای که در این مورد شده، به هر دو عامل بیرونی و درونی اشاره شده است.

عوامل بیرونی حاصل تحولات اقتصادی- اجتماعی سیصد سال اخیر غرب و حرکت آن‌ها به

سوی شرق تلقی شده، ولی عوامل درونی به خودمان و به آن عللی مربوط می‌شود که از داخل موجبات توقف و رکود همه جانبه ما را در این سه قرن فراهم ساخته است. از میان عوامل بیرونی، او به کشف راه‌های دریایی از غرب به شرق و کاهش اهمیت ایران به عنوان پل ارتباطی غرب با چین و هند و کشف امریکا به دنبال توسعه دریانوردی و هم‌چنین به هجوم مغولان از شرق هم زمان و هم دست با صلیبیان از غرب و عواقب هجوم آن‌ها اشاره می‌کند و از میان عوامل درونی، به فرو رفتن در پيله تصوف سبک صفوی و منزوی شدن ما و نیز تفرقه‌های سیاسی و دینی میان خود مسمانان اشاره دارد (قاضیان، ۱۳۷۲: ۶۹).

آل‌احمد در مورد این سؤال که ما چگونه غرب‌زده شدیم؟ خود را نیازمند مراجعه به تاریخ می‌داند. «به نظر او در سیزده سال اخیر رابطه ما با غرب دگرگون شد و اکنون ما نسبت به غرب احساس عبودیت می‌کنیم». البته اگر بخواهیم دیدگاه وی را در این مورد بسط دهیم باید بیشتر به زمان حال برگردیم و اوج فرآیند استعمار را در ایران دوره قاجاریه ببایم.

«در دوره قاجاریه به سبب افزایش مراودات بازرگانی میان ایران و غرب، اقتصاد سنتی ایران به یکباره دگرگون شد. مهم‌ترین دگرگونی هم توسعه مواد خامی بود که از یک سو بازار جهانی به آن نیاز داشت و از سوی دیگر موجب فراهم آوردن منابع مالی لازم برای خرید فرآورده‌های صنعتی غرب می‌گردید. یکی از آثار و نتایج رشد سریع بازرگانی خارجی، رونق کالاهای فرنگی و اعتیاد مردم ایران به مصرف این کالاها به خصوص پارچه‌های منجستر که ظاهری بهتر و ارزان‌تر از پارچه‌های وطنی داشت، و قند و شکر و چای بود که بیشتر این رونق گرفتن‌ها در چهل سال نخست سلطنت ناصرالدین شاه تحت عنوان رواج عام و شیاع تام مال‌التجاره فرنگ در ایران بود. حاج سیاح درباره آثار و نتایج نامطلوب رواج کالاهای فرنگی می‌گوید: این تجارت در اندک زمان، صنایع ایران را نابود و اهل ایران را پریشان و گرسنه خواهد کرد. راست بگویم سیل نفتی که از راه روسیه به ایران جاری است، ثروت ایران را خواهد برد و هزاران خروار قند و شکر، دندان ایرانیان بیچاره را کند خواهد کرد و این اشیا شکستنی شیشه و بلور، سر ایشان را خواهد شکست و بالاخره با کبریت تجارت خرمن‌های کاغذ و البسه که به ایران می‌ریزد، آتش خواهد گرفت. در مقابل ضعف سیاسی و اقتصادی دولت قاجاریه و سردرگمی کارگزاران دولتی در برابر اعمال نفوذ قدرت‌های استعماری سبب شد تا دولت قاجار هم موانع تاریخی رشد و توسعه سرمایه‌داری را از اسلاف خود به ارث ببرد در حالی که نتواند عوامل رشد سرمایه‌داری

وابسته به حکومت را که دولت‌های نیرومندتر در طول تاریخ ایران تدارک می‌دیدند، فراهم کند» (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۴-۸۹).

به این ترتیب این دوران را می‌توان شروع فرآیند وابستگی ایران به نظام جهانی قلمداد کرد. فرآیندی که در دل خود مبادله‌ای نابرابر را جای داد. صدور مواد خام و مخصوصاً نفت و وارد شدن مصنوعات غربی به ایران، همان‌گونه که آل احمد اشاره نمود فرآیند توسعه نیافتگی و غربزدگی ایران در طول تاریخ را شکل داد و به دورانی که وی در آن زندگی می‌کرد، ادامه یافت و به دلیل روابط سیاسی و اقتصادی با غرب، ایران به صورت تدریجی وابسته به غرب گردید.

«در دوره پهلوی نیز این مبادله نابرابر ادامه پیدا کرد و به خیل عظیم کالاهای وارد شده به ایران در این زمان باید ماشین را نیز افزود که به نظر آل احمد این یکی از همه بدتر است چرا که به غربزدگی می‌انجامد. به دلیل اینکه ما هنوز نحوه استفاده از آن را نمی‌دانیم و هنوز جامعه ایران مقدمات استفاده از ماشین را فراهم ننموده است. به همین دلیل غرب که ماشین را به ایران می‌آورد با آن متفرعاتش را نیز می‌آورد، زیرا وقتی ماشین به بافت سنتی وارد می‌شود طرز فکرها و رفتارهای سنتی نیز باید رخت برینند، اما این دو تحول، یعنی تحول فنی و تکنولوژیکی و تحول فرهنگی سرعتی یکسان ندارد و جامعه از این جا ضربه می‌خورد و دچار پس افتادگی فرهنگی می‌شود. پس وابستگی ما به غرب ادامه پیدا نموده است و علاوه بر وابستگی اقتصادی، باید وابستگی تکنولوژیکی و علمی را نیز به آن افزود. به این ترتیب می‌توان دید که عامل اقتصاد به عنوان وجه ممیزه اصلی شرق و غرب جای خود را به عامل تکنولوژی می‌دهد زیرا این تکنولوژی است که موجب آن تفاوت‌های اقتصادی می‌شود. از نظر منافع اقتصادی سازندگان ماشین؛ یعنی از نظر اقتصاد بین‌الملل ما هرچه دیرتر به تکنیک و ماشین دست یابیم، بهتر است. همه خرابی‌ها و نابسامانی از همین جا سرچشمه می‌گیرد از این رو در حوزه اقتصاد جهانی ما را مجبور کرده‌اند به رعایت منافع اقتصادی سازندگان ماشین» (آل احمد، ۱۳۸۱: ۹).

همان‌طور که گفته شد آل احمد در تحلیل توسعه نیافتگی ایران، همانند گوندر فرانک به عوامل بیرونی بسیار توجه نموده است. بر اساس دیدگاه فرانک وابسته شدن کشورهای توسعه نیافته به خاطر مبادله نابرابری بوده است که میان کشورهای مرکز و پیرامون طی یک فرآیند تاریخی در جریان بوده است و طی این فرآیند مواد اولیه و خام کشورهای پیرامون، به دلیل استعمار جهانی

روانه کشورهای مرکز (مادر) گردیده و کالاهای ساخته شده توسط غرب به دورن کشورهای پیرامون روانه شده است و به این ترتیب کشور توسعه نیافته به طور همزمان هم در توسعه نیافتگی خود و هم در توسعه کشور مرکز نقش داشته است. این مسأله را در ایران دوران آل‌احمد نیز می‌توان مشاهده نمود. به دلیل روابط اقتصادی و سیاسی ایران با غرب، کشور ما به صورت تدریجی وابسته به غرب گردید.

تا اینجا گفته شد که میان دیدگاه آل‌احمد و آندره گوندر فرانک شباهت‌هایی وجود دارد (به دلیل تأکید هر دو متفکر بر عامل استعمار غرب و نقش آن در توسعه نیافتگی ملل جهان سوم)، اما بر خلاف فرانک، آل‌احمد در تحلیل غربزدگی و به تبع آن، توسعه نیافتگی، تنها به عوامل بیرونی اشاره نمی‌کند بلکه به مسائل و موانع درونی ایران دهه ۴۰ که موجب توسعه نیافتگی آن می‌شود نیز اشاره کرد. به نظر وی جامعه ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی بسیار ناهماهنگ است. جامعه ایران چیزی است در حد فاصل بین سنت و مدرنیته و هنوز ویژگی‌هایی که یک جامعه توسعه نیافته دارا می‌باشد در آن به چشم می‌خورد. مثلاً در ایران زمان وی اقتصاد شبانی و جامعه عشایری جامعه روستایی و شهرنشینی تازه پا، همه را با هم داراست و هنوز نه کاملاً توانسته خود را از قید سنت‌ها رها کند و نه خود را کاملاً شبیه غرب سازد.

از نظر سیاسی نیز آل‌احمد توجه خود را در کتاب غربزدگی به حکومت پهلوی معطوف می‌کند و آن را یکی از دلایل اصلی غربزده شدن ما می‌داند اما به دلیل وجود شرایط خفقان سیاسی، به بحث حکومت و سیاست چندان معطوف نمی‌شود و به صورت کنایه آمیز و غیرمستقیم در مورد آن سخن می‌گوید. به نظر وی «ایران دوره پهلوی با این که دم از نوسازی می‌زند اما هنوز یک حکومت خودکامه و بی‌بند و بار بر آن حکومت می‌کند. حکومت پهلوی به ظاهر دموکراسی‌نمایی می‌کند اما در آن هیچ حزبی وجود ندارد و یا این که اگر هم هست، حق آزادی بیان، آزادی عقاید و استفاده از وسایل تبلیغاتی را ندارد. در حقیقت اگر بخواهیم از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به این مسأله بنگریم، دولت پهلوی در زمان آل‌احمد فقط دارای قدرت بود اما فاقد اقتدار بود و از آنجایی که قدرت و اقتدار لازم و ملزوم یکدیگر هستند پس حکومت پهلوی دچار یک بحران اقتدار و به تبع آن بحران مشروعیت بود و پایه‌های آن از اساس شکل‌گیری تا زمان سرنگونی‌اش در سال ۵۷، نزد ملت ایران با عدم پذیرش مواجه بود» (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۱۲۸).

آل احمد در ادامه به موانع فرهنگی توسعه نیافتگی اشاره می کند و می گوید «چنان که از تاریخ برمی آید ما همیشه به غرب نظر داشته ایم و حتی اطلاق عنوان غربی را ما عنوان کرده ایم و پیش از آن که فرنگیان ما را شرقی بخوانند ما آن ها را غربی خواندیم. فرهنگ غربی همواره در چشم مردم ایران، فرهنگی برتر و دارای جاذبه بیشتر تلقی می شده است و به همین دلیل چشم ما همواره به غرب بوده است» (آل احمد، ۱۳۴۱: ۱۲۸). وی در این جا به عاملی روان شناختی اشاره می کند که همان نادیده گرفتن فرهنگ خودی یعنی خود کم بینی مردم ایران در دهه ۴۰ است که البته وی آن را تا اندازه ای به حق می داند زیرا معتقد است که «رسوم ما برای مردم هیچ جذبه ای ندارد، زیرا رسومی پوسیده و کهنه است و چیز جدیدی به مردم ارائه نمی دهد. فرهنگ ما بی هدف است. در برنامه مدارس هیچ اثری از تکیه به سنت، هیچ جا پایی از فرهنگ گذشته، هیچ ماده ای از مواد اخلاق یا فلسفه و ادبیات نیست. میان دیروز و فردا، میان خانه و مدرسه، میان شرق و غرب، میان جمع و فرد هیچ رابطه ای وجود ندارد. سنتی که دیدیم چطور بی جان افتاده، چگونه می تواند در برنامه مدارس اثر کند؟» (آل احمد، ۱۳۴۱: ۱۲۸).

نقش تعلیم و تربیت در شکل دهی شخصیت و فرهنگ افراد جامعه، بر هیچ کس پوشیده نیست، آموزش و پرورش را باید یکی از مهم ترین نهادهای دولتی برای ارتقای سطح فکری جامعه دانست. جلال آل احمد یک فرهنگی بوده است. مهم ترین فعالیت های او در عرصه های نویسندگی، تدریس و تفکر بود. پس با برنامه ها، اهداف و مشکلات فرهنگی کشور کاملاً آشنایی داشت. او معتقد بود باید همیشه و به همه چیز از دریچه فرهنگ نگریسته شود. وی عامل مهم توسعه نیافتگی را در فرهنگ می بیند. به این ترتیب، نظر جلال درباره اهداف فرهنگ و نظام آموزشی آن روز کشور، نگاهی کارشناسانه و قابل توجه است: «از نظر فرهنگ، ما درست به علف خودرو می مانیم. زمینی باشد و دانه ای از جایی دم باد یا بر منقار پرنده ای، بر آن بیفتد و باران هم کمک بدهد تا چیزی برآید. درست همین جور ... هیچ نقشه ای از پیش نیست ... توجه به کمیت، هنوز مسلط بر عقول فرهنگ است و هدف نهایی فرهنگ؟ گفتم: غرب زده پروردن» (آل احمد، ۱۳۴۱: ۱۷۷).

راهکارهای آل احمد در مورد توسعه

«از مجموع ۱۱۶ صفحه متن غربزدگی تنها حدود ۴۰ صفحه اول آن به طرح تاریخی مسأله که اساس آن است، اختصاص دارد و بقیه وصفی است از زمان به عنوان دنباله اجتناب‌ناپذیر آن سیر تاریخی. به طور کلی برداشت آل احمد در غربزدگی آنجا که با واقعیت ملموس سر و کار دارد، درست و دقیق و شجاعانه است (صرفنظر از راه‌حلهایی که ارائه می‌کند) و آنجا که کلیت امور تاریخی و اجتماعی می‌پردازد، خیال‌پردازانه و احساساتی است» (آشوری، ۱۳۵۴: ۱۷). در ادامه مقاله به راهکارهای مد نظر آل احمد جهت برون رفت از وضعیت توسعه‌نیافتگی و ایجاد توسعه اشاره می‌گردد.

راهکارهایی که آل احمد در پاسخ به پرسش عقب‌ماندگی پیشنهاد می‌کند، در راستای رفع مشکلات مذکور است. اکنون که صنعت غرب و فن‌آوری بیگانه، مهار گسیخته و ناجوانمردانه، زندگی ما را به تسخیر درآورده و ما فقط مصرف‌کنندگان آن شده‌ایم، چه باید کرد؟ آیا هنوز هم راه گریز و بازگشت به روزهای گذشته هست؟ یا اینکه می‌توان در همین جا ایستاد و از ماشین‌زدگی بیشتر جلوگیری کرد؟

آل احمد ۳ راه حل ارائه می‌دهد:

۱ - مصرف‌کننده ماشین بمانیم. (راهی است که تا کنون پیموده‌ایم) که همان

غربزدگی است؛

۲ - بستن درهای زندگی به روی ماشین و تکنولوژی؛

۳ - روی آوردن به رسوم و سنت‌های ملی و مذهبی، «بازگشت به

خویشتن» (آل احمد، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

جلال آل احمد، اگر غربزدگی را عامل عقب‌ماندگی می‌دانست و با بیان ریشه‌ها و مظاهر پیامدهای آن خطری را که متوجه جامعه بود گوشزد می‌کرد، با مطرح کردن «بازگشت به خویشتن» راه مقابله با این پدیده را در پیش گرفته و برای درمان این بیماری از شکستن طلسم غربزدگی و به قول خودش جان دیو ماشین را در شیشه کردن یا به عبارتی، ساختن ماشین همراه با مقدمات زندگی ماشینی سخن می‌گوید. او عاقلانه‌ترین راه را پیشنهاد می‌کند: «راه بازگشت و توقف هم بسته است. اما راه سوم - که چاره‌ای از آن نیست - جان این دیو را در شیشه کردن است. آن را به اختیار خویش درآوردن است. همچون چارپایی از آن بارکشیدن است ...». اگر

ایران می‌خواهد استقلال اقتصادی و فرهنگی خود را بدست آورد باید فوت و فن‌های ماشین را یاد بگیرد. باید ماشین را ساخت و داشت، اما در بندش نبایست ماند. گرفتارش نباید شد؛ چون ماشین، وسیله است و هدف نیست. هدف، فقر را از بین بردن است و رفاه مادی و معنوی را در دسترس همه خلق گذاشتن».

آل احمد در بیان ویژگی‌های جامعه غربزده به این نکته می‌پردازد: که «از نظر اجتماعی و اقتصادی گرفتار سازمانی ناهماهنگ و درهم ریخته است، ملغمه‌ای از اقتصاد شبانی و جامعه روستایی و شهرنشینی تازه پا، با سلطه قدرت‌های بزرگ اقتصادی خارجی، تراست یا کارتل. خطر روستا را وسوسه شهر و وحشت از گذر ایل و ... می‌داند و خطر شهر را "کنفورمیسم" یعنی همه را سر و ته یک کرباس کردن می‌داند» (آل احمد، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

به نظر جلال، جامعه مدرن که ماشین را می‌سازد تا آن حد خطرناک است که آدمی را به خدمت ماشین می‌گمارد و در جوامعی نظیر ما که صرفاً مصرف کننده ماشین است، این خطر دو چندان می‌شود. وی در همین زمینه چنین می‌نویسد:

«یک غربی خدمتکار ماشین، دست کم از دموکراسی هم خبری دارد چرا که حزب دنباله ماشین است ولی ما که حزب نداریم از اجتماعات مذهبی مان هم که مدارس روز به روز می‌کاهند و بعد هم گرفتار حکومتی از نوع عهد دقیانوسیم. پس اگر قرار باشد به خدمتکاری ماشین درآییم و همه سر و ته یک کرباس بشویم که دیگر واویلا! دیگر نه اصلی می‌ماند و نه فرعی» (آل احمد، ۱۳۴۱: ۱۶۵ و ۱۶۴).

«یکی از مشکلات عمده این قبیل جوامع مسئله دموکراسی است که حکومت‌ها فقط دموکراسی‌نمایی می‌کنند آن هم صرفاً برای بستن دهان این یا آن حریف سیاسی خارجی که باید وام بدهد. دموکراسی غربی به احزاب متکی است و تظاهر تنها به دموکراسی غربی یکی دیگر از نشانه‌های غربزدگی است. حد اعلای تظاهر غربزدگی در زمانه ما به این صورت است که صنعت غرب ما را غارت می‌کند و به ما حکم می‌راند و سر نوشت ما را در دست دارد. پیداست که وقتی اختیار اقتصاد و سیاست مملکت را به دست کمپانی‌های خارجی دادی او می‌داند که به تو چه بفرشد و چه چیز نفروشد. غربزدگی نتیجه از خود بیگانگی و فراموش کردن هویت و اصالت خویش است؛ نتیجه این است که از سنت و فرهنگ خودی بریده‌ایم و به فرهنگ و تمدن غربی روی آورده‌ایم، در حالی که در این روآوری به فرهنگ و تمدن غربی نیز موفق

نبوده‌ایم» (آل‌احمد، ۱۳۸۱: ۱۲۹). او برای یافتن پادزهری برای این بیماری جامعه، مکاتب گوناگون فلسفی- اجتماعی را تجربه کرده یا در مورد آن‌ها مطالعه و تأمل نموده؛ اما در نهایت به جایی بازگشت که روزی از آن گریخته بود. او چاره را در بازگشت به خویشتن و به دنبال هویت خود رفتن دید. بازگشت آل‌احمد به هویت خویش، مقارن و مترادف با گرایش او به مذهب است و این‌ها خود، محصول تحولات زندگی و اندیشه او در سال‌های آخر زندگی‌اش بود؛ محصول دورانی که اسلام در چرخه تکامل اجتماعی، راه احیا و بازسازی و بازشناسی خود را می‌پیمود و زمانی که مکاتب عمده فلسفی- اجتماعی آزمون خود را داده و موفقیت قابل اتکایی به دست نیاورده بودند. در واقع تنها اسلام بود که با تحولات درونی خود گره‌گشای مشکل نمود و تحولاتی که در عرصه سیاسی و اجتماعی آن زمان اتفاق افتاده بود (به ویژه قیام ۱۵ خرداد ۴۲) حاکی از چنین امری بود (خلیلی، ۱۳۸۳: ۷۶).

راهکارهای فرانک در مورد توسعه

بنیادی‌ترین فرضیه ذهنی فرانک این است که توسعه توسعه‌نیافتگی پیرامون، از یک سو و توسعه توسعه‌یافتگی متروپل از طرف دیگر محصول سرمایه‌داری است. فرانک از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد در مقایسه با دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی اندیشه سرمایه‌داری را هم‌چنان در کانون تفکر خود نگه داشته است و هم‌چنان به مبادله نابرابر و رابطه مرکز- پیرامون معتقد است. او در پاسخ به این سؤال که تفاوت میان فرانک دهه شصت و هفتاد با فرانک امروز چیست؟، می‌گوید: آن‌چه را می‌توان به عنوان تفاوت این دو دوره یا دقیق‌تر بگوئیم میان دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ به بعد مطرح کرد، آن است که اینک به این نتیجه رسیده‌ام که گریزی از وابستگی نیست. امروزه وابستگی بدترین دوران حیات خود را دارد اما راه حل‌هایی نظیر سوسیالیسم که پیش از این تصور می‌کردم با آن می‌توان از وابستگی رهایی یافت، دیگر وجود ندارد. فرانک معتقد است از دهه ۱۹۹۰ به بعد مسأله اصلی نه توسعه بلکه مدیریت بحران می‌باشد. او بر این باور است که بحران در پیرامون حالتی حادث‌تر دارد و برای کشورهای متروپل این امکان وجود دارد که بحران خود را به پیرامون منتقل کنند، اما پیرامون ناچار است با این بحران دست به گریبان شود. این وضعیت می‌تواند موجب فروپاشی و در هم ریختگی پیرامون شود (ساعی، ۱۳۸۸: ۱۴۶ و ۱۴۵). پس وی در دهه ۶۰ و ۷۰ چهره‌ای رادیکال و مهاجم دارد که بر نظام سرمایه‌داری می‌تازد و راه حل

جایگزین آن را سوسیالیسم می‌داند. از نظر وی به دلیل پیوند ذاتی توسعه و توسعه‌نیافتگی دستیابی به توسعه از طریق مشارکت در نظام جهانی ممکن نیست. پس راه حل، قطع رابطه و وابستگی نظام سرمایه‌داری است. اما چهره وی در دهه ۸۰ مایوسانه است. وی در این دوره مفاهیمی چون قطع پیوند به عنوان راه حل را کنار می‌گذارد و از حاشیه‌ای شدن اجباری سخن می‌گوید (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

مقایسه دیدگاه آل‌احمد با مکتب وابستگی

نظریه وابستگی بیان می‌کند که مسائل عمده‌ای که کشورهای توسعه‌نیافته با آن مواجه هستند، مسائل درونی جامعه نیست، بلکه مسائل بیرونی جامعه می‌باشد. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که غربزدگی یک تعبیر کمتر سیستماتیک ایرانی از نظریه وابستگی است که روشنفکران دیگر جهان سومی نظیر گوندر فرانک، کاردوزو و سمیرامین به آن پرداختند. برخی دیگر که جنبه‌های فرهنگی کار آل‌احمد را چه در غربزدگی و چه در آثار داستانی و غیر داستانی وی پرنگ‌تر دیده‌اند، بر آنند که غربزدگی را می‌توان به منزله نسخه فرهنگی مکتب وابستگی دانست که البته محصول ایران است (قاضیان، ۱۳۸۶: ۱۳۶). بنابراین می‌توان گفت که آل‌احمد تا حدودی تحت تأثیر آراء مکتب وابستگی و علی‌الخصوص فرانک بوده‌است، اما تفاوت‌هایی نیز با آن‌ها دارد، زیرا آل‌احمد با تأکید بر نظریه فرانک در وابستگی فرهنگی، اجتماعی که صرفاً به نقش عوامل خارجی از قبیل بازارهای جهانی، تکنولوژی و سرمایه و وام‌های خارجی تأکید داشته، به عوامل داخلی از قبیل سازمان‌ها، افراد، سنت، تاریخ و ... نیز توجه داشته‌است (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۳۷۵).

نتیجه‌گیری

امروزه دو نظریه در باب توسعه‌نیافتگی وجود دارد، گروهی گرایش به تبیین درونی توسعه‌نیافتگی دارند و در مقابل آن نظریه وابستگی است که بیشتر تأکید یک‌جانبه به نقش بازار جهانی دارد و توسعه کشورهای جهان سوم را فقط بازتابی، و یا پاسخی به دگرگونی‌های بیرونی می‌داند.

نظریه فرانک بیشتر در رد و مخالفت با نظریه نوسازی که بر موانع درونی تأکید داشت، می‌باشد. به نظر می‌رسد که بعضی از این نظریه‌ها که صرفاً به مدل‌های دگرگونی بیرونی تأکید دارند به

همان اندازه نارسا هستند که مدل‌های دگرگونی درون‌زا. اما ترکیب این دو دسته از عوامل درونی و بیرونی در یک نظریه جامع می‌تواند بهتر و کاربردی‌تر باشد.

آل‌احمد در زمانه‌ای می‌زیست که یکی از عمده‌ترین مشکلات جامعه، رویارویی با پرسش عقب‌ماندگی و بنابراین مهم‌ترین رسالت روشنفکری، یافتن پاسخی برای آن بود. در پاسخ به این پرسش اساسی، او توجه خود را به هر دو عامل درونی و بیرونی عقب‌ماندگی و نیز ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی آن معطوف نمود.

در پایان می‌توان نتیجه گرفت که جهت‌گیری‌های فکری این دو متفکر تا حدودی به هم نزدیک بوده است، زیرا هر دو آن‌ها تحت تأثیر سنت فکری مارکسیسم بوده‌اند و هر دو آن‌ها نیز بر نقش استعمار غرب بسیار تأکید نمودند و علت توسعه‌نیافتگی جوامع مورد نظرشان را وابستگی سیاسی و اقتصادی به نظام سرمایه‌داری جهانی می‌دانند. هم‌چنین هر دو آن‌ها توسعه‌نیافتگی را محصول فرآیندی تاریخی دانسته‌اند. فرانک بیشتر نظریه خود در مورد توسعه را در رد و مخالفت با نظریه نوسازی (که بر موانع درونی عدم توسعه تأکید داشتند) پی‌ریزی کرد، به همین دلیل وی تنها بر موانع بیرونی توسعه تأکید داشت. فرانک معتقد بود: «عموماً می‌گویند توسعه اقتصادی با پشت سر گذاشتن مراحل سرمایه‌داری اتفاق می‌افتد و کشورهای توسعه نیافته کنونی، هنوز در یک مرحله متوقف مانده‌اند. گاهی به این مرحله، مرحله ابتدایی تاریخ می‌گویند که کشورهای پیشرفته امروز مدت‌ها پیش از آن عبور کرده‌اند. ولی حتی با آشنایی مختصری از تاریخ، می‌توان فهمید که توسعه‌نیافتگی، مرحله‌ای ابتدایی یا سنتی نیست. به علاوه، گذشته و امروز کشورهای توسعه‌نیافته، وجه مشترک مهمی با گذشته کشورهای توسعه‌یافته امروزی ندارد. ممکن است توسعه کشورهای پیشرفته کنونی کاهش یافته باشد، اما این کشورها، هرگز توسعه نیافته نبوده‌اند. بر اساس باور عمومی دیگری، عقب‌ماندگی فعلی هر کشور فقط نتیجه یا بازتاب شاخصه‌ها یا ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خودش است. ولی مطالعه تاریخ نشان می‌دهد توسعه‌نیافتگی فعلی تا حد زیادی نتیجه تاریخی روابط گوناگون، از جمله رابطه اقتصادی بین کشورهای عقب‌مانده اقماری و کشورهای پیشرفته مرکزی در گذشته و حال است» (فرانک، ۱۳۵۹: ۴۱).

آل‌احمد با این که از مکتب وابستگی و افکار فرانک تأثیر پذیرفت ولی از نقش و اهمیت موانع درونی جامعه توسعه‌نیافته ایران در دهه ۱۳۴۰ غافل نبوده است. وی نسبت به فرانک دید

جامع‌تری به توسعه‌نیافتگی دارد زیرا به موانع درونی توسعه در ایران (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) تأکید نموده است و خصوصاً نقش فرهنگ را در روند توسعه‌نیافتگی بسیار پررنگ دانسته است.

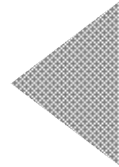
فرانک مشکل توسعه‌نیافتگی جوامع آمریکای لاتین را تنها به دوش نظام سرمایه‌داری می‌نهد و از کوتاه‌دستی این جوامع در رسیدن به توسعه غافل می‌ماند، در حالی که آل‌احمد معتقد است که ایران طی دوره تاریخی بلندمدت زمینه را برای استعمار غرب و وابستگی خود فراهم نمود. اما از نظر راهکارهایی که این دو متفکر پیشنهاد می‌دهند می‌توان گفت بین آن‌ها شباهت زیادی وجود دارد زیرا به مهم‌ترین عامل یعنی نظام سیاسی یک جامعه که موجب وابستگی آن به کشورهای سرمایه‌داری می‌گردد، بسیار توجه نمودند و هر دو صاحب‌نظر به برکنار گذاشتن نظام سیاسی موجود در جامعه مد نظرشان اشاره کردند؛ گرچه راهکارهایی که آل‌احمد ارائه می‌دهد نسبتاً ایده‌آلیستی می‌باشد که در مقایسه با راهکارهایی که فرانک برای خروج از وضعیت توسعه‌نیافتگی پیشنهاد می‌دهد، بسیار آرمان‌گرایانه است. بنابراین آراء آل‌احمد را می‌توان به آراء فرانک نزدیک دانست.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی توسعه، اصول و نظریه‌ها*، تهران: نشر علم.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر*، تهران: نشر علم.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۴)، *هوشیاری تاریخی: نقد غریزدگی جلال آل‌احمد*، تهران: نشریه بررسی کتاب.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *ما و مدرنیت*، تهران: صراط.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۴۱)، *غریزدگی*، چاپ اول، تهران: نشر رواق.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۶۷)، نظریه‌های توسعه‌نیافتگی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱، صص ۲۰۰-۱۸۱.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: نشر علم.
- بیت، ریچارد و هارت و یک، الین (۱۳۸۴)، *نظریه‌های توسعه مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- خلیلی، رضا (۱۳۸۳)؛ غربزدگی و هویت، جلال آل احمد و پاسخ به پرسش عقب ماندگی، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال پنجم، شماره ۴، صص ۸۵-۵۵.
- روشه، گی (۱۳۸۱)، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- روکس پرو، یان (۱۳۷۰)، **بررسی نظریه های توسعه نیافتگی، جامعه شناسی توسعه**، ترجمه مصطفی از کیا، تهران: نشر توسعه.
- ساعی، احمد (۱۳۸۸)، نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی، موافقان و مخالفان، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۵.
- ساعی، احمد (۱۳۸۸)، **توسعه در مکاتب متعارض**، تهران: نشر قومس.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۰)، آغاز و انجام نظریه وابستگی، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۵۶، ۲۰۵-۱۷۰.
- سیف زاده، حسین (۱۳۶۸)، **نوسازی و دگرگونی سیاسی**، تهران: انتشارات سفیر.
- عطیمی، حسین (۱۳۷۱)، **مدارهای توسعه و توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران**، نشر نی.
- غفاری، غلامرضا و عادل، ابراهیمی لویه (۱۳۸۳)، **جامعه شناسی تغییرات اجتماعی**، تهران: انتشارات لویه.
- فرانک، آندره گوندر (۱۳۵۹)، **توسعه توسعه نیافتگی در برزیل**، ترجمه سهراب بهداد، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
- قاضیان، حسین (۱۳۷۲)، مفهوم توسعه در آثار جلال آل احمد، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال هشتم، شماره ۷۸-۷۷، صص ۶۵-۶۰.
- قاضیان، حسین (۱۳۸۶)، **جلال آل احمد و گذار از سنت به تجدد**، تهران: انتشارات کویر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
- موسوی، عبدالجواد (۱۳۸۶)؛ غربزدگی و عبور از جلال، **ماهنامه فرهنگی هنری تحلیلی سوره**، شماره ۱۱، صص ۳۷-۲۶.
- مهدی زادگان، داود (۱۳۷۸)؛ روشنفکران و مسأله «آل احمد»، **کتاب نقد**، شماره ۱۳، صص ۱۴۵-۱۱۴.
- شیرزادی، رضا. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۸)؛ تأملی در روند پارادایم نوسازی و مطالعات توسعه، نظریه وابستگی و پدیده جهانی شدن (نقد و بررسی)، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۸، ۳۱۱-۲۹۱.
- هانسن، براد (۱۳۷۴)؛ غربزدگی در ایران از نگاه صمد بهرنگی، جلال آل احمد و شریعتی، در **مجموعه مقالات شریعتی در جهان**، ترجمه حمید احمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مهاجرت و توسعه روستایی؛ بررسی نقش مهاجران در توسعه روستایی



ولی‌اله رستمعلی‌زاده^۱

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۰/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۲/۴)

چکیده

امروزه مهاجران نقش مهمی در توسعه مبادی مهاجرت خود دارند. برخی از مهاجران روستایی با تشکیل سازمان‌هایی همچون انجمن‌های زادگاهی و با شکل‌دهی وجوه ارسالی، از آنها در جهت توسعه زادگاه و افزایش قابلیت زیست روستاهای خود بهره می‌برند. بنابراین تلاش‌های آنها قابلیت زیست در روستاها را افزایش می‌دهد و باعث می‌شود که تعلق به زادگاه و مشارکت و ماندگاری در روستاها ارتقاء یابد. این تحقیق به دنبال این است که مهاجران و نهادهای آنها چگونه و از طریق چه مکانیزم‌ها و پیامدهایی در ارتقای توسعه روستایی نقش دارند. روش‌شناسی مقاله حاضر مبتنی بر روش تحقیق کیفی است. داده‌های کیفی با استفاده از فنون مصاحبه، مصاحبه گروهی و تاریخ شفاهی از انجمن‌های زادگاهی تهران بخصوص انجمن‌های زادگاهی شبستری‌ها (دریانی‌ها و بنیسی‌ها) و همچنین مرکز کردهای مقیم مرکز، بنیاد خوزستانی‌های مقیم مرکز و انجمن مهدی‌شهری‌های (سنگسری‌ها) مقیم مرکز، گردآوری شده و بر اساس تحلیل موضوعی، تحلیل و به صورت کلی ارائه شده است. مهاجران و سازمان‌های آنها با راهکارهایی

۱- استادیار جامعه‌شناسی توسعه روستایی، عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور،

چون: وجوه ارسالی، سرمایه‌گذاری در زادگاه، مسافرت و تردد به زادگاه، انتقال نوآوری، ایده و سرمایه، سکونت خانه دومی در روستا، اقدامات توسعه‌ای، فرستادن هدایا، کارآفرینی در زادگاه و دادوستد با زادگاه و مواردی اینچنین باعث تغییر در ساختارها و کارکردهای جامعه روستایی شده و از این طریق به توسعه روستایی می‌انجامند. این تغییرات در حوزه‌هایی چون افزایش امکانات و خدمات مختلف و متعدد در روستا، بهبود کسب و کار و اشتغال در روستا، رونق کشاورزی و اقتصاد محلی، سرزندگی اجتماعی روستا، کمک به ماندگاری جوانان و افزایش جمعیت، بهبود شرایط زندگی در روستا و پیشرفت عمرانی روستا، بر توسعه روستاهای مورد مطالعه تأثیر گذاشته است. بنابراین نهادهای حکومتی می‌توانند از تشکیل نهادهای پایدار مهاجری و انجمن‌های زادگاهی حمایت کرده و حتی مهاجران را ترغیب به شکل‌دهی این نهادها بکنند تا بتوانند از پتانسیل‌های و نیروهای این نهادها و ساختارها استفاده کرده تا برای بهزیستی روستایی و توسعه محلی از آنها استفاده نمایند.

واژگان کلیدی: مهاجرت، مهاجران/ مهاجرین روستایی، توسعه روستایی، وجوه ارسالی، انجمن‌های زادگاهی.

۱- مقدمه

نقش توسعه‌ای مهاجران در میان مفاهیم جامعه‌شناختی و توسعه امری جدید است. توسعه متعارف، پس از شکست در ارائه الگوهای جهانشمول و همگانی و مواجهه با مسائل و مشکلاتی که بار آورد، همراه با تغییر در نگاه‌های جهانی به امر فرا روایت‌ها و فرانتزیه‌ها که با پست‌مدرنیسم حادث شد، در حال حاضر به سمتی در حرکت است که ابعاد کلی و جهانشمولی را رها کرده و به دنبال راهکارهای کوچک، بومی و محلی است. در توسعه متعارف (توسعه مبتنی بر نوسازی و صنعتی شدن که بعد از جنگ جهانی دوم مطرح می‌شد)، الگوهای جهانشمول و یکسانی برای توسعه در همه مناطق جهان پیشنهاد و ارائه می‌شد. در همان زمان و در قالب آن الگوها، اقتصاد توسعه برای توسعه و صنعتی شدن، استفاده از نیروی کار مازاد روستایی را مطرح می‌کرد و به دلیل استفاده از این تئوری‌ها، نیروی کار مازاد روستایی به شهرها سرازیر شده و البته همه آنها نیز نتوانستند جذب بازار کار شهری شوند. بنابراین حاشیه‌نشینی، معضلات اجتماعی و اقتصادی از نتایج این سیل مهاجرت‌های سریع و گسترده بود. نگاهی به فرایند مدرنیزاسیون در

ایران و مهاجرت‌های روستایی این مدعا را به روشنی نشان می‌دهد.^۱

این مسائل توسعه به همراه تغییرات بالادستی حادث شده در علوم اجتماعی (حرکت از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم، از ساختارگرایی به پسا‌ساختارگرایی، از توسعه به پساتوسعه و ...) که بده و بستان نزدیکی با هم دارند، صحبت کردن از حاشیه‌ها، فرودستان، تئوری‌های خرد، راهکارهای محلی، دانش بومی و غیره را آسان می‌نمود. در این میان نقش مهاجران و سازمان‌های آنها در توسعه، در این قالب‌ها قابل بحث است.

پایه‌های این حرکت‌ها و تغییرات حادث شده، حرکت دیگری و شاید با قدرت بیشتری در جریان بود که صحبت از نقش مهاجران و سازمان‌های آنها را در توسعه سهل‌تر می‌نمود، و آن "جهانی شدن" بود. ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطاتی و حمل و نقل، فاصله‌های زمانی و مکانی را به شدت کاسته و قدرت شنیده شدن صداهای متفاوت را سهل‌تر می‌نمود. جهانی شدن چند کار را همزمان انجام می‌دهد، قدرت انتخاب محل زندگی و آشنایی با محل‌های جدید را به انسان روستایی به ارمغان می‌آورد؛ باعث شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی میان انسان‌های روستایی وابسته به یک زادگاه را فراهم می‌آورد؛ ارتباط با زادگاه را سهل می‌کند؛ گروه‌های حاشیه‌ای فرصتی برای ابراز وجود و صدا پیدا می‌کنند؛ و در نهایت بده‌بستان‌ها را آسان‌تر می‌نماید. پس می‌توان یکی از دلایل شکل‌گیری سازمان‌های مهاجرین (چون انجمن‌های زادگاهی^۲) را ابزارهای جهانی شدن و یا پیامدی از جهانی شدن دانست.

بنابراین با گسترش ارتباطات و مبادلات جهانی و جهانی شدن، فروکش کردن معضلات مهاجران در شهرها، و همچنین به هم پیوستگی و شبکه‌های مهاجران، باعث طرح موضوع جدیدی از مهاجرت شد. این بعد، بر خلاف بیشتر ابعاد مورد مطالعه درباره مهاجران که به ابعاد منفی مهاجرت و حاشیه‌نشینی، معضلات اجتماعی و اقتصادی مهاجران می‌پرداخت، بعدی مثبت به شمار می‌رفت. این بعد مثبت، نقش توسعه‌ای مهاجران و توجه به پیامدهای مثبت مهاجرت بود. البته فروکش کردن جاذبه‌های مدرنیته، به همراه شکل‌گیری پست‌مدرنیسم و توجه به الگوهای

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه مهاجرت‌های روستایی در ایران به کتاب «جامعه‌شناسی روستایی» منصور وثوقی (۱۳۷۷)، مراجعه شود.

بومی، توجه به زادگاه، فرهنگ بومی و ارزش‌های بومی در بین مهاجران، در این میان بی‌تأثیر نبوده است.

۲- طرح مسئله

جهان «در حرکت» است؛ بیش از ۱۷۵ میلیون نفر [در جهان] مهاجر هستند (حدود ۳ درصد از جمعیت جهان در خارج از کشور محل تولدشان زندگی یا کار می‌کنند) (United Nations, 2002) و مهاجرت به یک عامل اجتماعی و اقتصادی عمده تقریباً در همه کشورهای جهان تبدیل شده است. مهاجرت نیروی کار بین‌المللی با وجود حدود ۱۰۰ میلیون کارگر مهاجر و خانواده‌هایشان، نقش عمده‌ای در این زمینه بازی می‌کند و پیامدهای پیچیده و چالش برانگیزی را برای کشورهای فرستنده و گیرنده دارد (Heilmann, 2006: 231). وجوه ارسالی این کارگران مهاجر، اثر عمیقی بر کشورهای در حال توسعه آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه داشته است. بنابر توسعه مالی جهانی^۱ (World Bank, 2004)، وجوه ارسالی رسمی بین‌المللی که بوسیله این کارگران مهاجر به خانه فرستاده می‌شود، دومین منبع بسیار مهم سرمایه خارجی در کشورهای در حال توسعه است. امروزه وجوه ارسالی رسمی بین‌المللی ۹۳ میلیارد دلار در هر سال است (Ratha, 2004) و حدود دو برابر بزرگ‌تر از سطح رسمی جریان‌های سرمایه‌ای مربوط به کمک به کشورهای در حال توسعه است (Adams JR and Page, 2005: 1645).

امروزه تکنولوژی‌های جدید حمل و نقل و ارتباطات، محدودیت‌های فضایی و زمانی را بسیط کرده‌اند و گفته می‌شود که نیروهای محرکی هستند که اجازه می‌دهند مهاجران متعلق به یک اجتماع خاصی در مکان‌های جغرافیایی متعدد و دوری ساکن شده و به هم مرتبط شوند. این قبیل مهاجران از مرزهای قدیمی و از محدوده‌های متعلق که وابسته به یک جمعیت ساکن بوده فراتر رفته، و مفاهیم اساسی علم اجتماعی نظیر «شهروندی»، «اجتماع»، «دولت ملت» و «مهاجرت» را مورد سؤال قرار داده‌اند (Fitzgerald, 2008).

بنابراین اثر جابجایی/ حرکت مردم، بتدریج بعنوان یک عامل کلیدی در توان بخشی به رشد

اقتصادی در حال بررسی است و نیروی کار و مهاجرت به شاخص‌های توسعه اقتصادی تبدیل شده‌اند؛ و این به دلایلی چون؛ (۱) سهم کارگران محلی شاغل در اقتصاد جهانی است که یکی از مهمترین بخش‌های اقتصاد یک کشور را تشکیل می‌دهد. و (۲) شبکه‌های ناشی از روابط حاکم بر مهاجرت نیروی کار، بطور چشمگیری به همگرایی کشورها در اقتصاد جهانی کمک کرده است. این نکته دومی در سطوح مختلف، شامل هدایا^۱ (هبه، کمک بلاعوض)، سرمایه‌گذاری (کوچک و بزرگ)، دادوستد، توریسم و نقل و انتقالات یکطرفه، مهم بوده و یا اهمیت می‌یابد. برای مثال، درآمد ناشی از تقاضا برای خدمات و کالاهای کشور زادگاه (ارتباطات از راه دور، توریسم، حمل و نقل، دادوستد نوستالژیکی) در حال افزایش است، همچنین روابط میان دیاسپوراها و کشورهای زادگاهشان در حال گسترش و عمیق شدن است. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز مهاجران در زادگاه (در تملک زمین، دارایی، یا کسب‌وکارهای کوچک) برانگیزنده رشد اقتصادی در مناطقی است که بطور سنتی بوسیله بخش‌های عمومی و خصوصی مورد غفلت واقع شده‌اند. بعلاوه انتقال یکطرفه، که اصولاً از طریق وجوه ارسالی خانواده‌ها یا کارگران و به اندازه کمتری از طریق هدایای انجمن‌های مهاجران بازتاب می‌یابد، قالب‌های اساسی ساختار رشد اقتصادی و معیشت کشورهای بسیاری را شکل داده است (Orozco, 2003: 1-2).

لذا با توجه به اهمیت، ثبات و اثرات بالقوه سودمند اقتصاد کلان وجوه ارسالی کارگران، علاقه در حال رشد به این موضوع در میان دست‌اندرکاران توسعه نباید تعجب‌انگیز باشد (Pablo Acosta, 2008: 89). و بعلاوه یکی دیگر از دلایل جلب توجه به وجوه ارسالی برای توسعه اقتصادی به رسمیت شناختن ویژگی‌های منحصر به فرد وجوه ارسالی جمعی است، که نماینده بخش کوچکتري از بازار وجوه ارسالی است (Paul and Gammage, 2004: 2). مرکز ارسال وجوه ارسالی جمعی تشکیلات گروه‌های مهاجران است که وجوهی را جمع کرده و منابع ارسالی شان به اجتماعات زادگاهشان برای دستگیری^۲ از پروژه‌های توسعه اجتماع محلی است (Paul and Gammage, 2004: 3). بنابراین امروزه سازمان‌ها و شبکه‌های مهاجران

۱- Donations

۲- Charitable

همچون انجمن‌های زادگاهی بعنوان عامل‌های توسعه پدیدار شده‌اند. آنها با نهادهای دولتی در جریان‌های وجوه ارسالی مالی، دانش و افکار و اندیشه‌های سیاسی تعامل دارند (Faist, 2008). بنابراین امروزه اهمیت مهاجران و انجمن‌های آنها در توسعه به روشنی اثبات و تأیید شده است. در چنین شرایط جهانی از مهاجرت‌های بین‌المللی و نقش آنها برای کمک به توسعه و خلق مفاهیم جدید در حوزه علوم اجتماعی، مهاجرت در ابعاد داخلی کشورهای جهان سوم نیز دارای گستردگی و ابعاد شمرده شده بالاست. یعنی امروزه مهاجران و سازمان‌های آنها در داخل کشورهای جهان سوم نیز دارای نقش مهمی در توسعه مبادی زادگاه خود هستند و این کار را با وجوه ارسالی فردی و جمعی انجام می‌دهند.

نگاهی به جمعیت روستایی ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که همواره از نسبت جمعیت روستایی کشور نسبت به جمعیت شهری کاسته شده است. اما با این حال جمعیت روستایی در ایران حجم گسترده‌ای از کل جمعیت را به خود اختصاص داده است. همچنین با وجودی که رشد جمعیت سالانه کشور همواره بالا بوده اما بر میزان جمعیت شهری افزوده شده است. علاوه بر این بر اساس آمار و اطلاعات سرشماری‌های سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ از تعداد روستاهای ایران به صورت جدی کاسته نشده است (ن.ک به جدول شماره ۱) و اگر روستاهایی که به دلایل افزایش جمعیتی یا هر دلیل دیگری تبدیل به شهر شده و یا روستاهایی که با پیشرفت کالبدی شهرها در آنها ادغام شده‌اند را کم کنیم، کاهش محسوسی در تعداد آبادی‌های کشور نداریم. اگر بر اساس نرخ رشد جمعیت کشور این جمعیت در روستاها باقی می‌ماند جمعیت روستایی ایران رقم بالایی را شامل می‌شده اما برای تعادل در جمعیت روستایی و مقدار استفاده از زمین، اشتغال و ... بخشی از جمعیت مازاد روستا جذب محیط‌های شهری شده است.

جدول (۱)- تغییرات جمعیت نقاط روستایی و تعداد روستاهای کشور طی سال‌های ۸۵-۱۳۳۵

سال	جمعیت روستایی	تعداد آبادی‌ها	متوسط رشد سالانه جمعیت
۱۳۳۵	۱۲۹۵۲۰۸۲	-	۲/۱۳
۱۳۴۵	۱۵۹۹۲۹۱۲	۶۶۴۳۸	۱/۱۱
۱۳۵۵	۱۷۸۵۴۰۶۴	۶۵۰۵۵	
۱۳۶۵	۲۶۶۰۰۴۴۹	۶۵۳۴۹	۲/۳۹
۱۳۷۵	۲۳۲۳۷۶۹۹	۶۸۱۲۲	۰/۲۸
۱۳۸۵	۲۲۱۳۱۱۰۱	۶۳۱۲۵	-۰/۴۴

با توجه به این موارد می‌توان اذعان به وجود حجم بالایی از مهاجرین اجتماعات روستایی در شهرهای بزرگ کرد، بنابراین انتظار بر این است که بیشتر روستاها و شهرستان‌های ایرانی جمعیت قابل توجهی در شهرهای بزرگ، بخصوص در تهران دارند و برخی از آنها نیز دارای سازمان‌های مهاجری هستند که در توسعه مبادی خود نقش مهمی دارند و باید از این پتانسیل برای توسعه روستاهای کشور بهره برد. بنابراین این تحقیق به دنبال این است که مهاجران و نهادهای آنها چگونه و از طریق چه مکانیزم‌ها و پیامدهایی در ارتقای توسعه روستایی در کشور نقش دارند.

۳- نقش توسعه‌ای مهاجران

اگر چه انگیزهای اقتصادی مهاجرت مدت زمان زیادی است که به رسمیت شناخته شده است، اما اثرات توسعه اقتصادی مهاجران بر کشورهای مبدا و مقصد تنها اخیراً در کانون توجه قرار گرفته است. برای مدت زمان طولانی اجماع بر این بوده است که مهاجران در تعادل عرضه و تقاضای بازار نیروی کار یا بی‌طرف هستند یا منجر به از دست دادن نیروی کار برای کشورهای ارسال‌کننده و جذب آنها برای کشورهای دریافت‌کننده می‌شوند. اما اخیراً، محاسبات وجوه

ارسالی و رقابت برای مهاجران با مهارت بالا، منجر به بررسی و تشخیص گسترده بنگاه‌های تجاری، بانک‌های بین‌المللی و دولت‌ها از سهم اقتصادی مثبت مهاجرت بر سرمایه‌گذاری، رشد و توزیع درآمد شده است (DeWind and Holdaway, 2005: 1). نقش مثبت متناسب به مهاجران و همیاری‌های آنها برای توسعه ممکن است همچون یک شگفتی باشد. مهاجرت بین‌المللی (فراملی) نشانه‌ای از شکست توسعه در طی دهه‌های پیش از ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در نظر گرفته شده بود. یعنی می‌توان آن را بعنوان یک خروج ارضی یا جغرافیایی به مجرد شکست دولت‌ها یا دیگر نهادها در ارائه رفاه و امنیت انسانی به تصویر کشید (Hirschman, 1970). پس از دهه ۱۹۹۰، سازمان‌های بین‌الملل مانند بانک جهانی، سازمان‌های غیردولتی و حکومت‌های دولت ملت، سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی^۱، بطور فزاینده وجوه ارسالی را بعنوان راه‌حلی برای توسعه تبلیغ می‌کنند (Faist, 2008: 22).

چرا که این واقعیت که میزان وجوه ارسال شده بوسیله مهاجران به کشورهای در حال توسعه، به مراتب بیشتر از کمک‌های خارجی به آنها بوده، علاقه روبه رشد به رابطه میان مهاجرت و توسعه را در میان پژوهشگران و سیاست‌گذاران تقویت کرده است (DeWind and Holdaway, 2005: 2-3). بنابراین جریان‌های وجوه ارسالی کارگران، یک منبع عمده دارایی خارجی برای کشورهای در حال توسعه هستند (Pablo Acosta, 2008: 89) که می‌توانند چرخ‌های رشد اقتصادی را در این کشورها به حرکت درآورند.

مهاجرت بین‌المللی یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در رابطه اقتصادی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در قرن ۲۱ است (Adams JR and Page, 2005: 1645). روابط میان مهاجرت و توسعه را می‌توان در جریان‌های پولی، دانش و ایده‌های جهانی - که وجوه ارسالی نامیده می‌شود - خلاصه کرد و می‌توان گفت که اثر مثبتی بر آنچه که توسعه نامیده می‌شود در کشورهای مهاجران دارد. اول، وجوه ارسالی مالی پتانسیل عظیمی برای کاهش فقر و سرمایه‌گذاری محلی بدوش می‌کشد و حتی ضد چرخه‌های رکود اقتصادی است بخصوص وقتی که وجوه ارسالی بصورت پایدار باشد. برآورد شده که میزان وجوه ارسالی به کشورهای در حال توسعه، بخصوص از طریق کانال‌های رسمی از قبیل بانک‌ها یا سرویس‌های انتقال پول،

۱- Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

افزایش سریعی در سال‌های اخیر داشته است- از حدود ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۱۶۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسیده است- (International Organisation of Migration, 2005:270). دوم، علیرغم اینکه وجوه ارسالی مالی هنوز در کانون توجه قرار دارد، اما در دور جدید علاقه و طرفداری از رابطه میان مهاجرت و توسعه، بیشترین تأکید بر انتقال سرمایه انسانی از شمال به جنوب است. حال تصور هزینه‌ها و منافع با تغییر مسیر در ایده‌ها، از «فرار مغزها» در دهه ۱۹۷۰ به «جذب مغزها» در دهه ۱۹۹۰، دگرگون شده است. امروزه، ما احتمالاً موقعیت‌های برد برد بیشتری را برای افراد در حرکت، دولت‌ها و دیگرانی که درگیر این فرایند هستند، پیدا می‌کنیم و حتی جریان جدیدتر مفهوم «وجوه ارسالی اجتماعی» است (Levitt and Nyberg-Sorensen, 2004)، جریان ایده‌ها و عملکردهایی که «خوب» هستند: حقوق بشر، برابری زن و مرد و دموکراسی. سوم، بخشی از این تمایل و اشتیاق، به نیروی کار مهاجر موقتی است زیرا انتظار می‌رود که مهاجران موقتی درصد بالایی از درآمدشان را به نسبت مهاجران دائمی به خانه ارسال کنند و اعتقاد بر این است که آنها بوسیله بازدیدهای کوتاه مدت با انتشار ایده‌ها و دانش، به مثابه عامل‌های توسعه عمل نمایند. در کل، شبکه‌ها و انجمن‌های فراملی مهاجران در مرکز چشم‌اندازهای خوشبینانه مؤسسات ملی و بین‌المللی سیاست توسعه اقتصادی قرار دارند (Faist, 2008: 21-22).

۴- وجوه ارسالی مهاجران

وجوه ارسالی بخشی از یک سیستم رفاه خصوصی است که انتقال دهنده قدرت خرید از اعضای نسبتاً ثروتمند خانواده یا اجتماع به اعضای نسبتاً فقیر است. وجوه ارسالی کاهش دهنده فقر، روان کننده مصرف و فراهم کننده سرمایه کار بوده و اثرات افزایش‌دهنده‌ای بر گسترش عرضه پول در کشور از طریق افزایش مخارج خانوارها دارد (Gupta et al, 2009: 105). در بیشتر موارد، به نظر می‌رسد که وجوه ارسالی برای تأمین مالی مصرف، یا سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، از قبیل آموزش، سلامتی و بهبود تغذیه استفاده می‌شود. برای نمونه در زیمبابوه، خانوارهای مهاجران که زمین کشت کمتری دارند تا حدودی به آموزش تمایل بیشتری نشان می‌دهند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که وجوه ارسالی مهاجران به غنا ضدچرخه‌های رکود هستند و در کمک به روانی مصرف خانوار و افزایش رفاه در طول زمان، بخصوص برای

کشاورزان محصولات غذایی، که معمولاً محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی و اقتصادی هستند، عامل مؤثری هستند. بطور مشابه، داده‌های استفاده شده از یک پیمایش بزرگ خانوار به این نتیجه رسیده که وجوه ارسالی بین‌المللی به طور معنی‌داری فقر را در میان فقیرترین خانوارها کم کرده است. راتا^۱ (۲۰۰۳) همچنین اشاره می‌کند که وجوه ارسالی که سطح مصرف خانوارهای روستایی را بالا می‌برند، ممکن است اثرات افزاینده مهمی بر گسترش عرضه پول در کشور داشته باشند. زیرا این وجوه به احتمال زیاد در کالاهای تولید شده داخلی هزینه می‌شوند. همچنین برخی از مطالعات، شواهدی دال بر وجود ارتباط میان وجوه ارسالی و شکل‌گیری سرمایه انسانی در آمریکای لاتین پیدا کرده‌اند (Gupta et al, 2009: 105).

همچنین شواهدی تجربی وجود دارد که وجوه ارسالی از طریق تأثیر مثبت بر مصرف، پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری، به رشد اقتصادی کمک کرده است. لوکاس^۲ (۲۰۰۵) به نقل از مطالعات موردی مختلف نشانه‌هایی را ارائه می‌دهد که احتمالاً وجوه ارسالی سرمایه‌گذاری در مراکش، پاکستان و هند را تسریع کرده است. گلیتسوس^۳ (۲۰۰۲) اثرات مستقیم و غیر مستقیم وجوه ارسالی بر درآمد و متعاقب آن بر سرمایه‌گذاری را در هفت کشور مدیترانه‌ای مدل‌سازی کرده و نشان می‌دهد که با وجوه ارسالی، سرمایه‌گذاری در شش کشور از این هفت کشور افزایش یافته است (Catrinescu et al, 2009: 82). آدامز و پیچ نیز در کار خود (۲۰۰۵) بوسیله ساختاردهی و تحلیل یک مجموعه داده‌های جدید درباره مهاجرت، وجوه ارسالی، نابرابری و فقر بین‌المللی که در ۷۱ کشور در حال توسعه انجام شده است، به این نتیجه رسیدند که هم مهاجرت بین‌المللی و هم وجوه ارسالی بطور معنی‌داری سطح، عمق و شدت فقر در جهان در حال توسعه را کاهش داده‌اند (Adams JR and Page, 2005).

بنابراین وجوه ارسالی مهاجران سهم قابل توجهی بر توسعه و شرایط معاش و زندگی در کشورهای ارسال شده داشته است. وجوه ارسالی مهاجران امکان بهبود مؤثری را در شرایط گذران میلیون‌ها خانوار در کشورهای ارسال‌کننده مهاجر ایجاد کرده است (De Haas,

۱- Ratha

۲- Lucas

۳- Glytsos

1277: 2005). بطور خلاصه به نظر می‌رسد که وجوه ارسالی یک شکل ایده‌آل و نزدیک سرمایه‌گذاری توسعه از «پایین به بالا» - و شاید جایگزین بسیار مناسب و بادوامی برای اشکال کلاسیک از کمک‌های توسعه‌ای باشد (Ibid).

۵- انجمن‌های زادگاهی

در سال‌های اخیر، پژوهشگران مهاجرت، سیاستمداران و فعالان این حوزه، رشد مداوم گروه‌های هدایت شده مهاجران بخصوص انجمن‌های زادگاهی آنها را در مقاصد مهاجرتشان در سرتاسر دنیا مشاهده کرده‌اند. در حالیکه ساختار سازمانی این انجمن‌ها بر اساس آداب و رسوم خویشاوندی و ساختار داوطلبانه می‌باشد، حقیقت این است که این سازمان‌ها در نزد مردم اینگونه شناخته شده‌اند که می‌توانند بعنوان یک ابزار مؤثر در بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی زادگاه و منطقه‌شان عمل کنند و این کار را از طریق افزایش سرمایه‌ای که به این مناطق بعنوان وجوه ارسالی جمعی انتقال داده شده است، انجام می‌دهند (Alarcon and Escola Robin, 2007: 130). انجمن‌های زادگاهی نمونه‌ای از سازمان‌های مهاجران هستند که به عنوان یک عامل بالقوه در فرایند اعمال نفوذ سرمایه‌ها برای «سرمایه‌گذاری» و «توسعه» در کشورهای فاقد منابع (یا با منابع فقیر) شناخته می‌شوند. مشارکت آنها این است که بعنوان بخشی از استراتژی گسترده‌تر برای یافتن راه‌هایی برای مهار وجوه ارسالی برای توسعه هستند (Paul and Gammage, 2004: 3). این انجمن‌ها مهاجران را به خانواده و اهالی زادگاه مرتبط می‌کنند. پژوهشگران فراملیت‌گرایی انجمن‌های زادگاهی حاضر را بعنوان نوع جدیدی از «اجتماع فراملی» یا «میدان اجتماعی فراملی» می‌دانند که تعریف جدیدی است که آن به تعلق داشتن به یک اجتماع بوسیله دربرگرفتن مردمی که بصورت فیزیکی غایب هستند دلالت می‌کند. اما از طریق بازدیدهای منظم و وجوه ارسالی و بوسیله حمایت نیکوکارانه و پروژه‌های توسعه در زادگاهشان، حضورشان محسوس شده است (Fitzgerald, 2008: 145). بنابراین این انجمن‌ها بوسیله مهاجران شکل می‌گیرند و در جستجوی حمایت از مکان‌های مبدأشان هستند، روابط با اجتماعات محلی را حفظ می‌کنند و احساس مشترکی از اجتماع را حفظ می‌کنند به نحوی که آنها برای زندگی در کشورهای جدیدشان سازگار شوند (Orozco and Garcia- 2009: 57). انجمن زادگاهی سازمانی است که بوسیله مهاجرانی که در اجتماع

یکسانی زندگی می‌کنند و در تابعیت مشترکی سهیم هستند، شکل می‌گیرد. از طریق یک انجمن زادگاهی، مهاجران می‌توانند پول و منابع به کشورهای زادگاهشان ارسال نمایند (Orozco and Garcia-Zanello, 2009: 57).

هدف فعالیت‌ها و اهداف انجمن‌های زادگاهی سهیم شدن در توسعه است. کار انجمن‌های زادگاهی به طور معمول به آسیب‌پذیرترین جمعیت‌ها از قبیل کودکان و سالمندان، هدف‌گیری شده و هر چند که اهداف آنها اساساً در ماهیت انسان‌گرایانه است، اما فعالیت‌های آنها اغلب با فعالیت‌های توسعه اقتصادی همپوشانی‌هایی دارد (Ibid: 60).

علاقه و توانایی بالقوه به انجمن‌های زادگاهی بعنوان عاملان توسعه، بخشی ناشی از استفاده آنها از وجوه ارسالی «جمعی» یا «اجتماعی» است، مخصوصاً وجوه ارسالی «جمعی» یا «اجتماعی» که برای استفاده در پروژه‌های توسعه‌ای اجتماع محلی هدف‌گیری شده است. برخلاف وجوه ارسالی فردی که بطور گسترده در مصرف هزینه می‌شود وجوه ارسالی جمعی برای اهداف مشخصی، اهداف مربوط به توسعه، از قبیل پروژه‌های توسعه اجتماع محلی یا بهبود زیرساخت‌ها استفاده می‌شوند (Paul and Gammage, 2004: 12-13).

برای نمونه انجمن‌های زادگاهی السالوادری بر روی مجموعه‌ای از پروژه‌هایی که اغلب شامل فعالیت‌های انجام شده در هر دو کشور (آمریکا و السالوادور) است کار می‌کنند. تصمیم‌گیری برای انتخاب و پیاده‌سازی پروژه‌ها حاصل مشورت در میان اعضای کمیته مدیریت (هیات مدیره) انجمن زادگاهی بر مبنای خواسته‌های اجتماعات زادگاه است. در برخی موارد، انجمن‌های زادگاهی هم توسط شهروندان عادی و هم توسط منتخبین سازمان‌ها و مقامات رسمی شهری که درخواست حمایت برای پروژه‌های مشخصی را دارند، از نیازهای اجتماع محلی مطلع می‌شوند (Garzo and Cortina, 2005: 3). انجمن‌های زادگاهی در انجام پروژه‌های زیربنایی و خیریه‌ای نیز فعال هستند. این پروژه‌ها عبارتند از: تسهیلات ساخت رختشویخانه، مراکز تفریحی و ورزشگاه‌ها و برعهده گرفتن بازسازی کلیساها. علاوه بر این پروژه‌هایی را در مکزیک و السالوادور نیز اجرا می‌کنند. برخی از این سازمان‌ها در آمریکا برای ترویج هویت فرهنگی و دینی فعالیت می‌کنند. برخی از این فعالیت‌ها عبارتند از: حمایت از رویدادها و برنامه‌های فرهنگی (مراسم شادی و جشن‌های روز استقلال)، ارائه کمک هزینه‌های تحصیلی، برگزاری مراسم و جشن‌های مذهبی، ارائه فضایی برای گفتگوهای جوانان و اجرای فعالیت‌های

ورزشی و تفریحی (Ibid:4).

دولت السالوادور از نزدیک با انجمن‌های زادگاهی بر روی مجموعه گسترده‌ای از پروژه‌های توسعه‌ای در روستاهای السالوادور مشغول به کار است. انجمن‌های زادگاهی همچنین با سازمان‌های متعددی شراکت ایجاد کرده‌اند. این گروه‌ها عبارتند از: حکومت ملی (اغلب در قالب آژانس توسعه ملی و صندوق توسعه محلی و سرمایه‌گذاری اجتماعی)، شهرداری‌ها، کلیساها، سایر سازمان‌های غیر انتفاعی و مؤسسات کسب‌وکار (Ibid: 6) و از این طریق در توسعه روستایی در این کشور فعالیت می‌کنند. در نهایت می‌توان گفت که "انجمن‌های زادگاهی عوامل عمده‌ای برای شروع [و انجام] طرح‌های توسعه‌ای در زادگاه هستند" (Christiansen, 2008: 88).

۶- روش تحقیق

در این تحقیق از یافته‌ها و داده‌های خام پژوهش‌هایی که توسط نویسنده در خلال سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ در انجمن‌های زادگاهی تهران بخصوص انجمن‌های زادگاهی شبستری‌ها (دریانی‌ها و بنیسی‌ها) و مردم روستاهای مبدأ این مهاجران و همچنین مرکز کردهای مقیم مرکز، بنیاد خوزستانی‌های مقیم مرکز و انجمن مهدی‌شهری‌های (سنگسری‌ها) مقیم مرکز، انجام شده، استفاده شده است. بدین گونه که در بررسی جامعه‌شناختی انجمن‌های زادگاهی تهران از روش کیفی و فنون مصاحبه، مصاحبه گروهی (فوکوس گروپ) و تاریخ شفاهی استفاده شده است. داده‌ها با استفاده از تحلیل موضوعی، دوباره مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. به این صورت که داده‌ها در قالب موضوعات طبقه‌بندی شده و در ادامه یا در قالب موضوعات برآمده از مصاحبه‌ها و یا ادبیات نظری، برای هر یک از موضوعات درون مایه‌های اصلی و فرعی مشخص شده و یا بر اساس کدگذاری باز به صورت مفهوم و مقوله درآمده و در ادامه رابطه بین مقولات با خوانش‌های چندباره و با کدگذاری محوری مشخص شده است.

۷- یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق به منظور بهره‌گیری‌های احتمالی سیاستی و عملی در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای، به صورت تم‌های موضوعی کلی ارائه شده است. بنابراین سعی شده است بدون وارد

شدن در جزئیات، به نقش مستقیم مهاجران و نهادهای آنها در توسعه روستایی در ایران پرداخته شود.

ابزارهای توسعه‌ای مهاجران

مهاجرین برای انجام فعالیت‌های توسعه‌ای دارای یکسری نهادها و ابزارهایی هستند که از این طریق بر توسعه اجتماعات زادگاه تأثیر می‌گذارند. نهادها و ابزارهای توسعه‌ای مهاجران عبارتند از:

- ۱) انجمن‌های زادگاهی (چون انجمن‌های زادگاهی رسمی، هیأت‌ها، حسینیه‌ها و ...): انجمن‌های زادگاهی عمل تشکل و مشارکت مهاجران را انجام داده و سرمایه‌های خرد مهاجران را جمع نموده و به عنوان وجوه ارسالی جمعی به زادگاه ارسال می‌کنند. این وجوه مستقیماً در پروژه‌ها و طرح‌های توسعه‌ای زادگاه هزینه می‌شود. چون تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه این وجوه با همکاری نخبگان و مدیران محلی و مدیران انجمن صورت می‌گیرد.
- ۲) نهادهای حمایتی و خیرخواهانه در میان مردم مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه، بیمه‌های مردمی، انجمن‌های خیریه و ...: این نهادها وظیفه حمایت از افراد نیازمند و فقیر جامعه روستایی را بر عهده دارند.
- ۳) کارآفرینان و نخبگان قومی و مهاجر: این کارآفرینان و نخبگان با انجام سرمایه‌گذاری‌های کوچک و بزرگ در حوزه‌های تولیدی، صنعتی و خدماتی و همچنین طرح‌ها و پروژه‌های عام‌المنفعه نقش مهمی در توسعه مبادی خود دارند.
- ۴) مدیران مشارکت‌جوی محلی و نخبگان محلی: مدیران و نخبگان محلی، هم تشویق‌کننده ایجاد انجمن در شهرهای بزرگ هستند و هم به عنوان پل ارتباطی با انجمن‌ها، فعالیت‌های آنها را به سوی توسعه زادگاه، شکل می‌دهند.

محورهای شکل‌گیری نهادهای مهاجرین

تجربه نگارنده نشان می‌دهد که افراد ساکن یک منطقه خاص (یا یک روستا) در تهران به عنوان کلان شهر برای خود از سازمان‌های مبتنی بر اجتماع چون هیأت، حسینیه، صندوق قرض‌الحسنه

خودگردان تا انجمن‌های رسمی زادگاهی را دارند که دارای مکان و موقعیتی ثابت و با اصول و اهدافی مشخص است.

برای شکل‌گیری نهادهای مهاجران محورهای چندگانه‌ای وجود دارند که عبارتند از:

۱. تبلوری از حضور در مراسم مذهبی
۲. حمایت متقابل در مواقع ضروری
۳. سود در معاملات متقابل
۴. بستری برای ایجاد حس همبستگی، اعتماد و انسجام در میان مهاجرین
۵. نقش تسهیلی رهبران، پیشروان و نخبگان مهاجر
۶. نقش تسهیلی رهبران محلی روستایی و نهادهای محلی
۷. محور مراسمی یا مناسبتی (مناسکی)، یعنی اینکه مراسم‌ها و مناسبت‌های مختلف چه مذهبی و چه غیر مذهبی مانند عزا، عروسی و غیره به عنوان محور ارتباطات نمود پیدا می‌کنند که زمینه نزدیکی و همبستگی مهاجران را فراهم می‌آورند.
۸. محور حمایتی و کمکی (یاری‌رسانی)، این محور نیز بیان‌کننده این است که ضرورت تشکل و گردهمایی‌ها، در جهت کمک، حمایت و همیاری‌های متقابل در افراد هم‌زادگاهی و همچنین توجه و علاقمندی به امور زادگاه اصلی است.

همچنین تفاوت‌هایی که می‌توان در میان انجمن‌های زادگاهی متصور شد عبارتند از:

تفاوت عملکردی: انجمن‌های زادگاهی می‌توانند توسعه‌ای، رفاهی، حمایتی، خدماتی و یا حول یک کارویژه خاص و ... شکل بگیرند.

تفاوت شکل‌گیری در خصوص پیش‌زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، جغرافیایی، قومی و...: این احتمال وجود دارد که فرهنگ‌ها و اقوام مختلف انجمن‌های نوع خاصی را داشته باشند و در زمینه خاصی فعالیت نمایند.

حوزه‌های فعالیتی: یک روستا، منطقه، کشور و درون گروهی تقسیم‌بندی نمود.

دلایل کنش‌های توسعه‌ای

پنج دلیل عمده برای کنش‌های توسعه‌ای در میان مهاجران وجود دارد. این پنج دلیل شاید با هم هم‌پوشانی داشته باشند ولی به علت پاره‌ای از اختلالات در بحث جدا آورده شده است.

- الف) نوع دوستانه: این نوع از کنش توسعه‌ای از طریق وجوه ارسالی و بیشتر به دلیل نوع دوستی و کمک به مردم مانده در زادگاه صورت می‌گیرد.
- ب) ابزاری و سرمایه‌گذارانه: احداث کارخانجات و کارگاه‌ها در زادگاه علاوه بر کمک به اقتصاد و توسعه روستا و وضعیت شغلی و درآمدی افراد، در جهت سود سرمایه‌گذاران نیز می‌باشد.
- ج) قراردادی: در برخی موارد افراد بر اساس قراردادهایی که با هم دارند وجوهی را ارسال می‌نمایند تا در آینده وجوه خود را دریافت نمایند.
- د) حمایتی: بخشی از وجوه ارسالی نیز به منظور حمایت و دستگیری از افراد بی بضاعت و همچنین حمایت از اعضای خانواده که در روستا هستند ارسال می‌گردد.
- ت) وجوهی نیز صرفاً به منظور توسعه و عمران روستا و با علم به این قضیه ارسال می‌گردد.

نقش‌های توسعه‌ای

راهکارها و ظرفیت‌های توسعه‌ای مهاجران و سازمان‌های آنها بخصوص در زمینه توسعه زادگاه و روستا شامل ارسال‌های آنها یا موارد حرکتی (جریان‌ها) در داخل شبکه‌ها است. موارد ارسالی شامل وجوه ارسالی مالی، سرمایه‌گذاری در زادگاه، شراکت با حکومت‌های محلی زادگاه و یا طرف‌های محلی، ارسال دانش، ارسال سرمایه اجتماعی، ایده‌های نو، وجوه سیاسی و مواردی از این قبیل است. این موارد ارسالی شامل انواع فردی و جمعی است.

بنابراین بطور کلی نقش‌های توسعه‌ای مهاجران در قالب "جریان وجوه ارسالی"، "سرمایه‌گذاری در زادگاه"، "سکونت خانه دومی در زادگاه"، "جریان ایده، نوآوری سرمایه"، "اقدامات توسعه‌ای"، "فرستادن هدایا"، "کارآفرینی در زادگاه" و "دادوستد با زادگاه" و مواردی اینچنینی قرار دارد. لذا این نقش‌های توسعه‌ای بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم باعث تغییر در ساختارها و کارکردهای جامعه روستایی می‌شود و به توسعه روستایی می‌انجامد. این تغییرات در حوزه‌هایی چون افزایش امکانات و خدمات مختلف و متعدد در روستا، "بهبود کسب و کار و اشتغال در روستا"، "رونق کشاورزی و اقتصاد محلی"، "سرزندگی اجتماعی روستا"، "کمک به ماندگاری جوانان و افزایش جمعیت"، "بهبود شرایط زندگی در روستا"، "پیشرفت عمرانی روستا"، و

مواردی اینچنین قرار دارند و با این موارد بر توسعه روستاهای مورد مطالعه تأثیر می‌گذارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مهاجرین روستایی در ایران امروزه بخش عمده‌ای از جمعیت شهرهای بزرگ کشور بخصوص تهران را تشکیل می‌دهند بخشی از این مهاجرین دارای انجمن‌های زادگاهی رسمی بوده که فعال هستند و بخشی هم که دارای انجمن‌های زادگاهی رسمی نیستند، دارای شبکه روابط میان خود هستند که باهم در ارتباط بوده و در مراسم و مناسک مختلف گردهم جمع می‌شوند و یا حتی در صورت نداشتن شبکه روابط در میان خود، ارتباطات و علقه‌هایی با زادگاه خود دارند. این انجمن‌ها نهادمندی یا گروه‌بندی نو و ابداعی مردمی برای توسعه در طی دهه‌های اخیر هستند. مردمی به این خاطر که رسمی و دولتی نیستند و از جانب افرادی که دور از زادگاه و در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، شکل گرفته‌اند. فعالیت عمده این انجمن‌ها، ارتقای شاخص‌های عمده توسعه در زادگاه و در شهرهای مقصد میان خود است بنابراین انجمن‌های زادگاهی یک چتر حمایتی از همشهری‌ها و همولایتی‌ها است. همچنین سایر مهاجران نیز بواسطه داشتن ارتباطات و تعلقاتی در زادگاه، وجوهی را به زادگاه ارسال کرده و روابط توسعه‌ای با زادگاه برقرار می‌کنند. لذا می‌توان از این مهاجرین و سازمان‌های آنها در جهت توسعه روستایی در کشور بهره برد. بنابراین امروزه مهاجرین، چه دارای انجمن زادگاهی و چه خود مهاجرین جدا، می‌توانند نقش مهمی در توسعه بازی کنند. بنابراین باید از این پتانسیل در توسعه روستایی ایران بهره برد. همچنین با توجه به یافته‌های این تحقیق، اجتماعات محلی مهاجران دارای ابعاد بسیار قوی اجتماعی و روانی هستند که استفاده از همین ظرفیت می‌تواند به یکی از پایه‌های ساخت انجمن زادگاهی منتهی شود. انجمن زادگاهی با داشتن چنین ابعادی می‌تواند، افراد پراکنده خود را حول خود سازمان داده و سرمایه‌های آنها را به داخل اجتماع محلی هدایت نماید. بنابراین با چنین دیدی مهاجران اجتماع محلی به عنوان اعضای از انجمن زادگاهی بوده و شکل‌دهی و سازماندهی آنها، به افزایش و ارتقای توسعه روستایی کمک می‌نماید. لذا با توجه به نتایج این تحقیق می‌توان پیشنهادات زیر را برای استفاده از پتانسیل مهاجران در توسعه روستایی عنوان نمود؛

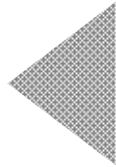
۱. با توجه به اینکه این تحقیق، نقش انجمن‌های زادگاهی را در توسعه روستایی نشان داده و این انجمن‌ها نقش بسیار مؤثری در توسعه روستاهای مورد مطالعه داشته‌اند، پیشنهاد می‌شود از پتانسیل‌های انجمن‌های زادگاهی در توسعه روستایی شهرستان‌های مختلف (که دارای چنین پتانسیل‌هایی هستند) استفاده شود.
۲. نهادهای حکومتی محلی از تشکیل نهادهای پایدار مهاجری و انجمن‌های زادگاهی حمایت کرده و حتی مهاجران را ترغیب به شکل‌دهی این نهادها بکنند تا بتوانند از پتانسیل‌های و نیروهای این نهادها و ساختارها استفاده کرده تا برای بهزیستی روستایی و توسعه محلی خود از آنها استفاده نمایند.
۳. سازمان‌های دولتی می‌توانند با انجام حمایت‌های مختلف قانونی و مالی از انجمن‌های مهاجران، نهادهای فوق را در انجام فعالیت‌هایشان کمک و همراهی نمایند.
۴. سازمان‌های دولتی می‌توانند با انجام حمایت‌های مختلف از مهاجران، آنها را تشویق به ارسال وجوه و کمک و سرمایه‌گذاری در زادگاه خود بنمایند.
۵. همچنین می‌توان مهاجران ایرانی ساکن در کشورهای مختلف را نیز ترغیب به تشکیل انجمن زادگاهی نموده و با ارائه کمک و راهنمایی‌هایی، آنها را تشویق به ارسال وجوه و سرمایه‌گذاری در کشور نمود.

منابع

- وثوقی، منصور (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران: انتشارات کیهان.
- Acosta, Pablo; Caldero' N, Cesar; Fajnzylber, Pablo and Lopez, Humberto (2008), What is the Impact of International Remittances on Poverty and Inequality in Latin America?, *World Development*, Vol. 36, No. 1, pp. 89-114.
 - Adams JR., Richard Hand Page, John(2005), Do International Migration and Remittances Reduce Poverty in Developing Countries?, *World Development*, Vol. 33, No. 10, pp. 1645-1669.
 - Alarcon, Rafael and Escala Rabadan, Luis(2007), Transnational Philanthropy and Organizational Strategies: The Challenge of Mexican Hometown Associations in the United States, Chapter 5 at Book: *International Labor Migration*, Vol. 4. Edited by: Beatrice Knerr, Kassel University Press.
 - Catrinescu, Natalia and et al(2009), Remittances, Institutions, and Economic Growth, *World Development* Vol. 37, No. 1, pp. 81-92, 2009.
 - Christiansen, Connie Caroe(2008), Hometown Associations and Solidarities in Kurdish Transnational Villages: the migration-development

- nexus in a European context, *The European Journal of Development Research*, Vol. 20, No. 1, March 2008, 88–103.
- De Haas, Hein(2005), International Migration, Remittances and Development: myths and facts, *Third World Quarterly*, Vol. 26, No. 8, pp 1269 – 1284, 2005.
 - Faist, Thomas(2008), *Migrants as Transnational Development Agents: An Inquiry into the Newest Round of the Migration–Development Nexus*, Popul. Space Place 14, 21–42 (2008) Published online in Wiley InterScience (www.interscience.wiley.com) DOI: 10.1002/psp.471
 - Fitzgerald, David(2008), Colonies of the Little Motherland: Membership, Space, and Time in Mexican Migrant Hometown Associations, *Comparative Studies in Society and History* 2008;50(1):145–169.
 - Garza, Rodolfo de la and Cortina, Jerónimo(2005), *Redefining National Boundaries: Changing Relations Between Diasporas and Latin American States*.
 - Gupta, Sanjeev. Pattillo, Catherine A. Wagh, Smita(2009), Effect of Remittances on Poverty and Financial Development in Sub-Saharan Africa, *World Development*, Vol. 37, No. 1, pp. 104–115, 2009.
 - Heilmann, Conrad(2006), Remittances and the Migration–Development Nexus—Challenges for the Sustainable Governance of Migration, *Ecological Economics* 59(2006)231–236, www.elsevier.com/locate/ecocon.
 - Orozco, Manuel(2003), *Family Remittances to Nicaragua: Opportunities to Increase the Economic Contributions of Nicaraguans Living Abroad*, Inter-American Dialogue, Report commissioned by the U.S. Agency for International Development, Mission in Managua, Washington, DC.
 - Orozco, Manuel and Garcia-Zanello, Eugenia(2009), Hometown Associations: Transnationalism, Philanthropy, and Development, *The Brown Journal of World Affairs*; 15, 2; ABI/INFORM Global.
 - Ratha, D. (2004), *Enhancing the Developmental Effect of Workers' Remittances to Developing Countries*, In Global Development Finance (pp. 169–173). Washington, DC: World Bank.
 - Paul, Alison and Gammage, Sarah(2004), *Hometown Associations and Development: The Case of El Salvador*, Working Paper, Women's Studies Department, George Washington University and Center for Women and Work, Rutgers, The State University of New Jersey.
 - United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division(2002), *International Migration Report 2002*. New York: United Nations.
 - World Bank (2004), *Global Development Finance*, World Bank, Washington, DC.

ارزیابی سیاست‌های فقرزدایی در پنج برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران



سید احسان خاندوزی^۱

سجاد شهبواری^۲

عبدالله علم‌خواه^۳

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۱/۸ - تاریخ تصویب ۹۴/۴/۲)

چکیده

در سال‌های پس از انقلاب تا کنون، بر اساس رویکرد قانون اساسی، تلاش‌های بسیاری برای برقراری عدالت اجتماعی و محرومیت‌زدایی از طریق اقدامات برنامه‌ای دولت و نهادهای حمایتی انجام شده و شاخص‌ها نیز حاکی از روند کاهشی فقر مطلق در مناطق شهری و روستایی است. اما پس از سه دهه، ارزیابی‌های انجام شده نشان می‌دهد این تلاش‌ها، با وجود صرف منابع مالی و انسانی فراوان، از اثربخشی مورد انتظار در کاهش فقر و محرومیت برخوردار نبوده است. این مقاله پس از بررسی مهمترین احکام هر یک از برنامه‌های پنج‌گانه توسعه پس از انقلاب اسلامی در خصوص فقرزدایی، نشان می‌دهد عمده‌ترین ضعف حمایت‌های دولت و نهادهای حمایتی، عدم به کارگیری ساز و کارهای توانمندساز مبتنی بر رویکرد قابلیت، برای حمایت از گروه‌های

۱- استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

۲- کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسؤول)، sajjadshahsavary@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)

فقیر بوده است. همچنین حمایت‌های انجام شده از سوی دولت و نهادهای حمایتی، مبتنی بر رویکرد رفاهی با هدف جبران محرومیت‌های کوتاه‌مدت گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر، از طریق پرداخت‌های انتقالی و نقدی، اجرا شده است. در واقع، رویکرد برنامه‌ریزان برای تدوین سیاست‌های حمایتی در طول این برنامه‌های توسعه، فاقد هدفمندی در راستای افزایش قابلیت عبور از فقر و اصلاحات ساختاری متناسب با آن بوده است.

واژگان کلیدی: فقر، اقتصاد ایران، برنامه توسعه، توانمندسازی، سیاست‌گذاری.

۱. مقدمه

فقر یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که می‌تواند حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ملت‌ها را تهدید کند. در طول دهه‌های اخیر فهم دانشمندان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی از پدیده فقر گسترش و تعمیق یافته است؛ به گونه‌ای که اکنون می‌توان ادعا کرد تعاریف و در نتیجه سیاست‌ها و راهکارهای مبارزه با فقر بسیار جامع‌تر و فراگیرتر از آن چیزی است که در دهه‌های پیش وجود داشته است. به رغم تلاش‌های فراوان انجام گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و کامیابی در بهبود شاخص‌ها، متأسفانه پدیده فقر همچنان به عنوان یکی از مشکلات اساسی کشور باقی مانده است. به گونه‌ای که در اسناد و قوانین رسمی کشور و اولویت‌های اعلامی رهبران جمهوری اسلامی، زدودن فقر از چهره اقتصاد و جامعه ایران، همچنان به عنوان یک اولویت مورد تأکید است.

هدف این مقاله ارزیابی سیاست‌های فقرزدایی در ایران با تأکید بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، سال‌های پس از انقلاب، برای مبارزه با فقر و نابرابری موجود در کشور برای اجرای برنامه فقرزدایی در آینده است. هدف اعلام شده جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی، مبارزه با فقر و نابرابری اجتماعی و گسترش عدالت اجتماعی است. هر چند در سه دهه گذشته موفقیت‌هایی در زمینه تحقق این هدف به دست آمده (رویکرد حمایتی) اما تا رسیدن به وضعیت مطلوب (رویکرد قابلیت) راه زیادی باقی مانده است.

در این مقاله ابتدا رویکردهای موجود در رابطه با فقر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه در ایران، پس از انقلاب از منظر فقرزدایی مورد بررسی قرار

می‌گیرد و در قسمت پایانی مقاله نتایج بحث ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه مطالعات

سابقه مطالعات مربوط به فقر و توزیع درآمد به اواسط دهه ۱۳۲۰ همزمان با تأسیس وزارت کار در ایران باز می‌گردد. این مطالعات بیشتر در قالب تعیین حداقل دستمزد تعیین سبد مصرفی خانوار می‌باشد. از سال‌های دهه ۱۳۴۰، مرکز آمار ایران، نتیجه‌گیری و بررسی‌های هزینه و درآمد را شروع نمود و همه ساله نتایج آن در قالب نشریات سالانه منتشر می‌شود. در مورد توزیع درآمد، هاشم پسران (۱۳۵۴) و حسین عظیمی (۱۳۵۸) در مقوله فقر و رفاه مطالعاتی انجام داده‌اند. در دوران پس از انقلاب مطالعه‌ای توسط حسین عظیمی (۱۳۶۹) تحت عنوان «بررسی توزیع درآمد و هزینه در ایران» انجام گرفت. نتایج این تحقیق نشان داد که تمرکز درآمد، بیشتر در بخش‌های خدمات غیردولتی و بخش صنایع بزرگ می‌باشد. در عین حال بخش قابل توجهی از خانوارهای کم‌درآمد در بخش‌های خدمات دولتی، ساختمان و صنایع و معادن کوچک قرار دارند.

جمشید پژویان (۱۳۶۹) به بررسی مسائل توزیعی و وضعیت تغذیه و فقر شهری و روستایی می‌پردازد. طرح بعدی وی نیز در این راستا در سال ۱۳۷۱ به شناسایی و برنامه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر اختصاص یافت.

سهیلا پروین (۱۳۷۲) رساله دکتری خود را به بررسی زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران اختصاص داد. در این اثر تحقیقی نابرابری شدید در توزیع درآمد و فقر گسترده از دو منظر مورد بررسی قرار گرفته است. اول آن که توزیع نابرابر درآمد با ایجاد محدودیت در تقاضا و تأثیر بر ترکیب تولید، ساختار بازار را تحت تأثیر قرار خواهد داد به گونه‌ای که در اثر تنوع در تقاضای قشر محدود پردرآمد و کاهش تقاضای قشر عظیم کم درآمد، ساختار تولید تغییر کرده و مانع بر خورداری بخش تولیدی از مزایای تولید در مقیاس انبوه خواهد گردید. از طرف دیگر با توجه به نقش نیروی انسانی در فرایند رشد، گستردگی فقر و توزیع نابرابر درآمد منجر به سطح پایین بهره‌وری بخش عظیمی از نیروی کار خواهد شد که این امر خود رشد بلندمدت تولید را محدود خواهد ساخت.

خداداد کاشی (۱۳۷۷) در مقاله‌ای به اندازه‌گیری فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۶۴ با استفاده از شاخص سن پرداخته است. یافته‌ها دلالت بر آن دارد که در فاصله سال‌های ۱۳۷۰-

۱۳۶۴ فقر در ایران افزایش یافته، ولی پس از آن رو به کاهش گذارده است.

صمدی (۱۳۷۸) در رساله دکتری خود گستره فقر را در ایران به تفکیک مناطق شهری و روستایی برآورد کرده است. وی نتیجه گرفت که خط فقر در مناطق روستایی حدوداً ۴۰ درصد پائین‌تر از خط فقر در مناطق شهری است.

محمودی (۱۳۸۱) در تحقیقی وضعیت فقر در ایران در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ را مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که فقر در طول این دوره در کل کشور و نواحی روستایی افزایش یافته است؛ اما با وجود افزایش نرخ فقر در نواحی شهری، وضعیت فقیرترین فقرا در این بخش بهبود یافته است. به عبارت دیگر اجرای سیاست تعدیل اقتصادی در کشور افزایش فقر مطلق را به دنبال داشته است.

خداداد کاشی و باقری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای نحوه توزیع فقر بین خانوارهای ایرانی طی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹ را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مطالعه خط فقر مطلق بر اساس تغذیه مناسب (۲۱۰۰ تا ۲۳۰۰ کالری) محاسبه شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که در طی دوره مورد مطالعه سهم فقر روستاییان از کل فقر کشور بیش از شهرنشینان بوده است و افزون بر این، در طی این دوره، سهم روستائیان روند نزولی و سهم شهرنشینان روند صعودی داشته است. ابونوری و عباسی (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در ایران را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

پیرائی و شهسوار (۱۳۸۸) در مقاله‌ای وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی استان فارس طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۶ را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج محاسبه این شاخص‌ها نشان می‌دهد که میزان خط فقر مطلق سالانه خانوارها در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بوده و روند شاخص‌های فقر در مناطق شهری و روستایی نشان‌دهنده روند نزولی فقر در این مناطق طی دوره مورد بررسی است.

کیانی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای فقر شهری در کل کشور و ۳۰ استان در سال ۱۳۸۸ را با کمک اطلاعات طرح هزینه - درآمد خانوار و به کارگیری روش نیازهای اساسی مورد بررسی قرار داده‌اند. محاسبه شاخص‌های فقر در این تحقیق حاکی از شدت و گستردگی نسبتاً بالای فقر و نهادینه شدن آن در جامعه شهری است.

اسدزاده و پانول (۲۰۰۱) در پژوهشی به بررسی فقر در ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند.

تحقیق مبتنی بر داده‌های سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۱ بودجه خانوار مربوط به طرح درآمد - هزینه خانوار است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طی دوره مزبور میزان فقر در مناطق روستایی کمی کاهش یافته؛ در حالی که در مناطق شهری تا بیش از ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است. محمودی (۲۰۱۱) در تحقیقی تغییرات فقر مطلق طی برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه (۲۰۰۷-۱۹۵۵) در ایران را مورد بررسی قرار داده است. نتایج به دست آمده از این تحقیق حاکی از آن است که در طی برنامه دوم توسعه همه شاخص‌های فقر مطلق (شاخص سرشمار، شکاف فقر و شدت فقر) در مناطق روستایی افزایش و در مناطق شهری کاهش یافته است. در طی برنامه سوم توسعه کاهش قابل ملاحظه‌ای در همه شاخص‌های فقر اتفاق افتاده است. در طی برنامه چهارم توسعه همه شاخص‌های فقر با افزایش مواجه بوده‌اند. در دوره مورد بررسی درصد و شدت فقر در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری بوده است.

۳. رویکردها و علل فقر

از زمانی که «فلسفه فقر» توسط پرودون در ۱۶۰ سال پیش به نگارش درآمد و در آن فقر ناشی از عدم اعتنا و اجرای عدالت جامعه به ارزش کار مردم دانسته شده است، مدت طولانی جهت شناخت فقر می‌گذرد. تلاش‌های بسیاری در این راستا صورت گرفته است، اما کماکان مشکل باقی است. حتی جوابیه کارل مارکس به پرودون در قالب «فقر فلسفه» به این مسئله مهم اشاره دارد که تا زمانی که خود شناخت فقر دچار مشکل باشد، نمی‌توان فهمید فقر چیست و فقیر کیست و چه سیاست‌هایی را برای حل آن اتخاذ نمود (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹: ۲).

۳-۱. رویکردها نسبت به فقر

۳-۱-۱. فقر درآمدی: مطلق و نسبی

در این رویکرد فقر مطلق در واقع تعریفی از ادامه بقا و یا حداقل زندگی است. به عبارتی مجموعه کالاها و خدماتی که برای حیات یک خانواده ضروری است، مرز بین فقیر و غیرفقیر در نظر گرفته می‌شود. فقر نسبی بنا به تعریف پایین بودن درآمد فرد از متوسط درآمد جامعه می‌باشد (شیلر، ۲۰۰۱). به فقر نسبی گاهی فقر درآمدی نیز گفته می‌شود و یک مفهوم قراردادی بوده و در جوامع مختلف تعاریف متفاوتی دارد (آرائی، ۱۳۸۴).

خط فقر می‌تواند به عنوان حداقل هزینه‌های لازم برای تأمین نیازهای اولیه خوراکی و غیر خوراکی در نظر گرفته شود. پس از محاسبه مصرف خانوار، باید مشخص شود که آیا این مقدار، خانوار را در وضعیت فقر قرار می‌دهد یا نه. تشخیص این مطلب با استفاده از خط فقر میسر است. از این رو خط فقر معیاری (سطحی از مصرف یا درآمد) برای تشخیص افراد فقیر از غیر فقیر می‌باشد (باقری و دیگران، ۱۳۸۶).

۳-۱-۲. فقر مبتنی بر نیازهای اساسی

رایج‌ترین رهیافت در تعریف فقر، مشخص ساختن نیازهای اساسی انسان می‌باشد. می‌دانیم مهم‌ترین نیاز اساسی فرد، مواد غذایی لازم برای دریافت سطحی از انرژی غذایی می‌باشد. در واقع پایین‌ترین و در عین حال مهم‌ترین سطح فقر، فقر غذایی می‌باشد. پس از آن محرومیت در دریافت سایر نیازها از قبیل، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش مطرح می‌گردد (آرائی، ۱۳۸۴).

۳-۱-۳. فقر انسانی

این نوع فقر که در قالب شاخص فقر انسانی (HPI)^۱ متبلور می‌گردد، براساس میزان محرومیت افراد جامعه در سه زمینه اساسی زندگی انسانی یعنی طول عمر، دانش و آگاهی و سطح زندگی قابل قبول پایه‌گذاری شده است. در شاخص فقر انسانی، «طول عمر» درصدی از جمعیت جامعه است که انتظار رسیدن به سن ۴۰ سالگی را ندارند. محرومیت از دانش و آگاهی نیز با درصد بی‌سوادی بزرگسالان مورد توجه قرار می‌گیرد. کمبود و محرومیت از داشتن یک سطح قابل قبول از زندگی از نظر امکانات و تسهیلات اقتصادی با دو معیار دیگر یعنی درصد جمعیت غیر برخوردار از منابع آب بهداشتی به صورت پایدار و درصد کودکان زیر پنج سال دچار کم‌وزنی اندازه‌گیری می‌شود (آرائی، ۱۳۸۴).

۳-۱-۴. فقر قابلیت

در این نگاه، فقر صرفاً پایین بودن درآمد که ضابطه متعارف شناسایی فقر است نبوده و از آن به عنوان محرومیت از قابلیت‌های اساسی یاد می‌شود. در نگاه جدید فقر به معنای فقدان قدرت فرد یا جامعه در دستیابی به غذا و خدمات بهداشتی و درمانی، ناتوانی از حفظ حریم و حرمت‌های انسانی، ناتوانی در پاسداری از عزت نفس، عدم توانایی در دستیابی به آزادی‌های اساسی و

حداقل آموزش تعریف می‌شود.

برنامه‌های مبتنی بر فقر قابلیت تلاش دارند تا زمینه‌های پیدایش فقر را کاهش داده یا از بین ببرند. گسترش آموزش عمومی، بهداشت و درمان و به عبارت دیگر ارتقای کیفیت زندگی از طریق بهبود شاخص‌های توسعه انسانی از بهترین راهکارها در این زمینه معرفی شده‌اند (آرایی، ۱۳۸۴). طبق گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد^۱ سال ۱۹۹۷ سه رویکرد مهم در بررسی فقر وجود دارد که عبارتند از رویکرد درآمدی، رویکرد نیازهای اساسی و رویکرد قابلیت. در رویکرد درآمدی، فردی فقیر است که درآمدش پایین‌تر از خط فقر تعریف شده است. در رویکرد نیازهای اساسی، فردی فقیر محسوب می‌شود که قادر به تأمین الزامات مادی زندگی در سطح حداقل تعریف شده نیست. اما در رویکرد قابلیت، فردی فقیر است که فاقد قابلیت‌های اساسی، برای انجام برخی کارکردها و فعالیت‌هاست. سیاست‌های رفع فقر در رویکرد اول و دوم که می‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی کلی‌تر، رویکرد حمایتی^۲ نامید، به دنبال دستیابی فرد به حداقلی از رفاه و مطلوبیت هستند، اما در رویکرد سوم، سیاست‌ها و برنامه‌های رفع فقر، طوری طراحی و اجرا می‌شوند که قابلیت‌های اساسی و بنیادی را در افراد فقیر ایجاد کنند. این رویکردها را اصطلاحاً ترقی‌دهنده^۳ می‌نامند (متوسلی و آقابابایی، ۱۳۸۶).

۳-۲. علل فقر

در ادبیات اقتصاد برای فقر علل مختلفی بیان شده است که بر اساس دیدگاه مکاتب مختلف، متفاوت است که بخشی از آن به عناصر فرهنگی (مانند قضا و قدری بودن، روحیه تنبلی و...) یا خواست نظام‌های سیاسی برای عقب‌نگه داشتن برخی گروه‌ها بازمی‌گردد اما در میان عناصر اقتصادی، مهمترین علل مذکور در ادبیات عبارتند از:

۳-۲-۱. شکست بازار

گرچه تئوری بازار معتقد است که مکانیسم بازار در حالت رقابت کامل بازار را به تعادل

۱-UNDP

۲-Protection

۳-Promotion

می‌رساند، اما در عمل مشاهده شده است که این مکانیسم موارد شکست و نقص دارد و علت وجود فقر، موارد شکست بازار است. این موارد شکست از یک طرف به خاطر رقابت ناقص، انحصار، ناکارایی بنگاه‌ها و افت کیفی تولیدات، عدم تحقق کارایی و به تبع آن عدم تحقق رفاه است که شکل می‌گیرد و از طرف دیگر به خاطر اطلاعات ناقص، ریسک‌ها و حوادث پیش‌بینی نشده و متأثر شده قدرت انتخاب، مخاطرات اخلاقی و انتخاب معکوس است. سپردن تمام امور تخصیصی به بازار، می‌تواند عامل عدم دسترسی تعداد زیادی به فرصت‌های اشتغال و یا دستمزدهای پایین‌تر از حد کفاف باشد. البته افرادی هم هستند که معتقدند اگر بازارها به صورت رقابتی گسترش پیدا کنند، خود امکان و فرصت بسیاری برای کاهش فقر فراهم خواهد کرد (سن، ۱۳۸۱).

۳-۲-۲. نقش دولت

در نگرش نئوکلاسیکی دخالت دولت موجب برهم زدن تخصیص بهینه بازار در بخش تولید، توزیع و مصرف می‌شود و باعث اختلال در نظام قیمت‌های نسبی، اختلال در تخصیص بهینه منابع و اختلال در توزیع بهینه ثروت می‌شود. این در حالی است که در رویکرد کینزی، ساختارگرایی و نهادگرایی، دخالت دولت زمانی که تعادل در اقتصاد با مشکل مواجه شده است و دچار بحران تقاضا است، موجب می‌شود تا تعادل به اقتصاد برگردد و در مقابل عدم ایفای نقش دولت برای بازگشت به تعادل مانند سیاست‌های تحریک تقاضای مؤثر یا سیاست‌های بازتوزیعی مانند اعطای یارانه، به گستره و تداوم فقر می‌انجامد. در دیدگاه دولت رفاه نیز یکی از سرچشمه‌های فقر، عدم مداخله دولت‌ها در تأمین سطح اولیه نیازهای رفاهی یا اختلال‌هایی مانند از کار افتادگی است (پتريک، ۱۳۸۱).

۳-۲-۳. نقش تجارت

بر اساس دیدگاه کلاسیک‌ها، ایجاد مانع در مسیر تجارت آزاد موجب محروم شدن اقتصادها از فرصت‌های رشد و گسترش بیکاری و فقر می‌شود. در مقابل بنابر دیدگاه ساختارگرایان، تجارت آزاد محملی برای تداوم خام‌فروشی کشورهای فقیر و در مقابل واردات محصولات صنعتی و با فناوری بالا از کشورهای توسعه‌یافته است که از خلال اثر رابطه مبادله تجاری، به تداوم رشد پایین، وابسته و فقر در اقتصادهای در حال توسعه و حفظ نسبت مرکز - پیرامون منجر می‌شود. این شرایط در عصر شتاب تجارت یعنی جهانی شدن تشدید گردیده است (امین، ۱۳۸۴).

۳-۲-۴. پایین بودن سرمایه انسانی یا عدم تناسب آن با موقعیت اقتصاد

یکی از علل فقر، ناتوانی دانشی یا مهارتی نیروی انسانی در اقتصادهاست به نحوی که افراد نمی‌دانند چگونه باید از فرصت‌های کسب درآمد استفاده کنند یا نمی‌توانند قابلیت‌های لازم برای حضور مؤثر در بازارها و صنایع جدید را ایجاد نمایند. باقی ماندن در بخش غیرماهر که ضمن دچار مازاد عرضه نیروی کار بودن، دستمزدهایش نیز با سرعت بسیار اندکی نسبت به دیگر بخش‌ها تعدیل می‌شود، از عوامل عدم یافتن کار یا پایین بودن درآمد در اقتصادهای توسعه‌نیافته است. این ضعف در حاشیه‌نشین‌های شهری یا مهاجران روستایی بیشتر مشهود است. بویژه در اقتصادهای در حال گذار، بخش سنتی به دلایلی مانند انعطاف‌ناپذیری در عرضه، دستمزدها و ضرائب فنی، پس‌اندازهای پایین، ریسکی بودن فعالیت‌های تولید، بهره‌وری پایین، بازدهی نزولی محصول نهایی و... توانایی آن را ندارد که همراه با بخش مدرن توسعه یابد. اگر نیروی انسانی، قابلیت‌های لازم برای گذار به اقتصاد مدرن را نداشته باشد، محکوم است که هزینه بقاء در بخش‌های کم‌بهره‌ور را بپردازد.

۳-۲-۵. توزیع اولیه مالکیت‌ها و فرصت‌ها

نابرابری‌های وسیع در نقطه شروع مسابقه اقتصاد، یعنی توزیع ناعادلانه مالکیت‌ها و فرصت‌ها، در کنار عدم دسترسی بخش وسیعی از جامعه به سرمایه و اعتبارات از جمله عواملی است که توضیح‌دهنده فقر به شمار می‌رود. گروه‌هایی که دسترسی رسمی به زمین و منابع طبیعی، ابزارهای تولید و نهاد‌های تأمین مالی ندارند، بیشتر در معرض فقر قرار دارند. توجه قرآن کریم به لزوم تداول ثروت‌های طبیعی میان همه طبقات (سوره حشر، آیه ۸) ناشی از همین نکته است. به همین جهت برخی صاحب‌نظران راهکارهای رسمیت بخشیدن به حقوق مالکیت را (به عنوان ابزار دسترسی یافتن به اعتبارات بانکی و غیره) راهکار مهمی برای کاهش فقر می‌دانند (دسوتو، ۱۳۸۵).

۳-۲-۶. قوانین و مناسبات ظالمانه

گاه با وجود وضع مطلوب در اقتصاد کلان و توانایی سرمایه‌های انسانی، باز هم بخشی از نیروی کار به جهت تضاد منافع با صاحبان سرمایه و مازاد عرضه کار، مورد اجحاف قرار می‌گیرد و قوانین هم نمی‌توانند حمایتی در برابر این مناسبات ظالمانه صورت دهند. این عامل جزء قدیمی‌ترین علل فقر و نابرابری در جوامع به شمار می‌رود، قرآن می‌فرماید: «بی‌تردید خداوند

هرگز به مردمان ستم نمی‌کند و خود مردم بر خویشتن ستم روا می‌دارند(فراهانی فرد، ۱۳۸۷).

۴- فقرزدایی در قوانین اساسی و برنامه‌های توسعه ایران

۴-۱- موضع قانون اساسی

همان‌گونه که می‌دانیم پس از پیروزی انقلاب، ریشه‌کنی فقر و محرومیت از چهره جامعه در قانون اساسی پیش‌بینی گردید. این مسئله را می‌توان در اصول ذیل مشاهده نمود:

- اصل سوم بند ۱۲: پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار، بهداشت و تعمیم بیمه.
- اصل بیست و نهم: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری و...
- اصل چهل و سوم: صریحاً به ریشه‌کنی فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان اشاره می‌کند.

برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

- بند ۱. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه؛
- بند ۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کار هستند ولی وسایل کار ندارند؛
- بند ۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۴-۲ - موضع برنامه‌های توسعه پس از انقلاب

در طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۷ به دلیل شرایط جنگی، انواع تحریم‌ها و شوک‌های منفی نفتی، کشور با هزاران چالش و مشکلات متعدد اقتصادی و غیراقتصادی مواجه گشت. مجموع این

شرایط فرصتی حتی برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی ایجاد نمود تا چه رسد به این که فرصتی برای تدوین سیاست‌های فقرزدایی به وجود آید. اما در همین دوران نیروهای اخلاقی و اجتماعی ناشی از انقلاب اسلامی توانست با کمترین مداخله دولتی، بسیج وسیعی را به منظور کاهش فقر مطلق و محرومیت از امکانات و نیازهای اساسی صورت دهد. شاخص‌های سلامت و سواد و امکانات اولیه (آب آشامیدنی سالم و برق و جاده) در روستاها و عشایر در همین دوره شاهد بهبود چشمگیر بود (پسران و صالحی اصفهانی، ۲۰۰۸).

پس از جنگ در برنامه پنج ساله اول تمامی سیاست‌های دولت معطوف به بازسازی خرابی‌ها و ویرانی‌های حاصل از جنگ و ایجاد زیرساختارهای اصلی اقتصاد گردید. اما اولین قدم اساسی در سال ۱۳۷۴ بود که جمهوری اسلامی ایران به طور رسمی طرح مبارزه با فقر را در دستور کار خود قرار داد. به خصوص در سال‌های پس از انقلاب رسیدگی و توجه ویژه به روستاها، مناطق محروم و گروه‌های فقیر در دستور کار مدیران و برنامه‌ریزان کشور قرار گرفت. اگر بخواهیم مروری اجمالی بر مسأله فقرزدایی از جنبه ملی داشته باشیم، می‌توانیم جایگاه آن را در برنامه‌های ۵ ساله توسعه کشور بعد از انقلاب به اختصار مورد بررسی قرار دهیم:

قانون برنامه اول توسعه (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸)

برنامه اول توسعه کشور با محوریت توسعه اقتصادی و رشد تولید ناخالص داخلی از طریق استفاده بهینه و کارآمد از ظرفیت‌های بلااستفاده و نیمه تمام تولیدی در جهت توسعه خدمات اجتماعی با اولویت بخش‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشت و درمان، بهزیستی و تأمین اجتماعی گام برداشت. دستاوردهای برنامه پنج ساله اول در چارچوب اهداف و سیاست‌های کلان اقتصادی و اجتماعی از نگاه بهبود و ارتقاء سطح رفاه خانوار و محرومیت‌زدایی به شرح ذیل می‌باشد:

- بهبود توزیع امکانات معیشتی جامعه و بهره‌مندی از خدمات و کالاهای اساسی به نفع اقشار کم درآمد؛
- توسعه همه جانبه خدمت‌رسانی به مناطق محروم؛
- حفظ نسبی قدرت خرید کشاورزان؛

- گسترش آموزش عمومی و ارتقاء دسترسی ساکنین روستاها و مناطق محروم به خدمات بهداشتی.

علیرغم این تأکیدات کلی، بیشترین عملکرد این برنامه در خصوص فقرزدایی ناظر به ساماندهی گروه‌ها و مناطق متأثر از جنگ بود و سیاست عمومی دیگری در این زمینه آغاز نشد. پس از اجرای برنامه اول توسعه، درصد فقر مطلق در مناطق شهری از ۳۶/۷۳ درصد در ابتدای برنامه به ۳۳/۵۹ درصد در پایان برنامه کاهش پیدا کرده است و در مناطق روستایی نیز از ۴۵/۵ درصد به ۳۷/۳۹ درصد بهبود یافته است.

قانون برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸)

در برنامه پنج ساله دوم جایگاه رفع فقر و محرومیت‌زدایی تحت عنوان خط مشی‌های اساسی و تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی به شرح ذیل می‌باشد:

- توسعه و بهبود کیفیت شرایط عمومی زندگی مردم؛
- اصلاح سیستم مالیاتی به نحوی که از صاحبان درآمدهای بالا مالیات متناسب و تصاعدی اخذ شود؛
- تعمیم، گسترش و بهبود نظام تأمین اجتماعی؛
- عنایت به مناطق محروم و روستاها با اولویت اشتغال، بهداشت و آموزش، تولید و عمران؛
- تحت پوشش قراردادن کلیه کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم و تقویت آموزش‌های عمومی؛
- تأمین بهداشت عمومی و گسترش بیمه همگانی؛
- اتخاذ تصمیمات سازگار جهت محرومیت‌زدایی و رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای در برنامه‌های آمایش سرزمین.

در راستای اهداف برنامه دوم توسعه، درصد فقر مطلق در مناطق شهری از ۳۵/۷۸ درصد در ابتدای برنامه به ۲۵/۰۹ درصد در پایان برنامه کاهش پیدا کرده است و در مناطق روستایی نیز از ۳۹/۷۹ درصد به ۲۳/۳۸ درصد بهبود یافته است.

قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳ - ۱۳۷۹)

در برنامه پنج ساله سوم، فصل پنجم نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها مواد ذیل را می‌توان ملاحظه نمود:

ماده ۳۸ حمایت‌های بخش غیربیمه‌ای پیشگیری، توان‌بخشی و حمایتی برای نیازمندان، علاوه بر خدمات ویژه‌ای که در برنامه‌های بخش اشتغال، مسکن و آموزش برای گروه‌های نیازمند در نظر گرفته می‌شود. در این جا دو مورد ذیل این ماده عنوان می‌شود که عبارتند از:

الف) فراهم آوردن تسهیلات لازم برای نگهداری افرادی که نیاز به سرپرستی و یا نگهداری دارند و فراهم آوردن زمینه بازتوانی و خوداتکایی آنان؛

ب) پرداخت مستمری به نیازمندی که توان کار و فعالیت ندارند.

پس از اجرای برنامه سوم توسعه، درصد فقر مطلق در مناطق شهری از ۲۲/۴۷ درصد در ابتدای برنامه به ۱۲/۵ درصد در پایان برنامه کاهش پیدا کرده است و در مناطق روستایی نیز از ۳۸/۶۹ درصد به ۱۸/۸۹ درصد بهبود یافته است.

قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸ - ۱۳۸۴)

اولویت‌های کشور در زمینه رفع و کاهش همه جانبه ابعاد فقر در برنامه پنج ساله چهارم کشور شامل اهداف و راهبردهای ذیل می‌باشد:

الف) ایجاد امنیت شغلی از طریق: تأمین خدمات مشاوره و مددکاری حقوقی برای شاغلین؛ اعمال حمایت‌های قانونی و حقوقی در برابر بیکاری؛ گسترش بیمه‌های بیکاری.

ب) ارتقاء امنیت غذا و تغذیه از طریق: افزایش رشد کمی و ارتقاء کیفی تولیدات کشاورزی به منظور تأمین سبد مطلوب غذایی؛ هدفمند نمودن یارانه‌ها؛ ارتقاء سلامت و ایمنی مواد غذایی در کلیه مراحل از تولید تا مصرف؛ پایش مستمر امنیت غذا و تغذیه در کشور.

ج) برابری فرصت‌ها و امکانات دستیابی به آموزش، اشتغال، سرمایه و کار آبرومندانانه از طریق: برابری فرصت‌های استخدام؛ گسترش تسهیلات بانکی، وجوه اداره شده و تأمین ابزار کار.

د) توزیع عادلانه درآمد از طریق: اعمال سیاست‌های مالیاتی با هدف باز توزیع عادلانه درآمدها؛ توجه ویژه به مناطق محروم و کمتر توسعه یافته و اقشار محروم و تلاش برای افزایش درآمد آنان؛

طراحی سیاست‌های مالیاتی برای تعدیل درآمدهای ناشی از نوسانات اقتصادی؛ اعطای یارانه‌های هدفمند و تأمین تسهیلات اجتماعی به اقشار فقیر و کم درآمد.

ه) افزایش تأمین نیازهای اساسی مردم (مسکن، خوراک، آموزش، سلامت، شغل و حقوق شهروندی) از طریق: ساخت مسکن ارزان قیمت و تدارک تسهیلات هدایت شده جهت تأمین مسکن فقرا؛ تأمین مسکن استیجاری و حداقل سرپناه برای بینوایان؛ اعطای یارانه‌های هدفمند جهت تأمین سبد غذایی مطلوب اقشار فقیر؛ تضمین تأمین خدمات بهداشتی و درمانی ضروری و تأمین خدمات توانمندسازی اجتماعی برای گروه‌های کم درآمد و فقیر؛ گسترش برنامه‌های اشتغال حمایت شده برای فقرا.

و) پیشگیری و کاهش فقر و محرومیت از طریق: گسترش پوشش آموزش عمومی، بهداشت و یا به عبارت دیگر ارتقای کیفیت زندگی. اجرای برنامه‌های توانمندسازی برای جمعیت فعال واقع در سه دهک اول تا سوم درآمدی.

در راستای اهداف برنامه چهارم توسعه، درصد فقر مطلق در مناطق شهری از ۱۱/۲۷ درصد در ابتدای برنامه به ۱۵/۹ درصد در پایان برنامه و در مناطق روستایی نیز از ۲۴/۷۷ درصد به ۲۷/۳۳ درصد افزایش یافته است.

قانون برنامه پنجم توسعه (۹۴-۱۳۹۰)

گسترش عدالت اجتماعی از طریق:

الف) تنظیم همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد با تأکید بر موارد زیر: جبران نابرابری‌های غیر موجه درآمدی از طریق سیاست‌های مالیاتی، اعطای یارانه‌های هدفمند و سازوکارهای بیمه‌ای.

ب) تکمیل بانک اطلاعات مربوط به اقشار دو دهک پایین درآمدی و به هنگام کردن مداوم آن.

ج) هدفمند کردن یارانه‌های آشکار و اجرای تدریجی هدفمند کردن یارانه‌های غیر آشکار.

د) تأمین برخورداری آحاد جامعه از اطلاعات اقتصادی.

ه) اقدامات لازم برای جبران عقب‌ماندگی‌های حاصل از دوران‌های تاریخی گذشته با تأکید بر: و) ارتقاء سطح درآمد و زندگی روستاییان و کشاورزان با تهیه طرح‌های توسعه روستایی،

گسترش کشاورزی صنعتی، صنایع روستایی و خدمات نوین و اصلاح نظام قیمت گذاری محصولات کشاورزی.

ز) گسترش فعالیت های اقتصادی در مناطق مرزی و سواحل جنوبی و جزایر با استفاده از ظرفیت های بازرگانی خارجی کشور.

ح) کاهش فاصله دو دهک بالا و پایین درآمدی جامعه به طوری که ضریب جینی به حداکثر ۳۵ صدم تا پایان برنامه برسد.

ط) انجام اقدامات ضروری برای رساندن نرخ بیکاری در کشور به ۷ درصد.

ی) تأمین بیمه فراگیر و کارآمد و گسترش کمی و کیفی نظام تأمین اجتماعی و خدمات بیمه درمانی.

ک) توسعه نظام های پیشگیری از آسیب های فردی و اجتماعی.

ل) حمایت از اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار (مجموعه برنامه پنج ساله پنجم توسعه، ۱۳۸۹)

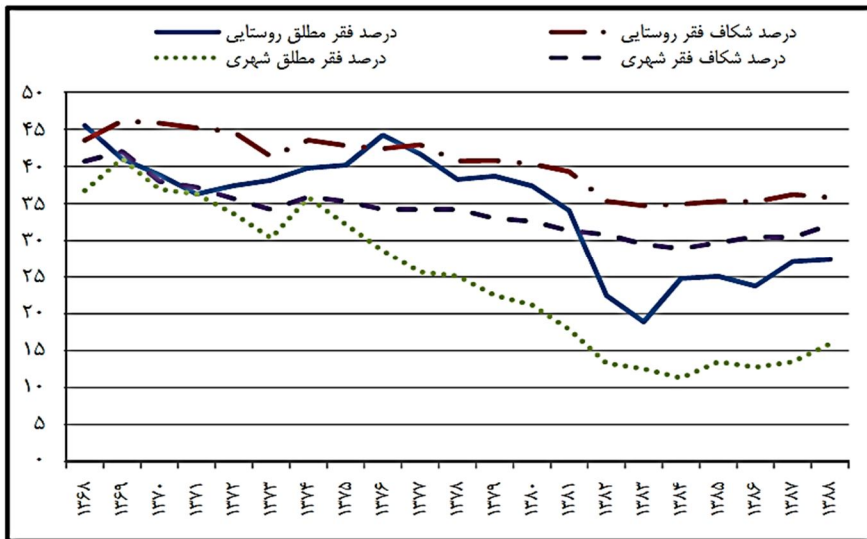
۵- ارزیابی نتایج فقرزدایی و برنامه های توسعه

برخلاف حوزه نابرابری درآمدی که آمارهای رسمی (از ضریب جینی گرفته تا نسبت دهک بالا به پایین) به صورت سری زمانی در کشور تولید و توسط مراجع رسمی منتشر می شود، در خصوص شاخص های فقر سری زمانی رسمی انتشار نمی یابد و عمدتاً بر اساس تحقیقات مراکز یا اشخاص مختلف قضاوت صورت می گیرد. جدیدترین مطالعات روند فقر نشان می دهد طی پنج برنامه توسعه اخیر، شاخص های فقر در مناطق شهری و روستایی تقریباً کاهشی بوده است:

شاخص شکاف فقر		شاخص فقر مطلق		سال
روستایی	شهری	روستایی	شهری	
۴۳/۵	۴۰/۷	۴۵/۵۰	۳۶/۷۳	۱۳۶۸
۴۶/۱	۴۲/۰	۴۲/۱۹	۴۱/۰۰	۱۳۶۹
۴۵/۸	۳۸/۰	۳۸/۸۷	۳۶/۹۳	۱۳۷۰
۴۵/۲	۳۷/۲	۳۶/۲۶	۳۶/۲۷	۱۳۷۱
۴۴/۶	۳۵/۶	۳۷/۳۹	۳۳/۵۹	۱۳۷۲
۴۱/۳	۳۴/۲	۳۸/۱۲	۳۰/۳۲	۱۳۷۳
۴۳/۵	۳۵/۹	۳۹/۷۹	۳۵/۷۸	۱۳۷۴
۴۲/۸	۳۵/۳	۴۰/۱۹	۳۲/۱۵	۱۳۷۵
۴۲/۴	۳۴/۲	۴۴/۲۲	۲۸/۶	۱۳۷۶
۴۲/۹	۳۴/۲	۴۱/۶۸	۲۵/۶۳	۱۳۷۷
۴۰/۷	۳۴/۲	۳۸/۲۳	۲۵/۰۹	۱۳۷۸
۴۰/۸	۳۳/۰	۳۸/۶۹	۲۲/۴۷	۱۳۷۹
۴۰/۳	۳۲/۶	۳۷/۳۶	۲۱/۱۳	۱۳۸۰
۳۹/۳	۳۱/۳	۳۴/۰۷	۱۷/۸۶	۱۳۸۱
۳۵/۳	۳۰/۸	۲۲/۴۷	۱۳/۲۹	۱۳۸۲
۳۴/۷	۲۹/۵	۱۸/۸۹	۱۲/۵	۱۳۸۳
۳۴/۹	۲۸/۹	۲۴/۷۷	۱۱/۲۷	۱۳۸۴
-۳۵/۳	-۲۹/۷	۲۵/۰۴	۱۳/۴۷	۱۳۸۵
۳۵/۲	۳۰/۵	۲۳/۷۵	۱۲/۷۴	۱۳۸۶
۳۶/۲	۳۰/۴	۲۷/۰۶	۱۳/۴۵	۱۳۸۷
۳۵/۸	۳۲/۱	۲۷/۳۳	۱۵/۹	۱۳۸۸

ماخذ: ارشدی و کریمی، ۱۳۹۲

نمودار ۱- روند تغییرات شاخص‌های فقر در مناطق شهری و روستایی کشور



منبع: (ارشدی و کریمی، ۱۳۹۲)

همانطور که در جدول و نمودار نشان داده شده است، جمعیت زیر خط فقر مطلق در مناطق شهری کشور اگرچه در بعضی از سال‌ها نوسان داشته ولی در مجموع، دارای روندی نزولی بوده است، به گونه‌ای که از ۳۶/۷۳ درصد در سال ۱۳۶۸ (اوایل برنامه اول توسعه) به ۱۵/۹ درصد در سال ۱۳۸۸ (اواخر برنامه چهارم توسعه) کاهش یافته است. یعنی در طول بیست و یک سال حدود ۵۷ درصد شاخص فقر مطلق در مناطق شهری کشور بهبود پیدا کرده است. جمعیت زیر خط فقر مطلق در مناطق روستایی کشور نیز روند متغیری داشته و در مجموع، در پایان دوره نسبت به ابتدای دوره با کاهش همراه بوده است، به گونه‌ای که از ۴۵/۵ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۲۷/۳۳ درصد در سال ۱۳۸۸ کاهش یافته است. یعنی در طول بیست و یک سال حدود ۴۰ درصد شاخص فقر مطلق در مناطق روستایی کشور بهبود پیدا کرده است (ارشدی و کریمی، ۱۳۹۲).

با وجود روند روبه‌کاهش فقر در طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، نرخ ۱۶ و ۲۷ درصدی جمعیت زیر خط فقر مطلق به ترتیب در مناطق شهری و روستایی کشور هنوز بسیار بالاست و به نظر می‌رسد که اگر برنامه‌ها به صورت جامع و دقیق تدوین می‌شد و بودجه‌های این بخش به صورت کارا و با پاسخگویی صرف می‌گردید، هم‌اکنون شاهد وضعیت به مراتب بهتری بودیم. بررسی برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد گرچه در برنامه‌های اخیر احکام بیشتری در خصوص

ارتقاء شاخص‌های رفاه و کاهش فقر ذکر شده است اما به جرأت می‌توان گفت که هیچ‌گونه برنامه فقرزدایی جامع و مصوبی که تمامی زمینه‌ها و ریشه‌های فقر را مورد توجه قرار داده باشد در ایران وجود ندارد. اقدامات فقرزدایی در برنامه‌های اول تا سوم تنها با ذکر احکام دستوری در حوزه‌های مختلفی چون خوراک، مسکن، اشتغال و مشخص نمی‌نماید که این سیاست‌ها معطوف به کدام یک از جنبه‌های شوم فقر است.

در برنامه اول یک هدف بهبود توزیع امکانات معیشتی را مورد توجه قرار می‌دهد و هدف دیگر حفظ نسبی قدرت خرید کشاورزان را و در جای دیگر گسترش آموزش عمومی مناطق محروم. در برنامه دوم فقر و محرومیت‌زدایی تحت عنوان عدالت اجتماعی مطرح می‌شود و شما هیچ‌گونه پیوند منطقی و ارگانیک در جهت تحقق یک آرمان متعالی حتی به نام عدالت اجتماعی را هم نمی‌توانید مشاهده نمایید. از آن جایی که عدالت اجتماعی تا کنون روشن و شفاف تعریف و عملیاتی نشده و به دلیل عدم تعیین مصادیق و ابعاد آن، سیاست‌هایی چون بهبود شرایط عمومی زندگی مردم در کنار اصلاح سیستم مالیاتی قرار می‌گیرد، یا سیاست حمایت از ایثارگران و بسیجیان در کنار محرومیت‌زدایی و رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای در برنامه‌های آمایش سرزمین درج می‌گردد. در برنامه دوم با مرور کلی خط مشی‌های اساسی می‌توان ملاحظه نمود که سیاست‌های مذکور به صورت جزایر جداگانه‌ای هستند که به صورت موردی هدف خاصی را پوشش می‌دهند و اصولاً نگرش سیستماتیک برای حل مسئله فقر وجود ندارد. به عنوان مثال بهبود شرایط عمومی زندگی مردم در کنار اصلاح نظام مالیاتی قرار داشته و بلافاصله مسئله جلوگیری از درآمدهای کاذب و غیرقانونی مطرح می‌شود.

به طور کلی سایت‌های فقرزدایی در برنامه‌های اول و دوم حلقه‌های مجزای یک زنجیر هستند که هیچ‌گونه ارتباط منطقی و ارگانیک بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در واقع پراکندگی سیاست‌ها از جمله ویژگی‌های برنامه‌های اول و دوم می‌باشد. این امر تا حدی در برنامه سوم اصلاح شد اما مساله فقرزدایی در محور اولویت‌های برنامه قرار نداشت، هرچند اجرای طرح شهید رجایی برای روستاییان و افزایش پوشش بیمه روستایی از دستاوردهای این دوره به شمار می‌رود. در برنامه چهارم توسعه کشور برای اولین بار برخلاف برنامه‌های پیشین می‌توان یک سازوکار درونی مناسب و منطقی برای حل مسئله فقر در ایران مشاهده نمود. با نگاهی به راهبردهای اصلی چون ارتقاء امنیت غذا و تغذیه، ایجاد امنیت شغلی، توزیع عادلانه درآمدها، تأمین نیازهای اساسی

مردم از جمله مسکن، آموزش و بهداشت قدم بسیار بزرگی در جهت ساماندهی فقر برداشته شده است. در این برنامه برای اولین بار حضور نهادها و مؤسسات غیردولتی در برنامه‌های فقرزدایی در نظر گرفته شده است. به عنوان نمونه در راهبرد پیشگیری و کاهش فقر یکی از محورهای برنامه‌های توانمندسازی برای جمعیت واقع در سه دهک پایین درآمدی ترغیب نهادهای غیردولتی جهت کاهش فقر از طریق اعمال روش‌های مختلف واگذاری انجام خدمات به آن‌ها می‌باشد. با این حال به نظر می‌رسد این برنامه‌ها به دلیل همان آفات یعنی عدم استنباط واحد از مقوله فقر (در برنامه چهارم انواع و اقسام فقر مطلق، نسبی، معیشتی، قابلیت را مشاهده می‌کنیم) و فقدان یک چارچوب منظم، منطقی و سیستماتیک با مشکلات بسیاری برای کاهش فقر مواجه شوند. بنابراین یکی از علل مهم ناکامی حل فقر در ایران آشفتگی و نبود یک نظام منطقی و هدفمند در سیاست‌ها و برنامه‌های کلان توسعه کشور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در سال‌های پس از انقلاب تا کنون، بر اساس رویکرد قانون اساسی، تلاش‌های بسیاری برای برقراری عدالت اجتماعی و محرومیت‌زدایی از طریق اقدامات برنامه‌ای و اجرایی دولت و نهادهای حمایتی انجام شده است. اما پس از سه دهه، ارزیابی‌های انجام شده نشان می‌دهد این تلاش‌ها، با وجود صرف منابع مالی و انسانی فراوان، از اثر بخشی مورد انتظار در کاهش فقر و محرومیت برخوردار نبوده‌اند.

برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، موجب شکل‌گیری روند با ثبات در کاهش فقر و نابرابری در کل کشور نشده است. به طور کلی، می‌توان گفت در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، رویکرد دولت در برابر فقر و نابرابری، با درجاتی کم و بیش، رویکردی رفاهی بوده و به رویکرد قابلیت‌ی و توانمندسازی فقرا با ارائه راهکارهای اجرایی مشخص، توجه لازم نشده است. در واقع، رویکردهای برنامه‌ریزان برای تدوین سیاست‌های حمایتی در طول این برنامه‌های توسعه، فاقد هدفمندی در راستای افزایش قابلیت در فقرا بوده است. لذا برای بهبود وضعیت موجود، نظام و مسئولین باید از رویکرد حمایتی از فقرا، به سمت رویکرد قابلیت‌ی حرکت نمایند و برنامه‌ریزی‌ها در جهت این رویکرد باشد.

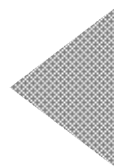
منابع

- ارائی، سید محمدمهدی (۱۳۸۴)، " آسیب‌شناسی برنامه‌های فقرزدایی در ایران"، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال پنجم، شماره ۱۸.
- ارشدی، علی؛ کریمی، عبدالعلی (۱۳۹۲)، " بررسی وضعیت فقر مطلق در ایران در سال‌های برنامه اول تا چهارم توسعه"، **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**، سال یکم، شماره یکم، بهار ۹۲.
- امین، سمیر (۱۳۸۴)، **سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن**، ترجمه ناصر زرافشان. تهران: نشر آگه.
- باقری، فریده؛ دانش‌پور، نیما؛ کاوند، حسین (۱۳۸۶)، " روند خط فقر و شاخص‌های فقر در ایران طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵"، پژوهشکده آمار، **گزیده مطالب آماری**، سال ۱۸، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- پتريک، تونی فیتز (۱۳۸۱)، **نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)**، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات گام نو.
- پروین، سهیلا (۱۳۷۲)، **زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران**، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- خدادادکاشی، فرهاد (۱۳۷۷)، "اندازه‌گیری فقر در ایران بر حسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها: کاربرد شاخص سن در ایران"، **پژوهش نامه بازرگانی**، فصلنامه شماره ۸.
- دستو، هرماندو (۱۳۸۵)، **راز سرمایه**، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نشر نی.
- رئیس‌دانا، فریبرز و دیگران (۱۳۷۹)، **فقر در ایران**، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
- زریباف، سیدمهدی (۱۳۹۱)، **راهکارهای عملی تأمین حقوق اقتصادی اساسی با استفاده از ظرفیت‌های قوه مقننه و با تأکید بر قانون اساسی**، دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۳)، **توسعه به مثابه آزادی**، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صمدی، سعید (۱۳۷۸)، **کارایی و برابری در ایران**، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، شماره پایان‌نامه ۶۳۵.
- عساری، عباس؛ مزینانی، عاطفه (۱۳۹۰)، "روش‌ها و شاخص‌های اندازه‌گیری فقر و رفاه اقتصادی"، **فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه (راهبرد یاس سابق)**، شماره ۲۷.
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۷)، **تکاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام**، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- متوسلی، محمود؛ آقابابایی، رضا (۱۳۸۶)، استفاده از رویکرد فقرقابلیتی در تحلیل اثر بخشی سیاست‌های مبارزه با فقر در ایران طی سال‌های پس از انقلاب، **دو فصلنامه برنامه و بودجه**، شماره ۱۰۵.
- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری (۱۳۸۹)، **برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری.
- محمودی، وحید (۱۳۸۱)، "وضعیت فقر در ایران"، **فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی**، شماره ۲۴.

- هادی زوز، بهروز (۱۳۸۴)، "فقر و نابرابری درآمد در ایران"، *مجله رفاه اجتماعی*، شماره ۱۷، صص ۲۰۶-۱۶۵.

- Atkinson, Anthony(1994), Measurement of Poverty and Differences in Family Composition, *Econometrica*, 49.
- Johansen, Frida(1993), "*Poverty Reduction in East Asia*", World Bank Discussion Papers, World Bank.
- Pesaran, M & Salehi Esfahani, H(2008), Iranian Economy in Twentieth Century, *Economic Research Forum*, Working Paper. No.452.
- Schiller, Bradley R, (2001), *The Economics of Poverty and Discrimination*, Prentice Hall, New Jersey, 8th ed.
- Wolff, Edward N., "*Economics of Poverty, Inequality & Discrimination*, South –Western Collage Publishing
- World Bank, (1999), "*A World Free of Poverty*", Available : www.worldbank.org

توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای بخش کشاورزی در استان‌های کشور با استفاده از مدل ضریب مکانی



احمد حجاریان^۱

یوسف قنبری^۲

(تاریخ دریافت ۹۳/۹/۸ - تاریخ تصویب ۹۴/۲/۲)

چکیده

رشد و توسعه اقتصادی مناطق یک کشور از مهمترین مباحث اقتصاد منطقه‌ای در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود. نادیده گرفتن استعدادها، توانایی‌ها و مزیت‌های نسبی هر منطقه در زمینه فعالیت‌های اقتصادی باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری‌ها متناسب با امکانات و ظرفیت‌های بالقوه مناطق صورت نگیرد و با وجود اجرای برنامه‌های متعدد توسعه ملی و منطقه‌ای، همچنان روند توسعه‌نیافتگی مناطق ادامه یابد. بنابراین در صورتی که عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی مناطق شناسایی شود و درک درستی از توانمندی‌ها و تنگناهای آن مناطق فراهم شود، می‌توان زمینه ارتقای سطح سیاست‌گذاری‌های مرتبط با مناطق، تصمیم‌گیری درست و مبتنی بر آگاهی را برای سیاست‌گذاران ملی و محلی فراهم کرد. هدف از تدوین این مقاله تعیین فعالیت‌های پایه‌ای کشاورزی استان‌های کشور با استفاده از تکنیک ضریب مکانی (LQ) می‌باشد. جامعه آماری تحقیق شامل ۳۰ استان کشور است. آمار و اطلاعات از سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۸۷

۱ - دانشجوی دکتری جغرافیا، دانشگاه اصفهان، a.hajarian@ltr.ui.ac.ir

۲ - دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه اصفهان

استخراج و در ۸ زیربخش تقسیم‌بندی شدند.

نتایج تحقیق نشان داد که: استان‌های گیلان با ضریب مکانی (۲/۷۵) و (۲/۸۹) تهران (۹/۲۳)، گیلان (۲/۹۱)، کردستان (۳/۵۶)، گیلان (۲/۴۷)، سیستان و بلوچستان (۲/۴۰) و گیلان (۱۴/۵۹) به ترتیب در زیربخش‌های زراعت، باغداری، تولید گلخانه، پرورش طیور، پرورش زنبور عسل، پرورش دام بزرگ، پرورش دام کوچک و تولید کرم ابریشم دارای بالاترین ضریب مکانی می‌باشند لذا این فعالیت‌ها به عنوان فعالیت پایه‌ای محسوب شده و منجر به صدور کالا از بخش‌های مذکور شده است.

واژگان کلیدی: توسعه منطقه‌ای، بخش کشاورزی، فعالیت پایه‌ای، ضریب مکانی، استان‌های کشور.

مقدمه

امروزه کشورهای در حال توسعه به منظور تقویت زیربنای اقتصادی خود، رهایی از وابستگی، رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای، ... و در نهایت نیل به توسعه اقتصادی پایدار، نیازمند شناسایی امکانات و منابع کشورشان می‌باشند. با توجه به این امر که توزیع فضایی نامتعادل منابع و عوامل اقتصادی، استعدادها و قابلیت‌های متفاوتی را برای مناطق مختلف به همراه داشته است و از آنجا که یکی از محورهای اطلاعاتی لازم جهت برنامه‌ریزی صحیح ملی و منطقه‌ای، آگاهی از توانمندی‌های تولیدی بخش‌های اقتصادی در مناطق مختلف می‌باشد، لذا تعیین موقعیت و جایگاه مناطق مختلف در تقسیم کار و اقتصاد ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در واقع، نیل به پیشرفت و توسعه فراگیر در آینده مستلزم شناخت موقعیت مناطق مختلف در مجموعه اقتصاد کشور است. کشور ما نیز، به دلیل داشتن شرایط غیر همگن و امکانات طبیعی متنوع، از این قاعده مستثنی نیست. در نتیجه، موفقیت در این امر مستلزم توجه به معیارهای توسعه بر اساس توانمندی‌های موجود در هر استان برای تدوین برنامه‌های توسعه ملی و منطقه‌ای بوده که در این راستا، قابلیت‌های استان‌های مختلف باید شناسایی گردد. در چنین شرایطی، اهمیت شاخصی برای تعیین توانمندی‌های هر منطقه و مقایسه بین مناطق مختلف و ترسیم گرایش‌های تخصصی هر مکان و زمینه‌های مستعد برای توسعه آشکار می‌شود. به نحوی که بررسی رشد و توسعه مناطق به عنوان یکی از اهداف مهم دولت‌ها، همواره مورد توجه قرار گرفته است. تحقق این

هدف نیز در شرایطی امکان‌پذیر است که سرمایه‌گذاری‌ها متناسب با امکانات و ظرفیت‌های بالقوه مناطق صورت گیرد. نادیده گرفتن استعدادها، توانایی‌ها و مزیت‌های نسبی هر منطقه باعث می‌شود که با وجود اجرای برنامه‌های متعدد توسعه ملی و منطقه‌ای، همچنان روند توسعه نیافتگی مناطق ادامه یابد. بنابراین در صورتی که عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی مناطق شناسایی شود و درک درستی از توانمندی‌ها و تنگناهای آن مناطق فراهم شود، می‌توان زمینه ارتقاء سطح سیاستگذاری‌های مرتبط با مناطق و تصمیم‌گیری درست و مبتنی بر آگاهی را برای سیاستگذاران ملی و محلی فراهم کرد.

اهداف تحقیق

- ۱- بررسی تعیین مزیت‌های نسبی زیر بخش‌های عمده کشاورزی در استان‌های کشور؛
- ۲- شناسایی فعالیت‌های پایه‌ای متناسب با پتانسیل‌های مناطق؛
- ۳- ارائه راهکارهای سیاستی مناسب برای تسهیل و تسریع در رشد صادراتی و توسعه زیر بخش‌های کشاورزی؛
- ۴- ارائه اطلاعات راهبردی برای کلیه نهادها، اشخاص حقیقی و حقوقی متقاضی سرمایه‌گذاری در بخش غیردولتی.

اهمیت موضوع

تاکنون کوشش‌های متعددی در زمینه تعیین میزان و یا سطح توسعه‌یافتگی مناطق و بخش‌های مختلف کشور به عمل آمده که بسیار حایز اهمیت می‌باشند، ولی آنچه در مقاله حاضر مد نظر است، بررسی مفهوم توسعه از دیدگاه بخشی- منطقه‌ای و با استفاده از شاخص‌های متعدد می‌باشد که از این جنبه با مطالعات قبلی تفاوت دارد. به طور کلی، در این مقاله در راستای شناخت جایگاه استان‌های مختلف کشور در بخش کشاورزی کشور، در جهت تحقق اهداف توسعه ملی و منطقه‌ای تلاش می‌گردد تا سطح توسعه کشاورزی استان‌های کشور تعیین گردیده و جایگاه آن‌ها از طریق انجام مقایسه بین منطقه‌ای ارزیابی گردد. همچنین، چگونگی تغییر جایگاه استان‌های مختلف از لحاظ قابلیت‌ها و امکانات زیر بخش‌های کشاورزی در مقایسه با یکدیگر مد نظر می‌باشد.

در راستای اهداف توسعه اقتصادی کشور، نتایج حاصل از این مطالعه می‌تواند شرایط موجود کشور را از لحاظ چگونگی توسعه کشاورزی مناطق مختلف بیان نموده و از دو طریق، در خدمت برنامه‌ریزان قرار گیرد:

(الف) بکارگیری و استفاده بهینه از منابع اقتصادی و امکانات زیربنایی استان‌های توسعه‌یافته کشاورزی در کوتاه مدت به منظور تسریع در امر توسعه و نیل به کارایی اقتصادی؛
 (ب) اتخاذ تدابیر لازم در جهت کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای در بلند مدت و نیل به اهداف توزیعی.

پیشینه تحقیق

اکبری و مصری‌نژاد (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی وضعیت اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی استان اصفهان با استفاده از ضریب مکانی (LQ) به بررسی وضعیت بخش‌های عمده اقتصادی در این استان پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که بخش‌های معدن، ساختمان و خدمات مالی از میان ده بخش عمده استان، دارای اثر رقابتی مثبت می‌باشند. لذا انتظار می‌رود که در آینده این بخش‌های اقتصادی نقش بسیار مهمی در اشتغال منطقه داشته باشند. همچنین در سال ۱۳۶۵ صنعت آب و برق و گاز، عمده‌فروشی و خدمات اجتماعی، در گروه فعالیت غیر پایه قرار داشتند که در سال ۱۳۷۵ بخش خدمات اجتماعی نیز به گروه فعالیت غیر پایه اضافه شد. معاونت برنامه‌ریزی راهبردی ریاست جمهوری طی سال ۱۳۸۳ در طول برنامه سوم توسعه با استفاده از شاخص LQ به بررسی وضعیت مزیت‌های نسبی استان‌های کشور در زمینه تولید ناخالص داخلی پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داد بیشترین رشد طی این دوره، به ترتیب متعلق به استان‌های بوشهر (۱۷۵ درصد)، هرمزگان (۱۶۴ درصد) و سمنان (۱۶۱ درصد) است. کمترین رشد را نیز استان‌های کرمان (۷۳ درصد)، قزوین (۹۴ درصد) و خوزستان (۱۰۰ درصد) داشته‌اند. بیشترین و کمترین سهم تولید استانی از تولید کل کشور طی سال‌های برنامه سوم توسعه به ترتیب متعلق به استان تهران (۳۰/۸۲ درصد در سال ۸۳) و ایلام (۴۸ درصد) است. بعد از استان تهران در سال ۱۳۸۳، استان‌های اصفهان، خراسان، خوزستان به ترتیب بیشترین سهم از تولید کشور را دارا هستند و بعد از استان ایلام، کمترین سهم از تولید کشور به ترتیب به استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، چهار و محال و بختیاری و سمنان تعلق دارد.

مصری‌نژاد و ترکی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان تجزیه و تحلیل ساختار اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی مناطق شهری ایران طی دوره ۱۳۸۲-۱۳۷۲ از شاخص LQ به منظور تعیین وضعیت اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت در مناطق شهری کشور استفاده کردند. نتایج حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۲ بخش‌های کشاورزی و معدن در گروه فعالیت‌های غیر پایه قرار داشتند و نیروی کار خود را از بیرون منطقه وارد می‌کردند. در سال ۸۲ بخش معدن در گروه فعالیت‌های پایه قرار گرفته اما بخش کشاورزی و خدمات نامشخص، در گروه فعالیت‌های غیر پایه‌ای جای گرفتند. افروخته (۱۳۷۹) به بررسی نقش مراکز شهری در روند اقتصادی ناحیه (مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان) با استفاده از تحلیل ضریب مکانی پرداخته است. مقایسه ضریب مکانی هفت شهر اصلی استان سیستان و بلوچستان در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که کلیه شهرهای استان در سال ۱۳۶۵ از نظر خدماتی دارای شرایط پایه‌ای بوده در حالی که بخش کشاورزی و صنعت در حاشیه قرار داشته و نیازمند واردات بوده است اما در سال ۱۳۷۵ همه شهرها بجز شهر نیک‌شهر در بخش صنعت به سوی شرایط پایه‌ای اقتصادی حرکت کرده‌اند. فروتن (۱۳۸۶) در مقاله‌ای به تعیین وضعیت اشتغال بخش کشاورزی با استفاده از شاخص مکانی LQ در مناطق منتخب استان آذربایجان غربی، طی دوره زمانی ۸۲، ۸۳ و ۸۴ پرداخته است که نتایج نشان می‌دهد در میان شهرهای منتخب آذربایجان غربی، شهرستان ارومیه به عنوان صادرکننده نیروی کار بوده و باغداری در این شهرستان دارای مزیت نسبی است. در تحقیقی دیگر، صادقی (۱۳۸۳) به بررسی اقتصادی صنایع روستایی استان مازندران بر اساس بهروری نهایی نیروی کار، سرمایه، کل عوامل تولید و تجزیه و تحلیل روند اشتغال، سرمایه‌گذاری و ایجاد واحد برای زیربخش‌های صنایع روستایی استان مازندران در طول سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۳ پرداخته است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که به طور متوسط بهروری نهایی نیروی کار زیربخش‌های کانی، نساجی فلزی استان پایین‌تر از سایر زیربخش‌ها است. همچنین با استفاده از ضریب مکانی، مشاهده شده است که صنایع کانی در ابعاد اشتغال، تعداد واحد موجودی، سرمایه و ارزش تولیدات در مقطع‌های مورد بررسی پایا و شکوفا نبوده ولی صنایع غذایی در کلیه ابعاد شکوفا و پایا می‌باشد.

مبانی نظری

نابرابری‌های منطقه‌ای در سطوح کشاورزی می‌توانند ضرورت برنامه‌ریزی توسعه در مناطق مختلف را به صورت گویا بازگو نمایند. شناسایی وضع موجود مناطق، اساسی‌ترین موضوع در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای به شمار می‌رود که مستلزم تجزیه و تحلیل بخش‌های کشاورزی است.

واقعیت‌های موجود در ایران نشان‌دهنده آن است که در مناطق مختلف کشور نابرابری‌هایی در امر تولید کشاورزی وجود دارد. همچنین با توجه به افزایش جمعیت کشور و محدود بودن امکانات و عوامل تولید، استفاده بهینه از امکانات موجود راهی برتر به منظور افزایش تولید محصولات کشاورزی و در نتیجه افزایش سطح توسعه جامعه تلقی می‌گردد. از طرف دیگر، در راستای تحقق ملی و به ویژه اهداف برنامه ۱۴۰۴ توسعه کشور، هماهنگ نمودن اهداف ملی با واقعیت‌های منطقه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. بر همین اساس، تخصیص منابع باید بر اساس توانمندی‌ها و مزیت‌های نسبی مناطق صورت پذیرد. از آنجا که فعالیت‌های اقتصادی، به طور خاص و منابع و امکانات به طور عام، از لحاظ توزیع فضایی از درجه تمرکز نامطلوبی برخوردار می‌باشند، لذا هر منطقه متناسب با ویژگی‌های خاص خود نیازمند برنامه‌های ویژه‌ای است که لازمه هرگونه اقدامی در این زمینه نیز شناسایی وضعیت گذشته و موجود مناطق مختلف بر اساس روش‌های علمی مناسب می‌باشد (بختیاری، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کاربردی و به روش توصیفی و تحلیلی است. جامعه آماری شامل ۳۰ استان کشور می‌باشد. در این تحقیق با استفاده از سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۸۷ تعداد ۸ زیربخش مرتبط با فعالیت‌های بخش کشاورزی انتخاب شده و برای تعیین جایگاه فعالیت‌های پایه و غیر پایه استان‌های کشور از تکنیک LQ استفاده شده است. همچنین محاسبات مربوطه با نرم‌افزار minitab12 انجام شده و نتایج بدست آمده به صورت نمودار نمایش داده شده است. با استفاده از GIS نیز اطلاعات به صورت نقشه تهیه شده است.

روش ضریب مکانی LQ^۱

در این مقاله به منظور تعیین فعالیت‌های پایه‌ای زیربخش‌های کشاورزی استان‌های کشور از شاخص ضریب مکانی LQ استفاده شده است. این روش برای شناسایی بخش‌های پایه در مناطق مختلف به کار می‌رود و یکی از معروف‌ترین نظریه‌های رشد اقتصاد پایه‌ای است. این نظریه تأکید خاص بر تفکیک فعالیت‌های پایه‌ای دارد و بقیه فعالیت‌ها، غیر پایه‌ای تلقی می‌گردد. مدل LQ از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$LQ = \frac{\frac{e_1}{\sum e_1}}{\frac{E}{\sum E_1}}$$

که در آن :

LQ: ضریب مکانی تولید منطقه در بخش i

e₁: تولید منطقه در بخش i

E: تولید کشور در بخش i

Σe: کل تولید منطقه

ΣE₁: کل تولید کشور

در صورتی که این نسبت بزرگ‌تر از یک باشد، فعالیت پایه‌ای محسوب می‌شود و منجر به صدور کالا یا خدمات از آن بخش می‌شود. در صورتی که LQ کوچک‌تر از یک باشد، فعالیت غیر پایه‌ای است، به نحوی که فعالیت‌های اقتصادی آن بخش دارای بازار داخلی بوده و کالا و خدمات تولیدی آن بخش برای مصارف داخلی منطقه است و در حقیقت به عنوان یک پشتیبان و حمایت‌کننده برای فعالیت‌های پایه عمل می‌کند. استنتاج معمول آن است که وقتی مقدار شاخص برابر با واحد است، تولید سرانه منطقه‌ای با تولید سرانه ملی برابر است و تولید منطقه پاسخگوی مصرف (تقاضا) منطقه می‌باشد. در این صورت، منطقه، کالا یا خدمات مورد نظر را وارد یا صادر نمی‌کند (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۳: ۶۸).

به هر حال شاخص LQ که به طور معمول توسط برنامه‌ریزان اقتصاد منطقه‌ای به کار برده می‌شود، وقتی دارای معنی است که برای مقایسه بین مناطق مختلف و تعیین توانمندی‌های هر منطقه به کار گرفته شود. در واقع چون LQ گرایش‌های تخصصی هر مکان و زمینه‌های مستعد برای توسعه را ترسیم می‌نماید، بهتر آن است که این معیار برای بخش‌های مختلف اقتصادی یک کشور محاسبه و ارزیابی شود. روش ضریب مکانی نه تنها می‌تواند ناکارایی‌های نسبی منطقه‌ای را نشان دهد، بلکه قادر است پتانسیل‌های جایگزینی واردات یا کالاهایی با پتانسیل توسعه صادرات را شناسایی کند. در میان روش‌های موجود برای تعیین توانمندی‌های منطقه‌ای، روش ضریب مکانی به عنوان ابزار تحلیلی انتخاب گردید. علت این انتخاب نیز سهولت محاسبه با عنایب به دسترسی به اطلاعات اقتصاد کشاورزی در سطح کشور و مناطق می‌باشد. بعلاوه از این روش در مطالعات کاربردی بخش کشاورزی استفاده‌های متعارفی شده است. در محاسبه شاخص LQ بهتر است که فعالیت‌ها دسته بندی شوند چرا که با این کار می‌توان طبقات همگن‌تری را به وجود آورد و مشکلاتی را که در اثر نقل و انتقال بین گروه‌ها بوجود می‌آید را کاهش داد. از این رو در این تحقیق، بخش کشاورزی به زیربخش‌های ۱- زراعت ۲- باغداری ۳- پرورش ماکیان ۴- پرورش کرم ابریشم ۵- پرورش زنبور عسل ۶- تولیدات گلخانه‌ای ۷- پرورش دام بزرگ ۸- پرورش دام کوچک، تقسیم‌بندی و برای هر دسته ضریب مکانی آن جداگانه محاسبه گردید.

وضعیت موجود بخش کشاورزی ایران

بخش کشاورزی ایران با تأمین حدود ۱۷ درصد تولید ناخالص ملی (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۹) ۲۶ درصد اشتغال کشور، ۸۰ درصد نیاز غذایی کشور، یک سوم صادرات غیر نفتی و حدود ۹۰ درصد نیاز صنایع کشور به محصولات کشاورزی (رسول اف، ۱۳۸۴) یکی از مهمترین بخش‌های اقتصادی کشور محسوب می‌شود.

این بخش به لحاظ توانمندی‌های قابل توجه در منابع و عوامل تولید از جمله اراضی مستعد کشاورزی، اقلیم‌های متنوع آب و هوایی، منابع طبیعی تجدید شونده شامل جنگل‌ها و مراتع و ذخایر غنی ژنتیکی، توانسته است جایگاه مناسبی در اقتصاد کشور کسب و نقش مؤثری در تولید ناخالص داخلی، افزایش صادرات غیر نفتی و اشتغال نیروی کار ایفا کند. در برنامه چهارم توسعه نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی ۶/۵ درصد پیش‌بینی شده است. طبق مستندات بانک

مرکزی متوسط نرخ رشد سالانه بخش در سه سال اول برنامه حدود ۶/۷ درصد اعلام شده است. آخرین آمار رسمی موجود در زمینه میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی مربوط به سال ۱۳۸۲ بوده و میزان آن برابر ۵۷۳۶ میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت ۱۳۷۶ است که نسبت به سال قبل از آن ۲/۸ درصد کاهش نشان می‌دهد، از کل سرمایه‌گذاری صورت گرفته در این بخش در حدود ۸۵/۵ درصد مربوط به ساختمان و مابقی سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات بوده است. همچنین سهم کشاورزی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در سال مزبور برابر ۴/۲ درصد بوده است (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۷). سهم شاغلان بخش کشاورزی از کل نیروی شاغل برابر ۲۲ درصد است. به منظور افزایش کمی و کیفی محصولات کشاورزی با هدف تأمین امنیت غذایی و توسعه صادرات، تولید محصولات کشاورزی اعم از محصولات زراعی، باغی، دام و طیور و آبزیان از ۶۵/۸ میلیون تن در سال ۱۳۷۹ به ۱۰۱/۶ میلیون تن در سال ۱۳۸۶ افزایش یافت که بیانگر متوسط نرخ رشد سالیانه ۶/۴ درصد است. برخورداری از ۲۹ میلیون هکتار اراضی مزروعی، ۱۲ میلیون هکتار جنگل، قریب به ۹۵ میلیون هکتار مرتع، دسترسی به منابع آبی به میزان ۱۲۰ میلیارد متر مکعب از پتانسیل‌های این بخش است، اما در مقابل، ثلث میانگین بارندگی جهانی در برابر ۳ برابر تبخیر و تعرق استاندارد به دلیل قرار گرفتن بر روی کمربند خشک کره زمین، شرایط خاصی در این بخش به وجود آمده است. همچنین بررسی روند سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ نسبت به سه سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ بیانگر کاهش ۸/۴ درصدی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص این بخش است. در سه سال پایانی برنامه سوم رشد میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به طور متوسط ۲۹/۸ درصد بوده است در حالی که این رشد در سه سال اول برنامه چهارم ۴/۲۱ درصد برآورد شده است. مجموع رقم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش کشاورزی در سه سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ بر حسب قیمت‌های جاری ۴۶ هزار و ۱۷۰ میلیارد ریال بوده و در سه سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶، ۹۱ هزار و ۲۳۵ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در این بخش انجام شده است. همچنین آمار سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات کشاورزی نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۶ نسبت به سال قبل از آن کاهش ۸۴/۲ درصدی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص این بخش وجود داشته است. متوسط رشد سرمایه‌گذاری در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۱، ۱۸/۶ درصد محاسبه شده و در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۴ متوسط این رشد ۴۱/۳ درصد بوده است. با توجه به اهمیت سرمایه‌گذاری در رشد و افزایش توان اقتصادی مناطق جغرافیایی کشور به نظر

می‌رسد که رابطه مناسبی بین این دو مقوله وجود ندارد. بر این اساس تخصیص بهینه سرمایه‌گذاری‌ها به نسبت توان جغرافیایی هر منطقه از اولین شرایط حرکت توسعه در بخش‌های مختلف اقتصادی و به خصوص بخش کشاورزی می‌باشد.

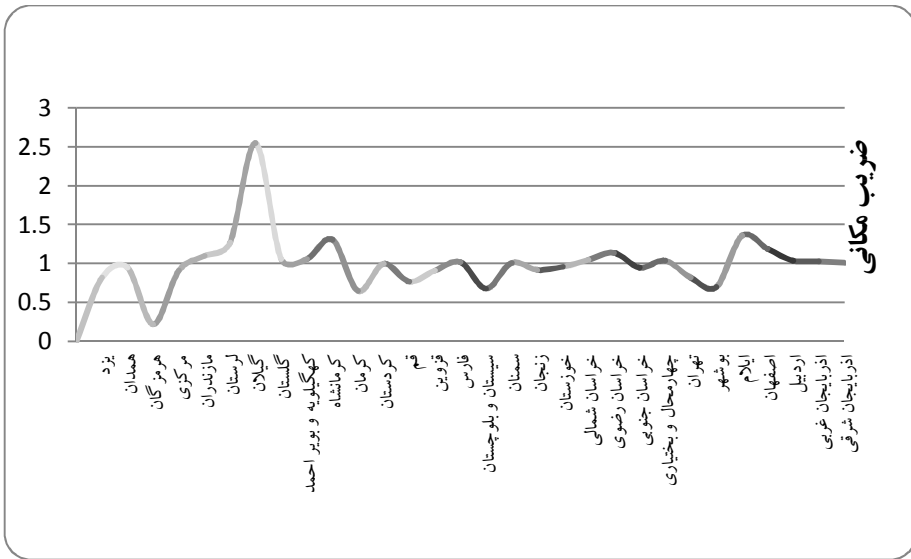
تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، ارزش افزوده زیر بخش‌های کشاورزی در استان‌های کشور بر اساس آخرین سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۸۷ استخراج گردیده و براساس فرمول ضریب مکانی (LQ) محاسبه گردید که این مقادیر در جدول شماره (۱) آورده شده است. همچنین روند شاخص LQ به تفکیک در ۸ زیر بخش کشاورزی مورد بررسی در کشور، در نمودارهای ۱ تا ۸ نشان داده شده است. نقشه‌های ۱ تا ۸ نیز نتایج مربوط به مقادیر ضریب مکانی را به صورت گویا نمایش داده است. در ادامه، نتایج تحقیق براساس زیر بخش‌های کشاورزی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

الف) زراعت

در این بخش استان گیلان با ضریب مکانی $2/55$ از بیشترین اولویت برخوردار است. همچنین استان‌های ایلام و کرمانشاه با ضریب $1/36$ و $1/31$ در رده‌های بعدی قرار دارند. استان‌های کرمان با ضریب مکانی $0/65$ ، سیستان و بلوچستان با ضریب $0/68$ و هرمزگان با ضریب $0/7$ به ترتیب در پایین‌ترین اولویت تولیدات زراعی قرار دارند. نتایج مربوط در این بخش در نمودار و نقشه شماره یک نشان داده شده است.

نمودار ۱- وضعیت شاخص ضریب مکانی در زیر بخش زراعت به تفکیک استان‌های کشور



نقشه ۱- توزیع فضایی زیر بخش زراعت بر اساس مدل ضریب مکانی در استان‌های کشور

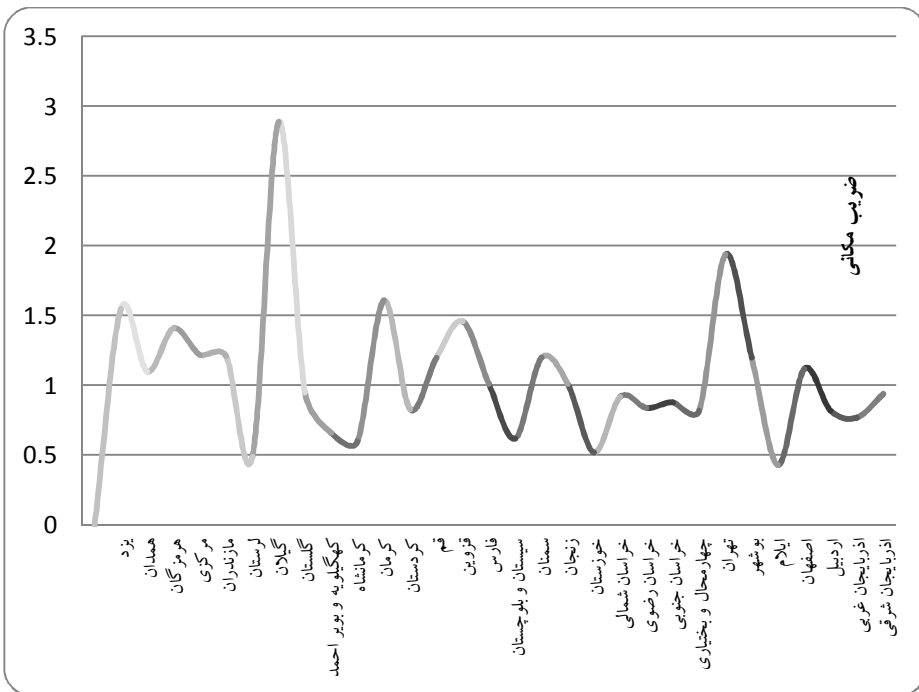


ب) باغداری

در بخش باغداری استان گیلان همانند بخش زراعی دارای بالاترین اولویت پایه‌ای با ضریب $2/89$ می‌باشد. سپس استان‌های تهران و کرمان با ضریب $1/94$ و $1/61$ در رده‌های بعدی از نظر اولویت قرار می‌گیرند.

در پایین‌ترین اولویت پایه‌ای در بخش باغداری، استان‌های ایلام، لرستان و خوزستان به ترتیب با ضریب $0/43$ ، $0/49$ ، $0/52$ قرار دارند. نتایج این بخش نیز در نمودار و نقشه شماره دو آورده شده است.

نمودار ۲- وضعیت شاخص ضریب مکانی در زیر بخش باغداری به تفکیک استان‌های کشور



نقشه ۲- توزیع فضایی زیر بخش باغداری بر اساس مدل ضریب مکانی در استان های کشور

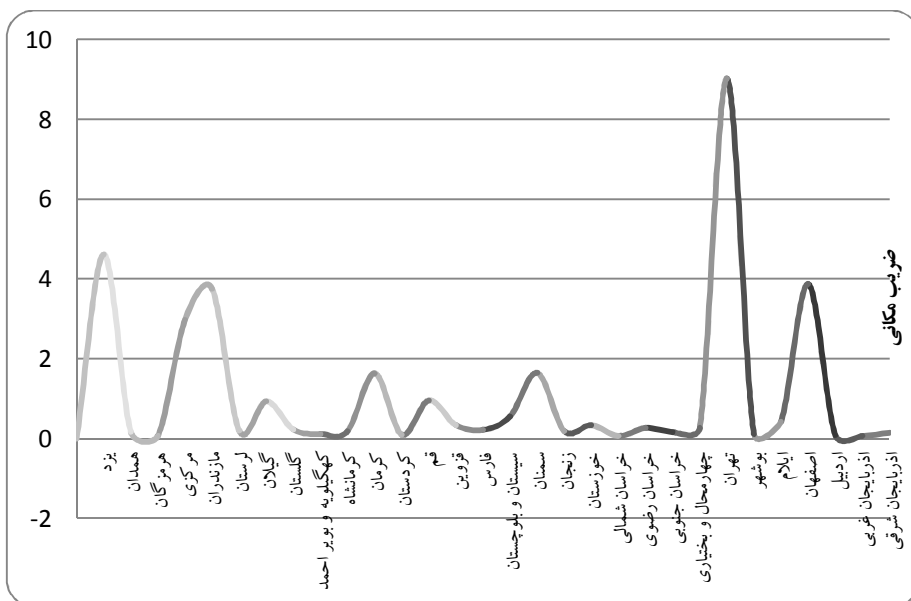


ج) تولید گلخانه‌ای

از نظر تولیدات گلخانه‌ای بالاترین اولویت پایه‌ای مربوط به استان تهران با ضریب $9/03$ می‌باشد. در این راستا استان‌های یزد و اصفهان با ضریب $4/62$ و $3/88$ در اولویت‌های بعدی از نظر فعالیت‌های پایه‌ای قرار دارند.

استان‌های هرمزگان، آذربایجان غربی و خراسان شمالی با $0/07$ و اردبیل با $0/09$ از جمله استان‌هایی هستند که در این بخش در گروه فعالیت غیر پایه‌ای قرار می‌گیرند که نتایج حاصله در نمودار و نقشه ۳ آورده شده است.

نمودار ۳- وضعیت شاخص ضریب مکانی در زیر بخش تولید گلخانه‌ای به تفکیک استانهای کشور



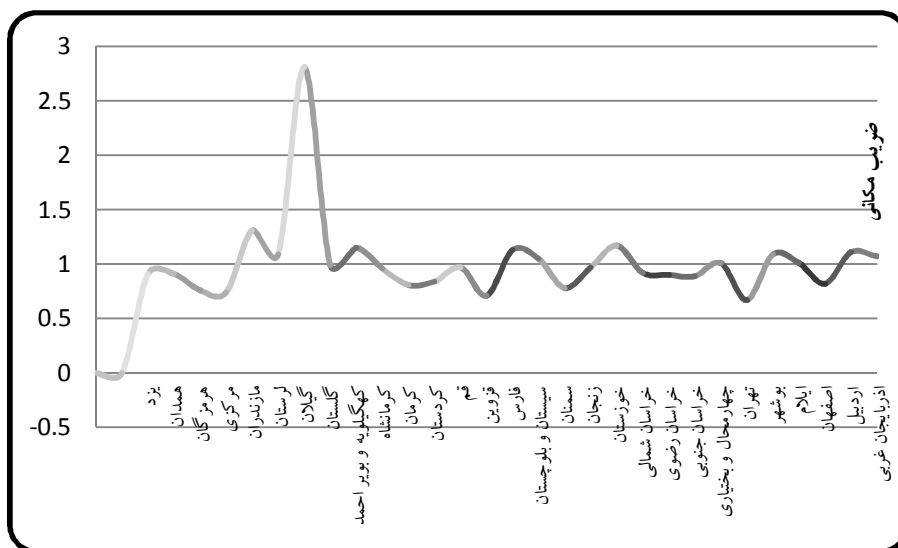
نقشه ۳- توزیع فضایی زیر بخش تولید گلخانه‌ای براساس مدل ضریب مکانی در استانهای کشور



د) پرورش ماکیان

در زمینه پرورش انواع ماکیان استان‌های شمالی دارای بالاترین اولویت پایه‌ای می‌باشند به گونه‌ای که استان گیلان با ضریب $2/81$ بالاترین و استان مازندران با ضریب $1/31$ در رده بعدی قرار دارد. همچنین استان خوزستان نیز با ضریب $1/17$ جزء مناطق فعالیت پایه‌ای در پرورش ماکیان قابل توجه است. از جمله استان‌هایی که در بخش پرورش ماکیان در گروه فعالیت‌های غیر پایه‌ای قرار دارند استان‌های تهران، قزوین و مرکزی به ترتیب با ضریب $0/67$ و $0/71$ و $0/74$ می‌باشند که نتایج حاصله در این بخش در نمودار و نقشه ۴ نمایش داده شده است.

نمودار ۴- وضعیت شاخص ضریب مکانی در زیربخش پرورش ماکیان به تفکیک استانهای کشور



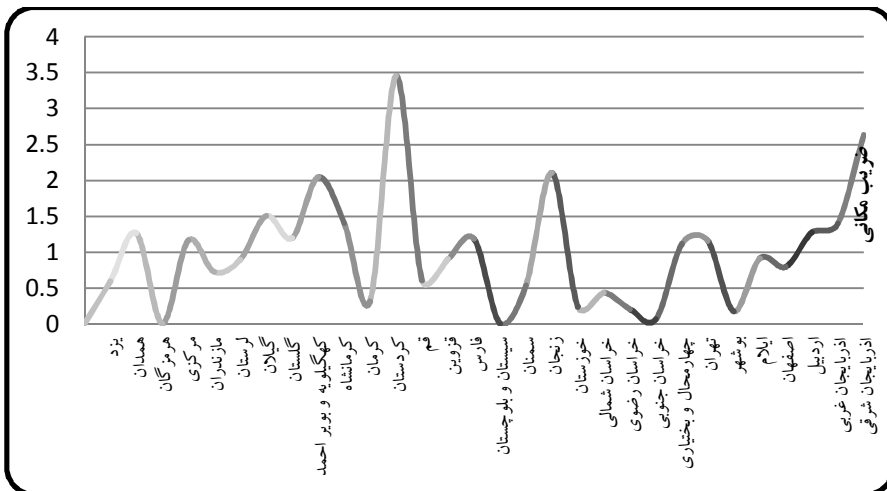
نقشه ۴- توزیع فضایی زیر بخش پرورش ماکیان بر اساس مدل ضریب مکانی در استان های کشور



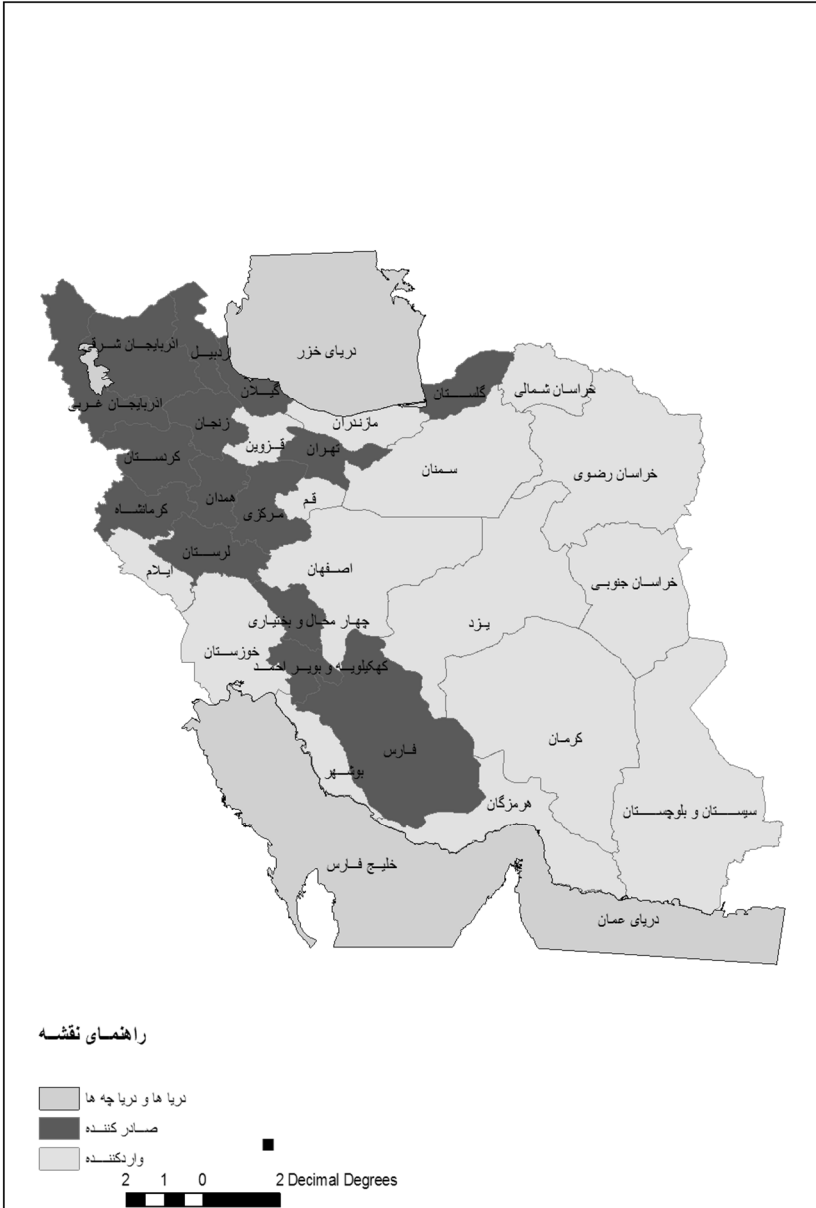
ر) پرورش زنبور عسل

در بخش پرورش زنبور عسل مناطق غرب و شمال غرب در بالاترین اولویت قرار دارند. استان کردستان با ضریب ۳/۴۶ در اولویت اول و استان‌های آذربایجان شرقی و زنجان با ضریب ۲/۶۴ و ۲/۱۱ در اولویت‌های بعدی قرار دارند. در پایین‌ترین اولویت برای پرورش زنبور عسل استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و بوشهر قرار دارند. به نظر می‌رسد که در این بخش به نوعی مناطقی که دارای اقلیم مستعدی در این بخش هستند، جزء نواحی صادرکننده به حساب می‌آیند. در نمودار و نقشه شماره ۵ نتایج به دست آمده، آورده شده است.

نمودار ۵- وضعیت شاخص ضریب مکانی در زیر بخش پرورش زنبور عسل
به تفکیک استان‌های کشور



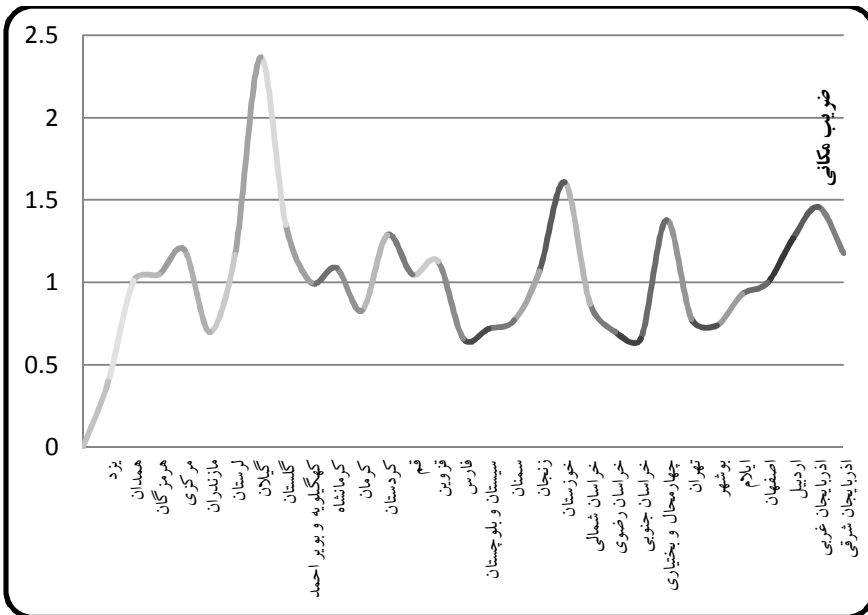
نقشه ۵- توزیع فضایی زیر بخش پرورش زنبور عسل بر اساس مدل ضریب مکانی در استان‌های کشور



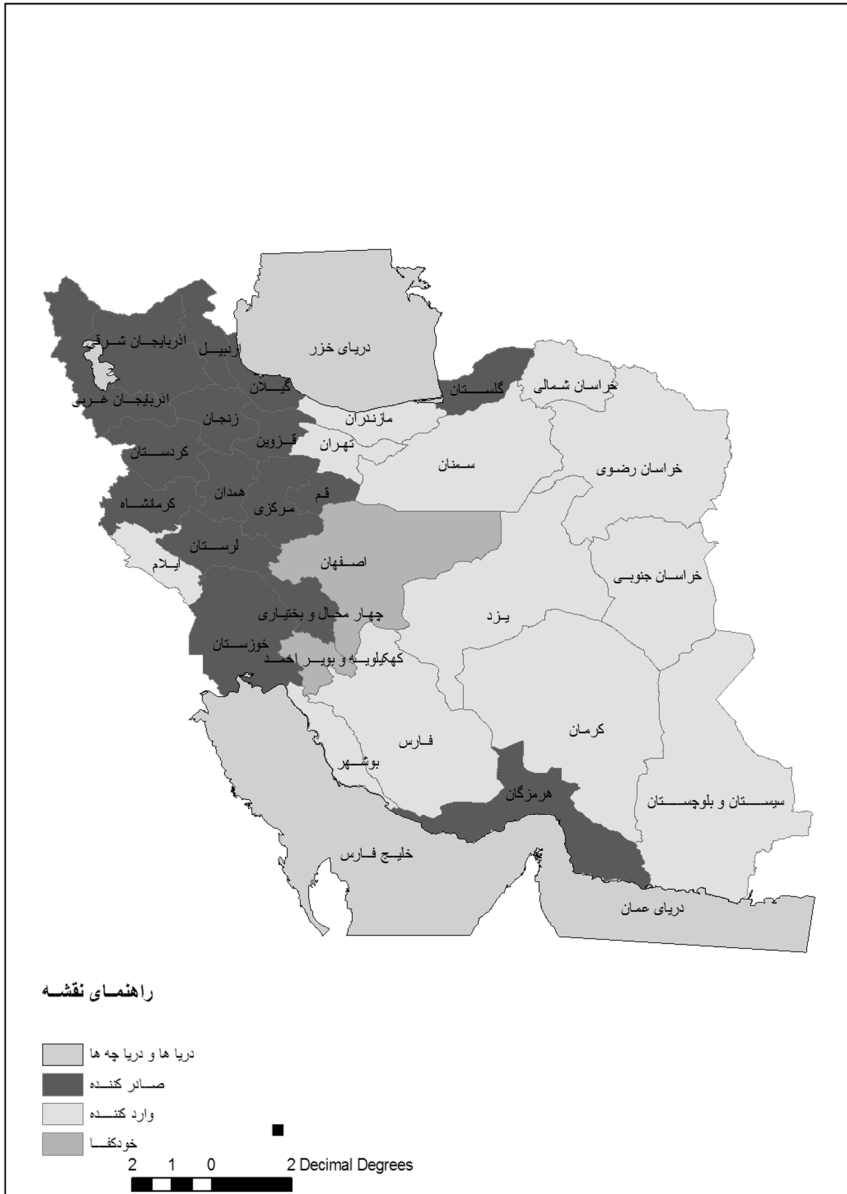
ز) پرورش دام بزرگ

در این بخش استان‌های گیلان، خوزستان، آذربایجان غربی به ترتیب با ضریب ۲/۳۷، ۱/۶۱، ۱/۴۶ در ردیف بالاترین فعالیت پایه‌ای پرورش دام بزرگ قرار دارند. در پایین‌ترین اولویت نیز استان‌های یزد، فارس، مازندران و خراسان رضوی به ترتیب با ضریب ۰/۰۴، ۰/۶۶ و ۰/۰۷ در گروه فعالیت‌های غیر پایه‌ای قرار گرفته‌اند. نتایج این بخش را می‌توان در نقشه و نمودار ۶ مشاهده کرد.

نمودار ۶- وضعیت شاخص ضریب مکانی در زیر بخش پرورش دام بزرگ به تفکیک استان های کشور



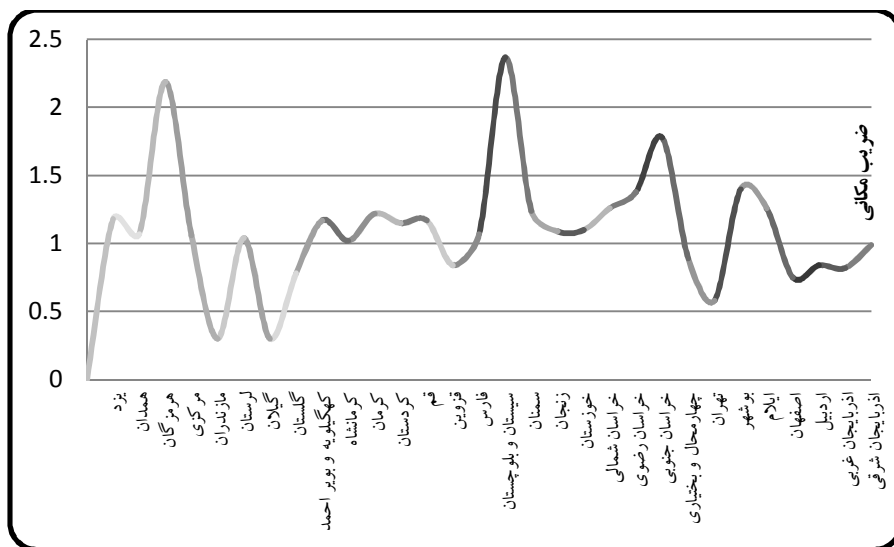
نقشه ۶- توزیع فضایی زیر بخش پرورش دام بزرگ بر اساس مدل ضریب مکانی در استان‌های کشور



م) پرورش دام کوچک

در این زیربخش کشاورزی، اولویت بندی به ترتیب شامل استان‌های سیستان و بلوچستان با ضریب ۲/۳۷، هرمزگان با ضریب ۲/۱۹ و خراسان جنوبی با ضریب ۱/۷۸ است. همچنین استان‌های مازندران، گیلان با ضریب ۰/۳ و تهران با ضریب ۰/۵۸ در پایین ترین اولویت این فعالیت قرار دارند که نمودار و نقشه مربوطه در زیر آمده است.

نمودار ۷- وضعیت شاخص مکانی
در زیر بخش پرورش دام کوچک به تفکیک استان‌های کشور



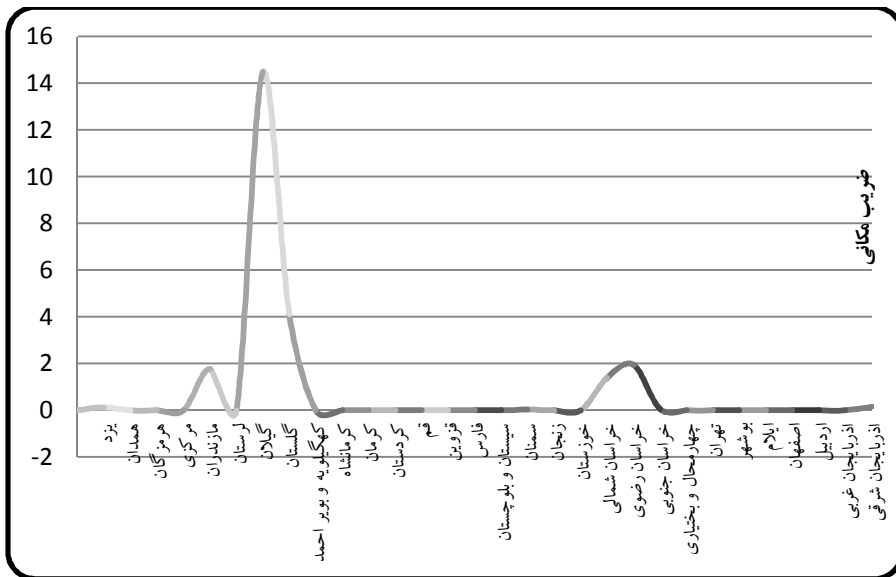
نقشه ۷- توزیع فضایی زیر بخش پرورش دام کوچک بر اساس مدل ضریب مکانی در استان‌های کشور



ی) پرورش کرم ابریشم

در این فعالیت، استان‌های شمال کشور با توجه به شرایط اقلیمی مناسب و یکسان از اولویت پایه‌ای در این بخش برخوردارند. ضرایب مربوطه شامل ۱۴/۴۹ برای استان گیلان، ۴/۱۲ برای استان گلستان و ۱/۷۸ برای استان مازندران به دست آمده است. در پرورش کرم ابریشم بسیاری از استان‌های کشور با ضریب صفر هیچ گونه مزیت و نقشی برای تولید کرم ابریشم ندارند. از جمله: استان‌های آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، زنجان، سیستان و بلوچستان، قزوین، کردستان، قم، کرمان، کرمانشاه، کهکلوویه و بویراحمد، کردستان، مرکزی، هرمزگان و همدان در این زمره قرار دارند. نقشه و نمودار شماره ۸ نتایج مرتبط با این فعالیت را نشان می‌دهد.

نمودار ۸- وضعیت شاخص ضریب مکانی در زیر بخش پرورش کرم ابریشم به تفکیک استان‌های کشور



نقشه ۸- توزیع فضایی زیربخش پرورش کرم ابریشم بر اساس مدل ضریب مکانی در استان‌های کشور



یافته‌های تحقیق

توزیع فضایی نامتعادل منابع و عوامل اقتصادی، استعدادها و قابلیت‌های متفاوتی را برای مناطق مختلف کشور به همراه داشته است. از آنجا که یکی از محورهای اطلاعاتی لازم جهت برنامه‌ریزی صحیح ملی و منطقه‌ای، آگاهی از توانمندی‌های تولیدی بخش‌های اقتصادی در مناطق مختلف می‌باشد. لذا شناخت این توانمندی‌ها در استان‌های کشور هدف اصلی محاسبات این مقاله بوده است.

به طور کلی بر اساس محاسبات انجام شده و بر اساس مدل ضریب مکانی LQ، بیشترین فعالیت پایه‌ای در استان‌های کشور مربوط به زیربخش دامداری کوچک بوده است که ۱۹ استان کشور بالاتر از ضریب ۱ را در این فعالیت داشته‌اند. زیربخش‌های زراعت و پرورش دام بزرگ نیز در ۱۶ استان کشور به عنوان فعالیت پایه‌ای شناخته شده‌اند. ضمن آن که در زیربخش زراعت، استان کردستان و در زیربخش دام بزرگ، استان کهگیلویه و بویراحمد ضریب ۱ را در این محاسبه داشته‌اند. زیربخش باغداری در ۱۵ استان دارای فعالیت پایه‌ای است که به عنوان چهارمین زیربخش از لحاظ فراوانی در استان‌های کشور شناخته می‌شود. پرورش زنبور عسل به عنوان پنجمین زیربخش پایه‌ای در بخش کشاورزی ایران قابل بررسی است که در ۱۴ استان کشور به عنوان فعالیت پایه‌ای محاسبه شده‌اند. لازم به ذکر است که اکثر این استان‌ها در مناطق شمال و شمال غرب، غرب و مناطق مرکزی ایران قرار دارند. و استان‌های مناطق شرقی و شمال شرقی و جنوب کشور دارای ضریب کمتر از یک در این زیربخش شناخته شده‌اند. زیربخش پرورش ماکیان در ۱۲ استان کشور به عنوان فعالیت پایه‌ای است. بیشترین پراکندگی منطقه‌ای در استان‌های شمال غرب و غرب و استان‌های شمال به غیر از گلستان قابل مشاهده است. زیربخش تولیدات گلخانه‌ای تنها در ۷ استان کشور به عنوان فعالیت پایه‌ای شناخته شده‌اند که لزوم توجه بیشتر برای سرمایه‌گذاری در این مناطق را بازگو می‌کند. زیربخش پرورش کرم ابریشم با توزیع در ۵ استان کشور به عنوان فعالیت پایه‌ای به عنوان پایین‌ترین زیربخش کشاورزی ایران قابل بررسی است. این زیربخش تنها در استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی، گلستان، گیلان و مازندران دارای قابلیت پایه‌ای می‌باشند و در بسیاری از استان‌های کشور، ضریب صفر شناسایی و محاسبه شده است.

پیشنهادها

- تدوین سیاست‌های حمایتی و اشتغال‌زایی در هر یک از استان‌ها بر اساس اولویت زیر بخش‌ها، شناسایی و تدوین شوند.
- تخصیص اعتبارات بیشتر و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها برای زیر بخش‌های کشاورزی در استان‌های که به عنوان فعالیت پایه‌ای شناخته شده‌اند.
- حفظ روند توسعه و گسترش زیر بخش‌های کشاورزی در استان‌هایی که در آن زیر بخش‌ها دارای اولویت سرمایه‌گذاری و تولید هستند.
- توجه ویژه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران ملی و منطقه‌ای با توجه به فعالیت‌های پیشرو در استان‌ها به منظور افزایش تولید و اشتغال در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توسعه کشور.

جدول ۱- ضریب مکانی زیربخش‌های کشاورزی در کل استان‌های کشور

پرورش کرم ابریشم	پرورش دام کوچک	پرورش دام بزرگ	زنبور عسل	طیور	تولید گلخانه‌ای	باغداری	زراعت	زیر بخش کشاورزی استان
۰/۱۶	۰/۹۹	۱/۱۸	۲/۶۴	۰/۹۲	۰/۱۵	۰/۹۴	۱/۰۱	آذربایجان شرقی
۰	۰/۸۲	۱/۴۶	۱/۴	۱/۰۷	۰/۰۷	۰/۷۷	۱/۰۳	آذربایجان غربی
۰	۰/۸۴	۱/۲۷	۱/۲۸	۱/۱۱	۰/۰۹	۰/۸۲	۱/۰۴	اردبیل
۰/۰۱	۰/۷۵	۱	۰/۸	۰/۸۲	۳/۸۸	۱/۱۲	۱/۱۹	اصفهان
۰	۱/۲۶	۰/۹۳	۰/۹۲	۱/۰۱	۰/۴۳	۰/۴۳	۱/۳۶	ایلام
۰	۱/۴	۰/۷۴	۰/۱۸	۱/۰۹	۰/۱۲	۱/۲	۰/۷	بوشهر
۰	۰/۵۸	۰/۷۸	۱/۱۶	۰/۶۷	۹/۰۳	۱/۹۴	۰/۸۲	تهران
۰	۰/۸۹	۱/۳۸	۱/۱۲	۱/۰۱	۰/۲۷	۰/۸۲	۱/۰۴	چهارمحال و بختیاری
۰/۰۶	۱/۷۸	۰/۶۶	۰/۰۷	۰/۸۹	۰/۱۷	۰/۸۸	۰/۹۵	خراسان جنوبی
۱/۹۵	۱/۳۸	۰/۷	۰/۲۱	۰/۹	۰/۲۷	۰/۸۴	۱/۱۴	خراسان رضوی
۱/۳۹	۱/۲۶	۰/۸۷	۰/۴۴	۰/۹۲	۰/۰۷	۰/۹۲	۱/۰۵	خراسان شمالی
۰	۱/۱	۱/۶۱	۰/۲۴	۱/۱۷	۰/۳۴	۰/۵۲	۰/۹۶	خوزستان
۰	۱/۰۹	۱/۰۷	۲/۱۱	۰/۹۷	۰/۱۹	۱/۰۱	۰/۹۲	زنجان
۰/۴	۱/۲۴	۰/۷۷	۰/۵۴	۰/۷۸	۱/۶۵	۱/۲	۱/۰۱	سمنان

پرورش کرم ابریشم	پرورش دام کوچک	پرورش دام بزرگ	زنبور عسل	طیور	تولید گلخانه‌ای	باغداری	زراعت	زیر بخش کشاورزی استان
۰	۲/۳۷	۰/۷۲	۰/۰۱	۱/۰۵	۰/۵۶	۰/۶۲	۰/۶۸	سیستان و بلوچستان
۰/۰۱	۱/۰۷	۰/۶۶	۱/۱۹	۱/۱۳	۰/۲۲	۱/۰۱	۱/۰۲	فارس
۰	۱/۸۴	۱/۱۳	۰/۹۱	۰/۷۱	۰/۳۴	۱/۴۶	۰/۹۱	قزوین
۰	۱/۱۷	۱/۰۵	۰/۶۱	۰/۹۷	۰/۹۶	۱/۲	۰/۷۷	قم
۰	۱/۱۵	۱/۲۹	۳/۴۶	۰/۸۴	۰/۱	۰/۸۳	۱	کردستان
۰	۱/۲۲	۰/۸۳	۰/۳۲	۰/۸۱	۱/۶۴	۱/۶۱	۰/۶۵	کرمان
۰	۱/۰۲	۱/۰۹	۱/۴۱	۰/۹۶	۰/۱۹	۰/۶	۱/۳۱	کرمانشاه
۰	۱/۱۷	۱	۲/۰۵	۱/۱۵	۰/۱۲	۰/۶۶	۱/۰۶	کهگیلویه و بویراحمد
۴/۱۲	۰/۷۸	۱/۳۵	۱/۲	۰/۹۹	۰/۲۳	۰/۹۵	۱/۰۶	گلستان
۱۴/۴۹	۰/۳	۲/۳۷	۱/۵۱	۲/۸۱	۰/۹۴	۲/۸۹	۲/۵۵	گیلان
	۰	۱/۰۴	۱/۱۷	۰/۹	۱/۰۹	۰/۲	۱/۴۹/۲۷	لرستان
۱/۷۸	۰/۳	۰/۷	۰/۷۳	۱/۳۱	۳/۷۶	۱/۲۱	۱/۱	مازندران
۰	۱/۰۶	۱/۲	۱/۱۷	۰/۷۴	۲/۹۸	۱/۲۲	۰/۹۱	مرکزی
۰	۲/۱۹	۱/۰۵	۰/۰۱	۰/۷۶	۰/۰۷	۱/۴۱	۰/۲۲	هرمزگان
۰	۱/۰۷	۱/۰۱	۱/۲۷	۰/۹۱	۰/۱۷	۱/۱	۰/۹۵	همدان
۰/۱۳	۱/۱۸	۰/۴	۰/۶	۰/۹۱	۴/۶۲	۱/۵۵	۰/۸۲	یزد

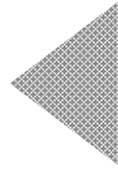
مأخذ: یافته‌های تحقیق

منابع

- افروخته، حسن (۱۳۷۹)، **نقش ارتباطات در توسعه ناحیه‌ای**، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- اکبری، نعمت‌الله و مصری‌نژاد، شیرین (۱۳۸۲)، بررسی وضعیت اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی استان اصفهان در طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۶۵، **مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد**، شماره سوم.
- فروتن، محمدرضا (۱۳۸۶)، **ارزیابی مزیت نسبی تولید و صادرات سیب درختی در شهرستان‌های منتخب آذربایجان غربی (ارومیه، خوی و سلماس)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان.
- مصری‌نژاد، شیرین و ترکی، لیلا (۱۳۸۳)، تجزیه و تحلیل ساختار اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی مناطق شهری ایران طی دوره ۸۲-۷۲، **پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی**، شماره پانزدهم.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، **سالنامه آماری کشور**.

- معاونت برنامه ریزی راهبردی ریاست جمهوری (۱۳۸۵)، گزارش سالانه دفتر ریاست جمهوری.
- صادقی، احمد (۱۳۸۲)، بررسی اقتصادی صنایع روستایی استان مازندران، مجله پژوهش‌های اقتصادی مدرس، شماره ۱.
- حکمت‌نیا، حسن و میرنجف موسوی (۱۳۸۳)، کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، انتشارات علم نوین، یزد.
- بختیاری، صادق (۱۳۸۱)، تحلیل مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور، مجله پژوهش‌های بازرگانی، شماره بهار، صص ۱۵۷-۱۸۶.
- رسول اف، جلال (۱۳۸۴)، رویکرد جدید بانک کشاورزی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تأیید مالی پایدار بخش کشاورزی، پنجمین کنفرانس دو سالانه اقتصاد کشاورزی، سیستان و بلوچستان، صص ۱-۳۴.
- وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۸۷)، گزارش بسته پیشنهادی آب، کشاورزی و منابع طبیعی در برنامه پنجم توسعه.
- غلامرضایی، داود و طهماسبی، اسماعیل (۱۳۸۸)، ارزیابی نسبی استان‌های کشور در دستیابی به اهداف برنامه سوم توسعه کشور در بخش کشاورزی، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هفدهم، شماره ۶۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۷)، سرشماری عمومی کشاورزی.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۴)، گزارش دفتر توسعه و هماهنگی امور استان‌ها.

گردشگری خانه‌های دوم و توسعه اجتماعی - فرهنگی با تأکید بر نظریه مبادله اجتماعی (مطالعه موردی: دهستان دوهزار - شهرستان تنکابن)



مهدی رمضان‌زاده لسبویی^۱

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۰/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۳/۱۸)

چکیده

گردشگری خانه‌های دوم با انگیزه‌های مختلفی شکل گرفته و نیز به عنوان به یکی از انواع گردشگری است که بیشتر در فضاهای روستایی وجود آمده است. هدف نوشته حاضر بررسی ابعاد اجتماعی- فرهنگی توسعه این نوع گردشگری در منطقه روستایی دوهزار شهرستان تنکابن می‌باشد. روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی با تأکید بر پیمایش میدانی می‌باشد. داده‌های مورد نیاز تحقیق از دو نوع عینی و ذهنی می‌باشد که با استفاده از ابزار پرسشنامه جمع‌آوری و در بعد از کدگذاری با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد پردازش قرار گرفته است. یافته‌ها در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های تحلیلی طبقه‌بندی شده است که در یافته‌های توصیفی توزیع فراوانی و در یافته‌های تحلیلی بر اساس ماهیت، هدف و نوع متغیرها از آزمون‌های همبستگی، تحلیلی رگرسیون و برای درک تفاوت بین دو وضعیت قبل و بعد از توسعه گردشگری از آزمون‌های تفاوت استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که گردشگری خانه‌های دوم در منطقه مورد مطالعه بر مؤلفه‌های مشارکت و احساس مسئولیت تأثیر مثبت گذاشته و در مقابل موجب

۱- استادیار گروه مدیریت جهانگردی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران،

کاهش اعتماد اجتماعی و افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی شده است و نیز تفاوت معناداری در بین شاخص‌های اجتماعی- فرهنگی در قبل و بعد توسعه گردشگری خانه‌های دوم وجود داشته، اما در نهایت می‌توان ادعان داشت که گردشگری خانه‌های دوم موجب توسعه اجتماعی- فرهنگی شده است.

واژگان کلیدی: گردشگری خانه‌های دوم، اجتماعی- فرهنگی، دهستان دوهزار، ایران.

مقدمه

گردشگری روستایی یکی از انواع مختلف گردشگری است و شامل فعالیت‌ها و گونه‌های مختلف گردشگری در محیط‌های روستایی و پیرامون آن‌ها می‌شود و نیز دربردارنده ارزش‌ها و آثار متفاوتی برای محیط زیست روستا اعم از طبیعی و انسانی است. همچنین گردشگری روستایی را می‌توان نوعی مسافرت دور از خانه به مکان‌های خارج از شهرک‌های اصلی و کنار ساحل تعریف کرد. به بیانی دیگر، گردشگری روستایی می‌تواند راهبردی برای توسعه پایدار روستا از نظر اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی باشد (سامیان، ۱۳۹۲: ۱۶۱). خانه‌های دوم به عنوان یکی از ابعاد گردشگری روستایی در سال‌های اخیر به شدت مورد توجه هم گردشگران و هم پژوهشگران قرار گرفته است.

پذیرش و توسعه گردشگری خانه‌های دوم به عنوان شکلی از انواع گردشگری در فضای بکر و کمتر دست خورده مورد توجه شهرنشینان می‌باشد که توسعه آن با توجه به این که در فضاهای جغرافیایی روستایی، کشاورزی و طبیعی بیشتر اتفاق می‌افتد، می‌تواند دارای تأثیرات بیشتری باشد.

روستاهای منطقه دوهزار با توجه ابعاد جغرافیایی مطلوب در دهه گذشته به شدت مورد توجه صاحبان خانه‌های دوم قرار گرفته است که از این رهیافت ابعاد محیطی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی در منطقه تحت تأثیر قرار گرفته است. بررسی تاریخی توسعه این نوع گردشگری در روستاهای دوهزار را می‌توان از اواخر دهه ۱۳۷۰ منطبق دانست. در این دوره ابتدا بومیانی که به شهرها مهاجرت کرده بودند، اولین کسانی بودند که شروع به ساخت مسکنی نموده‌اند که تنها در ایام تعطیل توسط آنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما از اوایل دهه ۱۳۸۰ غیر بومیان هم برای استفاده از فضاهای گردشگری شروع به ساخت خانه‌های دوم نموده‌اند. تفاوت‌های

اجتماعی- فرهنگی بین صاحبان خانه‌های دوم و بومیان موجب تغییراتی در شیوه معیشت، معماری مسکن بومی، پوشش و حتی زبان شده است. اما در برخی از موارد می‌توان اختلافات فرهنگی را منفی قلمداد کرد. بروز ناهنجاری‌ها در اثر توسعه گردشگری، ازدحام بیش از حد، ایجاد آلودگی‌های صوتی، شدت یافتن مهاجرت و تغییر در الگوی مصرف، ضرورت چنین مطالعاتی را در نواحی روستایی شدت می‌بخشد. به همین دلیل هدف اصلی این نوشته پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا جامعه میزبان از شرایط اجتماعی- فرهنگی که در اثر توسعه گردشگری خانه‌های دوم در منطقه بوجود آمده، رضایت دارند؟

مبانی نظری

دیدگاه‌ها و نظریات گردشگری خانه دوم

رشد و گسترش خانه‌های دوم از پدیده‌های مهم دوره معاصر است. امروزه در اکثر کشورهای جهان به ویژه در کشورهای پیشرفته (مانند سوئد و سایر کشورهای اسکاندیناوی) این پدیده از رونق زیادی برخوردار است (فیروزنیا، ۱۳۹۰: ۱۴۹). برخی از متخصصان، خانه‌های دوم را با مفهوم «خرده‌شهرگرایی فصلی»^۱ پیوند می‌زنند و آن را ذیل این مفهوم توضیح می‌دهند. مقبولیت و فراوانی خانه‌های دوم اساساً پدیده‌ای است متعلق به بعد از سال ۱۹۴۵ که ناشی از ترکیبی از درآمد کافی که بتواند به اقلام غیر اساسی اختصاص یابد و وقت آزاد کافی برای اینکه این درآمد در راه فعالیت‌های اوقات فراغت مورد استفاده قرار گیرد، می‌باشد (خوش‌فر، ۱۳۹۱: ۱۳۴). توسعه این نوع گردشگری موجب افزایش مهاجرت (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۰۹)، مهاجرت جوانان، گسیختگی ساختار اجتماعی، رنجش روستاییان و واکنش رفتار منفی محلی، ازدیاد تخلیفات اجتماعی (علیقلی‌زاده فیروزجایی، ۱۳۸۶: ۵۶)، دریافت عوارض و مالیات، درآمدزایی (Wang, 2006)، جذب جمعیت مناطق شهری (Brown, 2006: 277-280)، و تغییر چشم‌اندازها (Matison and Wall, 1982) شده است.

گردشگری خانه‌های دوم تا قبل از دهه ۱۹۸۰ مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران قرار نگرفته بود. البته قبل از دهه ۱۹۸۰ در سوئد (۱۹۳۸) و وولف در سال ۱۹۵۱ در کانادا اشاراتی داشته‌اند.

امروزه مسئله خانه‌های دوم بخش مهمی از دستور جلسات گروه‌های جغرافیایی دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهد. خصوصیات منحصر به فرد و موقعیت خاص خانه‌های دوم روستایی در پی تلاش‌های تحقیقاتی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شناخته شده است. مسئله پراکندگی خانه‌های دوم انگیزه خوبی برای این نوع بررسی‌ها است (Aldskogius, 1969, Burby III et al., 1972, Clout, 1972, Lundgren, 1974).

در طول دهه ۱۹۹۰ اغلب جغرافیدانان روستایی، مالکیت و گردشگری خانه‌های دوم را شناسایی و مطالعاتی را در مورد آن انجام دادند. در حال حاضر توجه به رابطه بین مالکیت خانه‌های دوم و جوامع میزبان (ساکنان خانه‌های دوم) موضوع مهمی است. آگاهی از اثرات گردشگری خانه‌های دوم بر توسعه روستایی امروزه بیشتر جنبه‌های گردشگری، جذابیت‌های منحصر به فرد مقصد، انگیزه افراد برای خرید و ساخت خانه‌های دوم است. برای نمونه می‌توان آرامش این مکان‌ها را مثال زد. امروزه تجارب جدیدی از مالکیت خانه‌های دوم در اروپا را شاهد هستیم. برای نمونه مناطق توسعه یافته و تاریخی مدیترانه به عنوان مقصد این نوع از گردشگری به حساب می‌آید که دلیل اصلی توسعه آن را می‌توان فشار ناشی از زندگی در متروپلیتن‌های اروپایی ذکر کرد. هجوم مهاجران انگلیسی و خرید خانه‌های دوم در روستاهای فرانسه بوسیله آنها و هجوم آلمانی‌ها و خرید خانه‌های دوم توسط آنها در شمال سوئد نمونه‌هایی از اقدامات فرامرزی توسعه این نوع گردشگری است (Pettersson, 1999).

چندین روش به عنوان چارچوب تئوریک برای درک واکنش مردم نسبت به گردشگری وجود دارد. تئوری مبادله اجتماعی^۱، چرخه حیات گردشگری^۲ و روش تفکیکی^۳ از آن جمله است. تئوری مبادله اجتماعی یک چارچوب زیربنایی برای همه روش‌ها و رویکردها محسوب می‌شود که مبتنی بر ارزیابی جامعه میزبان از هزینه و منافع مورد انتظار از گردشگری می‌باشد (علیقلی‌زاده فیروزجایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۸). در واقع اینکه ساکنان محلی مجموعه هزینه‌ها و منافع حاصل از گردشگری را چگونه ارزیابی می‌کنند، بر نحوه نگرش آنها تأثیر خواهد

۱ - Social Exchange Theory

۲ - Tourism Life Cycle

۳ - Segmentation Approach

گذاشت (Hernandez et al, 1996: 759-760). در تئوری چرخه حیات، ارزیابی توسعه گردشگری مقصد در طول زمان مورد توجه است. بدین ترتیب نحوه نگرش میزبان تحت تأثیر روند تغییرات و توسعه گردشگری قرار می‌گیرد (Kim, 2002, 39). در رویکرد تفکیکی هزینه و منافع بخش‌ها یا گروه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، کسانی که در زمینه خدماتی و تجاری گردشگری فعالیت می‌کنند، نگرش مثبت‌تری به گردشگران دارند. بنابراین بررسی و ارزیابی نگرش و گرایش جامعه میزبان نسبت به گردشگری امری پیچیده محسوب می‌شود (Hernandez et al, 1996, 759-760; Madrigal, 1993, 352).

بررسی مطالعات مرتبط با موضوع تحقیق بیانگر آن است که در داخل ایران مطالعات کمی در ارتباط مستقیم با موضوع انجام شده است. برای نمونه ضیایی و صالحی‌نصب (۱۳۸۷) گونه‌شناسی گردشگران خانه‌های دوم و بررسی اثرات کالبدی آن‌ها را در شمال تهران مورد واکاوی قرار داده‌اند. نتایج این کار نشان داد که تفاوت بین مالکان بین غیربومی قدیمی و غیربومی جدیدی متفاوت باشد ولی مالکان بومی صاحب خانه‌های دوم مورد بررسی قرار نگرفته است. مطالعه دیگر توسط مهدوی و همکاران (۱۳۸۷) در منطقه کلاردشت انجام گرفته است که بیشتر ابعاد زیست محیطی را مورد تأکید قرار داده است و در ابعاد اجتماعی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، این در حالی است که مؤلفه‌های مانند اعتماد اجتماعی و شبکه از متغیرهای تأثیر در روند توسعه‌یافتگی جوامع محلی است. در خارج از کشور مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شده است؛ برای نمونه تونی بروئر (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای در ارتباط با مهاجرت بازنشستگان آلمانی به جزایر و توسعه گردشگری خانه‌های دوم؛ تنها به این نتیجه مهم رسیده است که بازنشستگان تمایل زیادی برای مهاجرت با هدف ساخت و خرید خانه‌های دوم به جزایر قناری دارند ولی مشکل بزرگ این تحقیق این است که متغیر توسعه گردشگری خانه‌های دوم، تعریف عملیاتی نشده است (جدول ۱).

جدول (۱) - نتایج تحقیقات پیرامون گردشگری خانه‌های دوم

محققان	موضوع	مکان	نتایج یا نکات کلیدی تحقیق
Toni Breuer 2005	مهاجرت بازنشستگان آلمانی به جزایر و توسعه گردشگری خانه‌های دوم	جزایر قناری	یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که بازنشستگان آلمانی تمایل زیادی به ساخت و خرید خانه‌های دوم در جزایر قناری دارند
Walter F. Kuentzel	گردشگری و مهاجرت‌های ملایم و آرام	مروری	این مقاله به بررسی ابعاد و روابط گوناگون بین توسعه گردشگری و مهاجرت می‌پردازد و در نهایت به این یافته می‌رسد که توسعه گردشگری مهاجرت‌های ملایم در زمینه اشتغال فصلی، بازنشستگان و توسعه خانه‌های دوم را به همراه دارد.
Girard and Gartner (۱۹۹۳)	نگرش مالکان خانه‌های دوم	روستاهایی از ایالت ویسکانسین	مالکان خانه‌های دوم در نواحی روستایی این ناحیه بر تسهیلات، خدمات و ابعاد اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بودند
محمود ضیائی و زهرا صالحی نسب (۱۳۸۷)	گونه‌شناسی گردشگران خانه‌های دوم و بررسی اثرات کالبدی آن‌ها	رودبار قصران	تقسیم‌بندی گردشگران خانه دوم به دو گونه قدیم و جدید و بررسی اثرات کالبدی و اجتماعی ناشی از حضور آنها در منطقه مورد مطالعه
مسعود مهدوی و دیگران (۱۳۸۷)	نقش و تأثیر خانه‌های دوم بر ساختار اقتصادی، اجتماعی	کلاردشت	تحلیل توزیع و روند رشد خانه‌های دوم در ناحیه کلاردشت و اثرات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی ناشی از آن
محمدرضا رضوانی	تحلیل روند ایجاد و گسترش خانه‌های دوم در نواحی روستایی	نواحی روستایی شمال تهران	بررسی ماهیت، ابعاد و توزیع و تحلیل خانه‌های دوم در نواحی روستایی شمال تهران، نقش ساکنان بومی در مالکیت خانه‌ها و بررسی رابطه تعداد خانه‌های دوم با مدت اقامت
محمدرضا رضوانی و جواد صفایی	گردشگری خانه‌های دوم و اثرات آن بر نواحی روستایی: فرصت یا تهدید	مروری	بررسی پیامدهای اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی گردشگری خانه‌های دوم از دیدگاه مردم و مسئولین

منبع: نگارندگان

خانه‌های دوم و اثرات اجتماعی و فرهنگی

منظور از اثرات اجتماعی، تغییراتی است که به سبب تماس مستقیم و تعامل رودروی اعضای جامعه میزبان و گردشگران در زندگی مردم جامعه میزبان رخ می‌دهد و مقصود از اثرات فرهنگی نیز تغییراتی است که در هنر، آداب و رسوم و معماری ساکنین جامعه گردشگرپذیر رخ می‌دهد (ضیائی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). در بعد اجتماعی نیز اعتقاد بر این است که ورود گردشگران به مناطق روستایی باعث ارتباطات مردم بومی با این افراد و تأثیراتی قابل ملاحظه در رشد و ارتقای فرهنگی و اجتماعی، بالا رفتن سطح سواد و افزایش سطح مشارکت می‌شود؛ همچنین گردشگری روستایی به عنوان یک ابزار برای تولید اشتغال و توسعه اقتصادی در سطح منطقه،

می‌تواند موجب کاهش فقر و افزایش درآمد شود (سامیان، ۱۳۹۲: ۱۶۵). به موازات توسعه صنعت گردشگری در نواحی دارای جاذبه‌های گوناگون گردشگری، فرهنگ و عادات مردم این نواحی نیز در اثر بازدید گردشگران، دستخوش تغییراتی می‌شود. چنانچه سیاست‌های توسعه گردشگری به خوبی برنامه‌ریزی و سازماندهی شوند، می‌تواند راهی برای آشنا شدن مردم کشور میزبان با نحوه زندگی سایر ملل، اقوام، عقاید، آداب، عادات، سنن و خلاصه فرهنگ‌ها و خرده- فرهنگ‌های دیگر باشد. در این فرآیند با ایجاد امکان مبادلات فرهنگی و تعامل‌های اجتماعی، زمینه‌هایی به وجود می‌آید که به وسعت نظر و بسط حوزه دید مردم جامعه منجر می‌شود و تجارب فرهنگی مردم کشور را غنی می‌کند (بستانی و فردوسی، ۱۳۸۹).

جدول (۲)- اثرات اجتماعی و فرهنگی توسعه گردشگری

تبعات منفی	تبعات مثبت
- امکان افزایش جرم و جنایت، ایجاد آلودگی‌های رفتاری و تعارض با هنجارهای جامعه در اثر تخریب مبانی اعتقادی و ارزشی	- ایجاد امکان آشنایی مردم کشور با نحوه زندگی سایر ملل
- امکان بروز رفتارهای نامناسب از سوی مردم میزبان نسبت به گردشگران	- افزایش سطح رفاه و کیفیت زندگی مردم جامعه
- ورود لغات خارجی و اصطلاحات بیگانه	- امکان انتقال تجارب فرهنگی مثبت و ایجاد وسعت نظر و دید و غنای تجارب فرهنگی
- تخریب میراث فرهنگی و امکان آسیب‌دیدگی آن	- ایجاد احترام متقابل بین مردمی با فرهنگ‌های گوناگون
- امکان از بین رفتن اصالت کارهای هنری و صنایع دستی	- احیای سنت‌های ملی و حفاظت از میراث فرهنگی و تاریخی کشور و احیای سنت‌های ملی
- افزایش ترافیک و بروز مشکلات عصبی و روانی	- افزایش مکان‌ها و فضاها عمومی

منبع: (بستانی و همکاران، ۱۳۹۰ و بستانی و فردوسی، ۱۳۸۹)

خانه‌های دوم و نظریه مبادله اجتماعی

توسعه گردشگری به عنوان یک پدیده فرهنگی موجب می‌شود که فرصت کافی برای تبادل فرهنگی بین گردشگر و جامعه میزبان به وجود آید. بر این مبنا آنها می‌توانند یکدیگر را بهتر درک کرده، به فرهنگ همدیگر بیشتر احترام بگذارند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۵: ۹۴). طبق رویکرد توسعه پایدار پیامدهای اجتماعی- فرهنگی خانه‌های دوم بر نواحی روستایی، جزء مهمترین تأثیرات این خانه‌ها می‌باشد، چون تغییرات ایجاد شده، فرهنگ و آداب و رسوم روستاییان را

هدف قرار می‌دهد و هنگامی که فرهنگی در بین جامعه‌ای رواج پیدا کند، اگر چه رواج کامل آن به کندی صورت می‌گیرد اما تا مدت‌های طولانی در بین مردم باقی می‌ماند و با کاهش و یا از بین رفتن آن، تأثیراتش تا مدت‌ها وجود خواهد داشت.

پیامدهای اجتماعی- فرهنگی اغلب به واسطه وجود یک پیامد اقتصادی رخ می‌دهند اما پیامدهای منفی اغلب دقیق‌تر هستند و تعیین کمیت آنها به شدت مشکل است و این که از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر متفاوت هستند و به گفته گالنت^۱ خانه‌های دوم در هر ناحیه پیامدهای اجتماعی- فرهنگی ثابت قابل سنجش ندارند (Wang, 2006, PN.22).

تحصیل و یادگیری می‌تواند از طریق آموزش رسمی یا از طریق تجربیات زندگی کسب شود. یادگیری و افزایش آگاهی از طریق گردشگری مشابه شناخت و یادگیری است که هنگام تعامل فرهنگ‌های متفاوت رخ می‌دهد. یادگیری در مورد شیوه زندگی، ارزش‌ها و سنت‌های یکدیگر، شکلی از افزایش آگاهی همگانی است. در این زمینه شارپلی از فواید فرهنگی گردشگری در نواحی روستایی، افزایش روابط اجتماعی در جوامع دور افتاده روستایی، فراهم شدن فرصت‌هایی برای مبادله فرهنگی و ایجاد آگاهی بیشتر در زمینه اصطلاحات فرهنگی محلی، حرفه‌ها و هویت فرهنگی نام می‌برد (شارپلی، ۱۳۸۰: ۴۲). بدین ترتیب یکی از تأثیرات مثبت اجتماعی و فرهنگی گردشگری در نواحی روستایی، ایجاد فرصت‌هایی برای تعامل و روابط متقابل بین مردم روستا و گردشگران می‌باشد. در این رابطه، مطالعات نشان داده‌اند که مردم محلی از این فرصت‌ها که موجب افزایش درک و آگاهی‌شان نسبت به افراد و فرهنگ‌های مختلف خارج از محل زندگی‌شان می‌شود، لذت می‌برند. بنابراین گردشگری امکان تبادل فرهنگی میان مردم محل و گردشگران را فراهم می‌آورد تا درباره فرهنگ یکدیگر مطالبی را بیاموزند و نسبت به آن احترام قائل شوند. این مهم از طریق برخی انواع خاص گردشگری تحقق می‌یابد. گردشگری علمی و دیگر گردشگری خاص، نظیر گردشگری روستایی و برنامه‌های دیدار از خانه‌ها که در آن گردشگران امکان آشنایی با خانوارهای محلی را می‌یابند از آن جمله به شمار می‌روند. در این خصوص اینسکیپ معتقد است که در کشورها یا نواحی مانند هند و اندونزی که دارای نژادهای مختلفی هستند، گردشگری داخلی تا حد زیادی می‌تواند به تبادل فرهنگی کمک کند و این موضوع در کشورهای

که دارای تنوع فرهنگی هستند، به عنوان مهمترین هدف توسعه گردشگری داخلی، مطرح است. لیبلس و هوی در مطالعاتشان به این نتیجه رسیدند که از دیدگاه ساکنین، برقراری رابطه و تماس با گردشگران از فرهنگ‌های متفاوت به عنوان اثر مثبت گردشگری تلقی می‌شود (علیقلی‌زاده فیروزجائی، ۱۳۸۷: ۳۹).

نتایج مطالعه قدمی و همکاران نشان می‌دهد که گردشگری می‌تواند اثرات مثبت اجتماعی و فرهنگی بر جامعه و حفاظت از منابع فرهنگی میزبان داشته باشد. در این رابطه، افزایش فرصت‌های خرید از جمله آن است. در مطالعات دیگر بر نقش گردشگری در ارتقاء کیفیت زندگی جامعه میزبان از طریق ارتقاء و بهبود سطح تسهیلات فراغتی، ارتقاء کیفیت و توسعه زیرساخت‌ها و خدمات عمومی در تجدید حیات و توسعه جامعه تأکید شده است (قدمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۰)، و نیز جمعه‌پور و همکار به سطح جرم، جایگاه زنان، شبکه‌های اجتماعی و اعتماد میان مردم جامعه در اثر توسعه گردشگری اشاره می‌کند (جمعه‌پور و همکار، ۱۳۹۱: ۹۹). هنرهای سنتی و صنایع دستی، تبادل فرهنگی، افزایش سطح آگاهی‌های مردم و گردشگران نسبت به یکدیگر، از جمله سایر اثرات خرسندی میزبان از آشنایی با افراد جدید، تصویر بهبود یافته جامعه مثبت گردشگری است که در حوزه‌های مقصد مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین در این رابطه سایر اثرات مثبت گردشگری در حوزه‌های مقصد عبارتند از: بالا بردن حساسیت موضوع برای مسئولین و ترغیب آنان به برنامه‌ریزی و تلاش بیشتر در جهت مدیریت و سرمایه‌گذاری در این بخش، فعال شدن زنان در عرصه اجتماعی و اقتصادی، استقلال زودرس جوانان از خانواده، ایجاد تحرک اجتماعی و گسترش طبقه متوسط، تغییر ساختار جمعیت (تثبیت و رشد هرم سنی و مهاجرپذیری) اشاره کرد (قدمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۰).

خانه‌های دوم و تئوری جابه‌جایی

تحرک شغلی گردشگری در مطالعات امروز مانند گردشگری و مهاجرت به همدیگر وابسته است. مطالعات زیادی امروزه در مورد گردشگری و مهاجرت در دنیا صورت گرفته است. این مطالعات نشان می‌دهد که مهاجرت به اشکال گوناگون جریان‌های گردشگری را به وجود می‌آورد؛ به خصوص از طریق گسترش جغرافیایی شبکه دوستی و خویشاوندی. مهاجرت ممکن است به قطب جریان‌های گردشگری تبدیل شود. از سوی دیگر مهاجران زمانی که برای ملاقات دوستان و خویشاوندان خود به مکان سابق خود برمی‌گردند، به گردشگر تبدیل می‌شوند. مهاجرت بازنشستگان و گسترش خانه‌های دوم نمونه‌ای از این نوع توسعه گردشگری است.

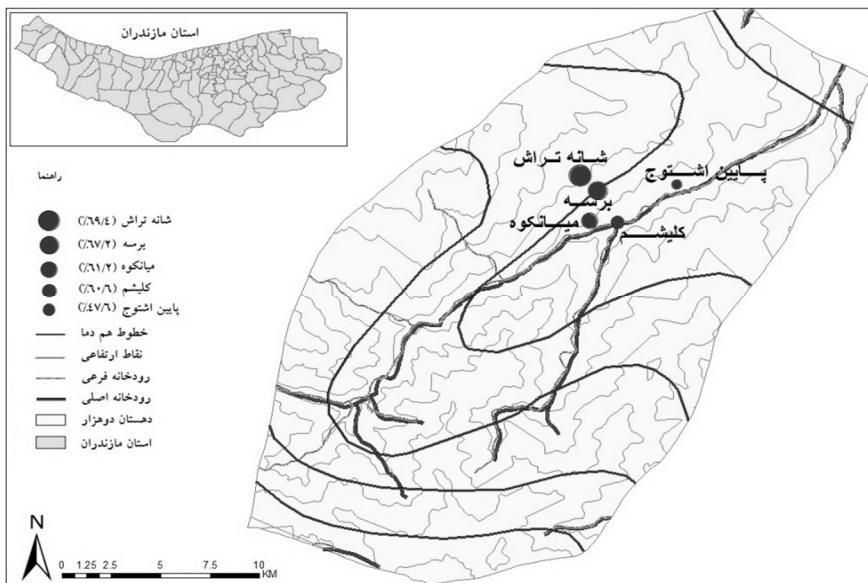
مهاجرت، گردشگری را ایجاد می‌کند و گردشگری هم باعث مهاجرت می‌شود. رابطه بین مهاجرت و فعالیت گردشگری به طور روشن از طریق تقاضای گردشگری برای ایجاد کار نشان داده می‌شود. در سطوح محلی اگر نتوان این تقاضا را برآورده کرد، به ناچار مهاجرت نیروی کار محلی را شاهد خواهیم بود (Monk, 1986; Lundmark, 2005). در بحث‌های جهانی این مباحث مطرح شده است که تقاضای خانه‌های دوم تأثیری بر جابه‌جایی جمعیت محلی دارد (Visser, 2004 & Marjavaara, 2007: 297). این اتفاق از طریق تورم قیمت در مسکن محلی به دلیل تقاضا برای خانه دوم ایجاد می‌شود. نسل‌های جوان‌تر که در مناطق جذاب خانه‌های دوم متولد و رشد یافته‌اند، نمی‌توانند محلی برای زندگی در محل اصلی زندگی خود پیدا کنند و در نتیجه جمعیت آن محل کاهش می‌یابد. کاهش ساکنین اولیه و ایجاد زمینه‌های تفریح فصلی برای طبقه بالای شهری، ساخت آن را در آینده برای روستاها مشکل می‌کند. صاحبان بر این نکته اشاره دارند که روند جمعیت‌زدایی و کاهش فعالیت‌های اقتصادی در شکل‌گیری روستاهایی با خانه‌های دوم، نتیجه ساده‌ای از انتقال چشم‌انداز روستایی با یک مکان پربازده کشاورزی است و جمعیت‌زدایی و کاهش فعالیت‌های روستایی در بخش سنتی به بیکاری و مهاجرت منجر می‌شود و جایگزین آن خانه‌های دوم نتیجه می‌شود (Muller et al. 2004). از این رو خریداران خانه‌های دوم فاصله ایجاد شده با مهاجرت را اگر چه فصلی، پر می‌کنند. مولر اظهار می‌دارد که دلیل اصلی حرکت مردم از حاشیه‌ها به مناطق شهری این است که تقاضایی برای خانه‌های دوم ندارند. این یک حقیقت است که بسیاری از جوانان روستایی نمی‌توانند شغل پیدا کنند و تحصیلات بالاتر و سرویس‌های مناسب در منطقه روستایی ندارند. مهم است بدانیم که پشت هر منزلی که به صاحبان خانه‌های دوم فروخته می‌شود، معمولاً فردی است که تصمیم گرفته که دیگر در حومه شهر زندگی نکند. در بریتانیا و نیوزلند و سوئد مشاهده شده که رشد خانه‌های دوم در مناطقی اتفاق می‌افتد که از رکود اقتصادی و جمعیت‌زدایی رنج می‌برد. اکثریت خانه‌های دوم در مناطق یاد شده حاصل رکود اقتصادی روستا است، حال آن که خانه‌های دوم در این نواحی با هدف ساخته شده‌اند و جلوه‌ای از گردشگری داخلی هستند. بر این اساس بیشتر خانه‌های دوم در حاشیه شهری و در مناطق پر طرفدار ساخته می‌شود (Lundmark & Marjavanra, 2005).

روش‌شناسی

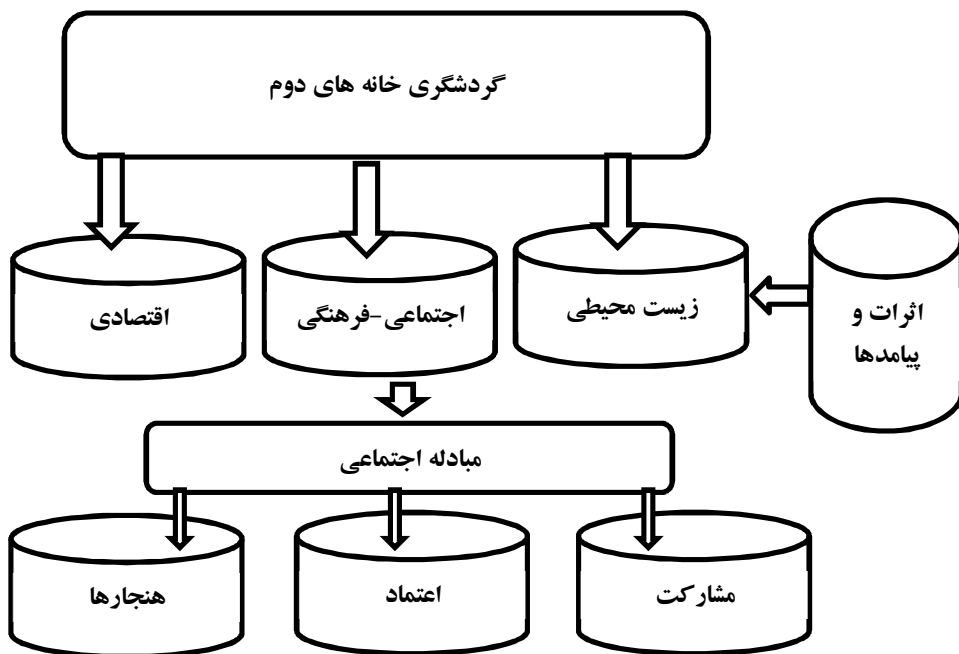
این تحقیق به لحاظ روش از نوع پیمایشی مبتنی بر پرسشنامه است. توسعه گردشگری به عنوان متغیر مستقل و اثرات مثبت و منفی آن در بعد اجتماعی- فرهنگی و میزان حمایت جامعه میزبان، به عنوان متغیر وابسته تحقیق در نظر گرفته شده‌اند. این تحقیق در راستای پاسخ‌گویی به سه سؤال اصلی زیر صورت گرفته است:

۱. آیا در جامعه محلی میان توسعه گردشگری خانه‌های دوم و پیامدهای مثبت اجتماعی- فرهنگی رابطه معنی‌داری وجود دارد؟
 ۲. آیا میان سطح توسعه اجتماعی و فرهنگی گردشگری مقصد و میزان حمایت و نحوه نگرش میزبان از آن رابطه معنی‌داری وجود دارد؟
 ۳. آیا بین میزان رضایتمندی ساکنان محلی از شاخص‌های اجتماعی- فرهنگی در دو دوره زمانی قبل و بعد از توسعه گردشگری خانه‌های دوم در روستاهای دهستان دوهزار تفاوت معناداری وجود دارد؟
- بدین منظور کل جامعه آماری شامل خانوارهای ساکن معمولی، فعالان بخش تجاری و خدماتی تقسیم و از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی با حجم نمونه ۱۶۵ نفر (روش کوکران) استفاده شد. براساس هدف تحقیق و بررسی اولیه میدانی، روستاهای دهستان دوهزار به عنوان واحد تحلیل مکانی انتخاب، که از بین مجموع روستاها پنج روستای برسه، میانکوه، شانه‌تراش، هلوکله و اشتوج به عنوان روستاهای مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. برای تدوین پرسشنامه ابتدا مبانی نظری و تجارب علمی مرتبط با موضوع، شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که بعد از تدوین مدل مفهومی شاخص‌های تبدیل به متغیر و در قالب پرسشنامه در اختیار جامعه نمونه قرار گرفت. زمان تکمیل پرسشنامه در ایام تعطیل سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به خصوص در ایام نوروز و تابستان سال ۹۱ بوده و در نهایت اطلاعات جمع‌آوری شده بعد از کدگذاری وارد نرم‌افزار SPSS و به منظور تحلیل و استنتاج، بسته به نوع داده، مقیاس متغیرها و اهداف مورد نظر از روش آماری توصیفی نظیر توزیع فراوانی، میانگین، روش‌های تحلیل آماری نظیر همبستگی و رگرسیون و برای درک شکاف بین دو وضعیت قبل و بعد از روش آماری ناپارامتری نظیر آزمون ویلکاکسون و تی زوجی استفاده شده است.

شکل (۱) - نقشه روستاهای منطقه مورد مطالعه



شکل (۲) - مدل مفهومی تحقیق



یافته‌های تحقیق

- ۱- سطح توسعه گردشگری خانه‌های نواحی روستایی مورد مطالعه
 H0: گردشگری خانه‌های دوم در سطح بالایی از توسعه قرار ندارد.
 H1: گردشگری خانه‌های دوم در سطح بالایی از توسعه قرار دارد.

یافته‌ها نشان می‌دهد، نواحی روستایی دوهزار دارای سطح متفاوتی از توسعه گردشگری می‌باشند. به طوری که روستاهای که در ارتفاع بالاتری قرار دارند از رشد بیشتر و روستاهایی که در ارتفاع پایین‌تر قرار دارند از رشد کمتری برخوردارند (نقشه ۱). بر این اساس با استفاده از طیف لیکرت و شاخص ترکیبی ذهنی ارزیابی ساکنین از میزان رشد گردشگری خانه‌های دوم، سطح توسعه و یا غلبه کارکرد گردشگری در نواحی روستایی مورد نظر تعیین شد. یافته‌ها نشان می‌دهد، که روستاهای مورد مطالعه سطح توسعه گردشگری بالایی را تجربه کرده‌اند. نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای بیانگر این مدعا است (جدول ۳).

سطح توسعه یافتگی گردشگری خانه‌های دوم در این پژوهش با استفاده از ۵ گویه وابستگی شغلی، اقتصاد منطقه مورد بررسی قرار گرفته است که میانگین محاسبه شده ۱۴.۵ در مقایسه با ۱۲.۵ مقدار بیشتری را نشان می‌دهد و نیز سطح معناداری محاسبه شده در ناحیه آلفا بیانگر توافق معنادار در بین نگرش‌های ذهنی جامعه نمونه است.

جدول (۳)- نتایج آزمون t تک نمونه‌ای برای سطح توسعه گردشگری خانه‌های دوم

نتیجه آزمون	میانگین پاسخ‌ها					توسعه گردشگری خانه‌های دوم
	سطح معناداری	T مقدار	Test Value	N	۱۴.۵	
H1 تایید	۰.۰۰۰	۲۱.۲۸۳	۱۲.۵	۱۶۵	۱۴.۵	

منبع: یافته‌های میدانی

بر اساس اطلاعات میدانی و مصاحبه با مدیران محلی در مجموع ۶۹.۴ درصد از مسکن کل منطقه مورد مطالعه را خانه‌های دوم تشکیل می‌دهند که بیانگر سطح بالای رشد این نوع گردشگری در منطقه دوهزار است در این بین روستای برسه با ۶۷.۲ بیشترین تعداد خانه‌های دوم را دارا است.

جدول (۴) - تعداد جمعیت، خانوار و تعداد خانه‌های دوم در منطقه مورد مطالعه

روستا	خانوار	جمعیت	تعداد خانه‌های اصلی	تعداد خانه‌های دوم	درصد خانه‌های دوم نسبت به کل واحد مسکونی
میانکوه سادات	۲۰	۶۶	۱۹	۳۰	۶۱/۲۲
برسه	۷۳	۲۵۲	۷۳	۱۵۰	۶۷/۲۶
پائین اشتوج	۲۲	۵۳	۲۲	۲۰	۴۷/۶۱
کلیشم	۲۶	۷۳	۲۶	۴۰	۶۰/۶۰
شانه تراش محله	۲۳	۷۴	۲۲	۵۰	۶۹/۴۴
جمع	۱۶۴	۵۱۸	۱۶۲	۲۹۰	

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵ و مطالعات میدانی

اثرات اجتماعی - فرهنگی

یکی از اثرات اجتماعی توسعه گردشگری ناهنجاری‌های اجتماعی است. در این پژوهش ناهنجاری‌های اجتماعی با ۶ گویه مورد بررسی قرار گرفت. شیوع مصرف مواد مخدر، شیوع مصرف مشروبات الکلی، مفاسد اخلاقی، وجود دعوا و اختلافات بین روستاییان و گردشگران، سرقت اموال و دارائی‌ها و تخریب فرهنگ بومی به عنوان متغیرهای تبیین‌کننده شاخص ناهنجاری هستند که مورد بررسی قرار می‌گیرند. یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه گردشگری در ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی نقش دارد، بطوری که شیوه مصرف مواد مخدر (۲.۶)، شیوع مصرف مشروبات الکلی (۲.۷)، مفاسد اخلاقی (۲.۳)، دعوا و درگیری بین ساکنین محلی و گردشگران (۳.۹)، سرقت اموال و دارائی (۳.۲) و تخریب فرهنگ بومی (۴.۲) است. این نتایج نشان می‌دهد که سه متغیر درگیری و اختلاف بین مردم و گردشگران، سرقت و اموال و دارایی و تخریب فرهنگی بومی در اثر توسعه گردشگری خانه‌های دوم در وضعیت نامطلوبی قرار دارد.

جدول (۵) - میانگین پاسخ‌های جامعه نمونه مرتبط با متغیرهای

ناهنجاری متأثر از توسعه گردشگری

میانگین پاسخ‌ها	گویه‌ها
۲.۶	شیوع مصرف مواد مخدر
۲.۷	شیوع مصرف مشروبات الکلی
۲.۳	مفاسد اخلاقی و منکرات
۳.۹	دعوا و درگیری بین مردم و گردشگران

میانگین پاسخ ها	گویه‌ها
۳.۲	سرقت اموال و دارایی‌ها
۴.۲	تخریب فرهنگی بومی

منبع: یافته‌های میدانی

همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مردمان منطقه دوهزار که توسعه گردشگری را درک کرده‌اند، نظرات مثبتی در رابطه با توسعه گردشگری و مشارکت دارند بطوری که میانگین پاسخ‌های جامعه نمونه در مورد متغیرهای مشارکت فکری در اداره امور روستا (۱.۹)، مشارکت مالی (۲.۲)، مشارکت یدی (۲.۱)، مشارکت و حضور در جلسات عمومی روستا (۱.۶) و مشارکت در انتخابات روستا (۲.۴) بوده است، که در مجموع وضعیت نامناسب مشارکت در منطقه را نشان می‌دهد.

جدول (۶)- میانگین پاسخ‌های جامعه نمونه مرتبط با متغیرهای مشارکت

میانگین پاسخ ها	گویه‌ها
۱.۹	مشارکت فکری
۳.۲	مشارکت مالی
۳.۱	مشارکت یدی
۲.۶	مشارکت و حضور در جلسات عمومی روستا
۳.۴	مشارکت در انتخابات روستا

منبع: یافته‌های میدانی

برای سنجش متغیرهای اعتماد مرتبط با موضوع از ۵ گویه استفاده شده است. بررسی تک تک گویه‌ها بیانگر آن است که در دو مورد، اعتماد به گردشگران با میانگین پاسخ (۲.۳) و اعتماد ساکنین نسبت به یکدیگر با میانگین پاسخ (۲.۴) پایین‌تر از متوسط گویه است و در مقابل میزان رضایت از زندگی (۳.۶)، تمایل به ماندگار (۴.۵) و تعلق مکانی (۴.۳) وضعیت مناسبی دارد. در این راستا ذکر این نکته ضرورت دارد که گرچه توسعه گردشگری در منطقه مورد موجب افزایش ناهنجاری‌ها شده، ولی با توجه به این که توسعه گردشگری افزایش درآمد اقتصادی، بالارفتن ارزش زمین و افزایش سطح آگاهی را به همراه داشته است، به ناچار تمایل به ماندگار و

تعلق مکانی را بالا برده است.

**جدول (۷) - میانگین پاسخ‌های جامعه نمونه در برابر متغیرهای
اعتماد اجتماعی متأثر از توسعه گردشگری**

میانگین پاسخ‌ها	گویه‌ها
۳.۶	میزان رضایت از محل زندگی
۴.۵	تمایل به ماندگاری
۲.۳	اعتماد به گردشگران
۲.۶	اعتماد ساکنین نسبت به یکدیگر
۴.۳	تعلق مکانی

منبع: یافته‌های میدانی

انسجام و تعامل اجتماعی از ابعادی است که در دیدگاه‌های متخصصان سرمایه اجتماعی پیوسته مورد استفاده قرار می‌گیرد. در همین راستا توسعه گردشگری که از سال ۱۳۷۵ در منطقه مورد مطالعه شکل انبوه به خود گرفته است، دارای پیامدهای مرتبط با متغیرهای انسجام و تعامل اجتماعی است، بطوری که میانگین پاسخ‌های بدست آمده مرتبط با متغیر نزاع و درگیری خانوادگی (۳.۱)، نزاع و درگیری بین ساکنین (۳.۲) است، افزایش بی‌رویه قیمت زمین و بالارفتن ارزش اقتصادی منطقه دوهزار تا حد زیادی روابط خانوادگی و بین ساکنین را تحت تأثیر قرار داده است که در نهایت باعث افزایش نزاع و درگیری شده است. کاهش ارزش‌های مشترک هم از دیگر متغیرهایی است که در منطقه مورد مطالعه در اثر توسعه گردشگری رقم خورده است (۳.۴)، کاهش روابط صمیمانه مخصوصاً بین جوانان و کهنسالان روستا از دیگر پیامدهای توسعه گردشگری در منطقه دوهزار محسوب می‌شود (۳.۶)، و در نهایت کاهش همکاری‌های گروهی (۳.۵) در منطقه مورد مطالعه حاکم، و روز به روز در هم در حال افزایش است. بررسی شاخص عینی مراجعه به شورای حل اختلاف با توجه به درگیری‌هایی که مرتبط با زمین است، می‌تواند تأییدکننده کاهش انسجام و افزایش درگیری‌های درون خانوادگی و بین ساکنین باشد.

جدول (۸) - میانگین پاسخ‌های جامعه نمونه در برابر متغیرهای انسجام اجتماعی متأثر از توسعه گردشگری

میانگین پاسخ ها	گویه ها
۳.۱	نزاع و درگیری‌های خانوادگی
۳.۲	نزاع و درگیری بین ساکنین در اثر افزایش قیمت زمین
۳.۴	کاهش ارزش‌های مشترک
۳.۶	کاهش روابط صمیمانه در بین ساکنین
۱.۸	کاهش همکاری‌های گروهی

منبع: یافته‌های میدانی

رابطه میان توسعه گردشگری و پیامدهای اجتماعی- فرهنگی

برای درک رابطه بین دو متغیر سطح توسعه‌یافتگی خانه‌های دوم و اثرات مثبت اجتماعی- فرهنگی در نواحی روستایی دوهزار از ضریب همبستگی پیرسن استفاده شده است که میزان همبستگی محاسبه شده بین دو متغیر برابر با (۰.۳۲۱) و نیز در سطح (۰.۰۰۰) معنادار شده است. از آنجا که میزان خطای محاسبه شده کمتر از خطای ۰.۰۵ است، می‌توان اذعان نمود که بین دو متغیر رابطه معنادار وجود دارد.

جدول (۹) - تحلیل رابطه بین توسعه گردشگری خانه‌های دوم و اثرات مثبت اجتماعی- فرهنگی

اثرات مثبت اجتماعی و فرهنگی	شرح	
**۳۲۱.۰	مقدار همبستگی پیرسون	توسعه گردشگری خانه‌های دوم
۰۰۰.۰	سطح معناداری	
۱۶۵	تعداد نمونه آماری	

** Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

منبع: یافته‌های میدانی

رابطه میان سطح توسعه اجتماعی و فرهنگی گردشگری مقصد و میزان حمایت و نحوه نگرش جامعه میزبان

تحلیل نتایج آزمون همبستگی بین توسعه گردشگری خانه‌های دوم و میزان حمایت از آینده

گردشگری خانه‌های دوم در نواحی روستایی مبین رابطه معنادار بین دو متغیر است زیرا که میزان همبستگی بدست آمده برابر با ۰.۱۸۱ و سطح معناداری هم برابر با ۰.۰۰۱ است. به عبارتی دیگر این نتایج نشان می‌دهد که هر چه توسعه گردشگری خانه‌های دوم در منطقه توسعه یابد می‌توان اذعان داشت که میزان حمایت هم افزایش می‌یابد البته این رابطه تا حدود زیادی به متغیرهای اقتصادی بر می‌گردد زیرا توسعه این نوع گردشگری افزایش بی رویه قیمت زمین و انباشت سرمایه را به همراه دارد (جدول ۱۰).

**جدول (۱۰): تحلیل رابطه بین توسعه گردشگری
 خانه‌های دوم و میزان حمایت از آینده گردشگری خانه‌های دوم**

میزان حمایت جامعه محلی	شرح	
**۱۸۱.۰	مقدار همبستگی پیرسون	توسعه گردشگری خانه‌های دوم
۰۰۱.۰	سطح معناداری	
۱۶۴	تعداد نمونه آماری	

** Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

منبع: یافته‌های میدانی

تفاوت بین میزان رضایتمندی جامعه میزبان از گردشگری خانه‌های دوم

بررسی‌های اولیه بیانگر آن است که در کنار تغییرات محیطی شیوه‌های زندگی، معماری و نوع کارکرد مساکن و در نیز شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی ارتقاء یافته است. برای درک تفاوت معناداری بین هر یک از متغیرهای اجتماعی و فرهنگی در دو دوره زمانی قبل و بعد از توسعه گردشگری خانه‌های دوم از آزمون تفاوت ویلکاکسون استفاده شده است که نتایج بیانگر آن است که وضعیت شاخص‌های اجتماعی فرهنگی در بعد از توسعه گردشگری خانه‌های دوم بهبود یافته است. هر چند در برخی از ابعاد اجتماعی و فرهنگی به خصوص در ناهنجاری‌ها، وضعیت تا حدودی نامطلوب شده است؛ برای نمونه از ۱۶۵ پاسخ‌گو، ۱۵۱ نفر اذعان داشته‌اند که دعوا و درگیری بین مردم و گردشگران افزایش یافته است و معنادار بودن همه این تفاوت‌ها در سطح (۰.۰۰۰) با استفاده از آزمون اثبات شده است.

جدول (۱۱)- نتایج آزمون ویلکاکسون برای درک تفاوت بین دو وضعیت فرهنگی و اجتماعی در قبل و بعد

سطح معناداری	میانگین طبقات	تعداد		متغیرها	مؤلفه‌ها
۰.۰۰۰	۵۷.۶۹	۹۳	طبقات منفی	شیوع مصرف مواد مخدر	اثرات منفی اجتماعی- فرهنگی
	۲۳.۵۰	۱۳	طبقات مثبت		
		۶۲	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۸۲.۷۰	۱۲۱	طبقات منفی	مفاسد اخلاقی و منکرات	
	۱۰.۵۰	۴۰	طبقات مثبت		
		۴	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۹.۵۲	۱۵۱	طبقات منفی	دعوا و درگیری بین مردم و گردشگران	
	۷۹.۰۰	۱۵	طبقات مثبت		
		۰	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۵.۵۰	۱۳۳	طبقات منفی	تخریب فرهنگی بومی	
	۲۵.۵۰	۱۰	طبقات مثبت		
		۱۵	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۶۶.۳۱	۹۶	طبقات منفی	مشارکت فکری	مشارکت
	۵۲.۰۳	۲۹	طبقات مثبت		
		۲۵	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۲.۵۷	۱۳۹	طبقات منفی	مشارکت مالی	
	۹۲.۰۰	۷	طبقات مثبت		

سطح معناداری	میانگین طبقات	تعداد		متغیرها	مؤلفه ها
		۱۴	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۷.۴۱	۱۴۱	طبقات منفی	مشارکت و حضور در جلسات عمومی روستا	
	۵۷.۷۱	۱۹	طبقات مثبت		
		۵	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۳.۳۰	۱۴۰	طبقات منفی	مشارکت در انتخابات روستا	
	۸۸.۰۰	۷	طبقات مثبت		
		۱۱	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۸۱.۳۷	۱۳۱	طبقات منفی	تمایل به ماندگاری	
	۳۹.۲۱	۹	طبقات مثبت		
		۲۵	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۶.۸۷	۱۴۰	طبقات منفی	اعتماد به گردشگران	
	۳۳.۰۰	۱۵	طبقات مثبت		
		۱۰	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۹.۳۳	۱۲۰	طبقات منفی	اعتماد ساکنین نسبت به یکدیگر	اعتماد
	۷۴.۰۹	۳۰	طبقات مثبت		
		۱۱	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۸۶.۶۵	۱۲۹	طبقات منفی	تعلقات مکانی	
	۴۱.۴۴	۳۰	طبقات مثبت		
		۶	طبقات برابر		

منبع: یافته‌های میدانی

هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی در جوامع محلی با توجه به این که محیط جغرافیایی کوچک است، محسوس‌تر است. بر اساس نتایج مستخرج از اطلاعات پرسشنامه می‌توان اذعان نمود که نزاع و درگیری‌های خانوادگی، بعد از توسعه این نوع گردشگری افزایش یافته است که دلیل اصلی آن را می‌توان در افزایش قیمت زمین دانست. افزایش قیمت زمین در اختلافات بین ساکنان هم تأثیرگذار بوده است. نتایج دیگر این تحقیق بیانگر آن است که ارزش‌های مشترک، بعد از توسعه گردشگری خانه‌های دوم کاهش نیافته است و بلکه در برخی از موارد هم بهبود یافته است.

جدول (۱۲)- نتایج آزمون ویلکاکسون برای درک تفاوت بین هنجارهای اجتماعی دو وضعیت قبل و بعد از توسعه گردشگری خانه‌های دوم

سطح معناداری	میانگین طبقات	تعداد	متغیرها	مؤلفه‌ها	
۰.۰۰۰	۷۴.۷۰	۱۴۵	طبقات منفی	نزاع و درگیری‌های خانوادگی	هنجارهای اجتماعی
	۱۱۳.۷۱	۷	طبقات مثبت		
		۱۲۱	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۵.۱۹	۱۱۱	طبقات منفی	نزاع و درگیری بین ساکنین در اثر افزایش قیمت زمین	
	۷۱.۶۹	۴۰	طبقات مثبت		
		۹	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۷۷.۵۰	۴۹	طبقات منفی	کاهش ارزش‌های مشترک	
	۹۷.۰۰	۱۰۱	طبقات مثبت		
		۱۰	طبقات برابر		
۰.۰۰۰	۶۳.۰۱	۵۴	طبقات منفی	کاهش روابط صمیمانه در بین ساکنین	

سطح معناداری	میانگین طبقات	تعداد	متغیرها	مؤلفه‌ها
	۵۳.۳۰	۸۶	طبقات مثبت	کاهش همکاری‌های گروهی
		۲۴	طبقات برابر	
۰.۰۰۴	۵۴.۱۸	۴۶	طبقات منفی	
	۶۹.۵۰	۱۰	طبقات مثبت	
		۱۰۳	طبقات برابر	

منبع: یافته‌های میدانی

جمع‌بندی

امروزه گردشگری خانه دوم بخش مهمی از پدیده گردشگری به شمار می‌رود، بویژه در زمینه داخلی و بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. می‌توان گردشگری را به عنوان تفریح یا سرگرمی از طریق سفر داوطلبانه و آگاهانه یا تغییر کوتاه‌مدت آگاهانه و موقتی محل سکونت تعریف کرد. در این رابطه، گردشگری خانه دوم در سطح وسیع موجب تحرک فرد در فرآیند رفتار سفر وی به شمار می‌رود. گردشگری خانه دوم بطور کلی مطابق با انگیزه‌ها و الگوهای گردشگری است و نیاز به تفریح به صورت مسافرت میان مکان‌های مختلف وجود دارد. با این وجود خانه دوم یک مقصد مشخص گردشگری نیست، زیرا نشان دهنده یک مکان امن و آشنا در زندگی فرد و خانه‌ای است که می‌توان بطور منظم و مکرر به آن مراجعه نمود. اکثر مالکان خانه دوم تمایلی به ترک خانه اول خود ندارند و بنابراین سبک زندگی متحرک بین دو خانه به نوعی سبک زندگی تبدیل می‌شود و این چرخه همواره ادامه دارد. حال بحث این است که در اثر ادامه این روند چه پیامدهایی بر بعد فرهنگی و اجتماعی دارد؟ و به طوری کلی این تغییر و اثرات حاصل از توسعه گردشگری خانه‌های دوم تا چه میزان مورد تأیید جامعه محلی می‌شود.

تحلیل وضعیت اجتماعی - فرهنگی فضاهای روستایی در اثر دخالت پدیده‌ای به نام گردشگری امروزه به عنوان یکی از چالش‌های اصلی فراوی برنامه‌ریزی توسعه گردشگری به شمار می‌رود.

فضا با مفهوم کنش عناصر در بستر محیط می‌تواند تحت تأثیر این نوع گردشگری باشد که این تأثیر از جنبه‌های مثبت و منفی قابل بررسی می‌باشد.

سکونتگاه‌های روستایی در منطقه نمونه گردشگری دوهزار در اثر دخالت گردشگری خانه‌های دوم در دهه اخیر چهره جدیدی به خود گرفته است. مقایسه فرهنگ معیشتی، نوع نگرش به امکانات زندگی توسط روستائیان این منطقه در دو دوره زمانی قبل و بعد از گردشگری خانه دوم می‌تواند گویای بسیاری از مسائل باشد.

تغییرات در بعد اجتماعی را می‌توان در چهار محور اصلی مورد بحث قرار داد:

- نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از مجموع اثرات و پیامدهای منفی، تخریب فرهنگ بومی با میانگین ۴۰۲ از ۵ در رتبه اول قرار دارد و درگیری بین گردشگران و جامعه محلی به خصوص در مورد زمین وجود دارد زیرا که ماهیت گردشگری خانه‌های دوم این است که زمین در کانون توجه قرار دارد، زیرا ساخت و ساز خانه‌های دوم در زمین صورت می‌گیرد که با نتایج مارجوارا (۲۰۰۷) مبنی بر اثرات گسترده تخریب اراضی در سوئد همخوانی دارد. همچنین مطالعات حیدری و مستعلی و تغییر کاربری و از دست رفتن زمین‌های کشاورزی در اثر توسعه گردشگری خانه‌های دوم در طرقله مشهد همخوانی دارد.
- سرقت اموال و دارایی خانه‌های دوم و در برخی از موارد سرقت اموال خود جامعه محلی هم مشاهده می‌شود.
- یافته‌های دیگر تحقیق بیانگر آن است که مشارکت در فرآیند توسعه گردشگری خانه‌های دوم افزایش یافته است بطوریکه میانگین محاسبه شده بیانگر آن است که مشارکت در انتخابات شوراهای اسلامی بسیار افزایش یافته است و نیز مشارکت مالی جامعه محلی و هم صاحبان خانه‌های دوم افزایش یافته است و حتی در برخی از موارد حجم مالی کمک‌های مالی صاحبان خانه‌های دوم بسیار بالا بوده که در فرآیند ساخت مساجد و دیگر زمینه‌های عمرانی مورد استفاده قرار گرفته است. این نتایج بیانگر توسعه اجتماعی- فرهنگی در اثر توسعه گردشگری خانه‌های دوم است. این نتایج را می‌توان با یافته‌های تحقیق مهدوی و سنایی (۱۳۸۷) که نشان می‌دهد شکل‌گیری این

پدیده در نواحی روستایی تأثیر چشمگیری بر دگرگونی‌های اجتماعی آن داشته است، منطبق است.

- اعتماد اجتماعی با متغیرهای تعلق مکانی، اعتماد به مدیران و مسئولان، اعتماد به یکدیگر و در نهایت تمایل به ماندگاری مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج نشان‌دهنده آن است که هرچند اعتماد به گردشگران بالا نمی‌باشد (۲.۳) اما میزان رضایت‌مندی از زندگی با میانگین ۳.۶ بسیار بالا است و نیز تعلق مکانی در اثر توسعه مکانی افزایش یافته است (۴.۳) که همین امر موجب توسعه مهاجرت‌های معکوس و مهاجرت‌های بومیان به منطقه دوهزار شده است. این نتایج با مطالعات قدیمی معصوم و همکاران (۱۳۹۰) مبنی بر وجود رابطه بین گردشگری خانه‌های دوم و مهاجرت معکوس بازنشستگان رابطه دارد و نیز با مطالعات ویلیامز و هال (۲۰۰۲) در سوئد همخوانی دارد. از مطالعات مهم دیگر که یافته‌های این تحقیق با آن همخوانی دارد می‌توان به مطالعات بروئر (۲۰۰۵) اشاره کرد که اذعان داشته است که بازنشستگان آلمانی تمایل زیادی به ساخت و خرید خانه‌های دوم در جزایر قناری دارند.

- و در نهایت تحلیل نظرات ساکنین بیانگر آن است که توسعه گردشگری خانه‌های دوم در برخی از موارد موجب ناهنجاری‌هایی شده است که مهم‌ترین آن اختلافات خانوادگی در مورد تقسیم ارث است زیرا که ارزش زمین در منطقه در سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰ دلیل اصلی این اختلافات خانوادگی است و در برخی از موارد هم این اختلافات موجب کاهش روابط صمیمانه حتی بین اعضای خانواده شده است، اما نکته مهم این است که در کاهش همکاری‌های گروهی بین ساکنین تأثیر چندانی نداشته است.

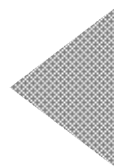
منابع

- جمعه‌پور، محمود و نرجس کیومرث (۱۳۹۱)، بررسی اثرات گردشگری بر دارایی‌ها و فعالیت‌های معیشتی مردم در چارچوب معیشت پایدار گردشگری، **فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری**، شماره ۱۷، صص ۱۲۲-۸۷.
- خوش‌فر، غلام‌رضا؛ عبدالله‌پور، مریم و سارا کریم‌زاده (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر گردشگری خانه‌های دوم بر سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: روستاهای لیره سر و سیاورز شهرستان تنکابن)، **فصلنامه برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، سال اول، شماره دوم، صص ۱۵۲-۱۳۴.

- رضوانی، محمدرضا؛ صفایی، جواد (۱۳۸۴)، گردشگری خانه‌های دوم و اثرات آن بر نواحی روستایی: فرصت یا تهدید (مورد: نواحی روستایی شمال تهران)، **پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۵۴.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۲)، بررسی روند ایجاد و گسترش خانه‌های دوم در نواحی روستایی شمال تهران، **پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۴۵، صص ۷۴-۵۹.
- سامیان، مسعود؛ حمید بلالی (۱۳۹۲)، بررسی اثرات اجتماعی و اقتصادی گردشگری روستایی با استفاده از رویکرد سیستمی (مطالعه موردی: روستای فرجین استان همدان)، **فصلنامه برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، شماره ۴، صص ۱۳۴-۱۵۲.
- ضیایی، محمود؛ صالحی‌نسب، زهرا (۱۳۸۷)، گونه‌شناسی گردشگران خانه‌های دوم و بررسی اثرات کالبدی آن‌ها بر نواحی روستایی (مطالعه موردی: رودبار قصران)، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، زمستان ۸۷، ۴۰ (۶۶): صص ۸۴-۷۱.
- ضیایی، محمود؛ تراب احمدی، مژگان (۱۳۹۲)، **شناخت صنعت گردشگری با رویکرد سیستمی**، نشر علوم اجتماعی، تهران.
- قلیزاده فیروزجایی، علی (۱۳۸۶)، **اثرات گردشگری بر نواحی روستایی**، رساله دکتری در دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران، به راهنمایی دکتر سید علی بدری.
- علیقلی زاده فیروزجایی، ناصر؛ قدمی، مصطفی و مهدی رمضان زاده لسبویی (۱۳۸۹)، نگرش و گرایش جامعه میزبان به توسعه گردشگری در نواحی روستایی (نمونه مورد مطالعه: دهستان گلیجان، شهرستان تنکابن)، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۷۱، صص ۴۸-۳۵.
- فیروز جانیان، علی اصغر و فاطمه غلامرضا زاده (۱۳۹۱)، تحلیل جامعه‌شناختی اوقات فراغت در جامعه ایرانی (فرا تحلیلی از تحقیقات موجود)، **فصلنامه برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، شماره ۳، صص ۲۰۲-۱۸۱.
- فیروزنیا، قدیر؛ رکن الدین افتخاری، عبدالرضا و ولی‌خانی محبوبه (۱۳۹۰)، پیامدهای گسترش ویلاسازی (خانه‌های دوم) در نواحی روستایی: دهستان تاررود شهرستان دماوند، **فصلنامه جغرافیا**، زمستان، ۹ (۳۱): ۱۷۰-۱۴۹.
- قدیری معصوم، مجتبی؛ حیدری، زهرا و مهدی رمضان زاده لسبویی (۱۳۹۱)، گردشگری خانه‌های دوم و بررسی ابعاد مهاجرتی (بررسی موردی: نواحی روستایی دوهزار: شهرستان تنکابن)، **فصلنامه توسعه روستایی**، دوره چهارم، شماره اول، صص ۷۰-۵۳.
- مهدوی حاجیلویی، مسعود؛ قدیری معصوم، مجتبی و مهدی سنایی (۱۳۸۷)، گونه‌شناسی گردشگران خانه‌های دوم و بررسی اثرات کالبدی آن‌ها بر نواحی روستایی (مطالعه موردی: رودبار قصران)، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۶۶.

- Aldskogius, H. (1969), *Modeling the Evolution of Settlement Patterns: Two Studies of Vacation House Settlement*, Kulturgeografiska Institution. Uppsala: Uppsala Universities.
- Bowen, Richard L., Linda J. Cox, and Morton Fox(1991), The Interface between Tourism and Agriculture, *Journal of Tourism Studies* 2; 1991.
- Breuer, Toni(2005), Retirement Migration or Rather Second-Home Tourism? German Senior Citizens on the Canary Islands, *Contributions to Human Geography*, pp. 313-33
- Hernandez,Sigfredo A.,J.Cohen and H.L.Garcia(1996), Resident Attitudes towards an Instant Resort Enclave, *Annals of Tourism Research*,Vol 23 No4.
- Kim(2002), *The Effects of Tourism Impacts upon Quality of Life of Residents in the Community*, Dissertation submitted to the faculty of the Virginia polytechnic Instituted and State University in partial fulfillment of the requirements for there degree of doctor of philosophy.
- Marjavaara, Roger(2007), The Displacement Myth: Second Home Tourism in the Stockholm Archipelago, *Tourism Geographies*, Vol. 9, No. 3, 296–317.
- Marjavaara, Roger, Dieter K. Muller,(2007), The Development of Second Homes’ Assessed Property Values in Sweden1991–2001, *Scandinavian Journal of Hospitality and Tourism*, Vol. 7, No. 3, 202–222
- Marjavaara, Roger,(2008), *Second Home Tourism, The Root to Displacement in Sweden?*, Department of Social and Economic Geography Umea University, Sweden.
- Matheson, A. and G. Wall(1982), *Tourism: Economic, Physical and Social Impacts*, London: Longman.
- Monk, J. & Alexander, C.(1986), Free Port Fallout: Gender, Employment and Migration on Margarita Island, *Annals of Tourism Research*, 13, pp. 393–413.
- Nedomys, Thomas(2005), Tourism and Interregional Migration in Sweden: An Explorative Approach, Population, Space and Place Popul, *Space Place* 11, 187–204, published online in Wiley InterScience (www.interscience.wiley.com). DOI: 10.1002/psp.366.
- Pettersson, Robert(1999), *Foreign Second Home Purchases- The Case of Northern Sweden*, 1990-96, Umea University ,Cerum ,Centre for Regional Centre for Regional Science.
- Robert Pettersson(1999), *Foreign Second Home Purchases The Case of Northern Sweden*, 1990-96 Cerum Working Paper Nr. 14:1999 ISBN: 91-7191-676-8 ISSN: 1400-4526.
- Wang, Xiaoxiao(2006), *The Second Home Phenomenon in Haikou, China*, University of Waterloo(Canada),. MR23485.

تحلیل تاریخی تحولات اقتصاد شراکتی در نظام سرمایه‌داری



محمدرضا آرمان مهر^۱

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۰/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۳/۱۸)

چکیده

از جمله الگوهای تعیین عادلانه سهم نیروی کار شراکت کارگران در سود بنگاه (اقتصاد شراکتی) است، بررسی تاریخی و تحلیل اقتصاد شراکتی، می‌تواند اهمیت زیادی در تولید و اشتغال و ارتقای جایگاه نیروی کار داشته باشد. در این پژوهش، اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، با روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل تاریخی قرار می‌گیرند. جهت تحلیل تاریخی تحولات اقتصاد شراکتی، ابتدا تاریخچه جایگاه کار و نظریات دستمزد بررسی می‌شود تا جایگاه اقتصاد شراکتی به درستی شناخته شود. سپس تاریخچه اقتصاد شراکتی و مهمترین مدل‌های آن در نظام سرمایه‌داری مورد تحلیل قرار می‌گیرد. فرضیه اصلی پژوهش این است که با توجه به بررسی تاریخی نظام سرمایه‌داری، بازار کار این نظام بر عقد ثابت اجاره نیروی کار بنا نهاده شده است و تنها در مقاطعی از تاریخ کارگران یا کارفرمایان بر اساس هدف بیشینه‌سازی سودشان به اقتصاد شراکتی گرایش داشته‌اند.

واژگان کلیدی: اقتصاد شراکتی، کار، دستمزد، تاریخ، نظام سرمایه‌داری.

۱. مقدمه

در طول تاریخ، نحوه پرداخت دستمزد به کارگران یکی از مسائل اصلی بوده است. انقلاب صنعتی در اواخر قرن ۱۸ با وجود آثار مثبتی که داشت، اما روابط اجتماعی و انسانی را به شدت متأثر کرد. لیبرالیسم اقتصادی به عنوان دستاورد اصلی انقلاب فرانسه، بیش از یک قرن و نیم بر روابط اقتصادی کشورهای اروپایی حاکم شد. مواردی مثل جدایی کار و سرمایه و حاکمیت سرمایه اوضاع ناگواری برای کارگران پدید آورد. توزیع ناعادلانه منابع، سبب ظهور احزاب سیاسی، توسعه نهضت تعاون و گاه اقدامات خشونت‌بار کارگران شد، این تحولات در نیمه اول قرن ۱۹ به اوج رسید. تلاش صاحب‌نظران بر این بود که فاصله بین کار و سرمایه برداشته شود. در سال ۱۸۲۹ ژان لوکلر^۱ طرح سهم شدن کارگران در منافع را در فرانسه پایه‌ریزی کرد، وی به عنوان پدر مشارکت کارگران در اقتصاد سرمایه‌داری شناخته می‌شود. در دوران معاصر، با وجود سیطره بازار نیروی کار در نظام سرمایه‌داری، برخی از صاحب‌نظران این نظام الگوهای محدودی ارائه داده‌اند، اما با وجود آثار اقتصادی قابل توجه، کمتر به حیطة سهم نیروی کار نفوذ کرده است. دستمزد ثابت اصالت دارد و سهم‌بری شراکتی جنبه فرعی دارد. در نظام سرمایه‌داری، با توجه به اصل بیشینه‌سازی سود برای بنگاه، اصل بر سیستم دستمزدی ثابت است، که پرداخت کمینه را به عنوان یک قاعده کلی دیکته می‌کند؛ سایر روش‌های پرداخت استثناء تلقی می‌شوند. اگر اقتصاد شراکتی مورد توجه است، به دلیل عقلانیت ابزاری برای کسب بیشترین منفعت است. البته باید توجه داشت که بیشینه‌سازی سود یک بنگاه لزوماً منجر به یک سیستم بهینه اجتماعی^۲ نمی‌شود.

اهمیت و جایگاه تعاون و همکاری، به معنای عام، مورد اعتراف نظام سرمایه‌داری است. به عنوان نمونه تشکیل شرکت‌های سهامی در غرب نمونه‌ای از این همدلی و توجه انسان‌ها به یکدیگر است. اثبات شده است که به نفع سرمایه‌گذاران است که با همکاری با یکدیگر به جای شرکت-

۱-Jean Leclair.

۲-Social welfare maximization.

های کوچک، شرکت‌های بزرگ ایجاد نمایند، چراکه مقررات سازمان بازرگانی جهانی به سود شرکت‌های بزرگ است که از ماشین‌های پیشرفته و مواد شیمیایی و بیوتکنولوژی بهره‌مندند(مندر، ۲۰۰۱).^۱ مثال دیگر در این زمینه، جایگاه همکاری در عرصه اطلاعات است؛ مطالعات نشان می‌دهد که تسهیم اطلاعات تقاضای آینده به بنگاه‌ها کمک می‌کند تا هزینه کمتری نمایند. در این باره بنگاه‌ها اطلاعات ناقصی که از میزان تقاضای مشتریان دارند با هم به اشتراک می‌گذارند، تا نقش یک بانک اطلاعاتی کامل را داشته باشد(ژو و تونمان، ۲۰۰۴: ۱۴۷-۱۳۶).^۲ پژوهش‌ها درباره همکاری بنگاه‌ها اثبات کرده‌است که در کارخانه‌های چند ملیتی مادر و کارخانه‌های فرزند خارجی آنها، دستمزدهای کارخانه‌های فرزند به قابلیت سوددهی کارخانه مادر واکنش نشان می‌دهد. از این رو تسهیم اجاره بین‌المللی^۳ می‌تواند شرایط اقتصادی را بین کشورها انتقال دهد و یک سازوکار تسهیم ریسک ضمنی فراهم نماید(بود و کونینگز و اسلوتر، ۲۰۰۵: ۸۴-۷۳).^۴ مثال بارز دیگر در زمینه همکاری انسان‌ها، اقتصاد تعاون است. روح نظام اقتصاد تعاونی، همکاری و مشارکت است.^۵ اقتصاد شراکتی، به معنای خاص آن، به عنوان شراکت کارگران در سود، هر چند اصل اساسی و اولیه در نظام سرمایه‌داری نیست، اما در موارد بحرانی مورد توجه آنها قرار گرفته است.

۲. اشاره‌ای به تاریخچه جایگاه کار و نظریات دستمزد

در اندیشه اقتصاددانان کلاسیک، کارگر از جایگاه ابزاری خویش ارتقا نیافته و مقام کریمانه خویش را پیدا نکرده است. آدام اسمیت به کارگران به عنوان ابزار بهبود وضعیت جامعه می‌نگریست. مالتوس افزایش دستمزد کارگر را سبب افزایش جمعیت، کمبود مواد غذایی و

۱-Mander.

۲-Future demand information(FDI).

۳-Zhu and Thonemann.

۴-International rent sharing.

۵-Budd and Konings and Slaughter.

۶- همه اعضای یک شرکت تعاونی، هم عضو شرکت هستند و هم کارفرما محسوب می‌شوند. اما در اقتصاد شراکتی صحبت از رابطه کارفرما و کارگران است. از سوی دیگر، در شراکت، تقسیم سود و زیان براساس توافق طرفین است، اما در تعاونی، تقسیم سود و زیان بر اساس میزان خرید اعضا از شرکت یا... (بر اساس نوع تعاونی) می‌باشد(طالب، ۱۳۷۶: ۲۳۴).

بدبختی عمومی می‌دانست. کلاسیک‌ها محرک اصلی رشد اقتصادی را گسترش بازار، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و میل دایمی سرمایه‌داران به انباشت ثروت می‌دانستند. آنها افزایش درآمد نیروی کار را ابزاری برای افزایش تقاضا جهت گسترش بازار می‌شمردند (هانت، ۱۳۷۶: ۲۹-۲۷ و ۳۸ و ۴۹). نظریه کلاسیک با فرض رقابت کامل، تعادل بازار کار را نتیجه عدم مداخله دولت در بازار می‌داند. اقتصاددانان کلاسیک مانند اسمیت (۱۹۶۵)^۱، ریکاردو (۱۹۸۱)^۲ و میل (۱۹۲۹)^۳ معتقد بودند که بیکاری غیرارادی در اقتصاد وجود ندارد و نوعاً بیکاری ارادی است.

از عقاید کلیدی مارکس، نظریه ارزش کار و ارزش اضافی است، که کار انجام شده در کالا را برابر ارزش آن کالا قرار می‌دهد. هر چند ریشه این نظریه در درجه اول به ریکاردو برمی‌گردد، اما قبل از مارکس و ریکاردو، با نظریه قانون طبیعی، مالکیت و ارزش پیوند اساسی دارد. این نظریه ریشه در عقاید مدرسی‌ها و بعد از آنها ریشه در فلسفه قانون طبیعی قرن ۱۷ دارد. با این وجود، اولین صورت-بندی جامع از نظریه مذکور توسط جان لاک ارائه شده است که معتقد بود ارزش محصول متعلق به کار است (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۵۰). در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جاذبه روشنفکرانه مارکسیسم در غرب فزونی یافت (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۰۹)، و عقاید مارکسیست‌های جدید و ما بعد مارکسیست‌ها توسعه یافت. رکود بزرگ سال‌های آغازین دهه ۱۹۳۰ مشکل‌ترین بحران اقتصادی بود که نظام سرمایه-داری تا آن هنگام با آن مواجه شده بود. کینز در اولین گام به ردّ نظریه کلاسیک‌ها پرداخت. در اقتصاد کلان کینزی فرض می‌شود که افراد از قواعد سرانگشتی ثابتی پیروی می‌نمایند، و انتخاب‌های عقلایی ندارند (کینگ، ۱۳۸۸: ۹۴). کینز تا حدودی به کارگر نگاه متعادل‌تری دارد، او نیروی کار را عامل اصلی تولید می‌شمارد (توتونچیان، ۱۹۹۸: ۷۳)^۴. با این حال کارگر هنوز از منزلت واقعی خود برخوردار نیست، و ابزاری برای خروج از رکود قلمداد می‌شود. از نظر کینز، دولت باید برای خروج از شرایط رکود اقتصادی و کاهش بیکاری، سیاست‌های انبساطی مبنی بر افزایش مخارج عمومی را اعمال نماید (کینز، ۱۹۳۶)^۵.

۱-Smith.

۲-Ricardo.

۳-Mill.

۴-Toutouchian.

۵-Keynes.

بعد از کینز، مشکل دستمزد دوباره بازگشت. همچنین تورم در کنار رکود رخ نمود. کینز و سایر کارشناسان تصور نمی‌کردند که قبل از رسیدن به اشتغال کامل، امکان بروز تورم باشد^۱، اما بعد از جنگ جهانی دوم این روند تغییر کرد. این الگوی تورم خزنده، نظریه کینزی را زیر سؤال قرار داد (توبین و هیکس و نورد هوث، ۱۹۸۳).^۲ دلایل تورم بعد کینزی، افزایش مارپیچی قیمت‌ها و دستمزد بر اساس زیاد شدن فشار هزینه تولید بود، و لغت جدیدی با نام رکود تورمی ایجاد شد (مید، ۱۹۷۸).^۳ پس از اقتصادهای کلان کینزی، سقوط یا کاهش اقتصادهای کینزی به سبک قدیم تا حدودی به علت وقوع یا بروز همزمان تورم و بیکاری بوده است (آکرلوف، ۲۰۰۵: ۳-۱).^۴ اقتصاددانان نئوکلاسیک اوایل قرن بیستم، بیکاری را یک پدیده عدم تعادلی می‌دانستند، ولی شدت و تداوم بیکاری‌ها این اعتقاد را خدشه‌دار کرد و نشان داد که اقتصاد می‌تواند قبل از اشتغال کامل به تعادل برسد. با استفاده از تأثیر نظریه‌پردازان بازار کار داخلی و نهادگرا، اقتصاد کار نئوکلاسیکی با غنای بیشتری به دهه ۱۹۸۰ پا نهاد. اقتصاد کار از دهه ۱۹۷۰ از توسعه زمینه‌های دیگر به ویژه اقتصاد کلان تأثیر پذیرفته و به آن نیز کمک کرد (بلانت، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۱). تجدیدنظرکنندگان کلاسیک جدید فرض نموده‌اند که تعیین‌کنندگان دستمزد و قیمت، تنها به دستمزدها و قیمت‌های نسبی توجه دارند، از این رو تعیین دستمزد و قیمت، در هماهنگی و تعامل با انتظارات تورم می‌باشد (آکرلوف، ۲۰۰۵: ۲۷-۲۵).^۵ از دیدگاه مکتب کلاسیک جدید، عرضه و تقاضا نتیجه اقدام‌های اقتصادی و عقلانی خانوارها و بنگاه‌ها است (کینگ، ۲۰۰۲).^۶ در خصوص ضرورت عدم مداخله دولت در اقتصاد، کلاسیک‌های جدید نیز همچون موث (۱۹۶۱)^۷ و سارجنت و والاس (۱۹۷۵)^۸ با طرح انتظارات عقلایی معتقد بودند که واحدهای اقتصادی هنگام تصمیم‌گیری نسبت به آینده به صورت عقلایی عمل می‌کنند، لذا سطح دستمزد مورد نظر بنگاه‌ها با

۱- شاید بر اساس آموزه‌های اسلامی، این امر به وجود بهره و سفته بازی ناشی از پذیرش بازار پولی برگردد.

۲- Tobin & Hicks & Nordhaus.

۳- Meade.

۴- Akerlof.

۵- Akerlof.

۶- King.

۷- Muth.

۸- Sargent and Wallace.

ارزش انتظاری دستمزد برابر خواهد بود. مدل‌های مزد- بهره‌وری با تحلیل نئوکلاسیک، مدل رایج و حاکم و زیربنای نظری اقتصاد بازار است. این مدل، تعیین مزد بر اساس بهره‌وری را تنها در شرایط فرضی ارائه می‌دهد. مدل نئوکلاسیک نمی‌تواند همواره، مزد را عادلانه و بر اساس بهره‌وری پرداخت نماید، و امکان استثمار وجود دارد.

اقتصاد کینزی جدید از اواسط دهه ۱۹۸۰ به عنوان رقیب کلاسیک جدید ظهور کرد. هرچند آنها در تحلیل‌های خود فرضیه انتظارات عقلایی و نرخ طبیعی را می‌پذیرند، اما فرضیه دائمی تخلیه بازار، که مورد توجه کلاسیک جدید است، را رد می‌نمایند، و در عوض با ادبیاتی مانند چسبندگی دستمزد و چسبندگی قیمت و عدم انعطاف‌های حقیقی به نظریه عدم تخلیه بازارها گرایش دارند (رومر، ۱۹۹۳: ۲۲-۵)^۱. این دسته از کینزی‌های جدید به دنبال احیای کارآمدی سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت هستند. مید معتقد بود که دولت باید از دو نوع سیاست اقتضایی و جداگانه برای مهار تورم و مبارزه با بیکاری استفاده کند (مید، ۱۹۸۳)^۲. برخی اقتصاددانان معتقدند تلاش برای فرمول قطعی تعیین مزد موفق نخواهد بود، اما می‌توان با زدودن کاستی‌ها آن را به انصاف نزدیک نمود (سن، ۱۳۹۰: ۱۳۵). در ادامه چند نظریه مهم درباره دستمزد بررسی می‌شود.

- **نظریه دستمزد کارایی**^۳: در نگرش تعدادی از اقتصاددانان غربی، دستمزد بالاتر یعنی کارایی بیشتر، و سطح تولید بالاتر (ویس، ۱۹۸۰ و استیگلیتز، ۱۹۷۴ و اکرلف، ۱۹۸۴)^۴. آکرلوف و کارنتون نشان دادند که چگونه با ایجاد فرهنگ و هویتی جدید به عنوان محرک غیرپولی، رفتارها تأثیر می‌پذیرند (آکرلف و کرانتون، ۲۰۰۵: ۴۵)^۵. یلن و استیگلیتز به این نتیجه رسیده‌اند که پرداخت دستمزد بیش از دستمزد رایج، سبب اجتناب کارگران از مسئولیت‌گریزی^۶، و

۱- Romer.

۲- Mead.

۳- Efficiency Wage Theory.

۴- Weiss & Stiglitz & Akerlof.

۵- Akerlof & Kranton.

۶- Shirking.

افزایش بازده کارگران می‌شود (یلن، ۱۹۸۴: ۲۰۵-۲۰۰ و استیگلیتز، ۱۹۸۷: ۴۸-۱).^۱ در مدل رقابتی استاندارد، بنگاه باتوجه به مقدار مفروض دستمزد، مقداری را برای تعداد کارگران استخدامی انتخاب می‌کند، ولی در اینجا با توجه به این قید که دستمزد نباید از دستمزد رقابتی کمتر باشد، هر دو مقدار دستمزد و تعداد کارگران توسط بنگاه انتخاب می‌شود (ازوجی و امینی، ۱۳۸۷: ۸۵). اما در این مدل‌ها همه شرکت‌ها دستمزد بالاتری از دستمزد موجود پیشنهاد می‌کنند، از این رو مقدار تقاضا برای کار کم و بیکاری زیاد می‌شود (منکیو و رومر، ۱۹۹۱).^۲ این نظریه راه‌حل‌های کوتاه‌مدت را فراهم می‌کند، اما قادر به ایجاد مشوق‌های درازمدت نمی‌باشد.

- **نظریه انصاف دستمزد:** نظریه انصاف^۳ استیسی آدامز^۴ از مشهورترین نظریات ارزش‌یابی روابط مبادله اجتماعی است (رائو و نارایانا، ۱۹۸۷: ۴۷۰).^۵ در نظریه انصاف افراد با مقایسه داده-ها (تحصیلات، تلاش و...) و ستانده‌های خود (دستمزد و پاداش) با دیگران درباره مطلوبیت یک کار تصمیم می‌گیرند، اگر نسبت ستانده‌ها به داده‌های خود را با نسبت ستانده‌ها به داده‌های دیگران مساوی ببینند، احساس انصاف دارند (لودانس، ۱۹۹۲: ۱۶۸).^۶ رعایت انصاف در پرداخت مزد سبب ریسک‌پذیری کارگران می‌شود (والزر، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۲) اما مزد غیرمنصفانه علاوه بر کاهش عزت نفس، سبب کاهش سطوح سلامتی می‌گردد (میکاکیوی، ماکی، ۱۳۸۸: ۴۶). برخی پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند بین تلاش منصفانه و مزد منصفانه پیوندی برقرار سازند، تا امکان عملی تحقق آثار مزد منصفانه بر بهره‌وری فراهم شود (عبادی و پاسبانی، ۱۳۹۱).

- **تعیین مزد بر اساس بهره‌وری:** یکی دیگر از روش‌های پرداخت مزد کارگران، تعیین مزد بر اساس بهره‌وری است. در این روش ابتدا مجموعه‌ای از معیارها (تحصیلات، تجربه، تلاش و...) را انتخاب و به هر یک، نمره داده می‌شود. امروزه تعیین مزد بر اساس روش ارزیابی مشاغل به جای دقت علمی، بیشتر متکی بر قضاوت طبقات بالاتر است، که با کاهش بهره‌وری، مزد کاهش

۱- Yellen, & Stiglitz.

۲- Mankiw, Romer.

۳- Equity theory.

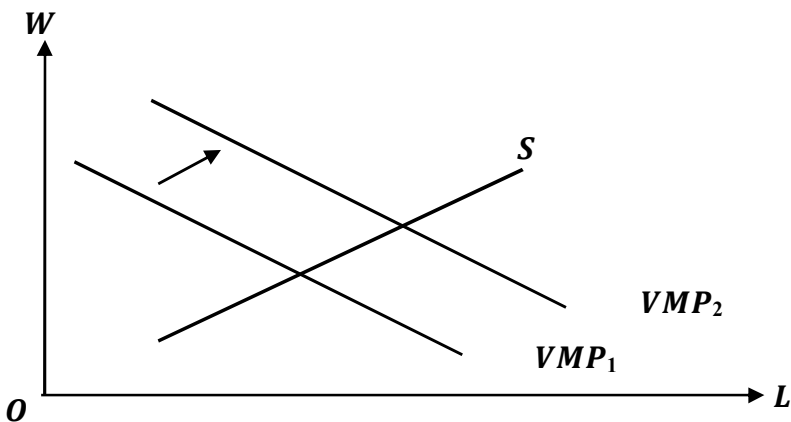
۴- J. Stacy Adams.

۵- Rao & Narayana.

۶- Luthans.

و بیکاری افزایش خواهد یافت (گروب و جکمن و لیارد، ۱۹۸۲: ۷۳۰-۷۰۷).^۱ آموزش و مهارت نیروی کار در افزایش کیفیت نیروی انسانی و بهبود بهره‌وری اهمیت دارد. آموزش کارگر مطابق نمودار (۱) بهره‌وری نیروی کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انتقال VMP_L به بالا موجب افزایش مزد و اشتغال می‌گردد (منکیو، ۱۳۸۷: ۴۷۱).

نمودار (۱): اثر آموزش بر بهره‌وری



امروزه کارگر که بخشی از سازندگان تمدن بوده است، توسط ثمره خود یعنی تکنولوژی پیچیده، به کنار زده می‌شود.^۲ سودهای خیره‌کننده بهره‌وری ناشی از انقلاب تکنولوژی در اختیار صاحبان سهام شرکت‌ها، مدیران رده بالا و نخبگان برخوردار از دانش تکنولوژی قرار می‌گیرد و فاصله طبقاتی میان کارفرما و کارگر فزونی می‌یابد (هریسون، ۱۹۹۰: ۳۸).^۳ نئولیبرالیسم انگلوساکسونی، با معرفی قرائت ایدئولوژیک جهانی‌سازی، به دنبال حاکمیت نظام بازار و

۱- Grube and Jackman and Layard.

۲- واسیلی لئونتیف می‌گوید: نیروی کار سرنوشت اسب را می‌یابد که ابتدا اهمیت خود را در کشاورزی از دست داد و سپس با رواج تراکتور از فرایند تولید حذف گردید (Leontief, 1983: 3).

۳- Harrison.

قیمت‌ها، حفظ اندیشه فردگرایانه، و بیشینه‌سازی منافع کوتاه‌مدت، جهت ابزار شدن انسانیت و اخلاق برای حفظ اصالت پول و سرمایه هستند (چامسکی، ۱۹۹۹: فصل اول)^۱. نظام سرمایه‌داری، سود بهره‌وری را از سرمایه‌دارانی می‌داند که ریسک نموده، سرمایه‌شان را برای ایجاد تکنولوژی جدید به کار می‌بندند، و به ادعای کارگر در مورد دستاوردهای بهره‌وری توجه چندانی ندارد. بعد از مشکلات ایجاد شده در روابط کاری کارگر و کارفرما، سازمان بین‌المللی کار پیشنهاد کرده است که چون متغیری مانند نرخ بیکاری نمی‌تواند تمام واقعیت‌های بازار کار را انعکاس دهد، در تحلیل‌های اقتصادی به جای این متغیر، از کار شایسته^۲ برای ارزیابی و سیاست‌گذاری استفاده شود. در کار شایسته علاوه بر داشتن شغل، بهره‌مندی از حقوق بنیادین کار و حمایت‌های اجتماعی مطرح است (بختیار، ۱۳۸۹: ۶۳-۸۳). باید در تاریخ کنونی جهان در پی بهبود روابط کار و سرمایه برای ارتقای نفع متقابل هر دو بود.

۲. تاریخچه اقتصاد شراکتی

پرداخت بر مبنایی غیر از زمان، ایده جدیدی نیست، و در عصر قبل صنعتی دیده می‌شود. اندیشه مشارکت کارگران در منافع در تمدن‌های باستان در امور مثل کشاورزی، ماهیگیری و تجاری مصادیقی داشته است. در زمان‌های گذشته، روش اصلی پرداخت مزد، روش شراکتی بود. در کشاورزی قبل از دوران صنعتی، تقسیم محصول بین مالک زمین و زارع رویه معمول پرداخت دستمزد بود. از قدیم همواره مشاغلی وجود داشت که به صاحبان آن دستمزد پولی پرداخت می‌کردند (مثل صنعت کاران ساختمان)، اما در این موارد، سنجش مستقیم ارزش تولیدات معمولاً مشکل بود. این مشاغل در جهان ماقبل صنعتی که اکثر کارگران یا خوداشتغال بوده یا اجرت-المثل کالایی دریافت می‌کردند، امری استثنایی بود (ویتزمن، ۱۹۸۴: ۷۲-۹۵)^۳.

در قرن ۱۷ و ۱۸، اصالت فرد و لیبرالیسم بر آزادی و برابری در برابر قانون و ناموجه شناختن امتیازات خاص تأکید می‌کرد، ولی ثمره شکوفایی استعدادها به عده کمی اختصاص یافت، و

۱- Chamsky.

۲- Decent Work.

۳- Weitzman.

برای توده عظیم کارگران، ساعات کار زیاد، زندگی پرمشقت و دستمزد ناچیز به همراه آورد (هاشمی، ۱۳۷۰: ۱۷). انقلاب صنعتی در اواخر قرن ۱۸ با وجود آثار مثبتی که داشت، اما روابط انسانی را به شدت متأثر کرد. لیبرالیسم اقتصادی به عنوان دستاورد اصلی انقلاب فرانسه، بیش از یک قرن و نیم بر روابط اقتصادی کشورهای اروپایی حاکم شد. هرچند گسترش انقلاب صنعتی در اروپا سبب استحکام نظام سرمایه‌داری و افزایش درآمدهای صاحبان سرمایه شد، اما توزیع ناعادلانه درآمدها بیشتر شد. مواردی مثل جدایی کار و سرمایه و حاکمیت سرمایه، اوضاع ناگواری برای کارگران پدید آورد. عکس‌العمل جامعه در قالب ارائه نظریات اصلاحی و گاه اقدامات خشونت‌بار کارگران نمود داشت. برخی اقتصاددانان به این نتیجه رسیدند که آزادی و رقابت بی‌حصر را باید به صورت منطقی تعدیل کرد، طوری که باید برای انطباق مصرف جامعه با نیازها، و تناسب دستمزد کارگران با سود شرکت‌ها، همکاری و مشارکت جانشین آزادی اقتصادی شود. این نتایج با ظهور احزاب سیاسی، سندیکاهای کارگری و توسعه نهضت تعاون شروع شد و در نیمه اول قرن ۱۹ اوج گرفت.

از جمله مصادیق اقتصاد شراکتی، ایده اقتصاد تعاون بود. نخستین طرح‌های عملی تشکیل تعاونی در این دوره پی‌ریزی شد، نخستین گروهی که در این باره به نظریه‌پردازی پرداختند، سوسیالیست‌های تخیلی بودند. یکی از آنها رابرت آون است، که مؤسس سوسیالیسم نو بود^۱. سن‌سیمون^۲، شارل فوریه^۳، شارل ژید^۴ و ژرژ فوکو^۵ در تحول نهضت تعاون نقش داشتند (طالب، ۱۳۷۶: ۸۱-۲۹).

۱- نخستین تعاونی از نظر تاریخی، تعاونی مصرف پیشگامان منصف راجدایل بود که در ۱۸۴۴ دایر شد (طالب، ۱۳۷۶: ۲۴).

۲- اون (R. Owen) معتقد بود که برای تداوم تعاون باید شخصیت افراد را مشارکت‌جو تربیت نمود (طالب، ۱۳۷۶: ۴۹).

۳- سن‌سیمون فرانسوی (S. Simon) (۱۸۲۵-۱۷۶۰) بر این باور بود که علم و صنعت همراه با حکومت‌های مردمی ایجاد شده‌اند. در پی این اندیشه، اقتصاد شراکتی و مالکیت‌های دسته جمعی مورد بحث قرار گرفت. از ربع قرن بیستم، نهضت تعاونی از انگلستان آغاز شد و همزمان سایر نقاط اروپا، آمریکا و آسیا را در بر گرفت (میرهادی‌زاده، ۱۳۷۶: ۷).

۴- شارل فوریه (C. Fourier) (۱۸۳۷-۱۷۷۲) از پیشروان مکتب تعاون است. از جمله نظریه‌های اصولی وی این است که: محیط و شرایط کار باید مطبوع باشد و جدایی کار و سرمایه از میان برداشته شود. در همین راستا، راجدیل نظریه تعاون به جای رقابت را بر اساس اهمیت آموزش و پرورش در تعاونی مطرح کرد (میرهادی‌زاده، ۱۳۷۶: ۸).

۵- C. Gide.

۶- G. Fouget.

مارکس با توجه به نظریه ارزش مبادله ریکاردو، معتقد است که ارزش مبادله، ناشی از کار است. به این معنی که ارزش یک کالا به وسیله کار صرف شده برای تولید آن تعیین می‌شود، بنابراین نیروی کار منبع ارزش اقتصادی است (مارکس، ۱۳۵۲: ۸۰-۷۹ و ۱۰۵). به عقیده مارکس، در نظام سرمایه‌داری تولید و گردش کالا، ارزش اضافی به وجود می‌آورد که این ارزش اضافی از طریق استثمار به جیب سرمایه‌دار می‌رود (بلنک و فریمن^۱، ۱۹۹۴). مارکس نظام تعاون را نظامی می‌دانست که می‌تواند به منظور آزادسازی توده‌های کارگری در سطح ملی توسعه یابد (طالب، ۱۳۷۶: ۶۴). سوسیالیست‌ها مخالف این بودند که کارفرما همه منافع یک کارخانه را به خود اختصاص دهد، و این کار را غصب می‌دانستند. بر اساس اندیشه «فابین‌ها» که از ۱۸۴۴ به بعد در انگلستان مطرح شدند، و به نوعی «سوسیالیست‌های متعادل» بودند، باید مشکلات را از راه حمایت از تشکل‌های کارگری، و جایگزینی تشکل‌های تعاونی حل کرد. به فابین‌ها «سوسیالیست‌های تعاونی‌گرا» می‌گفتند (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۴۷-۳۴۶).

قبل از ظهور اندیشه مشارکت کارگران در سود، تفکر مشارکت کارگران در مدیریت مطرح بود، هدف اولیه افزایش بهره‌وری نبوده است، بلکه هدف سیاسی و عقیدتی و تغییر ساختار قدرت جامعه بود که توسط نیروهای چپ یعنی اتحادیه‌های کارگری و احزاب سوسیالیست جهت گسترش دموکراسی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی شرکت‌ها گرفته شد، شعار این بود که: «آزادی نباید در کنار در کارخانه متوقف شود»، از این رو اصطلاح «دموکراسی صنعتی» به کار می‌رفت. موضوع شراکت کارگران در منافع کارگاه‌ها از قرن ۱۹ به بعد به ابتکار کارفرمایان خیراندیش به طور جدی در برخی کشورهای سرمایه‌داری مورد آزمایش و اقدام قرار گرفت. فرانسه در این زمینه پیشرو بود و شرکت پاریسی نقاشی و تزئین ساختمان ادم. ژان لوکلر^۲ در سال ۱۸۲۹ طرح سهام شدن کارگران در منافع را به کار گرفت، که بعدها مورد تقلید قرار گرفت. از این رو در فرانسه لوکلر را به عنوان پدر سهام شدن کارگران در منافع کارگاه‌ها یاد می‌کنند (سیمونز، ۱۹۴۸)^۳.

۱- Blank and Freeman.

۲- Edme Jean Leclair.

۳- Simons.

در اوایل قرن ۱۹ طرح‌های قطعه‌ای مورد استفاده بود؛ در این طرح‌ها معدن کاران بر اساس مقدار سنگ‌های استخراج شده مزد می‌گرفتند. نمونه‌هایی از تسهیم سود در امریکا، انگلیس و فرانسه ظهور کرد و تسهیم سود که مزد را با سود و بهره‌وری مرتبط می‌ساخت، با ایجاد منافع مشترک میان کارگر و مدیر، نیاز به اتحادیه و قوانین محدودکننده آن را کاهش داد. سهیم شدن کارگر در سود سبب می‌شد کارگر و سرمایه را مشترک‌المنافع گرداند. سهیم‌سازی کارگران در منافع به نوعی ترکیب اقتصاد آزاد و سوسیالیستی بود، زیرا در ضمن این که کارفرما کارگران را در منافع کارگاه شریک می‌نماید، از نظریه سوسیالیسم که عامل اصلی تولید را کار می‌داند، تبعیت نموده است. شاید یکی از رازهای بقای سرمایه‌داری و رد شدن نظریات مارکس، اجرای این روش هرچند به صورت ناتمام بوده باشد. در سال ۱۸۸۹ کنگره جهانی سهیم شدن کارگران در منافع در پاریس تشکیل شد، که نتیجه مذاکرات صدور نامه‌ای بود که در آن بیان شده بود: این روش سبب تحقق انصاف اجتماعی می‌شود؛ آنچه عاید کارگران می‌شود جنبه انعام و خرجی از سوی کارفرما ندارد، بلکه حق ثابت و مسلمی برای کارگر و نتیجه شایستگی خود اوست^۱ (اسکلوس، ۱۸۹۸: ۲۵۳-۲۳۹)^۲.

انقلاب صنعتی، کارخانجات صنعتی عظیم با بهره‌وری زیاد و مبتنی بر اصل تقسیم کار به همراه آورد. روش پرداخت دستمزد در قبال کار انجام شده، تنها شیوه‌ای نبود که پس از انقلاب صنعتی معمول شده بود. اولین کشوری که شروع به صنعتی شدن نمود، بریتانیا بود. در آغاز، کارگران ذغال سنگ و فولاد انگلیس دستمزد پولی به طور مستقیم دریافت نمی‌کردند، بلکه بر اساس سیستم «درجه‌بندی متغیر»^۳ دستمزد آنها مستقیماً به ارزش محصول کارخانه‌شان وابسته شده بود. اگر قیمت محصولات کارخانه بالا یا پایین می‌رفت، دستمزد پرداختی نیز نوسان می‌کرد. اشلی در ۱۹۰۳ با غیررقابتی دانستن این روش، معتقد بود وقتی صاحبان معادن حاضر باشند ذغال سنگ را به قیمت‌های کاهش یافته بفروشند، و به خصوص زمانی که قراردادهای بلندمدت منعقد کرده

۱ - دولت ژنرال دوگل در ژانویه سال ۱۹۵۹ فرمانی منتشر ساخت که کارگران به طور نظام یافته در سود کارخانه‌ها شریک باشند، و مشوق‌های مالیاتی نیز برای کارفرمایان وضع کرد.

۲- Schloss.

۳-Sliding Scale.

باشند، قصدشان این است که هزینه‌های کارگری را کاهش دهند(اشلی، ۱۹۰۳).^۱ درجه‌بندی متغیر فاقد یک سطح کمینه بود، و این متداول‌ترین ایرادی بود که به آن گرفته می‌شد. روش سهیم‌سازی کارگران در فرانسه از ۱۸۲۰ و در انگلستان از ۱۸۶۰ و در آمریکا از ۱۸۶۹ مورد توجه و اقدام قرار گرفته است. سیستم درجه‌بندی متغیر در برخی صنایع مثل آهن و فولاد تا حدی موفق بود. سلطان فولاد آمریکا آندرو کارنگی معتقد بود که روش درجه‌بندی متغیر راه حل مناسب مشکل اختلاف کار و سرمایه است، زیرا آنها را شریک یکدیگر در غم و شادی قرار می‌دهد. روش مذکور در صنایع فولاد و آهن همچنان پابرجا بود تا این که کنترل شدید قیمت‌ها و دستمزد که در جنگ جهانی دوم برقرار شد، این سیستم را متأثر نمود، و از آن پس دیگر این روش مورد عمل قرار نگرفت(ویتزمن، ۱۹۸۴: ۷۲-۹۵).^۲ در کلیه نقاط آمریکا؛ هر چند وقت، درجه‌بندی متغیر یا روش‌های مشابه در بسیاری صنایع عمل شد، که نتیجه کار مختلف بود. ویلیام هنری پراکتور^۳ معتقد بود که روش مشارکت در سود؛ مداخله و علاقه کارگران را در کارخانه بیشتر و کارایی آنان را بالا می‌برد(لایف، ۱۹۵۸).^۴ تیلور اعلام کرد که بنگاه عملکرد صحیح ندارد، زیرا کارفرمایان و کارگران نه برای صلح، بلکه برای جنگ سازماندهی می‌شوند و با تجدید ساختار رویه‌های دستمزد می‌توان به هدف کارگر یعنی دستمزد بالاتر و هدف کارفرما یعنی هزینه کمتر دست یافت(تیلور، ۱۹۱۱: ۱۰-۷).^۵

به تدریج انگیزش‌های غیرمادی بیش از انگیزه‌های مادی در موفقیت و شکست مؤثر شمرده شدند. انگیزه‌هایی همچون فرصت ابراز وجود، رابطه کارگر- کارفرما، استفاده از غریزه خلاقیت کارگران، اصل مشاوره با کارگر، احترام و ایجاد حس وفاداری. با رونق اتحادیه‌گرایی توجه به طرح سهیم بیشتر شد، اما در دوره‌های رکود، کمبود یا فقدان سود، و عدم اطمینان درباره روند آتی سیاست دولت درباره مزد، این طرح به تعویق درمی‌آمد. مقامات اتحادیه می‌دانستند مدیران فرصتی به کارگر برای مشارکت در تصمیمات نمی‌دهند، لذا کارگران نباید ریسک نوسانات

۱- Ashley.

۲- Weitzman.

۳- Colonel William Henry Proctor.

۴- Life.

۵- Taylor.

سود که ناشی از تصمیماتی است که بر آن کنترلی ندارند را تحمل نمایند.^۱

در اواخر دهه ۳۰ جلساتی در مجلس سنای امریکا برای تشویق تسهیم سود جهت کاهش نزاع‌های کارگر-مدیر و کاهش وسوسه‌گری‌های کمونیسم برگزار شد. از دهه ۴۰ تا آغاز دهه ۹۰ سیستم-های جایگزین نظام مزد ثابت روندهای مختلفی را نشان دادند. رکود بزرگ و رشد اتحادیه‌ها در دهه ۴۰ و ۵۰، تحولات در تکنولوژی و ... در این روند تأثیر داشت. جنگ جهانی دوم استفاده از دستمزد انگیزشی را برانگیخت و پس از جنگ افول کرد. تغییر ترکیب نیروی کار به سمت یقه سفیدها^۲ استفاده از دستمزد انگیزشی شراکتی را کاهش داد، و حتی اتوماسیون در بخش یقه آبی، کارگران را به مراقبان ماشین تبدیل نمود، و استفاده از طرح‌های انگیزشی مشکل‌تر شد، زیرا برای مثال تصوّر می‌شد نظام پاداش مبتنی بر تصحیح خطاهای ماشین توسط کارگر باعث می‌شود که کارگر ابتدا خطا را ایجاد و سپس تصحیح نماید (برون^۳، ۱۹۶۲: ۲۶).

در سال‌های رونق اقتصادی در نیمه دوم قرن بیستم، افزایش طرح‌های مشارکت کارگران در منافع، جنبه اصولی و جدی به خود گرفت. استفاده از طرح تسهیم سود در دهه ۵۰ تا حدی توسعه یافت. این طرح در دهه ۶۰ در بنگاه‌های کوچک‌تر متمرکز شد، و مدیران گاهی از ترس اتحادیه آن را به کار می‌گرفتند، ولی چون عاملی بود که به ادعای کارگران درباره سود مشروعیت می‌بخشید، آنرا یک تهدید تلقی می‌کردند. در رکود بزرگ، تسهیم سود به عنوان ابزاری برای انعطاف‌پذیری دستمزد که راه حل رکود بود، تلقی شد. بر اساس برخی تحقیقات در آمریکا مشارکت در سود مؤسسات، به طور متوسط از ۱۳٪ در سال ۱۹۵۵ به ۲۲٪ در سال ۱۹۶۹ رسید و از آن تاریخ به بعد بین ۲۰ تا ۲۳ درصد باقی مانده است. در این مدت شراکت در

۱- حق اتحادیه‌های کارگری در چانه‌زدن با کارفرما بر سر تعیین دستمزد، یک حق طبیعی نیست. بر اساس تاریخ روابط کارگری، شناخت حق کارگران از سوی دولت، در شرکت در مذاکرات دسته‌جمعی تعیین دستمزد، جهت رفاه کارگران صورت گرفت. نهضت‌های کارگری در سالیان مبارزات قهرمانانه خود بر علیه طبقات ممتاز که سدّ راه پیشرفت کارگران محروم شده بودند، ندای اعتراض سردادند. کارگران امروزی عضو اتحادیه‌ها که این میراث را به دوش می‌کشند، قانوناً اجازه ندارند از استخدام بدون قید و شرط کارگران جدید جلوگیری کرده یا آن را مشکل کنند. بنابراین هم در قانون و هم در عرف، استخدام کارگر جدید از اختیارات مدیریت است و قابل مذاکره نیست. سیستم شراکتی در مقایسه با نظام موجود قواعد خاصی، از جمله گرامی داشتن مقدم کارگران جدید جهت استخدام دارد (Weitzman, 1984: 96-122).

۲ - منظور از یقه سفیدها کارگران با تجربه بیشتر هستند که جزو طبقات بالای کارگری هستند. برعکس یقه آبی‌ها.

سود ثمرات قابل توجهی داشته است (جونز، کاتو، پلیسکین^۱، ۱۹۹۴: ۴). در دهه‌های آخر قرن ۲۰ بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز به اقتصاد شراکتی گرایش داشتند، به عنوان نمونه در کشور هند در سال‌های دهه ۱۹۶۰ قانون پرداخت پاداش، شرکت در سود سهام و مشارکت کارگران در سود کلی به تصویب رسید.

از نظر روش‌شناسی، تحقیقاتی به نفع اقتصاد شراکتی انجام شد. رالز تعاون را برای اجرای عدالت ضروری دانست، اصل تفاوت او بیان می‌دارد که بر اساس طرح تعاون، تقسیم مزایا باید به صورتی باشد که همکاری همگانی (از جمله فقیرترها) را فراهم سازد (رالز^۲، ۱۹۷۱: ۱۳ و ۲۰۴). نث ثابت کرد که بهینه پارتو الزاماً برتر از هر بهینه دیگر نیست، و برای دستیابی به بهینه پارتو می‌توان از توابع مطلوبیت بهم پیوسته استفاده نمود (نث، ۱۹۷^۳). یعنی کارگر و سرمایه‌دار می‌توانند توابع مطلوبیت به هم پیوسته داشته باشند، و با شراکت آنها، رفاه افزایش یابد. گوتیر با استدلالات ریاضی اثبات کرد که با مشارکت، می‌توان علاوه بر کارایی به عدالت توزیعی نیز رسید (گاتیر، ۱۹۹۸: ۶۱۴-۵۷۱)^۴. لرنر ابزاری برای تقسیم بهینه درآمد با فرض تاثیرپذیری افراد، جهت کاربردی شدن مدل شراکتی ارائه داد (لرنر، ۱۹۹۵: ۱۴۰-۱۲۳)^۵.

دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با تغییرات فراوان در نرخ ارز، نرخ تورم، بیکاری و وضع مقررات دولتی همراه بود و از این رو کارگر و کارفرما نگران بقا و رفاه خود شدند، و رویه‌های مختلفی در رفتار با منابع انسانی آزمون شد. جزر و مدّ در استفاده از نظام‌های پرداخت، بازتاب شبکه پیچیده‌ای از جنبش‌های عدالت‌خواهانه و حوادث مهم اقتصادی (مثل رکودها و جنگ‌ها) بوده است. ویتزمن در نیمه دهه ۸۰ برای طرح‌های تسهیم، اشتغال بیشتر و با ثبات‌تر را اثبات کرد (ویتزمن، ۱۹۸۴). برخی محققان با استفاده از داده‌های سری زمانی برای ژاپن و شرکت‌هایی در آمریکای شمالی مطالعاتی در اقتصاد شراکتی انجام دادند (جونز و پلیسکین^۶، ۱۹۸۸).

۱-Jones & kato & Pliskin.

۲-Rawls.

۳-Nath.

۴-Gauthier.

۵-Lerner.

۶-Jones & Pliskin.

در دهه ۹۰ تسهیم سود برای کارگران به شدت افزایش یافت (بلیندر^۱، ۱۹۹۰). در برخی مطالعات، ۴۳٪ از کارفرمایان تسهیم سود را موجب افزایش بهره‌وری، و ۵۱٪ آنان را موجب افزایش وفاداری، و ۴۴٪ آنرا موجب افزایش تقاضای کارگران برای مشارکت در مدیریت دانستند. مطالعات رابطه‌ای قوی میان تسهیم سود و بازده سهام، بازده فروش و بازده سرمایه-گذاری را نشان دادند (میشل و برودریک^۲، ۱۹۹۱: ۲۵۱).

در ۱۹۹۳، کروزی بیش از ۲۵ تحلیل سنجی درباره تسهیم سود در انگلیس، امریکا، فرانسه، آلمان و ژاپن از اوایل دهه ۱۹۸۰ به عمل آورد، که نشان داد تسهیم سود در صورتی اثر مثبت و قوی دارد که کوچک نباشد، و با مالکیت سهام و مشارکت کارگر در اداره بنگاه همراه گردد. این یافته‌ها با تجربه چین که در آن مزد پایه اندک، و سهم سود نقدی سالانه برای کارگران قابل توجه است، موافقت دارد (کروس^۳، ۱۹۹۳). در مطالعه ۲۸۲۷ بنگاه در کشورهای اروپایی در ۱۹۹۴، حدود ۲۰ درصد بنگاه‌ها از نوعی نظام تسهیم سود پیروی می‌کرده‌اند (بروستر و هجویش، ۱۹۹۴)^۴. در مطالعات مشخص شده است که در اتحادیه اروپایی در حالی که در بعضی کشورها (بلژیک، اسپانیا، پرتغال و یونان) مشارکت در سود فقط یک تئوری بی اهمیت شمرده می‌شود، در جاهای دیگر مثل فرانسه و انگلستان ایده مشارکت در هر دو حالت نقدی و تأخیری پرمعنا می‌باشد (جونز، کاتو و پلیسکین، ۱۹۹۴: ۵). قابل توجه که بحران‌های مالی اخیر جهانی در کشورهای مثل یونان و اسپانیا به طور ملموس‌تری اتفاق افتاد. تحقیقات نشان می‌دهد که درصد کارگاه‌های دارای نظام تسهیم سود در اروپا در ۱۹۹۶ میانگین ۲۱ درصد بوده است (پوتسما و هیوجن^۵، ۱۹۹۹). در شرکت‌های بزرگ برنامه‌های سود مشارکت روبه افزایش است. درصد سود مشارکت در ایالت متحده از ۱۵٪ تا ۳۰٪ به تصویب رسیده است. در بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۸ در کانادا این سهم به ۲۵٪ رسیده است (دانشفر^۶، ۲۰۰۳: ۳). اصلاحات چین در بنگاه‌ها با

۱-Blinder.

۲-Mitchell& Broderik.

۳-Kruse.

۴-Brewster& Hegewisch.

۵-Poutsma& Huijgen.

۶-Daneshfar.

مشارکت کارگر در تصمیم‌گیری و سهم شدن او در اطلاعات مالی توانست منافع شخصی کارگران را با منافع بلندمدت بنگاه‌گره‌بزند (لی، ۱۹۹۹: ۷۱-۴۴)^۱. اما به هر حال چین در زمره کشورهای است که انتقاداتی درباره سهم نیروی انسانی آن وجود دارد.

فواید مادی و معنوی سرشار حاصل از سیستم شراکتی سبب شد در برهه‌ای از زمان این سیستم گسترش یابد. سیر تحولات اندیشه مشارکت در طول زمان به چهار دوره تقسیم می‌شود:

از سال ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ یک قرن به طول انجامید تا فلاسفه و اقتصاددانان، اساس این اندیشه را با عقاید خود پی‌ریزی نمایند، و شاید مناسب باشد که این دوره را «عصر فلسفی»^۲ نام نهاد.

از سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ که طرح‌های مشارکت کارگران به طور پراکنده به مرحله عمل درآمد، این دوران را می‌توان «عصر تجربی»^۳ نامید.

سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۶ که به نام دوران «توسعه طرح‌های مشارکت»^۴ مشهور شده است. در این دوران کارفرمایان تشخیص دادند که بکارگیری و اجرای فرضیه مشارکت کارگران عملاً به نفع آنهاست، از این رو دست نامرئی نفع شخصی آنها را بر آن داشت تا در کارگاه‌های خود این روش را به کار گیرند.

دوره چهارم از سال ۱۹۳۹ تا ۲۰۰۰ به عنوان «عصر تلاش و عمل»^۵ برای رشد عملی طرح‌های مشارکت کارگران در منافع نامیده شده است. زیرا در این دوره علل شکست یا پیشرفت طرح‌های قبلی مورد مطالعه علمی قرار گرفت، و قواعدی منظم تدوین شد (مییر، ۱۹۴۸: ۱۵)^۶. با گذر زمان فشارهای بیکاری و رقابت خارجی، مدیریت بنگاه‌ها و اتحادیه‌های کارگری را به سمتی سوق می‌دهد که همکاری را به عنوان یک وسیله بقا بپذیرند (بورک، ۱۹۸۳: ۱۰ و وایت، ۱۹۹۰: ۳۳۷)^۷.

۱-Lee.

۲-Philosophy Years.

۳-Experimental Years.

۴-Development Years.

۵-Application Years.

۶-Meier.

۷-Burck & Whyte.

آنچه که در شرایط فعلی، یعنی اوایل قرن ۲۱ در حال بروز است، وقوع بحران‌های جهانی است. بحران‌ها گسست‌هایی در فرایند انباشت سرمایه است. در چنین شرایطی شرکت‌ها نمی‌توانند همه تولیدات خود را بفروشند، یا کارگران را در استخدام خود نگه‌دارند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۱۹). به این ترتیب با گذر زمان، نیاز به اقتصاد شراکتی برای جهان در حال تحول و پربحران بیشتر احساس خواهد شد.

از جمله متفکرین اقتصادی که نگرش آنها در گرایش به اقتصاد شراکتی و تقویت آن مؤثر بوده- است، نهادگرایان بوده‌اند که به برخی عقاید آنها اشاره می‌شود: کوز در مقاله «ماهیت بنگاه»، معتقد بود با تبدیل روابط فراوان و کوتاه مدت به روابط بلندمدت از تعداد چانه‌زنی‌ها و مذاکرات طولانی و در نتیجه از هزینه‌های مبادله کاسته خواهد شد (کوز^۱، ۱۹۳۷). با وجود اقتصاد شراکتی و اتحاد منافع کارگر و کارفرما، هزینه‌های مبادله کاهش می‌یابد. از دید ویلیامسون، با محدودیت عقلانیت و ذهن انسان، قراردادهای پیچیده ناکامل‌اند، و درکنار ویژگی‌هایی مثل فرصت‌طلبی، سبب مخاطرات اخلاقی می‌شوند. از این رو قرارداد به خودی خود الزام‌آور نیست (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۱۵)^۲. مگر این‌که از قدرت نهادها برای تأثیرگذاری در خلاف این جهت استفاده شود (نورث، ۲۰۰۰)^۳. با وجود نهادی به نام اقتصاد شراکتی، و همسویی منافع کارگران با کارفرمایان، فرصت‌طلبی‌ها و طفره رفتن از کار کمینه می‌شود. هاجسن چگونگی فرایند تغییرات و تعیین‌کننده‌های تغییرات را یک موضوع کلیدی می‌شمارد (هاجسون^۴، ۲۰۰۶). نورث نیز درک فرآیند تغییر اقتصادی را بسیار مهم می‌داند. او با رد اطمینان درک بشر از محیط، انباشت باورهای بشر را فرآیندی محوری تلقی می‌کند که به وسیله آن، نوآوری نهادی ایجاد می‌شود؛ بنابراین، آن را موتور رشد اقتصادی معرفی می‌کند (تیلی، ۲۰۰۶: ۶۱۷-۶۱۶)^۵. از دید نورث، این باورها و ایدئولوژی‌های افراد است که به طور انباشتی انتخاب‌های افراد و مسیر تحول نظام‌های اقتصادی را در طول سالیان متمادی تعیین می‌کند؛ از این رو اگر قواعد رسمی بازی

۱-Coase.

۲-Williamson.

۳-North.

۴-Hodgson.

۵-Tilly.

متناسب با قواعد غیررسمی تغییر نکند، ممکن است به نتایجی ناخواسته و ناکارآمد منجر شود (مهدوی و نصیری اقدم، ۱۳۸۸: ۱۶۲). روابط کار رسمی نیز اگر متناسب با تغییرات اجتماعی غیررسمی دچار تحوّل شوند، خواهند توانست به بازدهی فزاینده به مقیاس برسند. اقتصاد شراکتی با لحاظ نیازهای کارگر و صاحب سرمایه نهادی است که سبب همسویی روابط کار با تغییرات اجتماعی و بازدهی فزاینده به مقیاس خواهد شد. نورث به طور ضمنی اشاره دارد که مسئله اصلی جوامع بشری تعاون و همکاری برای کسب منافع بالقوه تجارت، و امکان مبادله و همکاری است (نورث، ۱۳۷۷: ۲۴ و ۲۵).

در دوره اخیر اقتصاد شراکتی کمرنگ تر شده است، هرچند پژوهش در این زمینه همچنان ادامه دارد، اما این پژوهش‌ها کمتر به حیطة عمل رسیده است. به عنوان مثال در یک پژوهش مدل نئوکلاسیک اقتصاد شراکتی بررسی شده است و به این نتیجه می‌رسد که اگر این سیستم در بین بنگاه‌ها عمومی تر شود، و ضریب سهم‌بری نیروی کار افزایش یابد، ظرفیت متوسط کاربرد و رشد و استخدام نیروی کار را بیشتر افزایش خواهد داد (تادیولیم، ۲۰۱۲: ۱۰۸-۹۲)^۱. تحقیقی دیگر با بررسی داده‌های انگلستان به این نتیجه می‌رسد که سهم‌بری نیروی کار بر احتمال جدایی کارگران از بنگاه تأثیر منفی دارد و احتمال کاهش جدایی کارگران، انگیزه آموزش آنها را افزایش می‌دهد. حتی این امر انگیزه کارگران برای آموزش غیررسمی در جهت افزایش بهره‌وری را افزایش می‌دهد (گرین و هیوود، ۲۰۱۱: ۶۴۲-۶۲۳)^۲. پژوهش‌ها حتی در زمینه‌های خاص اقتصاد شراکتی پیش رفته است، مانند تأثیر اقتصاد شراکتی بر برون‌سپاری. در برون‌سپاری نیز می‌توان از سهم‌بری نیروی کار استفاده نمود زیرا تلاش و بهره‌وری را افزایش و دستمزدها را کاهش می‌دهد (کونینگ و کاسکلا، ۲۰۱۲: ۲۸-۱۸)^۳. با این وجود شاهد گسترش به کارگیری اقتصاد شراکتی نیستیم که شاید عمده دلیل آن فزون‌طلبی صاحبان سرمایه در مقابل نیروهای کار است که سبب شکاف عمیق توزیعی به مرور خواهد شد.

۱-Tadeu Lima.

۲-Green and Heywood.

۳-Konig and Koskela.

۳. مهمترین مدل‌های مشارکت کارگران در سود بنگاه، در اقتصاد سرمایه‌داری

اقتصاددانان سرمایه‌داری با استفاده از روش‌های قیاسی و استقرایی به نتایجی رسیده‌اند که در مواردی با هم تفاوت دارد، و در مواردی همدیگر را تعدیل می‌نمایند (دادگر، ۱۳۸۴: ۲۷۲-۲۷۱). با وجود دیدگاه‌های گوناگون، اقتصاد سرمایه‌داری بر عقلانیت ابزاری و بیشینه‌سازی منافع مادی و شخصی افراد و بنگاه‌ها متکی است، مدل‌های اقتصاد نیروی کار نظام سرمایه‌داری، اولویت را به اجاره نیروی کار می‌دهد. و مدل‌های شراکتی طراحی شده نیز متأثر از مدل‌های اجاره بر بیشینه‌سازی منافع استوار است.

اقتصاد شراکتی به صورت‌های مختلفی نمود دارد، مثل سیستم تقسیم محصول بین مالک زمین و زارع در هند، روش «درجه‌بندی متغیر» در صنایع آهن و فولاد انگلیس، صندوق ثابت دستمزد که اقتصاددانان کلاسیک آن را توصیه کرده‌اند، روش تسهیم سود ژاپنی‌ها و یا مجموعه‌ای از کمینه دستمزد به اضافه درصدی از فروش بنگاه به ازای هر کارگر (ویتزمن^۱، ۱۹۸۴: ۹۵-۷۲). نکته مهم در مدل‌های اقتصاد شراکتی در سرمایه‌داری این است که همگی مبتنی بر فرض بیشینه‌سازی سود است. در مدل شراکتی، واحد تولیدی که در صدد بیشینه نمودن سود نهایی (تساوی درآمد نهایی و هزینه نهایی) است با استخدام کارگر بیشتر، افزایش تولیدات و کاهش قیمت، دستمزد بیش از سطح رقابتی را از بین خواهد برد. هر نوع افزایش دستمزد به سطحی بیش از سطح رایج بازار، موقتی خواهد بود و کارفرما پس از مدتی از طریق استخدام کارگران بیشتر، و از طریق اشباع بازار با محصولات ارزان، این افزایش دستمزد را خودبه‌خود جبران خواهد کرد. این رو نظام شراکتی نوعی گرایش به اصلاح درونی، با سطح رایج دستمزد فراهم می‌آورد. چگونگی پرداخت دستمزد به صورت ثابت یا شراکتی، تأثیر زیادی در تعادل بلندمدت دستمزد به جا نمی‌گذارد، زیرا عوامل بلندمدت باعث می‌شوند تا دستمزد کارگر معادل ارزش نهایی او باشد. تفاوت در آنجا است که در سیستم فعلی دستمزد، هزینه نهایی و متوسط کارگر یکسان است. در سیستم تسهیم سود، هزینه نهایی استخدام یک کارگر اضافی برای کارخانه، کمتر از هزینه متوسط تمام می‌شود، و این امر اثرات مهمی در عملکرد بازار کار دارد (ویتزمن، ۱۹۸۴: ۲۴-۳۸). دو مدل اصلی که در اقتصاد شراکتی سرمایه‌داری قابل توجه است، مدل شراکتی ژاپنی

۱-Weitzman.

و مدل شراکتی ویتزمن است.

الف - اقتصاد شراکتی در ژاپن: اقتصاد ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم عملکرد چشمگیری از خود نشان داده است. عملکرد اقتصاد کلان آنها نمایانگر تورم اندک، بیکاری بسیار کم و رشد مداوم تولیدات و کارایی اقتصادی است. ژاپن توانست دوره‌های متناوب رکود اقتصادی سال-های ۵۸-۱۹۵۷، ۱۹۶۲، و ۷۵-۱۹۷۴ و ۸۳-۱۹۸۱ را با تغییرات جزئی در تعداد رسمی بیکاران، به خوبی تحمل کند (اکلی، ۱۹۷۸)^۱. اقتصاد شراکتی ژاپن از نظر عدم توجه صرف به بیشینه‌سازی سود یک استثناء به شمار می‌رود، که به فرهنگ دیرینه آن متکی است. کارگران با ابراز وفاداری به شرکت و اتخاذ یک رویه مثبت در برابر پیشرفت‌های فنی که موجب تقویت و بهبود کارآیی می‌گردد، واکنش نشان می‌دهند. حس دیگرخواهی نیز در فرهنگ آنها ریشه عمیقی دارد.

ب - مدل اقتصاد شراکتی ویتزمن: ویتزمن در بیان ویژگی‌های یک جامعه سرمایه‌داری، به‌طور ضمنی می‌پذیرد که سیستم سرمایه‌داری از مشکلات زیرساختی که از درون سیستم بروز می‌کند، به‌خصوص تورم رکودی، رنج می‌برد. او از کینز به خاطر تبیین این که شیوه کلاسیک، عاری از خودتنظیمی سرمایه و به دور از برقراری ایمنی برای استخدام‌شوندگان بوده است، تمجید می‌نماید. تبیین او از مدل ژاپنی، بر یک سیستم پرداخت تاکید دارد که کارکنان علاوه بر دستمزد اولیه‌شان، پاداش هم می‌گیرند. او این سیستم پرداخت اضافی را طرحی مطلوب جهت کاهش هزینه نیروی کار در رکود می‌داند. ویتزمن به مفهوم اقتصاد مشارکتی به عنوان نوعی پرداخت حقوق به کارکنان می‌نگرد، که توسط کارفرما انجام می‌شود، و تحت کنترل شخص خود اوست. او در برخی موارد درآمد و در برخی موارد دیگر سود را به عنوان یک معیار صحیح جهت طرح مشارکت پیشنهاد می‌کند. و تاثیرات سیستم را در هزینه‌های کار نشان می‌دهد (ویتزمن، ۱۹۸۴: ۸۵-۸۴)^۲. مدل اقتصادی ویتزمن، در واقع یک تقلید یا بازآفرینی از آن مدل به قلم اوست. او از دریچه نگاه غربی به بازار کار شرقی ژاپن نگرسته است، چیزی که لزوماً صحیح نیست. آنچه او قصد ارائه آن را دارد، افزایش دستمزد کارکنان بدون تغییر در مفهوم بنگاه‌ها و بدون ورود به بحث عوامل خارجی و تعامل میان عوامل تولید است.

۱-Ackley.

۲-Jones & Pliskin.

روابط صنعتی کار و جایگاه اقتصاد شراکتی در آن

روابط صنعتی کار^۱ نوعی روابط مدرن اشتغال است که پس از انقلاب صنعتی و با بزرگ شدن واحدهای تولیدی شکل گرفته است. چگونگی روابط صنعتی به طور کلی با سه دیدگاه وحدت-گرایی، کثرت‌گرایی و رادیکالی قابل تجزیه و تحلیل است (کافمن^۲، ۲۰۰۴).

الف- وحدت‌گرایی^۳: با این نگرش سازمان محل کار به مثابه یک کل یکپارچه و هماهنگ و با آرمان مشترک تلقی می‌شود که در آن مدیران و کارگران برای رسیدن به منافع مشترک، همکاری می‌نمایند. همه کارکنان بدون نیاز به مداخله دولت و یا اتحادیه‌های صنفی به اهداف سازمانی خود وفا دارند، طوری که از آنها به عنوان یک «خانواده شاد»^۴ تعبیر می‌شود (آکرس و ویلکینسون^۵، ۲۰۰۵).

کثرت‌گرایی^۶: کثرت‌گرایی در سازمان به معنی وجود گروه‌های مختلف و کانون‌های قدرت متفاوت است، که هر یک از آنها منافع خود را تعقیب می‌نمایند. در این نگرش، مداخله دولت برای ایجاد تعادل در کشمکش‌های محیط کار و نظارت لازم خواهد بود (بیفورت و بود^۷، ۲۰۰۹).

پ- تعارض‌گرایی^۸: این دیدگاه با تأکید بر ماهیت سرمایه‌داری و تضاد بین سرمایه و کار، تضاد منافع کارگران و کارفرمایان را در محیط کار اجتناب‌ناپذیر می‌داند و به دلیل صیانت از حقوق کارگران در برابر قدرت و ثروت که در ذات سرمایه‌داری است، در دست گرفتن مدیریت اقتصادی توسط دولت و مداخله کامل آن در روابط کار را الزامی می‌داند (بود و باو^۹، ۲۰۰۸).

هر چند در اقتصاد شراکتی، سه گروه اصلی کارگران، دولت و کارفرمایان نقش ایفا می‌نمایند، اما تأکید اصلی مدل شراکتی در بین این سه مدل بر وحدت‌گرایی (اشتراک منافع) است. چرا که

۱-Industrial Relations.

۲-Kaufman.

۳- Unitarism.

۴- One Happy Family.

۵-Ackers and Wilkinson.

۶- Pluralism.

۷-Befort and Budd.

۸- Radicalism.

۹-Budd and Bhave.

تحقق انتظارات کارگران در برخورداری از فرصت شغلی، امنیت شغلی و درآمد مناسب به نوعی با تحقق انتظارات کارفرمایان در داشتن امکان سرمایه‌گذاری، امنیت سرمایه‌گذاری و سود مناسب قابل تأمین خواهد بود.

۴. نتایج و نکات قابل تأمل

اهمیت همکاری به معنای عام، مورد اذعان نظام سرمایه‌داری است. به عنوان نمونه تشکیل شرکت‌های سهامی، اقتصاد تعاون و ایده جهانی شدن نمونه‌هایی از این اعتراف است. اقتصاد شراکتی، به معنای خاص آن، به عنوان شراکت کارگران در سود، هر چند اصل اساسی در نظام سرمایه‌داری نیست، اما در موارد بحرانی مورد توجه آنها قرار گرفته است، چرا که در رکود این سیستم به نفع بنگاه‌ها و در موارد رونق به نفع کارگران است.

در دوره‌های مختلف، نظام مالکیت، روابط کار را به سمت استثمار نیروی کار سوق داده است. در همه این دوره‌ها، مالکیت انحصاری زیربنا بوده است و روبناها (برده‌داری، سرواژی، فئودالیت، بورژوازی، سرمایه‌داری) عوض شده و به ظاهر شکل انسانی‌تری یافته‌اند، اما ماهیت استثمار آنها تغییر نیافته است. با آغاز انقلاب صنعتی از قرن ۱۵ تا ۱۸ کارگر به تدریج به ابزار کار تبدیل شد و کارفرما بر او اعمال قدرت می‌کرد. در مجموع آنچه در دوره‌های تاریخی بر روابط کار حاکم بوده است، سلطه صاحبان ثروت بر نیروی کار می‌باشد و هرگز عزم جمعی برای تدوین روابط کار عادلانه جزم نشده است. با استمرار این روند، امروزه کارگر که بخشی از سازندگان تمدن بوده است، توسط ثمره خود یعنی تکنولوژی پیچیده، به کنار زده می‌شود. باید در تاریخ کنونی جهان در پی بهبود روابط کار و سرمایه برای ارتقای نفع متقابل هر دو بود.

دیدگاه مکاتب اقتصادی در خصوص دستمزدها به عنوان تنظیم‌کننده بازار کار متفاوت است. نظریه کلاسیک با فرض رقابت کامل و انعطاف‌پذیری طرف‌های عرضه، تقاضا، تعادل بازار کار را نتیجه عدم مداخله دولت در بازار می‌داند. مارکسیسم بازار کار را در نظام سرمایه‌داری، محلی برای استثمار نیروی کار تلقی می‌نماید. کینز مسأله دستمزد را از کانون مباحث دور کرد، و سیاست‌های جانب تقاضای کل را جایگزین آن نمود. بعد از کینز، تورم در کنار رکود رخ نمود. دلایل تورم بعد کینزی، افزایش مارپیچی قیمت‌ها و دستمزد بر اساس زیاد شدن فشار هزینه تولید بود، و از طریق انتظاراتی که واجد آن است، خود را تداوم بخشید. دو دهه بعد بیکاری و تورم

به هم گره خورد و منجر به پیدایش لغت جدیدی در قاموس اقتصادی با نام رکود تورمی شد، که بعد از رکود جهانی سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ به صورت یک مشکل جهانی درآمد. کلاسیک‌های جدید با طرح انتظارات عقلایی معتقد بودند که سطح دستمزد مورد نظر بنگاه‌ها با ارزش انتظاری دستمزد برابر خواهد بود. اقتصاد کینزی جدید از اواسط دهه ۱۹۸۰ با ادبیاتی مانند چسبندگی دستمزد و چسبندگی قیمت و عدم انعطاف‌های حقیقی به نظریه عدم تخلیه بازارها گرایش دارند. در نظریه دستمزد کارا، دستمزد بالاتر یعنی کارایی و سطح تولید بالاتر. اما نظریه‌ای که در عصر حاضر به عنوان پارادایم شناخته می‌شود همان نظریه نئوکلاسیک‌ها است که انتظارات عقلایی عواملان اقتصادی و فروض انعطاف کامل قیمت‌ها و دستمزدها در آن مطرح است. مدل‌های مزد- بهره‌وری با تحلیل نئوکلاسیک، مدل رایج اقتصاد بازار است. البته مدل نئوکلاسیک نمی‌تواند در همه شرایط، مزد را عادلانه و بر اساس بهره‌وری پرداخت نماید و امکان استثمار وجود دارد. از این رو نیاز به الگوی جدیدی است که هم عادلانه باشد و هم بهره‌وری و کارایی را تأمین کند.

پرداخت بر مبنایی غیر از زمان، ایده جدیدی نیست. اندیشه مشارکت کارگران در منافع در تمدن‌های باستان در اموری مثل کشاورزی، صنعتی و تجاری مصادیقی داشته است. انقلاب صنعتی در اواخر قرن ۱۸ با وجود آثار مثبتی که داشت، اما روابط انسانی را به شدت متأثر کرد. لیبرالیسم اقتصادی به عنوان دستاورد اصلی انقلاب فرانسه، بیش از یک قرن و نیم بر روابط اقتصادی کشورهای اروپایی حاکم شد. در این زمان نخستین طرح‌های تشکیل تعاونی به عنوان یکی از مصادیق اقتصاد شراکتی در این دوره پی‌ریزی شد. سوسیالیست‌ها مخالف این موضوع بودند که کارفرما همه منافع یک کارخانه را به خود اختصاص دهد، و این کار را غصب حقوق کارگران تلقی می‌کردند. این اندیشه‌ها پایه‌گذار اندیشه اقتصاد شراکتی شد. قبل از ظهور اندیشه مشارکت کارگران در سود، تفکر مشارکت کارگران در مدیریت مطرح بود. موضوع شراکت کارگران در منافع کارگاه‌ها از قرن ۱۹ به بعد به ابتکار کارفرمایان در برخی کشورهای سرمایه‌داری مورد آزمایش و اقدام قرار گرفت. فرانسه در این زمینه پیشرو بود و ژان لوکلر در سال ۱۸۲۹ طرح سهام شدن کارگران در منافع را به کار گرفت، که بعدها مورد تقلید قرار گرفت. از این رو در فرانسه لوکلر را به عنوان پدر سهام شدن کارگران در منافع کارگاه‌ها یاد می‌کنند. در اوایل قرن ۱۹ در طرح‌های قطعه‌ای، معدن‌کاران بر اساس مقدار سنگ‌های استخراج شده مزد می‌گرفتند. نمونه‌هایی از تسهیم سود در امریکا، انگلیس و فرانسه ظهور کرد و تسهیم سود که مزد

را با سود و بهره‌وری مرتبط می‌ساخت، با ایجاد منافع مشترک میان کارگر و مدیر، نیاز به اتحادیه و قوانین محدودکننده آن را کاهش داد. کارگران ذغال سنگ و فولاد انگلیس دستمزد پولی به طور مستقیم دریافت نمی‌کردند، بلکه بر اساس سیستم «درجه‌بندی متغیر» دستمزد آنها مستقیماً به ارزش محصول کارخانه‌شان وابسته شده بود. روش سهم‌سازی کارگران در فرانسه از ۱۸۲۰ و در انگلستان از ۱۸۶۰ و در آمریکا از ۱۸۶۹ مورد توجه و اقدام قرار گرفت. با اقتصاد شراکتی می‌توان به هدف کارگر یعنی دستمزد بالاتر و هدف کارفرما یعنی هزینه کمتر نیروی کار دست یافت. با رونق اتحادیه‌گرایی توجه به طرح تسهیم بیشتر شد، اما در دوره‌های رکود، کمبود یا فقدان سود، وعدم اطمینان درباره رونق آتی سیاست دولت درباره مزد، این طرح به تعویق درمی‌آمد. همچنان که در دوره‌های رونق بنگاه‌ها سبب تعویق اجرای اقتصاد شراکتی می‌شدند. به هر صورت در نیمه دوم قرن بیستم، افزایش طرح‌های مشارکت کارگران در منافع، جنبه جدی به خود گرفت. در رکود بزرگ، تسهیم سود به عنوان ابزاری برای انعطاف‌پذیری دستمزد که راه‌حل رکود بود، تلقی شد. تحقیقات نشان می‌دهد که درصد کارگاه‌های دارای نظام تسهیم سود در اروپا در اواخر قرن ۲۰، بیش از ۲۰ درصد بوده است. در دهه‌های آخر قرن ۲۰ بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز به اقتصاد شراکتی گرایش داشتند. در اتحادیه اروپایی در حالی که در بعضی کشورها (بلژیک، اسپانیا، پرتغال و یونان) مشارکت در سود فقط یک تئوری بی‌اهمیت شمرده می‌شود، در کشورهای مثل فرانسه و انگلستان ایده مشارکت در هر دو حالت نقدی و تأخیری پر معنا می‌باشد. قابل توجه که بحران‌های مالی اخیر جهانی در کشورهای مثل یونان و اسپانیا به طور ملموس‌تری اتفاق افتاد. فواید مادی و معنوی سرشار حاصل از سیستم شراکتی سبب شد در برهه‌ای از زمان این سیستم گسترش یابد. سیر تحولات اندیشه مشارکت به چهار عصر فلسفی، تجربی، توسعه و عمل تقسیم می‌شود. با گذر زمان فشارهای بیکاری، مدیریت بنگاه‌ها و اتحادیه‌های کارگری را به سمتی سوق می‌دهد که همکاری را به عنوان یک وسیله بقا بپذیرند. آنچه که در اوایل قرن ۲۱ در حال بروز است، وقوع بحران‌های جهانی است و با گذر زمان، نیاز به اقتصاد شراکتی برای جهان در حال تحول و پربحان بیشتر احساس خواهد شد.

با وجود دیدگاه‌های گوناگون، اقتصاد سرمایه‌داری بر عقلانیت ابزاری و بیشینه‌سازی منافع مادی متکی است، مدل‌های اقتصاد نیروی کار نظام سرمایه‌داری، اولویت را به اجاره نیروی کار می‌-

دهد و مدل‌های شراکتی طراحی شده نیز متأثر از مدل‌های اجاره بر پیشینه‌سازی منافع استوار است. اقتصاد شراکتی به صورت‌های مختلفی نمود دارد، مثل سیستم تقسیم محصول بین مالک زمین و زارع در هند، روش «درجه‌بندی متغیر» در صنایع آهن و فولاد انگلیس، صندوق ثابت دستمزد که اقتصاددانان کلاسیک آن را توصیه کرده‌اند، روش تسهیم سود ژاپنی‌ها و یا مجموعه‌ای از کمینه دستمزد به اضافه درصدی از فروش بنگاه به ازای هر کارگر. دو مدل اصلی که در اقتصاد شراکتی سرمایه‌داری قابل توجه است، مدل شراکتی ژاپنی و مدل شراکتی ویتزمن است. روابط صنعتی با سه دیدگاه وحدت‌گرایی، کثرت‌گرایی و تعارض‌گرایی قابل تجزیه و تحلیل است. هر چند در اقتصاد شراکتی، سه گروه اصلی کارگران، دولت و کارفرمایان نقش ایفا می‌نمایند، اما تأکید اصلی مدل شراکتی در بین این سه مدل بر وحدت‌گرایی (اشتراک منافع) است. چرا که تحقق انتظارات کارگران در برخورداری از فرصت شغلی، امنیت شغلی و درآمد مناسب به نوعی با تحقق انتظارات کارفرمایان در داشتن امکان سرمایه‌گذاری، امنیت سرمایه‌گذاری و سود مناسب قابل تأمین خواهد بود. به نظر می‌رسد که اخلاق باید به یاری اقتصاد هر جامعه بیاید و آن را از گرداب مهلک سرگردانی برهاند. روح تعاون و مشارکت آمیخته با احساسات مذهبی و برادری مانند کمندی است که اقتصاد گرفتار در امواج خروشان را از طوفان حوادث اجتماعی به سلامت به ساحل کامیابی می‌رساند.

منابع

- ازوجی، علاءالدین و علی‌رضا امینی (۱۳۸۷)، تحلیل و بررسی رابطه دستمزد و بهره‌وری نیروی کار در صنایع ایران: یک مدل خود همبسته با وقفه‌های توزیعی، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال دوازدهم، شماره ۳۷، زمستان ۸۷، صص ۱۰۵-۸۱.
- امینی، علی‌رضا و زهره حجازی آزاد (۱۳۸۷)، تحلیل نقش سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه در ارتقای بهره‌وری کل عوامل در اقتصاد ایران، *مجله پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۳۵، تابستان ۸۷، صص ۳۰-۱.
- بختیاری، صادق (۱۳۸۹)، کار شایسته در بازار کار ایران، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۸۹، صص ۸۳-۶۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، ج ۱، تهران، نشر نی، چاپ هشتم.

- بلانت، دان و جکسون، مارک (۱۳۷۳)، *اقتصاد کار و نیروی انسانی*، ترجمه محسن رنایی، اصفهان، انتشارات فلاح ایران، چاپ اول.
- تونوچیان، ایرج (۱۳۷۹)، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، مؤسسه انتشارات توانگران.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۳)، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)*، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۰)، *اندیشه عدالت*، وحید محمودی، هرمز همایون‌پور، تهران، کندو کاو، کتاب روشن.
- طالب، مهدی (۱۳۷۶)، *اصول و اندیشه‌های تعاونی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- عبادی، جعفر و ابوالفضل پاسبانی صومعه (۱۳۹۱)، مهمترین عوامل موثر بر مزد منصفانه، آزمون نظریه آکرلوف در ایران، *مجله تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران*.
- کینگ، رابرت (۱۳۸۸)، مکتب کلاسیک جدید، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، *ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۸۹، فروردین و اردیبهشت ۸۸، صص ۹۳-۱۰۰.
- مارکس، کارل (۱۳۵۲)، *سرمایه*، جلد اول، ترجمه ایرج اسکندری، از نشریات حزب توده ایران، بی‌جا.
- منکیو، گریگوری (۱۳۸۷)، *نظریه اقتصاد خرد*، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- مهدوی، ابوالقاسم و علی نصیری اقدم (۱۳۸۸)، تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا: داگلاس سیسیل نورث، *مجله جستارهای اقتصادی*، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۸۸، صص ۱۷۴-۱۴۹.
- میرهادی‌زاده، سیدموسی (۱۳۷۶)، بینش‌های همیاری، مشارکت و سیاست‌های اقتصادی، *مجله فرهنگ و تعاون*، شماره ۲، تیرماه ۷۶.
- میکاکیوی، ماکي (۱۳۸۸)، *رابطه عدالت در محیط کار و کاهش خطر بیماری عروق کرونری در میان کارمندان*، محمدرضا واعظ مهدوی، نابرابری‌ها در آینه پژوهش، تهران، دانشگاه شاهد.
- نورث، داگلاس سیسیل (۱۳۷۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- والزر، مایکل (۱۳۸۹)، *حوزه‌های عدالت*، صالح نجفی، تهران، ثالث.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۰)، نگرشی بر قانون جدید کار، *ضمیمه مجله تحقیقاتی حقوقی*، (شماره ۹)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- هانت، دیانا (۱۳۷۶)، *نظریه‌های اقتصادی توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نشر نی.
- Ackers, Peter and Adrian Wilkinson (2005), "British Industrial Relations Paradigm: A Critical Outline History and Prognosis", *Journal of Industrial Relations*.

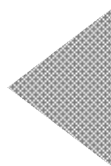
- Ackley, Gardner(1978), "**Fiscal, Monetray, and Related Policies**," In patrik and Rosovaky, eds. Asia's new Giani.
- Akerlof, G.A(1984), Gift Exchange and Efficiency Wage Theory: Four Views, **AEA Papers & Proceedings**, May 1984, pp.79-83.
- Akerlof, G.A(2005), **The Missing Motivation in Macroeconomics**, American Economic Association, Chicago.
- _____ and Rachel E. Kranton, (2005), Identity and the Economics of Organizations, **The Journal of Economic Perspectives**, Vol.19 , No.1 , pp. 9-32, winter.
- Ashley, W.J(1903), **The Adjustment of Wages**, London: Longmans, Green.
- Befort, Stephen F. and John W. Budd (2009), **Invisible Hands, Invisible Objectives: Bringing Workplace Law and Public Policy Into Focus**, Stanford University Press.
- Blank, Rebecca & Richard Freeman(1994), "**Evaluating the Connection between Social Protection and Economic Flexibility**", in Rebecca Blank ed., Social Protection vs. Economic Flexibility- is there a Trade off?, Chicago: University of Chicago press.
- Blinder, Alan S.(1990), **Playing for Productivity**, The Brooking Institution, Washington, D. C.
- Brewster, C. and Hegewisch, A.(1994), **Policy and Practice in European Human Resource Management: The Price Waterhouse Cranfield survey**, London: Routledge.
- Brown, Wilfred B.(1962), **Piecowork Abandoned**, London: Heinemann.
- Budd, John W. Jozef Konings and Matthew J. Slaughter(2005), Wages and International Rent Sharing in Multinational Firms, **The Review of Economics and Statistics**, Vol. 87, No. 1, The MIT Press, Feb., pp. 73-84.
- Budd, John W. and Devasheesh Bhav(2008,) "**Values, Ideologies, and Frames of Reference in Industrial Relations**", in Sage Handbook of Industrial Relations, Sage.
- Burck, Span, Charles G.(1983), **What Is It for the Unions?**, New Delhi: Span.
- Carlton, D.(2000), **Economics of Religion(Juish Case) Economic**, Resarch, Cambridge working perss.
- Chamsky, N.(1937), **Neoliberalism and Global Order**, seven stories press.
- Coase, Ronald(1937), The Nature of the Firm, **Economica**, November,4, pp.386-405.
- Daneshfar, Alireza(2003), **Expectancy Theory, Profit Sharing Plans and Accounting Information**, University of New Haven, 2003.
- Gauthier, David(1998), Co-operation: Bargaining and Justice, in: **Economic Justice**, Vol.1, pp.571-614.
- Green, Colin P. and Heywood, John S.(2001), "Profit Sharing, Separation and Training", **British Journal of Industrial Relations**, 49:4, December, pp. 623-642.

- Grube, David and Richard A. Jackman and Richard G. Layard(1982), ***Causes of the Current Stagnation***, ret.rcon.stud.Supplement, 49(5).
- Harrison, Bennett(1990), ***The Great U-turn***, (New York :HarperCollins.
- Hicks, John R.(1983), The Keynes Centenary: A Skeptical Follower, ***The Economist***, (June 18), 17 – 19 .
- Hodgson, Geoffrey M.(2006), What Are Institutions?, ***Journal of Economic Issues***, Vol.40, No.1,pp.1-25.
- Jones, Derek C.& Jeffrey Pliskin(1988), The Effects of Worker Participation, Employee Ownership and Profit Sharing on Economics Performance: A Partial Review, ***Working Paper***, No.13.
- Jones, Derek C. & Takao Kato & Jeffrey Pliskin(1994), Profit Sharing and Gainsharing, A Review of Theory, Incidence and Effects, ***Working paper***, No.125.
- Kaufman, Bruce E.(2004), "***Theoretical Perspectives on Work and the Employment Relationship***", Industrial Relations Research.
- Keynes, John Maynard(1936), ***The General Theory of Employment***, Interest and money, Harcourt, Brace.
- King, Robert(2002), ***New Classical Macroeconomics***, The Concise Encyclopedia of Economics.
- Konig, Jan and Koskela, Erkki(2012), "Profit Sharing and Outsourcing under Labor Market Imperfection", ***Review of International Economics***, 20(1), pp.18-28.
- Kruse, D. L.(1993), ***Profit Sharing: Does It Make a Difference?*** Kalamazoo, MI:W.E. Upjohn Institute.
- Lee, C.K.(1999), From Organized Dependence to Disorganized Despotism: Changing Labor Regimes in Chinese Factories, ***China Quarterly***, 157.
- Leontief, Wassily(1983), ***National Perspective***, June 30.
- Lerner, Abba(1995), The Optimum Division of Incom, in Abba Lerner(ed), Economics of Control, Reprinted in ***Economic Justice***, Vol.1,1995, pp.123-140.
- Life, Alfred(1985), ***It Floats***, New York: Rhinehart.
- Luthans, F.(1992), ***Organizational Behavior***, 6 th. Ed, McGraw-Hill, Co.
- Mander,J.(2001), ***Economic Globalization and the Environment***, Tikun.
- Mankiw, Gregory& David Romer(1991), ***New Keynesian Economics***, Vol.2 , the MIT Press, Cambridge.
- Meade, James E.(1978), The Meaning of Internal Balance, ***Economic Journal***, 88, 423 - 435.
- Mead, James(1983), "***Wage Fixing: Stagflation***", London: George Allen and Unwin, Vol.1.
- Meier, Joseph.B.(1948), ***Profit Sharing Manual, Council of Profit Sharing Publication***, Chicago, Illinois.
- Mill, John Stuart(1929), "***Principles of Political Economy***", ed W.J.Ashly, London: Longmans, Green,and Compony , Inc.
- Mitchell, D. J. B. and R. F. Broderick(1991), ***Flexible Pay System in the American Context: History, Policy, Research Implications***, Working

- Paper Series, 151. Los Angeles: Institute of Industrial Relations, University of California.
- Muth, John, F.(1961), "Rational Expectations and Theory of Price Movements", *Econometric*, Vol.29.
 - Nath, S.K.(1976), *A Reappraisal of Welfare Economics*, Augustus M.Kelley Publishers, Newjersey.
 - Nordhaus, William D.(1983), "*Macro Confusion: The Dilemmas of Economic Policy*", in J. Tobin ,ed., *Macroeconomics, prices, and quantities*, Washington: The Brooking Institution.
 - North, Douglas C.(2000), *The New Institutional Economics and Third World Development*, Washington University, 2000.
 - Poutsma, E. and F. Huijgen(1999), *Financial Participation in Europe*, Report for the European Foundation for the Improvement of living and working Conditions, Dublin: European Foundation.
 - Rao, V.S.P & Narayana,P.S.(1987), *Organization Theory and Bahavior*, Konark Publishers, Pvt. Ltd.
 - Rawls, J.(1971), *A Theory of Justice*, Oxford University Press, Oxford.
 - Ricardo, David(1981), *Principle of Political Economy and Taxation*, ed. Gonner, London: George Bell.
 - Romer, D.(1993), The New Keynesian Synthesis, *Journal of Economic Perspective*, 7winter, pp.5-22.
 - Samuelson, Paul A.(1974), *World-Wide Stagflation*, pp.801-807 in Vol. 4 of the Collected Scientific Papers of Paul A. Samuelsson. Cambridge: MIT press.
 - Sargent, Thomas and Neil Wallace, (1975), "Rational Expectation: The Optimal Monetary Instruments, and the Optimal Money Supply Rule", *Journal of Political Economy*, 83(2).
 - Schloss, David.F.(1898), *Method of Industrial Remuneration*, 3rd Ed.,London: Williams and Norgate.
 - Simons, Gustave(1948), *Economic and Legal Aspects of Profit Sharing Plans*, Industrial and Labor Relations Review.
 - Smith, Adam(1965), *Wealth of Nations*, ed. Edwin Canon, New York: The Modern Library.
 - Stiglitz, Joseph. E.(1974), Alternative Theories of Wage Determination and Unemployment in LDC's, The Labor Turnover Model, *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 88, No. 2 ,1974, pp. 194-227.
 - Stiglits, Joseph E.(1987), The Causes and Consequences of the Dependence of Quality on Price, *Journal of Economic Literature*25, (March,1987), pp.1- 48.
 - Tadeu Lima, Gilberto(2012),“A Neo-Kaleckian Model of Profit Sharing, Capacity Utilization and Economic Growth” University of Sao Paulo, Brazil, August, *Metroeconomica* 63:1, pp.92-108.
 - Taylor, Frederick, W.(1911), *The Principles of Scientific Management*, Harper and Brothers.
 - Tilly, Charles(2006), Review of North Understanding the Process of Economic Change, *Perspectives on Politics*, Vol.4, No.3, pp.616-617.

- Tobin, James(1983), *Macroeconomics under Debate*, Cowls Foundation Discussion Paper 655(June).
- Toutounchian, Iraj(1998), "The Labour's Income Share In an Islamic Fromework", *Humanomics*, 14(4) and 15(1), pp 66-137.
- Weiss, A.(1980), Job Queues and Layoffs in Labor Markets with Flexible wages, *JPE*, Vol.88, No.3; pp.526-538.
- Weitzman, Martin L.(1984), *The Share Economy(Conquering Stagflation)*, Harvard University Press, Cambridge.
- Whyte, William Foote(1990), The New Manufacturing organization: Problems and Opportunities for Employee Involvement and Collective Bargaining, *National Productivity Review*, Vol.9, No.3, pp.337-48.
- Williamson O. E.(2000), The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead; *Journal of Economic Literature*, vol xxxviii, pp.599-613.
- Yellen, Janet L.(1984), Efficiency Wage Models of Unemployment, *American Economic Review*, Vol.74, No.2, (May,1984), pp.200-205, American Economic Association.
- Zhu, Kaijie and Ulrich W. Thonemann(2004), Modeling the Benefits of Sharing Future Demand Information, *Operations Research*, Vol. 52, No. 1, Informs, Jan. Feb., pp. 136-147.

بررسی نقش شفافیت اقتصادی در تقویت فرهنگ مالیاتی



یحیی کمالی^۱

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۲/۲۳ - تاریخ تصویب ۹۴/۵/۲)

چکیده

شفافیت اقتصادی در دنیای امروز که گرایش به سمت جهانی‌شدن شدت گرفته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از شرایط اساسی اقتصاد رقابتی، وجود شفافیت در میزان عرضه و تقاضای کالا، خدمات، کار، سرمایه و همچنین تعداد دارندگان آنها و وجود امکانات دسترسی به آنهاست. شفافیت اقتصادی پیامدهای مثبتی بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی دارد و درآمدهای مالیاتی و کیفیت زیرساخت‌های اقتصادی و خدمات عمومی را افزایش می‌دهد. شفافیت باعث تسهیل نظارت بر فعالیتهای اقتصادی و عملکرد سازمان‌های دولتی می‌شود. مقاله حاضر با استفاده از روش فراتحلیل به تبیین مفهومی فرهنگ مالیاتی پرداخته، سپس نقش شفافیت اقتصادی را به عنوان عامل تقویت فرهنگ مالیاتی مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اثرات و پیامدهای شفافیت اقتصادی در فرهنگ مالیاتی به صورت تقویت رفتار مالیاتی مؤدیان بروز می‌یابد.

واژگان کلیدی: شفافیت، دولت، پاسخگویی، اطلاعات، فرهنگ مالیات.

مقدمه

دولت نقش مهمی در مدیریت جامعه ایفا می‌کند و برای دولت می‌توان نقش‌های مختلفی را برشمرد. نخست آنکه دولت به عنوان یک نهاد می‌تواند وظیفه توزیعی و تخصیصی داشته باشد. دولت در کنار سایر عوامل در سطح خرد و کلان، توزیع درآمد و تخصیص منابع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نقش دیگر دولت، کنشگری اقتصادی است. دولت در این نقش از منظر حقوقی در نقش یک شخص حقوقی و از منظر اقتصادی در نقش یک سازمان وارد عرصه اقتصاد می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی تولید، توزیع و مصرف را انجام می‌دهد، دولت برای تأمین هزینه این فعالیت‌ها نیاز به منابع مالی دارد. در ادبیات اقتصادی، مهم‌ترین منبع تأمین مالی هزینه‌های حاکمیتی دولت، اخذ مالیات از شهروندان است.

منابع مالیاتی توسط دولت‌ها در جهت تأمین منافع و خدمات عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد زیرا بخش خصوصی همواره افزایش سود خود را مورد نظر قرار می‌دهد و اموری که منافع عمومی را تأمین می‌کنند، از اهداف سرمایه‌گذاری این بخش نیست. بنابراین وظیفه دولت است که از ابزارهای مناسب اقتصادی جهت رسیدن به توسعه و تأمین کالا و خدمات عمومی جامعه استفاده کند. دولت برای تأمین منابع مالیاتی خود باید سازماندهی اقتصادی را به صورتی انجام دهد که فرهنگ مالیاتی شهروندان تقویت شود. عوامل مختلفی بر تقویت فرهنگ مالیاتی تأثیرگذار هستند. در این مقاله سعی می‌شود با بررسی فرهنگ مالیاتی، نقش و تأثیر شفافیت اقتصادی در تقویت فرهنگ مالیاتی مورد واکاوی قرار گیرد. از این رو پرسش اصلی این مقاله این است که شفافیت اقتصادی چه نقشی در تقویت فرهنگ مالیاتی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال با تحلیل پژوهش‌های مرتبط، دو مفهوم شفافیت اقتصادی و فرهنگ مالیاتی تبیین می‌شوند و اثرات شفافیت در تقویت فرهنگ مالیاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش پژوهش پیرو طرحی از نوع فراتحلیل^۱ با تکیه بر متون علمی و پژوهش‌های مرتبط است. فراتحلیل، پژوهشگران را قادر می‌سازد تا نتایج مطالعات مربوط به حوزه خاص را تحلیل کنند تا بر اساس نتایج حاصل از این بازنگری‌ها، زمینه تدوین مدل‌های جدید فراهم گردد. فراتحلیل کیفی، داده‌های به دست آمده از پژوهش‌های مختلف را گرد هم می‌آورد و آنها را به عنوان یک

مجموعه داده، تحلیل می‌کند. با تحلیل حجم زیادی از داده‌ها، امکان اعتماد به نتایج به طور قابل توجهی بیشتر می‌شود. اصل اساسی در این روش عبارت است از ترکیب نتایج پژوهش‌های مختلف و استخراج نتایج جدید و منسجم و حذف آنچه که موجب سوگیری در نتایج نهایی می‌شود.

۱- مالیات و فرهنگ مالیاتی

مالیات یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاستگذاری اقتصادی برای تأمین منابع مالی دولت محسوب می‌شود. این ابزار به علت جایگاه تأثیرگذار در تأمین منابع لازم برای انجام دادن وظایف حکومتی، اقتصادی، رفاهی و غیره مورد توجه نظریه‌پردازان سیاستگذاری قرار گرفته است. مالیات وجوهی است که مردم یا بنگاه‌های اقتصادی، یعنی اشخاص حقیقی یا حقوقی، طبق قانون، ملزم به پرداخت آن به دولت هستند، این پرداخت می‌تواند از سر میل و رغبت یا با اکراه صورت گیرد. مالیات انواع مختلفی دارد مانند مالیات بر ارث، حقوق تبر، مالیات بر درآمد املاک، مشاغل بر درآمد اشخاص حقوقی، مالیات بر درآمد اتفاقی و ...

در بیشتر کشورها، اخذ مالیات سه هدف عمده را دنبال می‌کند: (۱) درآمد برای تأمین هزینه خدمات دولتی (۲) وسیله و ابزار برای سیاستگذاری اقتصادی (۳) منع تأمین کننده خدمات دولتی و وسیله‌ای جهت تحقیق عدالت اجتماعی و سیاستگذاری اقتصادی است. از این رو مالیات از عوامل پر اهمیت به منظور حفظ و بقای پویایی یک جامعه است (عظیمی، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

مالیات‌ها به دو قسم اصلی مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم تقسیم شده‌اند. مالیات‌های مستقیم، مالیات‌هایی است که به طور مستقیم و متناسب با درآمد اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی وصول می‌شود اما مالیات غیر مستقیم به ارزش بعضی از کالاها و خدمات اضافه می‌شود و پرداخت آن به مصرف کننده تحمیل می‌گردد. اساس این تقسیم‌بندی عادلانه بودن آن است؛ چرا که مالیات مستقیم از این رو مورد توجه و تأکید است که این نوع مالیات به اعتبار درآمد و ثروت افراد مطالبه می‌شود اما مالیات‌های غیر مستقیم به کلیه مصرف کنندگان کالا یا استفاده کنندگان از خدمتی که دولت بر آنها مالیات وضع کرده، صرف نظر از موقعیت مالی فرد، تعلق می‌گیرد. در واقع مصرف این گونه کالاها و خدمات است که فرد را به مؤدی پرداخت کننده مالیات غیرمستقیم تبدیل می‌کند. در مجموعه قوانین مالیاتی، مالیات‌های مستقیم به سه نوع مالیات بر

شرکت، مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت تقسیم شده است. مالیات بر شرکت‌ها از دو قسمت مالیات بر شرکت‌های دولتی و مالیات بر شرکت‌های خصوصی تشکیل شده است. مالیات بر درآمد شامل مالیات بر حقوق، مالیات بر مشاغل و مالیات بر مستقلات است. مالیات بر ثروت شامل مالیات‌های ارث و اراضی بایر است. مالیات‌های غیرمستقیم نیز به دو گروه عمده مالیات بر واردات و مالیات بر مصرف و فروش تقسیم شده‌اند.

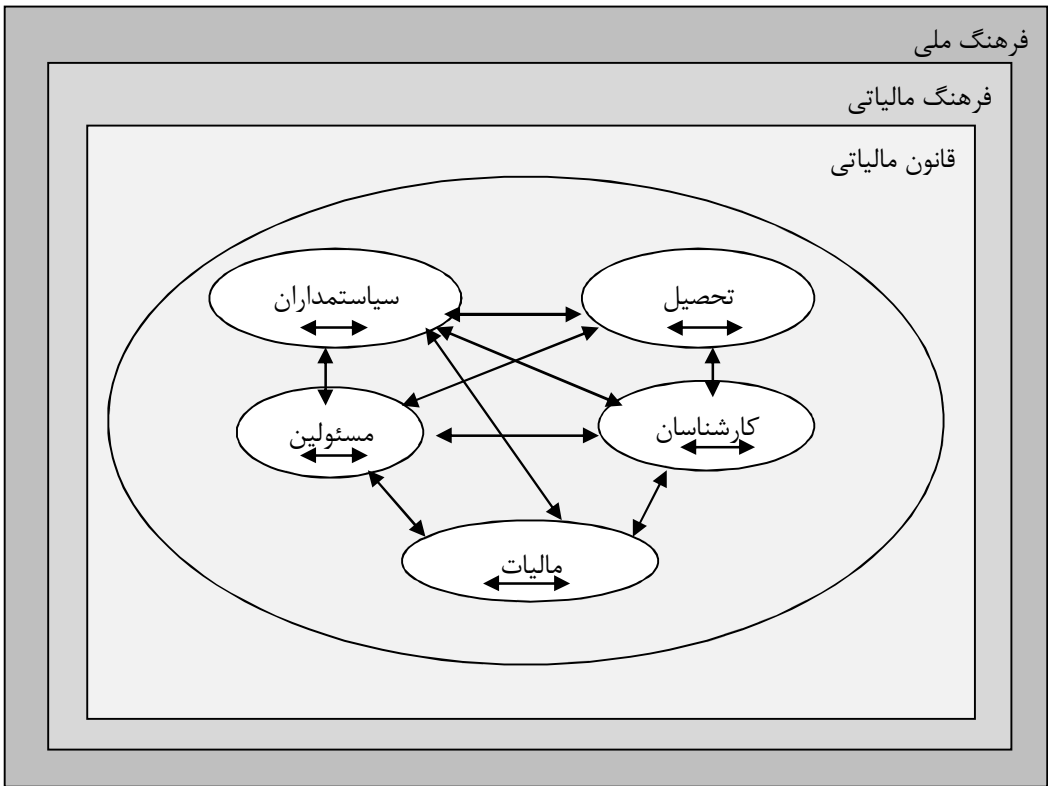
با توجه به دسته‌بندی مختلف از مالیات، شیوه‌های گوناگون اخذ مالیات مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است. نقش و اهمیت پرداخت به موقع مالیات در تنظیم منابع مالی دولت‌ها باعث شده که ترغیب مؤدیان به پرداخت مالیات همواره مورد توجه قرار گیرد. مناسبات حاکم بر تعامل دولت و مؤدیان مالیاتی در کشورهای مختلف متفاوت است، در نتیجه فرهنگ مالیاتی کشورها دارای ویژگی‌های متفاوتی است. «فرهنگ مالیاتی عبارت است از بررسی جریان فرهیختگی در عناصر مادی و معنوی پرداخت مالیات از سوی شهروندان و دریافت آن از سوی دولت و هزینه‌کرد آن» (ثاقب فرد، ۱۳۸۶: ۱۶). به عبارت دیگر مجموعه‌ای از طرز تلقی، بینش، برداشت، آرمان‌ها، ارزش‌های اجتماعی، قوانین جاری و میزان آگاهی مردم از مالیات، فرهنگ مالیاتی را می‌سازد (جلال آبادی و عزیزخانی، ۱۳۸۴: ۲). «هارت من و هوبنر» فرهنگ مالیات را تعامل بین مالیات دهنده و اداره مالیات معنا کردند. بنابراین فرهنگ مالیاتی مربوط به رابطه بین مسئولین مالیاتی و مالیات‌دهندگان و الگوهای رفتاری آنهاست (طاهر پور، ۱۳۸۶: ۸۲).

فرهنگ مالیات مجموعه رفتارها و مناسبات بین مؤدیان مالیاتی یا دستگاه مالیاتی و در نهایت نظام مالیاتی به مردم جامعه است. از این رو فرهنگ‌سازی در عرصه مالیات فقط به مردم مربوط نمی‌شود، بلکه دولت هم در این زمینه وظایفی دارد که باید به آنها توجه کند تا نظام مالیاتی با حداکثر کارآمدی و اثربخشی همراه شود. باید هر دو طرف از یکدیگر شناخت جامعی داشته باشند و به طور مستقیم و غیرمستقیم بتوانند رفتار یکدیگر را ارزیابی و اعتمادسازی کنند. برآیند شناخت‌ها و اعتمادسازی به افزایش دانایی شهروندان حقیقی و حقوقی در زمینه ارزیابی به اهمیت مالیات و ضرورت پرداخت آن منجر می‌شود که اصطلاحاً به آن فرهنگ مالیاتی می‌گویند (ارقام پویا، ۱۳۹۰: ۱). بنابراین فرهنگ مالیات عبارت است از اعتقاد عمومی مردم به این موضوع که پرداخت مالیات یک وظیفه ملی است و هر شهروندی برای مشارکت در پیشرفت و توسعه جامعه برای زندگی بهتر نسل‌های آینده موظف است بخشی از درآمد خود را به دولت

پرداخت نماید (رستمی، ۱۳۸۷: ۱). فرهنگ مالیاتی به معنای باور و شناخت مردم در مورد مالیات و لزوم پرداخت آن است. هرگاه بتوان ضرورت دریافت مالیات از مردم را به صورت مستدل و منطقی برای آنها بیان کرده به آنان آگاهی‌های لازم را داده و برای آنها به صورت شفاف تبیین کرد که مالیات دریافتی از مردم، صرف چه هزینه‌هایی می‌شود و در صورت نپرداختن مالیات، دولت و مردم دچار چه مشکلاتی خواهند شد و همچنین مردم به یک باور برسند که دولت مالیات دریافتی را برای بهبود وضع جامعه و توسعه اجتماعی و رفاه شهروندان هزینه می‌کند، آنگاه می‌توان ادعا کرد که مقدمات یک فرهنگ مالیاتی خوب برای پرداخت مالیات توسط عامه مردم به وجود آمده است (رضائی، ۱۳۸۵: ۱۱).

«نر» اعتقاد دارد که موضوع فرهنگ مالیاتی رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی و تاریخ را در برمی‌گیرد. اخیراً توجه به فرهنگ مالیاتی افزایش یافته است؛ زیرا اقدامات اصلاحی ضروری برای نظام‌های مالیاتی اقتصادهای انفعالی تا اندازه‌ای به دلیل عدم تطابق فرهنگ مالیاتی آنها، منجر به شکست شده است. فرهنگ مالیاتی خاص یک کشور را می‌توان به همه مؤسسات رسمی و غیررسمی مرتبط با سیستم مالیاتی ملی و عملکرد آن شامل وابستگی‌ها و روابط ایجاد شده توسط تعاملات مداوم در نظر گرفت (طاهرپور، ۱۳۸۶: ۸۱). شکل زیر بازیگران فرهنگ ملی و زیرمجموعه فرهنگ مالیاتی را نشان می‌دهد.

شکل (۱) - عناصر فرهنگ مالیاتی



Source: (Nerre, 2008: 156)

فرهنگ مالیاتی نه تنها سیستم مالیاتی، بلکه رابطه بین مسئولین مالیاتی و مالیات‌دهندگان را نشان می‌دهد. پرسش‌هایی از قبیل اینکه درآمدهای مالیاتی چگونه باید بین بدنه محلی و مرکزی توزیع شود؟ قانون مالیات در این زمینه تا چه حد دقیق و صریح است؟ با تخلفات چگونه برخورد شود و چه گروه‌های ذینفع رقیب دیگری وجود دارد؟ بخش مهمی از فرهنگ مالیاتی است. تحولات سریع در نظام‌های اقتصادی باعث می‌شود ویژگی‌های مادی فرهنگ مالیاتی شامل به روز شدن قوانین مالیاتی و مدرن کردن روش‌های عملیاتی به رشد فناوری توسعه یابد. اما بخش معنوی فرهنگ مالیاتی به آن دلیل که به موارد کیفی و تحولات جامعه‌شناختی باز می‌گردد، به کندی رشد می‌کند و در برخی اوقات رشد آن منفی است. در این حالت، پدیده پس‌افتادگی در

فرهنگ مالیاتی شکل می‌گیرد. از جمله مواردی که در وضعیت پساقتدگی فرهنگی رخ می‌دهد، احساس تبعیض بین مالیات‌دهندگان است. این عامل را می‌توان در توزیع ناعادلانه درآمد، تلاش برای استفاده بیشتر از ترفندهای قانونی و غیرقانونی و بی‌تفاوتی نخبگان جامعه نسبت به مسئله استراتژیک مالیات جستجو کرد. از طرف دیگر احساس تبعیض نسبت به اجرای قانون در یک فرایند زمانی به باورهای گروه‌های اجتماعی تبدیل می‌شود (ثاقب‌فرد، ۱۳۸۶: ۱).

در بیشتر اقتصادهای در حال گذر به دلیل طولانی بودن طرح‌های اقتصادی به دلیل ملموس نبودن این طرح‌ها، مالیات‌دهندگان فاقد این آگاهی هستند. برنامه‌ریزان اصلی سعی در اجتناب از هر گونه تماس مالیات‌دهندگان با مالیات‌های مستقیم داشته و متکی به راه‌های غیرمستقیم یا پنهان اخذ مالیات بوده‌اند. برخی سیاستمداران، فرهنگ مالیاتی را اجابت داوطلبانه و بعضی مخالف بی‌سوادی مالیاتی و عده‌ای آن را از روی ترس می‌دانند (Nerre, 2008: 158).

پایین بودن سطح فرهنگ مالیاتی به ویژه هنگامی که با انگیزه سودجویی و سوداگری برخی افراد جامعه همراه شود، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش میزان مالیات‌های وصولی و افزایش فرار مالیاتی داشته باشد. فرهنگ مالیاتی متأثر از فرهنگ عمومی جامعه است و روابط مردم از عوامل ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. لذا هر چه سطح آگاهی‌ها، فرهنگ، آرمان‌ها و قوانین جامعه بالاتر باشد، فرهنگ مالیاتی نیز در سطح بالاتری خواهد بود. بحث فرهنگ مالیاتی در واقع بیانگر رابطه بین مؤدی با سازمان مالیاتی و طرز تلقی مؤدی از پرداخت مالیات است. اگر دید مردم به مالیات به شکلی باشد که احساس کنند مردم یا مؤدی مالیاتی یک طرف هستند و دولت طرف دیگر و مالیات را از مردم می‌گیرند و برای امور مختلف جامعه هزینه می‌کنند، این امر حالت تقابل ایجاد نمی‌کند و از بروز اختلاف بیم مردم و دولت جلوگیری می‌شود ولی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، این وضعیت به وجود نیامده و زمینه‌های فرار مالیاتی و تخلفاتی که صورت می‌گیرد فراهم شده است.

۲- تبیین مفهوم شفافیت اقتصادی

شفافیت در دنیای امروز که گرایش به سمت جهانی‌شدن شدت گرفته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شفافیت از موضوعاتی است که در علوم اجتماعی تحقیقات و مطالعات فراوانی روی آن انجام شده و توجه اندیشمندان بسیاری را به خود جلب کرده است، از این رو تعاریف

متعددی از این مفهوم ارائه شده است. لیندستد و نورین (۲۰۰۷) در توضیح مفهوم شفافیت چنین می‌گویند «مفهوم شفافیت بر قابلیت دسترسی به اطلاعات دلالت دارد، از لحاظ لغوی، شفافیت به معنای امکان نگاه کردن به درون یک چیز است، به منظور فهمیدن آنچه در آن می‌گذرد. یک مؤسسه شفاف مؤسسه‌ای است که افراد درون و بیرون آن بتوانند به منظور شکل دادن به نظراتشان، در مورد اقدامات و فرآیندهای درون آن مؤسسه، اطلاعات مورد نیازشان را به دست آورند» (Lindstedt, 2007: 6). کوفمن و بلور (۲۰۰۵) شفافیت را چنین تعریف می‌کنند: «جریان اطلاعات قابل اتکا و به هنگام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که برای همه ذی‌نفعان مرتبط قابل دسترسی باشد و در ادامه اشاره می‌کنند که اطلاعات ارائه شده باید قابل دسترسی، مرتبط و دارای کیفیت خوب و قابل اتکا باشند» (Kaufmann, 2005: 4). فلورینی شفافیت را در مقابل اختفا مفهوم‌سازی می‌کند و تأکید دارد که اختفا به معنی مخفی کردن عامدانه اقدامات و شفافیت به معنای بازنمایی عامدانه آنهاست (Sturges, 2007: 5).

گرچه معمولاً دو مفهوم شفافیت و «دسترسی به اطلاعات رسمی» خلط می‌شوند، ولی باید دانست که شفافیت مفهومی وسیع‌تر است. شفافیت، علاوه بر «باز بودن حکومت»، شامل مفاهیمی چون سادگی و جامعیت هم می‌شود. در حوزه عمومی، شفافیت زائیده تمایل به پیشبرد دموکراسی است. از دیدگاه اقتصادی، شفافیت به معنی اطلاع‌رسانی حقیقی و همه‌جانبه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و روشن بودن سازوکارهای حاکم بر روابط اقتصادی یعنی چگونگی تولید و توزیع ثروت در جامعه است. شفافیت و فساد اقتصادی در مقابل هم قرار دارند؛ از همین روست که برنامه توسعه ملل متحد^۱ فساد را مساوی با «افزایش در انحصار قدرت و صلاح‌دید شخصی و کاهش پاسخگویی، اعتماد، درستی و شفافیت می‌داند» (برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۰۴).

آزادی اطلاعات صرفاً برای مردم لازم نیست بلکه برای یک دولت خوب نیز اجتناب‌ناپذیر است. دولت فاسد، برای بقا محتاج پنهانکاری است. پنهانکاری به ناکارآمدی و اسراف کاری و فساد، امکان ادامه حیات می‌دهد. آماریتاسن، اقتصاددان برنده جایزه نوبل گفته است در کشورهایی که از شیوه حکومتی دموکراتیک و آزادی بیان نسبی برخوردار هستند، قحطی شدید به وقوع

نیبوسته است. اطلاعات به مردم این امکان را می‌دهد که اقدامات حکومت را بر مبنای اطلاعاتی مناسب و آگاهانه نسبت به اقدامات مذکور، مورد مذاقه قرار دهند (رضایی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۱۳). مهم‌ترین دلایلی که برای لزوم شفاف بودن حکومت مطرح می‌شود، به شرح زیر است:

اول اینکه شفافیت باعث تسهیل نظارت بر فعالیت‌ها و کم‌کاری‌های مقامات عمومی می‌شود. این عقیده مبتنی بر این فرض است که قدرت منجر به فساد می‌شود. این سنتی‌ترین تلقی از دلیل نیاز به شفافیت است. با توجه به رویکردهای مختلف، در اینجا می‌توان دو جنبه را از هم تفکیک کرد. از دیدگاه فردی، نظارت مستلزم دسترسی به اطلاعات مربوط به موقعیت فرد در رابطه با دولت است تا فرد بتواند در برابر سوء استفاده سیاسی، از خود دفاع کند. اما از سوی دیگر از نقطه نظر شهروندی یا اجتماعی، نظارت برای جلوگیری از سوء استفاده مقامات منتخب ضروری است. دومین توجیه شفافیت که بیشتر رویکردی معرفت‌شناسانه دارد، عبارت است از تمایل به ارتقای معقولیت، کارشناسی و کارایی در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی و به تبع افزایش اعتماد عمومی به این فرآیند. علنی بودن و به ویژه پاسخگویی در برابر انتقادات، شرکت‌کنندگان در بحث را تشویق می‌کند تا در باورها و استدلال‌های خود بیشتر دقت کنند. در حقیقت اجبار به بحث در ملاء عام، معمولاً بیان دقیق موضع خود، دفاع از آن در برابر استدلال‌های نامنتظره مخالف، در نظر گرفتن دیدگاه‌های مخالف، آشکار کردن مراحل استدلالی که فرد به کار گرفته و اظهار صریح اصولی که فرد به آنها متوسل می‌شود را ضروری می‌سازد (رضایی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۱۳).

پاسخگویی و شفافیت، پایه‌های لازم‌الاجرای نظارت دموکراتیک هستند که بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی را به تمرکز بر نتایج، پیگیری اهداف روشن، توسعه استراتژی‌های مؤثر، نظارت بر عملکرد و گزارش آن وادار می‌کند. پاسخگویی، به افراد و سازمان‌های مسئول در برابر عملکرد اشاره دارد و شامل پاسخگویی مالی، پاسخگویی اداری، پاسخگویی سیاسی و پاسخگویی اجتماعی می‌باشد. شفافیت نیز تسهیل دستیابی شهروندان به اطلاعات و درک آنها از سازوکارهای تصمیم‌گیری است. شفافیت بخش دولتی با استفاده از استانداردهای واضح و دستیابی به اطلاعات شروع می‌شود. درستی و راستی به عنوان منزه بودن از ارتشاء و شرایط سالم و مترادف با صداقت می‌باشد (UNDP, 2002).

فقدان شفافیت اصولاً پاسخگویی دموکراتیک را غیرممکن می‌سازد. چگونه دولت می‌تواند

نسبت به نتیجه اقداماتی که محصول ارتباطات غیرقانونی بین شهروندان و بوروکرات‌ها است پاسخگو باشد؟ زمانی که روش‌های انجام کار دولتی براساس قانون نباشد و تباری و زدوبندهای سیاسی روش انجام کارها را مشخص کند، یافتن اشخاص مسؤل در ارتباط با کارها و پیگیری منشأ فسادها کاری بسیار مشکل می‌باشد. پایین بودن شفافیت باعث بدبینی و ناامیدی مردم نسبت به دولت می‌شود و در نهایت نارضایتی عمومی را به دنبال دارد. از طرف دیگر فقدان شفافیت، ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر روابط خارجی دولت با سایر کشورها نیز تأثیر منفی دارد. فقدان شفافیت می‌تواند پیامدهای منفی ناشی از ضعف اقتصادی را تقویت نماید و نهایتاً باعث پایین آمدن کارآیی در سطح ملی شود. در دنیای به هم پیوسته امروز پایین آمدن کارایی ملی در یک کشور باعث کاهش رقابت‌پذیری و نهایتاً کاهش کیفیت زندگی مردم آن کشور می‌شود.

علاوه بر این فقدان شفافیت و عدم انتشار اطلاعات باعث فساد می‌شود و انتشار آزادانه اطلاعات و حق مردم برای دسترسی مساوی و عادلانه به اطلاعات منجر به جلوگیری از رانت‌های اطلاعاتی می‌شود. همچنین قانونمند کردن جریان اطلاعات دولتی به شفافیت فعالیت اقتصادی و سیاسی منجر خواهد شد. انتشار اطلاعات اقتصادی به ویژه در مورد برگزاری مناقصه‌ها و مزایده‌ها باعث می‌شود تا علاوه بر دسترسی عموم به این اطلاعات، امکان نظارت عمومی بر عملکرد اقتصادی دولت نیز فراهم شود که این مسئله مهم‌ترین عامل کاهش فساد خواهد بود.

آرمسترانگ (۲۰۰۵)، در مقاله‌ای با عنوان «صداقت، شفافیت و پاسخگویی در مدیریت دولت» ترکیبی از صداقت، شفافیت و پاسخگویی را در اصلاح مدیریت اداری مؤثر می‌داند. با این هدف مبارزه با فساد فی‌نفسه پایانی ندارد و اثرات مخرب ناشی از عدم شفافیت، پاسخگویی و صداقت که منجر به فساد و سوء رفتار می‌شود را نباید کم اهمیت دانست. شیوه‌های غیر اخلاقی، رشوه و تقلب، هزینه‌هایی واقعی برای انسان به همراه دارد، همچنین هزینه‌های امنیت عمومی و مالی فساد، حیرت‌انگیز است. عدم اعتماد عمومی، موجب تضعیف ثبات سیاسی می‌شود. نتایج تحقیق وی نشان داد که این سه عامل علاوه بر کاهش فساد اداری سبب اصلاحات اداری می‌شوند (Armstrong, 2005).

۳- شفافیت اقتصادی به مثابه عامل تقویت فرهنگ مالیاتی

به رسمیت شناختن حق دسترسی به اطلاعات از جانب نظام دولتی که باید به صورت کارآمد در اسناد قانونی منعکس گردد، از آن جهت اهمیت دارد که جامعه همواره دسترسی به اطلاعات را به عنوان حق مشروع و قانونی برای خود مفروض می‌داند و در مواردی که از آن منع شده باشد امکان اعتراض و بازخواست ممانعت‌کنندگان از دستیابی به حق خود را محفوظ می‌داند. در صورت عدم پذیرش این حق از سوی حکومت، جامعه در امر نظارت بر عملکرد دستگاه‌های دولتی و اجرایی با چالش‌های عدیده‌ای مواجه می‌شود؛ چرا که نظام دولتی خود را موظف به پاسخگویی نمی‌داند و جامعه نیز مستمسک قانونی برای اطلاع از نحوه فعالیت نظام دولتی نمی‌یابد که در نتیجه پتانسیل ارتکاب فساد افزایش می‌یابد و زمینه پیشگیری از آن نیز به شدت تضعیف می‌شود.

نبود شفافیت یک سری آثار منفی به دنبال دارد که موارد ذیل برخی از آنهاست:

۳-۱- نبود یا وجود شرایط و زمینه‌های بسیار ضعیف برای تحقق اقتصاد رقابتی: یکی از شرایط اساسی اقتصاد رقابتی، وجود شفافیت در میزان عرضه و تقاضای کالا، خدمات، کار، سرمایه و پول و همچنین تعداد دارندگان آنها و وجود امکانات دسترسی به آنهاست. رقابتی نبودن فعالیت‌های اقتصادی و وجود حالت‌های انحصاری موجب افزایش فساد می‌شود.

۳-۲- عدم امکان کنترل و ردیابی مالی تخلفات انجام شده: بهترین روش برای کشف جرایم مالی، افزایش امکان ردیابی مالی یا سیر فعالیت‌های اقتصادی اشخاص است. اما در صورتی که گردش پول، کالا و خدمات مستند و شفاف نباشد، امکان کشف فساد از طریق کنترل‌های مالی به حداقل می‌رسد.

۳-۳- عدم اطلاع مردم از شرایط و زمان تسهیلات اعطایی ارزی و ریالی دولت و همچنین مجوزهای مختلف وارداتی و صادراتی و سهمیه‌های متعدد: یکی از تبعات جبران‌ناپذیر نبود شفافیت، ناآگاهی اکثریت مردم از تسهیلاتی است که بانک‌ها، وزارتخانه‌ها یا سازمانهای تحت پوشش بخش عمومی غیردولتی، از منابع حاصل از بودجه سالانه یا منابع دیگر، با نرخ پایین‌تر از بازار در اختیار افرادی خاص قرار می‌دهند. همین امر باعث می‌شود تنها افرادی این تسهیلات را دریافت کنند که بیشترین ارتباط را با دارندگان این اطلاعات و افراد تصمیم‌گیرنده در این زمینه-ها داشته باشند. این فرآیند دریافت تسهیلات، موجب می‌شود رانت یا موقعیت ویژه و ممتاز برای

عده معدودی ایجاد شود که سریع‌تر و زودتر از دیگران به اطلاعات دسترسی دارند یا دسترسی پیدا می‌کنند.

۳-۴- عدم امکان اجرای سیاست‌های پولی، مالی و بازرگانی: یکی از پیش شرط‌های مهم اعمال سیاست‌های مذکور، امکان نظارت دولت بر گردش پول، کالا و خدمات در کشور است. طبیعی است که اگر بهترین سیاست‌ها هم اتخاذ شوند ولی امکان اجرای آن وجود نداشته باشد، هزینه آن کمتر از اتخاذ نکردن آن سیاست‌ها نخواهد بود.

۳-۵- عدم امکان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی واقع‌بینانه: یکی از پیش شرط‌های اساسی برای برنامه‌ریزی صحیح، وجود اطلاعات و آمار صحیح از واقعیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور است. در صورت نبود مستندسازی و شفافیت، تهیه آمار قابل اعتماد و منطبق با واقعیت از فعالیت‌های مختلف امکان‌پذیر نخواهد بود. در چنین شرایطی، مردم هر کشوری به نرخ‌های اعلام شده در خصوص تورم، بیکاری، اشتغال، تولید ناخالص داخلی و تشکیل سرمایه با دیده تردید می‌نگرند و در آنها اطمینان ایجاد نمی‌شود و به باور نمی‌رسند.

۳-۶- عدم امکان اعمال نظارت نهادهای مدنی: یکی از شرایط اصلی برای افزایش کارکرد نهادهای مدنی نظیر مطبوعات و سازمان‌های غیردولتی برای مقابله با مفاسد مالی، بالا بودن امکان دسترسی آنها به اطلاعات مستند و شفاف است. در غیر این صورت، این نهادها بیشتر به گمانه‌زنی خواهند پرداخت و این امر نه تنها فایده‌ای در بر نخواهد داشت، بلکه باعث تشویش اذهان عمومی، بدبینی مردم به حکومت و هتک حرمت انسان‌ها و ریختن آبروی افراد می‌شود (حق‌شناس و نجف پور، ۱۳۸۸: ۴۷-۵۲).

باتریک دیوویس و داوینا جوکابس (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای تأثیر فساد اداری را بر درآمدهای مالیاتی کشورهای خاورمیانه بررسی نمودند و به این نتیجه رسیدند که کشورهای با سطوح درآمدی پایین در مقایسه با کشورهای با سطوح درآمدی متوسط بیشتر در معرض فساد قرار دارند. به علاوه آنها نشان دادند، زمانی که دریافت مالیات نیازمند تعاملات مکرر قدرت‌ها و افراد باشد (مانند مالیات بر تجارت بین‌المللی)، عوامل فساد بیشتر به چشم می‌خورد. از این رو، چنانچه دولت‌ها درصدد افزایش درآمدهای مالیاتی باشند، لازم است اصلاحاتی را جهت افزایش شفافیت و کاهش فساد انجام دهند.

مالیات یکی از اقلام تشکیل‌دهنده درآمدهای دولتی در هر اقتصاد است. دولت‌ها به‌طور متعارف

با استفاده از درآمدهای مالیاتی اقدام به طرح‌ریزی سند بودجه سالیانه خود می‌کنند و به همین اعتبار میزان هزینه‌های خود را تعریف می‌نمایند. در برخی از موارد مشاهده شده که دولت‌ها بدون توجه به اقصانات اقتصاد ملی اقدام به افزایش نرخ مالیات‌های خود می‌کنند. این مسئله باعث افزایش هزینه‌های تولید بنگاه‌های اقتصادی شده و توان تولیدی آنها را کاهش می‌دهد. در نهایت باعث می‌شود تا درآمدهای دولت از محل مالیات نه تنها افزایش پیدا نکند، بلکه کاهش نیز بیاید. این مسئله به واسطه منحنی لافر در اقتصاد کلان تبیین شده است (برانسون، ۱۳۸۰).

به‌طور طبیعی تولیدکنندگان علاقه زیادی به حضور در بازار تولید و کسب سود دارند، یکی از ویژگی‌های اقتصادها (به‌خصوص اقتصادهای در حال توسعه) آن است که در صورتی که نرخ مالیاتی بیش از حد افزایش پیدا کند، افراد و گروه‌های تولیدکننده به سمت عدم شفافیت بیشتر و شکل‌دهی و گسترش اقتصاد موازی (غیررسمی) سوق خواهند یافت. همان‌طور که جیوتی کومار آگراوال در نوشته خود تحت عنوان «اقتصاد موازی، منشأ آن و آثارش بر اقتصاد مرسوم» نوشته است، بالا بودن نرخ مالیات‌ها یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری اقتصاد موازی (غیررسمی) در کشورها است (Kumar Agarwal, 2012).

افزایش هزینه‌های تولید که ناشی از افزایش نرخ مالیاتی از سوی دولت است باعث می‌شود تا تولیدکنندگان دو راهکار در برابر خود داشته باشند: یا اقدام به کاهش تولید کنند و یا اینکه به سمت عدم شفافیت بیشتر حرکت نمایند. کاهش تولید باعث کاهش سوددهی تولیدکنندگان و کاهش توان آنها به منظور پوشش‌دهی تعهدات مالی آنها خواهد شد و امکان استفاده از صرفه‌های ناشی از مقیاس از آنها سلب خواهد شد. بنابراین تولیدکنندگان مورد نظر به منظور بقا در بازار تولید کالاها و خدمات به بازار غیررسمی (موازی) حرکت خواهند کرد. از این رو بالا بودن بیش از حد مالیات‌ها، نتیجه‌ای جز عدم شفافیت در اقتصاد به همراه نخواهد داشت و آثار نامطلوبی را بر اقتصاد خواهد گذاشت. از سوی دیگر در شرایطی که دولت توانایی وصول مالیات‌ها را از افراد، گروه‌ها و تولیدکنندگان ندارد، با توجه به وضعیت نابسامان توزیع درآمد در اقتصادهای توسعه‌نیافته، به نظر می‌رسد که گروه مالیات‌دهنده وضع مالی بدتری نسبت به گروهی که مالیات نمی‌دهند، پیدا خواهند کرد. به همین دلیل و با توجه به فضای نامناسب کسب‌وکار در اقتصاد، شکل‌گیری اقتصاد موازی (غیررسمی) و حتی اقتصاد غیررسمی با ماهیت غیرقانونی امری محتمل خواهد بود. ملاحظه می‌شود که نرخ بالای مالیاتی در کنار عدم توان دولت در

وصول مالیات‌ها (به‌خصوص در شرایط توزیع نامناسب در آمد) به‌خودی‌خود عدم شفافیت را در اقتصاد افزایش خواهد داد.

اقتصاد غیررسمی علاوه بر این که بر کاهش سلامت مالی بخش عمومی، نارضایتی عمومی و صنفی، کاهش عدالت و همبستگی اجتماعی، اختلال در شبکه اطلاعاتی و نظام آماری و فرآیند تصمیم‌گیری‌ها، افزایش هزینه دولت برای تهدید و جلوگیری از اقتصاد زیرزمینی و فساد اداری تأثیرگذار است، بر میزان تلاش مالیاتی و ظرفیت مالیاتی نیز مؤثر است. فعالیت‌های موجود در این اقتصادها هیچ‌گونه مالیاتی را نمی‌پردازند، بنابراین هرچه اقتصاد زیرزمینی گسترده‌تر باشد، توانایی دولت در جهت بالا بردن درآمدهای مالیاتی به روشی کارآمد و معتدل را کمتر می‌کند.

تجربه بسیاری از کشورها بیانگر تأثیرگذاری شفافیت اقتصادی بر فرهنگ مالیاتی است. به عنوان مثال شفافیت و حساب‌دهی که در حال حاضر در زلاندنو اجرا می‌شود، روش‌های دولت زلاندنو را تحت تأثیر قرار داده است. این دستاورد با قرار دادن شرکت‌های دولتی در مرحله اول و مجموعه دولت در مرحله بعد در چارچوب مجموعه قوانین و مقررات یکسان از جهت دریافت مالیات، الزام و افشای دقیق اطلاعات و عمل به روش‌های حسابداری رایج در بخش خصوصی امکان‌پذیر شده است. در نتیجه استانداردهای حسابداری اکنون کاملاً افشا شده، مورد بررسی قرار گرفته و مطابق با حرفه حسابداری در زلاندنو که خود ارتباط نزدیکی با توافق‌نامه‌های بین‌المللی دارد، تدوین شده است. اگرچه در این زمینه هنوز مشکلاتی وجود دارد اما مشخص شده که این اصول یک ابزار مدیریتی بسیار مهم برای حسابداری در یک نظام مالی غیرمتمرکز است (کانجیانو، ۱۳۷۷: ۱۴۷-۱۰۵). نقش و تأثیرگذاری شفافیت و گزارشگری مالی در اقتصاد کشورها و به ویژه مسئله مالیاتی رو به افزایش است. از سال ۲۰۰۱، کشف تقلب و پنهانکاری‌ها و دستکاری‌های حسابداری در شرکت‌های بزرگی مانند ورلد کام، انرون و زیراکس که با هدف فرار مالیاتی انجام شده بود، باعث شد تا در زمینه شیوه گزارشگری مالیاتی چاره‌اندیشی شود. توجه و تمرکز کمیسیون بورس اوراق بهادار و اداره خزانه داری آمریکا سبب شد موارد زیادی از پنهان‌سازی و فساد مالیاتی کشف شود. این موضوعات مدت‌ها در رسانه‌ها و مطبوعات منعکس می‌شد و بر ذهنیت و نگرش شهروندان تأثیر می‌گذاشت (طالب‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۳-۶۷).

شفافیت و گزارش‌دهی اطلاعات در حوزه اقتصادی به ویژه در زمینه هزینه‌های دولتی نقش قابل

توجهی در تقویت فرهنگ مالیاتی یک کشور دارد. در صورت عدم شفافیت اقتصادی نیز شهروندان در زمینه پرداخت مالیات دچار تردید می‌شوند. «زمانی که مردم مطلع نباشند که مالیات آنها به چه صورتی هزینه می‌شود، برای پرداخت مالیات اکراره دارند. زیرا وقتی ناتوانی سیستم دولتی را مشاهده کنند و اینکه بسیاری از پروژه‌ها تا سال‌ها بعد از زمان پیش‌بینی شده به مرحله اجرا و بهره‌برداری نرسند، احساسی که برای شهروندان پیش می‌آید این است که مالیات‌های آنها هدر رفته است و با عدم مدیریت صحیح، این مالیات به صورت بهینه استفاده نشده است. در این صورت هر فردی ترجیح می‌دهد به جای پرداخت مالیات از درآمد خود استفاده شخصی نماید و مطلوبیت خود را افزایش دهد (جعفرزاده، ۱۳۸۷: ۲۷).

اگر دولت در رفتارهای مالیاتی خود اصول شفافیت و پاسخگویی را رعایت کند و شناخت مردم را از برنامه‌های خود و شیوه هزینه کرد درآمدهای مالیاتی افزایش دهد و مردم به طور غیر مستقیم بر هزینه کرد مالیات‌ها نظارت داشته باشند در این صورت اعتماد مردم افزایش می‌یابد و مالیات علاوه بر کارکرد اقتصادی و درآمدزایی برای دولت می‌تواند در فرهنگ و مشروعیت دولت نیز نقش ایفا کند. زیرا اعتماد و باور عمومی مهمترین پشتوانه اجرای سیاست‌های اقتصادی است و دولت بدون حمایت مردم نمی‌تواند کارایی و اثربخشی مطلوب سیاست‌های خود را تضمین کند. تأثیر ابعاد فرهنگی این مسئله اهمیت زیادی دارد زیرا تحول فرهنگ مالیاتی زمینه مشارکت عمومی را در پرداخت مالیات افزایش می‌دهد (ارقام پویا، ۱۳۹۰: ۴-۱).

به اعتقاد «ویش، اناث و کافمن» سه راه برای دستیابی به شفافیت اقتصادی وجود دارد: ۱) بهبود سازوکارهای قانونی و مقرراتی مرتبط با افشای بیشتر ۲) طراحی تدابیر امنیتی برای محدود کردن خطر اخلاقی از طریق افشای بیشتر ۳) ایجاد نهادهای قانونی و سیاستگذار برای حل مشکلات اجتناب‌ناپذیر بازارهای مالی (طالب‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۳-۶۷).

نتیجه

شرط لازم برای سالم بودن یک نظام اقتصادی، وجود شفافیت در ابعاد مختلف به ویژه شفافیت در عملیات دولتی است که در وهله اول مستلزم ارائه اطلاعات قابل اعتماد درباره اهداف کلان سیاست‌های مالی دولت و انتشار اطلاعات تفصیلی درباره عملیات دولت می‌باشد. بین شفافیت و سلامت اقتصادی رابطه‌ای مثبت وجود دارد، به این ترتیب که شفافیت بیشتر باعث سلامت

اقتصادی و کاهش فساد می‌شود و عدم شفافیت سازوکارها، قوانین و رویه‌ها موجب افزایش فساد خواهد شد و مبارزه با فساد را دشوار می‌سازد. از طرف دیگر عدم شفافیت نظام مالی و اقتصادی باعث عدم ثبات، اختلال در تخصیص بهینه منابع و تشدید بی‌عدالتی و نابرابری می‌گردد و راه را برای انواع فساد مالی و اقتصادی و رانت‌خواری فراهم می‌آورد.

در صورت شفاف نبودن مقررات اقتصادی، فضای اقتصادی مبهم می‌شود و زمینه برای بروز فساد فراهم خواهد شد؛ چرا که در این شرایط امکان نظارت و پیگیری فعالیت‌های اقتصادی اشخاص و بنگاه‌ها به سادگی میسر نخواهد شد. از طرف دیگر فضای مبهم اقتصادی و فقدان شفافیت، قلمرو رقابت اقتصادی را محدود می‌سازد. یکی از مهمترین پیامدهای فقدان شفافیت اقتصادی، کاهش منابع مالیاتی دولت‌ها است. منابع مالیاتی توسط دولت‌ها در جهت تأمین منافع و خدمات عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. دولت برای تأمین منابع مالیاتی خود باید سازماندهی اقتصادی را به صورتی انجام دهد که فرهنگ مالیاتی شهروندان تقویت شود. عوامل مختلفی بر تقویت فرهنگ مالیاتی تأثیرگذار هستند. همچنین مردم به یک‌باور برسند که دولت مالیات دریافتی را برای بهبود وضع جامعه و توسعه اجتماعی و رفاه شهروندان هزینه می‌کند؛ آنگاه می‌توان ادعا کرد که مقدمات یک فرهنگ مالیاتی خوب برای پرداخت مالیات توسط عامه مردم به وجود آمده است.

تقویت فرهنگ مالیاتی مستلزم وجود اعتماد بین دولت و مؤدیان است. برقراری این اعتماد و تقویت فرهنگ مالیاتی مستلزم شفافیت اقتصادی است. انتشار اطلاعات در سطح جامعه به ویژه در مورد فعالیت‌های اقتصادی دولت و بخش خصوصی، فضای تفاهم، اعتماد و همکاری را میان شهروندان و دولت به وجود می‌آورد. هر چه میزان شفافیت اقتصادی افزایش یابد، هزینه ورود به فعالیت اقتصادی کاهش می‌یابد و در نتیجه با افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی، زمینه برای توسعه و رشد اقتصادی فراهم خواهد شد. در شرایط رشد و رونق اقتصادی زمینه افزایش پرداخت مالیات توسط مؤدیان فراهم می‌شود و از این طریق منابع مالیاتی دولت افزایش می‌یابد. شفافیت و گزارش‌دهی اطلاعات در حوزه اقتصادی به ویژه در زمینه هزینه‌های دولتی نقش قابل توجهی در تقویت فرهنگ مالیاتی یک کشور دارد. در صورت عدم شفافیت اقتصادی نیز شهروندان در زمینه پرداخت مالیات دچار تردید می‌شوند. در این صورت هر فردی ترجیح می‌دهد به جای پرداخت مالیات از درآمد خود استفاده شخصی نماید و مطلوبیت خود را افزایش دهد.

اعتماد و باور عمومی مهمترین پشتوانه اجرای سیاست‌های اقتصادی است و دولت بدون حمایت مردم نمی‌تواند کارایی و اثربخشی مطلوب سیاست‌های خود را تضمین کند. تأثیر ابعاد فرهنگی این مسئله اهمیت زیادی دارد، زیرا تحول فرهنگ مالیاتی زمینه مشارکت عمومی را در پرداخت مالیات افزایش می‌دهد. در این راستا ساده‌سازی قوانین و شفاف نمودن رویه‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ قوانین باید به نحوی تدوین شوند که از هر نوع پنهان‌کاری جلوگیری نموده، و زمینه انجام فعالیت‌های اقتصادی شفاف را فراهم نمایند، با شفافیتی که در عملیات اقتصادی پدید می‌آورد، مسؤولیت‌پذیری و حساب‌دهی را تقویت می‌کند.

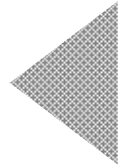
منابع

- ارقام پویا (۱۳۹۰)، «**چگونگی شکل‌گیری فرهنگ مالیاتی، آگاهی از مصارف مالیات**»، مؤسسه حسابرسی و خدمات مدیریت ارقام پویا (منبع آنلاین)، قابل دسترسی در www.arghampooya.com
- برانسون، ویلیام اچ (۱۳۸۰)، **اقتصاد کلان**، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشر نی.
- ثاقب‌فر، محمد (۱۳۸۶)، «پس افتادگی فرهنگی در مالیات»، **روزنامه اعتماد**، ۹ بهمن ۱۳۸۶.
- جعفرزاده، امیر (۱۳۸۷)، «چرا مالیات بر ارزش افزوده متوقف ماند؟» **ماهنامه گزارش**، سال هجدهم، شماره ۲۰۵.
- جلال‌آبادی، اسداله و عزیزخانی، فاطمه (۱۳۸۴)، «اظهارنظر کارشناسی درباره طرح تشکیل جامعه مشاوران رسمی مالیاتی ایران»، **مجله اقتصادی**، سال دوم، دوره هفتم، شماره ۱۲۵۶.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳)، **زنده‌باد فساد**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رستمی شهربابکی، زهرا (۱۳۸۷)، «**استقرار فرهنگ پرداخت مالیات در کشور**» (منبع آنلاین) اداره گمرکات استان کرمان، ۲۰ آبان ۱۳۸۸ دسترسی در www.customs.kr.ir
- رضایی، محمدقاسم (۱۳۸۵)، «ناکارآمدی نظام مالیاتی ایران؛ علل و زمینه»، **مجله سرمایه**، شماره ۲۲.
- رضایی‌زاده، محمدجواد و احمدی، یحیی (۱۳۸۸)، «مبانی حق دسترسی شهروندان به اسناد و اطلاعات دولتی»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۳۹، شماره ۴: ۲۳۲-۲۱۳.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)، **توسعه و تضاد**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- رهبر، فرهاد و دیگران (۱۳۸۱)، **بازشناسی عارضه فساد مالی جهاد**، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- طالب‌نیا، قدرت‌اله؛ و کیلی‌فرد، حمیدرضا؛ عرب‌مازار، علی‌اکبر و صمدی لرگانی، محمود (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر گزارشگری مالیاتی بر شفافیت گزارشگری مالی»، **فصلنامه حسابداری مالی**، سال سوم، شماره ۹: ۸۳-۶۷.

- طاهرپور کلاتری، حبیب‌اله و علیاری، ولی (۱۳۸۶)، «شناسایی عوامل فرهنگ مالیاتی مؤدیان مشاغل شهر تهران»، **پژوهشنامه اقتصادی**، ویژه نامه مالیات، صص ۷۵-۹۸.
- عبدالملکی، هادی (۱۳۸۹)، «تبیین راهکارهای عملی مقابله با مسئله فساد اقتصادی در نظام اداری»، **مجموعه مقالات همایش ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد**، تهران: سازمان بازرسی کل کشور.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۳)، **مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی.
- فراهانی، محمد (۱۳۸۴)، **جامعه‌شناسی فساد و امنیت: مطالعه موردی به مقوله فساد سیاسی، اقتصادی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران**، تهران: انتشارات پرسمان.
- کانجیانو، مارکو (۱۳۷۷)، «حسابداری و شفافیت در بخش عمومی زلاند نو»، ترجمه علی حبیبی، **فصلنامه برنامه و بودجه**، شماره ۲۵ و ۲۶: ۱۴۷-۱۰۵.
- کمالی، یحیی و نجف‌پور، شعبان (۱۳۸۸)، «نقش رسانه‌ها در پیشگیری و مبارزه با فساد»، **مجموعه مقالات همایش ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد**، تهران: سازمان بازرسی کل کشور.
- محنت‌فر، یوسف (۱۳۸۷)، «فساد اقتصادی و چگونگی مبارزه با آن در فرایند توسعه اقتصادی»، **مجموعه مقالات همایش اقتصاد اسلامی و توسعه**.
- نجف‌پور، شعبان و حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۸۸)، «جریان آزاد اطلاعات و مبارزه با فساد»، **دو هفته نامه گزارش پژوهشی سازمان بازرسی کل کشور**، سال دوم شماره نهم، تیر ۱۳۸۸.
- همدی خطبه سرا، ابوالفضل (۱۳۸۳)، **فساد مالی؛ علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Armstrong, Elia (2005), *Integrity, Transparency and Accountability in Public Administration: Recent Trends, Regional and International Developments and Emerging Issues*, United Nations, Economic & Social Affairs.
- Breen, J. (2000), "At the Dawn of E-government: The Citizen as Customer", *Government Finance Review*, Vol. 16, No. 5: 15.
- Kaufmann, Daniel. and Bellver, Ana (2005), *Transpiercing Transparency: Initial Empirics and Policy Applications*, Munich Personal RePEc Archive, (online) available on <http://mpira.ub.unimuenchen.de/8188/>
- Kumar Agarwal, Jyoti (2012), *The Parallel Economy* (online) available on: www.crisil.com/youngthoughtleader/winners/2002/topic4_Jyoti_Agarwal_IIm_CAL.PDF.
- Lindstedt, Catharina and Naurin, Daniel (2007), *Transparency Against Corruption. A Cross-Country Analysis*, manuscript Goteborg University. (online) Available on www.qog.pol.gu.se/research/reports/Lindstedt_Naurin.pdf

- Nerre, Birger(2008), "Tax Culture: A Basic Concept for Tax Politics", *Economic Analysis and Policy*, Vol. 38, No. 1: 153-167
- Sturges, Paul(2007), "What is This Absence Called Transparency?", *International Review of Information Ethics*, Vol. 7, No. 26: 1-8.
- UNDP (2002), *Country Assessment in Accountability and Transparency*, (Contact) guidelines. (online) Available on:
http://www.undp.org/governance/contact_2001.htm
- Zhu, Kevin(2004), "Information Transparency of Business-to-Business Electronic Markets: A Game-Theoretic Analysis", *Management Science*, Vol. 50, No. 5: 670-685.

بررسی مطالبات غیرجاری نظام بانکی و راهکارهای وصول مطالبات در نظام بانکداری اسلامی برخی کشورها



کامران ندری^۱

لیلا محرابی^۲

(تاریخ دریافت ۹۳/۱۰/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۳/۱۸)

چکیده

نظام بانکی یکی از ارکان هر نظام اقتصادی است که به عنوان منبع اصلی تأمین نیاز پولی اشخاص و بنگاه‌ها شناخته شده است و عملکرد صحیح و اصولی آن می‌تواند به رشد و شکوفایی نظام اقتصادی کمک نماید. بی‌تردید یکی از آثار و پیامدهای فعالیتهای تأمین مالی در بانک‌ها و مؤسسات مالی، پیدایش مطالبات غیرجاری است، به طوریکه مطالبات سنگین غیرجاری و نکول پرداخت از سوی مشتریان به یک مشکل جدی مؤسسات مالی سراسر جهان از جمله ایران تبدیل شده است. از این‌رو، این مقاله با روش تحلیلی- کمی به بررسی و مقایسه تطبیقی مطالبات غیرجاری نظام بانکی ایران با سایر کشورها و شناسایی راهکارهای برخی کشورهای اسلامی در چگونگی وصول مطالبات می‌پردازد. نتایج بررسی تطبیقی مطالبات غیرجاری بانک‌ها نشان می‌دهد که علیرغم بکارگیری بانکداری غیرریوی در ایران، نظام بانکی کشور از لحاظ منابع در

۱- استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)

۲- پژوهشگر پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا. (نویسنده مسئول)، l.mehrabani@mbri.ac.ir

مقایسه با سایر کشورهای دنیا در وضعیت مناسبی نبوده و نیازمند حل فوری معضل مطالبات غیرجاری است. بدین منظور در پایان پژوهش راهکارهای پیشنهادی در دو بخش راهکارهای شرعی و تجربه کشورهای اسلامی ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: مطالبات معوق، مطالبات مشکوک‌الوصول، مطالبات سررسید گذشته، تجارب کشورهای اسلامی.

۱. مقدمه

عملیات بانکداری اسلامی با ایجاد ارتباط متقابل میان تأمین‌کننده و تأمین‌شونده از منابع ایجاد می‌گردد. برقراری این ارتباط، تعهداتی را برای طرفین ایجاد می‌کند و همان‌گونه که تأمین‌کننده بایستی منابع مورد نیاز مشتریان را فراهم نماید، دریافت‌کنندگان منابع نیز متعهد به پرداخت تسهیلات دریافتی در طول دوره توافقی خواهند بود و در صورت عدم پرداخت به موقع، فعالیت مالی تأمین‌کنندگان را تحت تأثیر قرار خواهند داد. از این‌رو، یکی از آثار و پیامدهای فعالیت‌های تأمین مالی در بانک‌ها و مؤسسات مالی، پیدایش مطالبات معوق است، پدیده‌ای که از دغدغه‌های مهم بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری است و تأثیرات منفی در چرخه منابع و مصارف خواهد گذاشت. با این اوصاف مسایلی همچون عدم بازپرداخت بدهی (نکول) و جبران خسارات از جمله مشکلاتی است که به طور بالقوه در هر دو نظام بانکداری اسلامی و متعارف اغلب کشورها مشاهده می‌گردد. اما تفاوت عمده این دو نظام در این است که بانک‌های اسلامی نمی‌توانند جریمه و خسارت ناشی از تأخیر تأدیه را از طریق سازوکار بهره کسب نمایند. زیرا دریافت و پرداخت ربا (بهره) در اسلام ممنوع و بر خلاف اصول اخلاقی تأمین مالی اسلامی است.

بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی به عنوان وام‌دهنده در کشورهای مختلفی از جمله بحرین، عربستان، مالزی، قطر و امارات متحده عربی مجاز نیستند مبلغی مازاد بر اصل وام را از بدهکاران دریافت نمایند بلکه تنها بانک‌ها مجاز به دریافت جریمه دیرکرد برای مصارف خیریه و همچنین

دریافت خسارت برای جبران هزینه‌های ناشی از تأخیر در پرداخت تعهدات از مشتریان می‌باشند. در مجموع، با وجود اینکه بسیاری از کشورها و نهادهای مالی اسلامی با مشکل دیرکرد در پرداخت تعهدات و نکول مواجه هستند اما تا به امروز نتوانستند به یک راه‌حل مشترک جهت رفع این مشکل دست یابند.

با توجه به اهمیت موضوع سعی شده است با رویکرد تحلیلی - کمی ابتدا عوامل مؤثر در ایجاد و افزایش مطالبات غیرجاری (عوامل درونی و بیرونی) معرفی و وضعیت آماری مطالبات غیرجاری (سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول) شبکه بانکی کشور طی سال‌های اخیر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. سپس با ارائه تصویری از وضعیت مطالبات غیرجاری در کشورهای مختلف اسلامی به مقایسه نسبت NPLS به کل تسهیلات در ایران با سایر کشورها پرداخته و در ادامه به منظور شناخت راه کارهای بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی جهت مقابله با این معضل نظام بانکی به ارائه تجارب کشورهای مختلف اسلامی از جمله مالزی، پاکستان، بحرین، امارات متحده عربی، کویت و اردن در چگونگی بازپرداخت تعهدات و در پایان به ارائه راهکارهای پیشنهادی در این زمینه خواهیم پرداخت.

۲. ادبیات موضوع

تعاریف NPL در ایران و سایر کشورها

الف) طبقه‌بندی دارایی‌های بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی در ایران برای بیان نحوه طبقه‌بندی دارایی‌های بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی در ایران، از بخشنامه م/ب/۲۸۲۳ تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۵ استفاده شده است. این طبقه‌بندی به شرح زیر است: طبقه جاری: بدین معنی است که پرداخت اصل و سود تسهیلات و یا بازپرداخت اقساط در سررسید صورت گرفته یا حداکثر دو ماه از سررسید آن، گذشته است. طبقه سررسید گذشته: از تاریخ سررسید اصل و سود تسهیلات یا تاریخ قطع پرداخت اقساط، بیش از دو ماه گذشته است، ولی تأخیر در بازپرداخت، هنوز از شش ماه تجاوز نکرده است. در این صورت، فقط مبلغ سررسید شده

تسهیلات به این طبقه منتقل می‌شود. طبقه معوق: اصل و سود تسهیلاتی است که بیش از شش ماه و کمتر از هجده ماه از تاریخ سررسید یا از تاریخ قطع پرداخت اقساط سپری شده و مشتری هنوز برای بازپرداخت مطالبات مؤسسه اعتباری اقدام نکرده است. در این صورت، مانده سررسید شده تسهیلات، به این طبقه منتقل می‌شود. طبقه مشکوک الوصول: همه اصل و سود تسهیلاتی که بیش از هجده ماه از سررسید یا از تاریخ قطع پرداخت اقساط آنها، سپری شده و مشتری هنوز به بازپرداخت بدهی خود اقدام نکرده است. تسهیلات مورد امهال: تسهیلات فوق در یکی از طبقات سررسید گذشته و معوق دسته‌بندی می‌شود. همه تسهیلات امهال شده بر اساس مصوبه‌های هیأت دولت، در طبقه معوق طبقه‌بندی می‌شود و سایر تسهیلات امهال شده نیز با توجه به شرایط تعیین کننده طبقات سررسید گذشته و معوق، در یکی از این طبقات قرار خواهد گرفت. در صورت بهبود وضعیت اعتباری مشتری و ایفای تعهدات در زمان مقرر و احراز شرایط هر یک از طبقات بالاتر، این تسهیلات می‌تواند به این طبقات منتقل شود.

ب) طبقه‌بندی دارایی‌های بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی در سایر کشورها دارایی‌های غیرجاری: دارایی‌هایی است که درآمد ایجاد نمی‌کند. زمانی که اصل یا بهره وام‌ها سررسید شده است و از زمان سررسید آن، سه ماه یا بیشتر می‌گذرد، معمولاً به عنوان دارایی‌های غیرجاری شناخته می‌شود. طبقه‌بندی دارایی‌های بانکی، از حیث مدیریت ریسک بسیار حائز اهمیت است. دارایی‌های بانکی مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی، معمولاً به صورت زیر طبقه‌بندی می‌شود (احمد شعبانی، ۱۳۹۰):

وام‌های زیر استاندارد: وام‌های این گروه، ضعیف تعریف شده است. نقدینگی معتبر و ظرفیت پرداخت وام گیرنده، ضعیف است و مورد اطمینان نیست و بازپرداخت منظم بدهی، در مخاطره است. معمولاً وام‌هایی که از مدت بازپرداخت آنها، شش ماه گذشته باشد، در این طبقه جای می‌گیرد. طبقه‌بندی مذکور را کشورهایمانند آرژانتین، کلمبیا، کویت، مالزی، رواندا و اسلواکی در نظام بانکی خود استفاده می‌کنند. وام‌های مشکوک الوصول: وام‌هایی که از مدت بازپرداخت آنها، شش ماه الی یکسال گذشته باشد، در این طبقه جای می‌گیرد. این طبقه‌بندی را

کشورهایی مانند آرژانتین، کلمبیا، کویت، جمهوری چک، پرو، رواندا و اسلواکی در نظام بانکی خود استفاده می‌کنند. وام‌های سوخت شده: این وام‌ها غیرقابل وصول تصور می‌شود و چنان ارزش کمی دارد که ادامه آن، به عنوان دارایی بانکی توجیه ندارد. معمولاً وام‌هایی که از مدت بازپرداخت آنها، بیش از ۱۲ ماه گذشته باشد، در این طبقه جای می‌گیرد (کورتویا و دیگران، ۲۰۰۰).

۳. پیشینه تحقیق

شعبانی (۱۳۹۰) با پژوهشی با عنوان دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن، پس از بررسی تجارب داخلی و خارجی درباره دلایل و راه‌های مقابله با معضل مطالبات معوق و انجام پژوهش‌های میدانی، بیش از سی عامل در بروز مطالبات معوق کشور را شناسایی نموده و پس از انجام آزمون فرضیه، نتیجه گرفته است که در نظام بانکی ایران، نقش عوامل درون‌سازمانی در شکل‌گیری معوقات، از عوامل برون‌سازمانی بیشتر است و بیش از سی راهکار برای مقابله با معضل مطالبات معوق کشور بیان نموده است.

یکی از پژوهش‌های داخلی درباره این موضوع، آسیب‌شناسی مطالبات معوق است که مداحی در سال ۱۳۸۰ انجام داده است. در پژوهش مذکور، ابتدا دلایل پیدایش مطالبات معوق، بررسی شده و در یک دسته‌بندی کلی، دلایل پیدایش این پدیده به عوامل درون‌سازمانی و برون‌سازمانی تقسیم شده است. فقدان نظام ارزیابی دقیق مشتریان بانک و کندی روند وصول مطالبات، از جمله عوامل درون‌سازمانی است. از جمله عوامل برون‌سازمانی نیز مواردی مانند فقدان نظام اطلاعات یکپارچه، بروز حوادث غیرمترقبه، تغییر و تحولات در قوانین و مقررات، تغییر و تحولات سیاسی - اقتصادی، صدور مصوبات استمهال بر مبنای اصل ۱۳۸ قانون اساسی، الزام بانک‌ها به اعطای تسهیلات تکلیفی، تصویب برخی قوانین مغایر با مصالح بانک‌ها نظیر قانون الزام بانک‌ها به اخذ نکردن وثیقه ملکی و شفاف نبودن بخشنامه‌های مربوط به بخشودگی جرائم است. نویسنده مهم‌ترین دلایل رشد مطالبات معوق بانک‌ها را ضوابط قانونی موجود و کندی

روند وصول مطالبات از این طریق دانسته است.

عنوان پژوهش دیگر درباره این موضوع، بررسی عوامل مؤثر بر بروز مطالبات سررسید گذشته و معوق و ارائه راهکاری برای آن است که نادری کزج (۱۳۸۸) انجام داده است. نویسنده مهم ترین عامل بروز مطالبات معوق را در ایران، عدم توجه به ریسک اعتباری مشتریان بانکها بیان کرده است.

روحي (۱۳۷۸) دلایل بروز مطالبات معوق را به دو دسته عوامل دسته‌بندی کرده است. عوامل خارج از کنترل بانک، بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان، دخالت دولت (شامل معضلات مربوط به تعیین دستوری نرخ سود و الزام بانکها به اعطای تسهیلات تکلیفی)، اعسار و ناتوانی بدهکار و غیره، و عوامل تحت کنترل بانک، سوء مدیریت منابع مالی و عدم تشکیل پورتفولیوی بهینه در دارایی‌های بانکی، مهارت‌های مدیریتی ضعیف (شامل شیوه مدیریت اجرایی غیرمتمرکز و نظام مدیریت منابع انسانی غیرمنعطف)، اشکال در اجرا، مدیریت ریسک ناقص و غیره است.

گوانینگ-نینگ (۲۰۰۷) در پژوهش خود، راهکارهایی را برای مقابله با معضل مطالبات معوق بیان کرده است که تغییر سازوکار اجرایی به صورت جامع، مدیریت متمرکز، ویژه و علمی به عنوان مسیری اجتناب‌ناپذیر، بازنگری اعتباری مستقل به عنوان یک مبنای ایجاد فرهنگ اعتباری و بکارگیری گروه‌های حرفه‌ای از جمله آنها می‌باشند.

ردی (۲۰۰۲) در پژوهش خود تلاش کرده است دلایل عمده بروز مطالبات NPLS و راهکارهای اتخاذ شده در این حوزه را در پنج کشور آسیایی شامل هند، چین، تایلند، کره و ژاپن مورد بررسی قرار دهد. وی عوامل پیدایش مطالبات معوق را در این کشورها تحت عناوین خطر اخلاقی، قوانین مربوط به ورشکستگی، الزامات اجتماعی و سیاسی، آزادسازی حساب جاری و سرمایه، اعتبارات مستقیم، خطی مشی رشد متراکم، عدم نظارت بر بانکها و غیره معرفی می‌نماید.

۴. عوامل مؤثر بر مطالبات غیرجاری بانک‌ها در ایران

برخی از مهمترین عوامل افزایش مطالبات غیرجاری در شبکه بانکی عبارتند از:

- ضعف در نظارت‌های درون سازمانی و کنترل‌های داخلی کارا و کافی در مورد عملیات داخلی بانک‌ها برای اطمینان از کفایت بررسی‌ها قبل از پرداخت تسهیلات و عدم ایجاد اطمینان کافی نسبت به بازگشت تسهیلات اعطایی؛ به عبارت دیگر در نظامات کنترل داخلی بانک‌ها نقش واحدهای اجرایی در مورد کسب اطمینان نسبت به سوددهی فعالیت، اهلیت تسهیلات گیرنده، نوع وثایق مربوط به تسهیلات اعطایی، مراقبت از تسهیلات و نظارت مستمر بر فعالیت تسهیلات گیرنده، اهمیت زیادی در کاهش مطالبات غیرجاری دارد.
- حجم بسیار بالای تسهیلات تکلیفی طی سال‌های متمادی یکی از مهم‌ترین علل بالا رفتن مانده مطالبات غیرجاری بانکی است چرا که بانک‌ها معمولاً ناگزیر هستند این تسهیلات را بدون اعمال روش‌های معمول در بررسی اهلیت متقاضیان، بررسی‌های کارشناسی و مطالعات مالی و اقتصادی پروژه‌ها، پرداخت کنند. طرح‌هایی هم که از این تسهیلات استفاده نموده‌اند در خیلی از موارد از توجیحات لازم مالی و اقتصادی برخوردار نبوده و به بهره‌برداری نرسیده‌اند. بنابراین بازپرداخت تسهیلات مذکور با توجه به عدم بازدهی پروژه ناممکن شده است و نتیجه آن افزایش مطالبات معوق بانک‌ها است (غلامحسین نتاج، ۱۳۹۲).
- اختلالات مالی بوجود آمده از ناحیه تحریم‌ها برای برخی تسهیلات گیرندگان؛
- کندی انجام مراحل تشریفات قضایی در محاکم برای استفاده از وثائق در وصول مطالبات غیرجاری؛
- عدم وصول طلب برخی از پیمانکاران بخش غیردولتی از دولت و نوسانات شدید بازار ارز طی سال‌های گذشته؛
- برخورد تکلیفی و دستوری با بانک‌ها؛ بر اساس الزامات بودجه‌ای سال‌های اخیر بانک‌ها موظف هستند بخشی از مطالبات معوق را تقسیط و استمهال کنند ولی عدم همخوانی این رویکرد دستوری با اقتضانات اقتصادی کشور و شرایط مشتریان و خود بانک‌ها در عمل این روند را به شکست رساند. چنانکه بنابر آمار

موجود ۵۴ درصد (به نقل از ولی‌الله سیف، www.cbi.ir) مطالبات غیرجاری که براساس قوانین بودجه سنواتی طی سه سال اخیر مجدداً تقسیم شده یا مهلت گرفته بودند، دوباره به سرفصل مطالبات معوق بازگشته‌اند.

۵. طبقات اشخاص بدهکار و مشکلات ناشی از عدم بازپرداخت دیون

بدهکاران و یا متخلفان حوزه مطالبات غیرجاری را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد:

۱. متخلفان بالاجبار (همانند ورشکستگان بدون تقصیر): این دسته از بدهکاران کسانی

هستند که اصولاً متعهد و قانون‌مدار بوده و قبل و بعد از دریافت وام قصد تخلف نداشته و ندارند. ولی حوادث و اتفاقات پیش‌بینی نشده و غیرقابل پیشگیری مانند تغییر قوانین و مقررات، بحران اقتصادی، جنگ، حوادث طبیعی، یا دخالت اشخاص ثالث (کلاهبرداری)، آنان را عاجز از ایفای تعهد می‌نماید. عموماً این افراد به محض رفع بحران، به تعهدات خود عمل می‌کنند.

۲. متخلفان مستعد: این دسته را افرادی تشکیل می‌دهند که در شرایط عادی و استیلای

قانون به تعهدات خود پایبند هستند. به تعبیر دیگر از قانون پیروی می‌کنند ولی با فراهم شدن زمینه‌های مساعد، راه تخلف پیش می‌گیرند و به تعهدات خود عمل نمی‌کنند. تغییر رفتار این گره عموماً تابع شرایط محیطی از قبیل ضعف طلبکار، ضعف قوانین، طولانی بودن وصول طلب از مسیر قضایی، ترجیح سود ناشی از عدم تأدیه دین، ترجیح پذیرش تبعات تخلف و غیره می‌باشد. از این رو، با گسترش زمینه مساعد تخلف، تعداد این متخلفان نیز اضافه شده و در صورت کم شدن شرایط، از تعداد آنها کاسته می‌شود.

۳. متخلفان فعال: این دسته از خطاکاران که در هر جامعه‌ای یافت می‌شوند با سوءنیت

اولیه و با هدف دریافت وام و عدم استرداد آن، مبادرت به دریافت انواع تسهیلات خصوصاً وام‌های کلان می‌کنند. بدیهی است چنانچه شرایط تخلف سهل شود، راحت‌تر به اهداف خود می‌رسند.

از آنجایی که حدوث مطالبات غیرجاری بانک‌ها در تمامی کشورها امری طبیعی و عادی

می‌باشد، بنابراین سیاستگذاران پولی با توجه به اجتناب‌ناپذیر بودن آن سعی دارند میزان آن را به حداقل برسانند. زیرا چنانچه مطالبات غیرجاری یک بانک از درصد معینی

فراتر رود، زنگ خطر احتمال ورشکستگی برای آن مؤسسه به صدا در می‌آید. همچنان که تعدادی از بانک‌های آمریکا و اروپا در بحران سال ۲۰۰۸ میلادی مجبور به اعلام ورشکستگی شدند. هرچند در زمان اعطای تسهیلات، وثایق کافی دریافت شده بود ولی کاهش ارزش وثایق و امتناع وام‌گیرندگان، وام‌دهندگان را به ورشکستگی کشاند. از این رو، مهمترین مشکلاتی که بانک‌ها در پی معوق شدن مطالبات با آن روبرو می‌شوند عبارتند از: افزایش هزینه‌ها، عدم امکان برنامه‌ریزی دقیق و مؤثر، افزایش ریسک اعتباری، کاهش ارائه خدمات به مشتریان، کاهش سودآوری، ایجاد اختلال در برنامه‌ریزی بانک‌ها، کاهش منابع بانکی، کاهش رتبه بانک در رتبه‌بندی‌های داخلی و بین‌المللی، گسترش تخلفات، کاهش رفاه جامعه و سلب اعتماد عمومی به بانک‌ها (صمد عزیزنژاد، ۱۳۹۲).

حکم شرعی طبقات مختلف اشخاص بدهکار

یکی از مسائل جدی که در مورد دین به آن بسیار پرداخته شده بحث وفای به دین است. آیه نخست سوره مائده بیان می‌کند "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به صورت کامل و تمام عیار به قراردادهای خود پایبند باشید." یکی از اصول پایبندی به قرارداد، تعهد به ادای دین در سررسیدهای مقرر است. طبق روایاتی که از پیغمبر به ما رسیده ایشان وفای به عهد را ویژگی بهترین امت می‌داند و می‌فرماید: «...خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قِضَاءً» و یا «أَفْضَلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَرْضًا» (سنن بیهقی، ج ۵: ۳۵۱).^۱ از طرف دیگر پیامبر خیلی مبعوض می‌داشتند کسی را که نسبت به پرداخت بدهی اهتمام نداشته باشد و کوتاهی کند بگونه‌ای که در روایاتی از پیغمبر آمده است که تأخیر انداختن پرداخت بدهی از طرف بدهکاری که توان مالی دارد، ظلم است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۸۰).

حکم تأخیر ادای دین؛

در بعضی روایات عنوان شده است که اگر کسی توانایی پرداخت بدهی را داشته باشد و پرداخت آن را به تعویق بیندازد، این مسئله ظلم است و در واقع خیانت است. در بعضی روایات دیگر نیز

۱- احادیث از نرم‌افزار فقه اهل بیت (ع) استخراج شده است.

تعبیر شده اگر کسی بدهکار باشد و بدهی اش را به موقع نپردازد، این مسئله خیانت است (رضایی، ۱۳۸۰: ۳۸). در برخی دیگر نیز گفته شده که کسانی که می‌توانند ولی بدهی خود را نمی‌پردازند، دزد محسوب می‌شوند. در روایتی داریم که یکی از اصحاب پیامبر (ص) از دنیا رفت. او را آماده کفن و دفن کردند، از پیامبر (ص) دعوت کردند برای نماز تشریف آورد. پیغمبر (ص) اولین سوالی که مطرح کردند این بود که آیا این فرد بدهی نسبت به کسی دارد یا خیر؟ فردی پاسخ داد که فرد فوت شده، به وی بدهی داشته است. پیامبر قبول نکردند تا نماز را بخوانند و نماز خواندن را به بقیه واگذار کردند تا اینکه حضرت علی این بدهی را تقبل کردند. در این صورت بود که پیغمبر حاضر به خواندن نماز برای این فرد شدند. پس ادای دین یکی از آموزه‌های جدی قرآن و سنت پیامبر (ص) و سنت ائمه اطهار (ع) می‌باشد (نظریور و ملاکریمی، ۱۳۸۹، صص ۱۸۹-۱۸۶ و موسویان، ۱۳۹۲).

حکم شرعی گروه اول: مهلت دادن به بدهکار خاص

یکی از دلایل رشد مطالبات غیرجاری بانکی، استمهال بدهی‌ها براساس بندهای ۲۸ و ۲۹ قانون بودجه سال‌های ۹۰ و ۹۱ می‌باشد. در واقع این بخش از بدهی‌ها، نه معوق است و نه جاری و احتمال معوق شدن آنها بسیار زیاد است. بر اساس آمارهای موجود، میزان مطالبات غیرجاری بانک‌های کشور در سال ۹۲ حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان عنوان شده است (سایت خبری تسنیم، ۱۳۹۳)، این در حالی است که با افزودن رقم مطالبات معوق استمهال شده از طرق قانونی به این مبلغ، حجم مطالبات معوق حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان (به نقل از علی طیب‌نیا مندرج در سایت www.mefa.gov.ir) خواهد بود. حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا استمهال بدهی‌ها در بانک‌های کشور به معنای واقعی اجرا می‌شود؟ آیا نظام بانکی کشور با توجه به ابزارهای موجود، توانایی تشخیص معسرین را دارد؟ آیا تجمیع مبلغ اصل و سود تسهیلات برای فرد معسر، به عنوان تسهیلات جدید، مشروع است؟

بر مبنای آیات و روایات، تأدیه دین تنها بر معسر یعنی فردی که از بازپرداخت بدهی ناتوان و از نظر مالی چنان در مضیقه باشد که در صورت تأدیه دین دچار عسر و حرج گردد، واجب نیست و طلبکار تا زمانی که وی تمکن مالی لازم را به دست نیاوده، حق مطالبه طلب خود را ندارد و در صورت مطالبه و اجبار فرد معسر به ادای بدهی، مرتکب فعل حرام شده است. از این رو، مهلت

دادن به فرد معسر در تأدیه دیون، از واجبات شرعی است که بر ذمه طلبکار قرار داده شده است. از این رو، تنها امهال به مدیون معسر که تمکن مالی برای پرداخت دین را ندارد، جایز و واجب شرعی است که در این حالت دریافت اضافه در قالب تسهیلات جدید معنا پیدا نمی کند (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ق: ۱۸۵؛ حسین عاملی، ۱۴۱۹ق: ۵۷ و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۱۹۹). با توجه به اهمیت موضوع در ادامه با اشاره به برخی از آیات و احادیث موجود در این زمینه به اهمیت امهال به مدیون معسر و عدم جواز تبدیل بدهی به تسهیلات جدید می پردازیم. در آیه ۲۸۰ سوره بقره آمده است که: «و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که برآستی قدرت پرداخت را ندارد) برای خدا به او ببخشید، بهتر است اگر (منافع این کار را) بدانید».

آیه فوق، جمله انشایی است که مفاد آن طلب و امر است و بر وجوب امهال و انتظار به مدیون دلالت دارد. بنابراین مطالبه دین از فردی که تمکن مالی برای پرداخت دین ندارد، برخلاف حکم امهال به معسر است و ترک واجبی است که به هیچ وجه جایز نمی باشد. این مضمون در روایات متعددی از معصومین نیز بیان شده است (بروجردی، ۱۴۲۹ق: ۷۲۰).

از امام صادق آمده است که «هر کس بخواهد که خدا او را در سایه قرار دهد روزی که جز سایه او سایه ای نیست، دست تنگی را مهلت دهد، یا از حق خویش نسبت به او بگذرد» (الکافی، ج ۴: ۳۵).

امام باقر (ع) می گوید: امام علی بدهکار را زندانی می کرد، پس چون ورشکستگی یا تنگدستی او ثابت می شد، وی را رها می کرد تا مالی به دست آورد (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۴: ۶/۲۹۹).

عثمان بن زیاد گوید به امام صادق (ع) گفتم: از کسی طلبی دارم، می خواهد خانه اش را بفروشد تا طلب مرا بپردازد، امام (ع) فرمود: تو را به خدا می سپارم که مبادا او را از خانه مسکونی اش بیرون کنی.

با توجه به روایات موجود در می یابیم که امهال دیون تنها بر فرد معسر جایز است و در این حالت دریافت هرگونه اضافه نیز غیر مشروع می باشد.

حکم شرعی گروه دوم: کاهش بدهی و تشویق به پرداخت زودتر از موعد

در مورد گروه دوم که در حالت عادی پایبند به تعهدات خود هستند، بحث کاهش بدهی در مقابل کاهش مدت مطرح می‌گردد. به طور مثال وقتی می‌خواهند بدهکار زودتر بدهی خود را تسویه کند، اگر بدهکار ۱۰ میلیون تومان بدهی دارد، توافق می‌کنند که وی ۹ میلیون تومان پرداخت کند که در واقع می‌شود کاهش مبلغ بدهی در برابر زودتر پرداخت کردن میزان بدهی. کاهش میزان بدهی و زودتر شدن سررسید آن ضعیف و تعجیل نامیده می‌شود. ضعیف به معنای فروگذاری است و تعجیل به معنای زودتر تسویه کردن می‌باشد. در روایتی از نبی اکرم (ص) و ائمه (ع) ذکر شده است که - ضعوا و تعجلوا - می‌توانید از مبلغ بدهی کم کنید و تسویه زود هنگام انجام دهید که آن را اصطلاحاً تسویه زودتر و تخفیف در مبلغ بدهی می‌گویند (موسویان، ۱۳۹۲).

حکم شرعی گروه سوم: دستگیری، جریمه‌های مالی و ...

از نظر اسلام برای فرد متخلفی که بدهی ایجاد کرده و با وجود توان پرداخت، آن را تسویه نمی‌کند، امکان عقوبت وجود دارد. این عقوبت می‌تواند از دستگیری و زندانی کردن باشد و یا جریمه‌های مالی. طبق روایتی که وجود دارد (مطل الغنی یحل عرضه و عقوبته) این فرد وجه اجتماعی خود را از دست می‌دهد و حتی طبق روایتی دیگر می‌توان غیبتش کرد و حلال است که عقوبت این فرد را انجام داد. در مجموع، منطق اسلام فرق گذاشته شده است بین بدهی‌های بدهکار که توان پرداخت دارد و تخلف می‌کند و بدهی‌های افرادی که معسر شده‌اند (عباس موسویان، ۱۳۹۲).

۶. وضعیت مطالبات غیر جاری در نظام بانکی کشور

مطالبات غیر جاری نظام بانکی کشور یکی از معضلاتی است که گریبان‌گیر این نظام شده و تلاش‌های بسیاری برای کاهش این مطالبات توسط دولت، بانک مرکزی و نظام بانکی کشور انجام گردیده است. بر مبنای طبقه‌بندی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (بخشنامه م/۲۸۲۳/ تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۵) مطالبات غیر جاری نظام بانکی کشور به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند. در طبقه‌بندی اول مطالبات سررسید گذشته بانک‌ها تا ۶ ماه پس از سررسید محاسبه می‌شود و در صورت عدم بازپرداخت در طبقه‌بندی دوم یعنی مطالبات معوق که بین ۶ تا ۱۸ ماه

بررسی مطالبات غیرجاری نظام بانکی و راهکارهای وصول مطالبات در ... ۲۳۳

از تاریخ اولین سررسید آنها گذشته باشد، قرار می‌گیرند. در سومین طبقه‌بندی که مطالبات مشکوک‌الوصول است، مطالبات تاریخ گذشته از ۱۸ ماه پس از اولین سررسید در نظر گرفته می‌شود که از حساسیت بیشتری برخوردار است. به طور معمول در اعلام رقم مطالبات معوق، تمام مطالبات طبقه‌بندی‌ها منظور می‌شود که مسئولان بانکی و اقتصادی کشور مطالبات مشکوک‌الوصول را برای نظام بانکی خطرناک‌تر می‌دانند.

جدول (۱)- مقایسه وضعیت مطالبات غیرجاری در شبکه نظام بانکی سال‌های ۸۵-۹۱ (میلیارد ریال)

درصد تغییرات	کل	مطالبات غیرجاری			عملکرد نظام بانکی کشور
		مطالبات مشکوک الوصول	مطالبات معوق	مطالبات سررسید گذشته	
	۱۶۰۱۸۸	۴۱۰۱۸	۷۵۳۷۷	۴۳۷۹۴	۱۳۸۵
۷۲	۲۶۳۹۵۶	۹۴۵۷۲	۱۰۶۴۳۱	۶۲۹۵۴	۱۳۸۶
۱۵	۳۰۲۸۷۷	۱۴۳۱۵۸	۹۴۹۱۴	۶۴۸۰۵	۱۳۸۷
۲۴	۳۷۵۱۸۱	۱۸۱۷۰۸	۱۰۷۸۵۳	۸۵۶۲۰	۱۳۸۸
۱۱	۴۱۸۱۷۸	۲۱۷۱۷۰	۱۱۶۵۲۲	۸۴۴۸۶	۱۳۸۹
۴۲	۵۹۴۷۲۶	۳۰۲۳۷۰	۱۵۲۸۷۹	۱۳۹۴۷۷	۱۳۹۰
۱۰	۶۲۳۱۶۵	۳۵۴۵۶۱	۱۵۴۲۵۰	۱۱۴۳۵۵	۱۳۹۱
۲۹	۸۰۲۵۸۴				۱۳۹۲

منبع: گزارش عملکرد بانک‌های کشور در سال ۱۳۹۱، مؤسسه عالی آموزش بانکداری در ایران، بانک مرکزی ج.ا.ا.

جدول (۲)- نسبت هر یک از اقلام مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات (درصد)

مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات			عملکرد نظام بانکی کشور
مطالبات مشکوک الوصول	مطالبات معوق	مطالبات سررسید گذشته	
۲/۹	۵/۱	۲/۹	۱۳۸۵
۵	۵/۷	۳/۴	۱۳۸۶
۷/۴	۴/۹	۳/۴	۱۳۸۷
۷/۹	۴/۷	۳/۷	۱۳۸۸
۶/۷	۳/۶	۲/۶	۱۳۸۹
۷/۵	۳/۸	۳/۵	۱۳۹۰
۸/۸	۳/۸	۲/۸	۱۳۹۱

منبع: محاسبات تحقیق

بر مبنای گزارش‌های آماری، میزان مطالبات غیرجاری از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱، ۴۵ برابر شده است و بررسی نسبت تسهیلات غیرجاری یا مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول به کل تسهیلات در دهه اخیر نشان می‌دهد که روند کلی این شاخص سیر صعودی را طی کرده و از ۵ درصد به ۱۵ درصد رسیده است (گزارش عملکرد بانک‌ها، ۱۳۹۱ و روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲). براساس آمارهای منتشره از سوی بانک مرکزی، رقم کل مطالبات غیرجاری بانکی در سال ۸۰، ۱/۲ هزار میلیارد تومان بوده که در سال ۹۱ به ۶۲ هزار میلیارد تومان رسیده است که از این میزان ۲۵ درصد مربوط به مطالبات معوق و نزدیک به ۲۰ درصد مختص مطالبات سررسید گذشته می‌باشد. از سوی دیگر با توجه به تغییر ساختار بانک‌ها در سال ۹۱، شاهد افزایش مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول بانک‌های خصوصی در مقایسه با بانک‌های دولتی می‌باشیم. قابل ذکر است در روزهای پایانی سال ۹۲ میزان کل مطالبات غیرجاری با افزایش ۱۵ هزار میلیارد تومان نسبت به سال قبل، به حوالی ۸۰ هزار میلیارد تومان (از این رقم نزدیک به ۶۴ هزار میلیارد تومان معوقات ریالی و حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان دیگر ارزی است) و نسبت به کل تسهیلات به حدود ۱۸ درصد رسیده است (سایت خبری تابناک، ۱۳۹۳).

همان‌گونه که در جدول (۱) ملاحظه می‌گردد از سال ۱۳۸۶ تاکنون، هر ساله حجم مطالبات غیرجاری نظام بانکی با نرخ رشد‌های قابل توجهی در حال افزایش بوده است. در سال ۱۳۸۴ میزان مطالبات پنج هزار میلیارد تومان بود. این رقم یک سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۵ با ۲۰۰ درصد رشد به ۱۶ هزار میلیارد تومان رسید. از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ نیز رقم مطالبات تقریباً با ۱۴۰ درصد رشد، سه برابر و رشد مطالبات غیرجاری در سال ۱۳۹۲ نسبت به سال ماقبل معادل ۲۹ درصد بوده است.

میزان مطالبات غیرجاری بانک‌ها، به تفکیک و در سه بخش «بانک‌های تجاری»، «بانک‌های تخصصی» و «بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتباری» در نمودار (۱) نشان داده شده است.

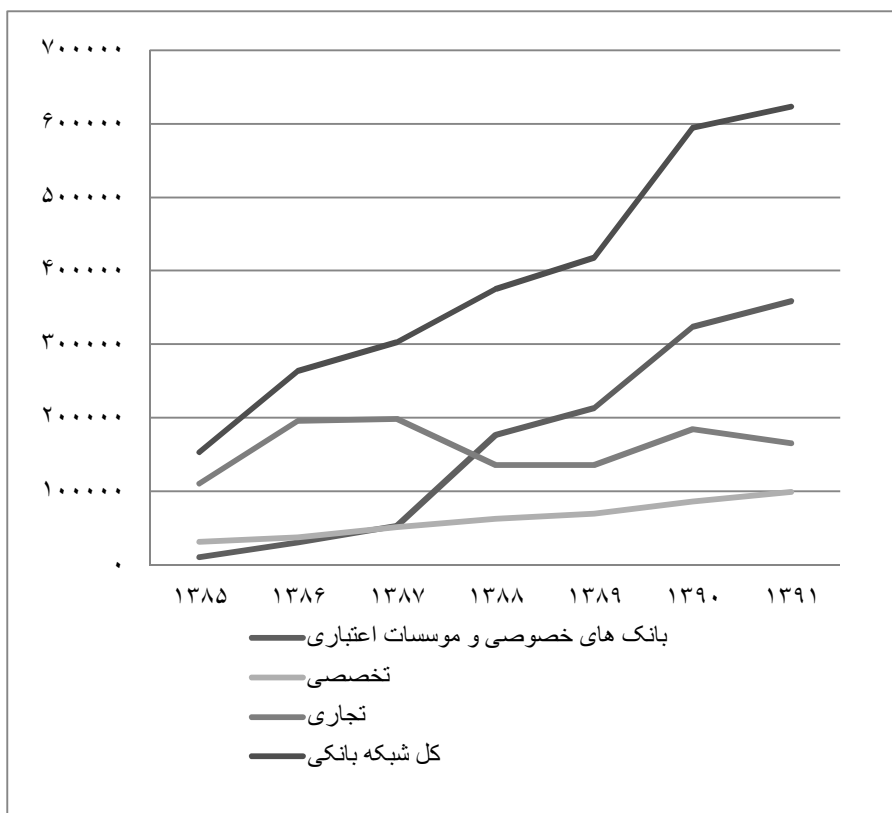
جدول (۳) - نسبت مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول در بانک‌های تخصصی و تجاری

نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات (درصد)							عملکرد نظام بانکی کشور
۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	
۱۸/۳	۲۰/۴	۱۷/۴	۲۱/۵	۲۱/۸	۱۵/۱	۱۱	بانک‌های دولتی تجاری
۸/۳	۹/۳	۱۰/۲	۱۴/۱	۱۴/۶	۱۲/۴	۱۳/۳	بانک‌های دولتی تخصصی
۱۲/۵	۱۴/۸	۱۲	۱۴/۴	۸	۱۱	۶/۴	بانک‌های خصوصی
۱۴/۷	۱۵/۱	۱۳/۹	۱۸/۳	۱۵/۷	۱۳/۱	۱۱/۳	کل

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی ج.ا.ا.

نسبت مطالبات غیرجاری به تسهیلات، یکی از شاخص‌های مهم بانکی است و درصد مطالبات غیرجاری از کل تسهیلات اعطاء شده توسط شبکه بانکی را نشان می‌دهد، یعنی از کل تسهیلاتی که بانک‌ها پرداخت کرده‌اند، چه نسبتی از آنها به شبکه بانکی قابل بازگشت نیست. جدول (۳) به مقایسه وضعیت مطالبات غیرجاری در شبکه بانکی کشور می‌پردازد. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، این نسبت با ۳/۴ واحد درصد افزایش از ۱۱/۳ درصد در سال ۸۵ به ۱۴/۷ درصد در پایان سال ۹۱ رسیده است و در سال‌های اخیر نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به ترتیب در بانک‌های تجاری، خصوصی و تخصصی از بیشترین سهم برخوردار می‌باشد.

نمودار (۱) - روند مطالبات غیر جاری بانک‌ها و مؤسسات اعتباری (واحد: میلیارد ریال)



میزان مطالبات غیر جاری در بانک‌های تجاری^۱ نشان می‌دهد که در سال ۹۱ مقدار این مطالبات به ۱۷ هزار میلیارد تومان رسیده است که ۲۶ درصد از رقم کل مطالبات غیر جاری شبکه بانکی را تشکیل می‌دهد. مقدار این رقم در سال ۹۰ در حدود ۱۸/۵ هزار میلیارد تومان و ۳۰ درصد از سهم کل بود. این موضوع نشان می‌دهد که در سال ۹۱ از سهم بدهی‌ها در بانک‌های تجاری نسبت به بانک‌های تخصصی و بانک‌های غیردولتی و مؤسسات به مقدار قابل توجهی کاهش

۱- <http://www.donya-e-qtasad.com/news/772644/>

یافته و از ۶۵ درصد در سال ۸۷ که بخش عمده مطالبات غیرجاری در بانک‌ها را تشکیل می‌دهد به ۲۶ درصد در سال ۹۱ رسیده است. در نتیجه طی ۴ سال از میزان مطالبات غیرجاری بانک‌های تجاری در حدود ۳ هزار میلیارد تومان کاسته شده است. این موضوع نشان می‌دهد که با توجه به رشد قابل توجه کل مطالبات، سهم دیگر بانک‌ها از میزان کل مطالبات غیرجاری در حال افزایش بوده است. البته با توجه به اینکه در گذشته تعداد بانک‌های دولتی بیش از این میزان بوده و در این دوران بانک‌هایی چون ملت، تجارت، صادرات و رفاه در فهرست بانک‌های غیردولتی قرار گرفته‌اند، بنابراین این مقایسه نمی‌تواند به صورت سری زمانی انجام شود، زیرا در دوره کنونی تعداد بانک‌های موجود قابل مقایسه با دوره‌های قبل نیست. نکته قابل توجه اینکه از کل رقم مطالبات غیرجاری بانک‌های تجاری در سال ۹۱، ۳۶ درصد مربوط به مطالبات معوق و سررسید گذشته و نزدیک به ۶۰ درصد مختص مطالبات مشکوک‌الوصول می‌باشد.

سهم بانک‌های غیر دولتی و مؤسسات اعتباری از کل مطالبات غیرجاری در سال ۹۱ در حدود ۶۰ درصد می‌باشد، حال آنکه این سهم در سال ۸۷ در حدود ۱۷ درصد از مقدار کل بوده است، آمار نشان می‌دهد که رقم مطالبات غیرجاری در سال ۸۷ در حدود ۵ هزار میلیارد تومان بوده که این رقم در طی ۴ سال به ۳۶ هزار میلیارد تومان رسیده است. از کل مطالبات غیرجاری بانک‌های خصوصی و مؤسسات اعتباری در سال ۹۱، سهم مطالبات معوق، سررسید گذشته و مشکوک‌الوصول به ترتیب برابر است با ۲۲ درصد، ۲۴ درصد و ۵۴ درصد. به طور کلی می‌توان گفت که رشد مطالبات غیرجاری در بانک‌های مذکور در ۴ سال اخیر ۳۸۰ درصد بوده و در حدود ۷ برابر شده است. این روند حکایت از آن دارد که از میزان رشد مطالبات غیرجاری در بانک تجاری کاسته شده است و به میزان قابل ملاحظه‌ای این رشد به بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتباری منتقل شده است. یکی از دلایل این موضوع را می‌توان تغییر دسته‌بندی بانک‌ها در سال‌های اخیر دانست، در ادامه روند خصوصی‌سازی بانک‌ها تعدادی از بانک‌ها دولتی از این دسته‌بندی خارج شده و تحت عنوان بانک‌های غیردولتی به فعالیت خود ادامه می‌دهند، لذا این تغییر مرز بندی در بانک‌ها باعث می‌شود که مقایسه رشد مطالبات غیرجاری

بانکی در بازه زمانی مختلف با خطا روبه‌رو شود. لذا نمی‌توان این گفته را تصدیق کرد که میزان معوقات بانک‌های تجاری به طور حتم در حال کاهش بوده است زیرا این امکان وجود دارد که بانک‌های دولتی در سال‌های اخیر در زمره بانک‌های غیردولتی قرار گرفته و به تبع میزان مطالبات غیرجاری بانکی را در این دسته افزایش دادند.

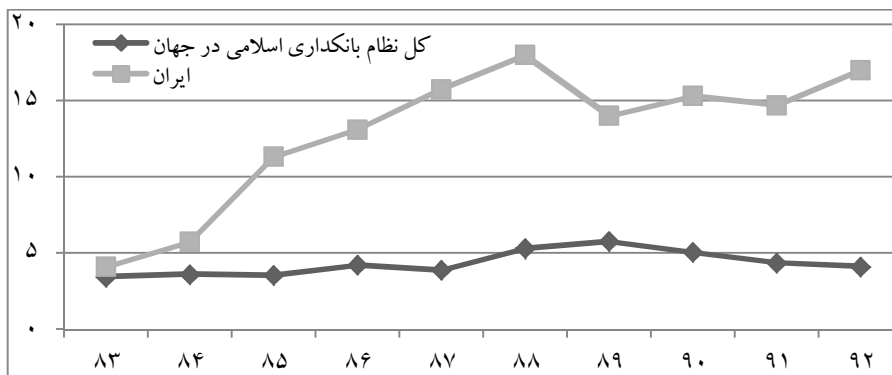
سهم میزان مطالبات غیرجاری در بانک‌های تخصصی از مقدار کل در طول ۴ سال گذشته در حدود ۱۶ درصد بوده است که این موضوع نشان می‌دهد که مقدار این مطالبات در بانک‌های تخصصی در مقایسه با «بانک‌های تجاری» و «بانک‌های غیر دولتی و مؤسسات اعتباری» از نوسان کمتری برخوردار بود. بر مبنای آمار به دست آمده، مطالبات غیرجاری در سال ۸۷ در حدود ۵/۲ هزار میلیارد تومان بوده که این رقم در سال ۹۱ به ۹/۹ هزار میلیارد تومان (از این میزان ۳۶ درصد مربوط به مطالبات معوق و سررسید گذشته می‌باشد) رسیده است و رشدی در حدود ۹۰ درصد در این ۴ سال را پشت سر گذاشته است که این رقم با افزایش سهم کل مطالبات غیرجاری بانکی متوازن بوده است.

۷. وضعیت مطالبات غیرجاری در کشورهای مختلف

نسبت مطالبات غیرجاری بانکی به تسهیلات اعطایی در نظام بانکی، میزان ریسک بانک‌ها در اعطای تسهیلات را می‌سنجد و یکی از معیارهای سنجش سلامت بانک است. لذا هر چه این رقم کاهش یابد، منجر به کارایی هر چه بهتر بانک‌ها در تأمین منابع مالی تولید کشور خواهد شد. از این رو، افزایش آن علامت هشدار برای نظام بانکی است و می‌تواند بر رشد اقتصادی در بلندمدت تأثیر سوء گذاشته و چرخه تولید را مختل کند. این رقم بر اساس استانداردها و عرف بین‌المللی بایستی بین ۲ تا ۵ درصد تسهیلات اعطایی باشد و معوقات بیش از ۵ درصد تسهیلات بانکی به عنوان ریسک پرخطر محسوب می‌شود. نمودار ۲، نسبت مطالبات غیرجاری بانکی به تسهیلات اعطایی در ایران را با کل نظام بانکداری اسلامی در جهان مقایسه می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، به طور متوسط در کل بانک‌های اسلامی جهان این نسبت در حد استاندارد جهانی می‌باشد، حال اینکه در حال حاضر برای اقتصاد بانکی ما تقریباً ۳ تا ۴ برابر آن و در مرحله

ریسک‌پذیری بالایی قرار دارد. شایان ذکر است که افزایش شدید این نسبت طی سال‌های ۸۴ تا ۸۸ ارتباطی به رکود نداشته و عوامل دیگری از جمله افزایش حجم تسهیلات تکلیفی و دستوری و غیره باعث رشد شدید آن شده است.

نمودار (۲) - مقایسه نسبت مطالبات غیرجاری بانکی به تسهیلات در ایران و جهان (واحد: درصد)



منبع: پایگاه اطلاعات آماری بانک‌های جهان Bankscope

آمارها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۲، نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلاتی که از طریق سیستم بانکی پرداخت شده نیز به روند افزایشی سال‌های پیشین خود با نرخ رشد قابل توجهی ادامه داده است. به طور کلی، مقایسه وضعیت نظام بانکی کشور با کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بیانگر وضعیت وخیم نظام بانکی ایران است. جدول ۴ وضعیت کشورهای مختلف جهان را طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ نشان می‌دهد. در سال ۲۰۰۹، ایتالیا با نسبت ۹/۴ درصدی بدترین وضعیت را در بین کشورهای پیشرفته به خود اختصاص داده است که این رقم، نصف همین نسبت برای ایران است. در سال ۲۰۱۳، این رقم در بیشتر کشورها با افزایش روبرو بوده به گونه‌ای که ایران بعد از کشورهای چوچون یونان، قبرس، ایرلند و غیره، بالاترین سهم (رتبه ۱۰) را به خود اختصاص داده است. بررسی آمارهای کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که کشورهای چوچون پاکستان، امارت متحده عربی و کویت با نسبت ۱۴/۳ درصد، ۸/۴ درصد و ۴/۶ درصد، به ترتیب به اندازه ۳/۷، ۹/۶ و ۱۳/۴ درصد از وضعیت بهتری نسبت به ایران برخوردار هستند.

جدول (۴)- وضعیت کشورهای مختلف جهان از لحاظ نسبت مطالبات غیر جاری
 به کل تسهیلات طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۳

کشور	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
یونان	۴.۷	۷	۹.۱	۱۴.۴	۲۳.۳	۳۱.۳
قبرس	۳.۶	۴.۵	۵.۶	۹.۶	۱۸.۶	۳۰.۳
ایرلند	۱.۹	۹.۱	۱۲.۵	۱۶.۱	۲۴.۶	۲۴.۶
آلبانی	۶.۶	۱۰.۵	۱۴	۱۸.۸	۲۲.۵	۲۳.۵
رومانی	۲.۷	۷.۹	۱۱.۹	۱۴.۳	۱۸.۲	۲۱.۶
سنگال	۱۷.۴	۱۸.۷	۲۰.۲	۱۶.۲	۱۸.۴	۲۰.۶
صربستان	۱۱.۳	۱۵.۷	۱۶.۹	۲۰	۱۸.۶	۲۰.۶
قزاقستان	۷.۱	۱۸.۹	۲۰.۹	۲۰.۷	۱۹.۴	۱۹.۵
اسلووآنی	۴.۲	۵.۸	۸.۲	۱۱.۸	۱۵.۲	۱۸
ایران	۱۵.۷	۱۸.۳	۱۳.۹	۱۵.۱	۱۴.۷	۱۸
بلغارستان	۳	۶.۷	۹.۸	۱۳.۴	۱۵.۸	۱۷.۶
بوسنی و هرزگوین	۳.۱	۵.۹	۱۱.۴	۱۱.۸	۱۳.۵	۱۵.۱
ایتالیا	۶.۳	۹.۴	۱۰	۱۱.۷	۱۳.۷	۱۴.۱
پاکستان	۹.۱	۱۲.۲	۱۴.۷	۱۶.۲	۱۴.۵	۱۴.۳
اکراین	۳.۹	۱۳.۷	۱۵.۳	۱۴.۷	۱۶.۵	۱۲.۹
گونا	۷.۷	۱۶.۲	۱۷.۶	۱۴.۱	۱۳.۲	۱۲
تاجیکستان	۵.۴	۹.۶۴۶	۷.۴۷۵	۷.۲۱۸	۹.۵۱۲	۱۱.۶۹۵
پرتغال	۳.۶	۴.۸	۵.۲	۷.۵	۹.۸	۱۱
مصر	۱۴.۸	۱۳.۴	۱۳.۶	۱۰.۹	۹.۸	۹.۵
مالت	۵.۵	۶.۲	۷.۴	۷.۳	۸.۲	۹.۲
امارات متحده عربی	۴.۳	۵.۶	۷.۲	۱۱.۷	۱۰.۴	۸.۴
اسپانیا	۲.۸	۴.۱	۴.۷	۶	۷.۵	۸.۲
اردن	۴.۲	۶.۷	۸.۲	۸.۵	۷.۷	۷.۴
روسیه	۳.۸	۹.۵	۸.۲	۶.۶	۶	۶
اوگاندا	۲.۲	۴.۲	۲.۱	۲.۲	۴.۲	۶
افغانستان			۴۹.۹	۴.۵	۴.۹	۵.۹
ارمنستان	۴.۳	۴.۹	۳	۳.۴	۳.۷	۵.۶
قرقیزستان	۵.۳	۸.۲	۱۵.۸	۱۰.۲	۷.۲	۵.۵
مراکش	۶	۵.۵	۴.۸	۴.۸	۵	۵.۴

کشور	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
بروننی دارالسلام		۹.۳	۶.۸	۶.۰	۵.۳	۵.۳
جمهوری چک	۲.۸	۴.۶	۵.۴	۵.۲	۵.۲	۵.۲
سريلانكا				۳.۸	۳.۶	۵.۲
لهستان	۲.۸	۴.۳	۴.۹	۴.۷	۵.۲	۵.۲
ايسلند		۱۴.۱	۱۸.۳	۱۱.۶	۶.۴	۵.۱
اسلوواکی	۲.۵	۵.۳	۵.۸	۵.۶	۵.۲	۵.۱
کنیا	۸.۸	۸.۱	۶.۸	۴.۷	۴.۴	۴.۹
دانمارک	۱.۲	۳.۳	۴.۱	۳.۷	۶	۴.۸
بلاروس	۱.۷	۴.۲	۳.۵	۴.۲	۵.۵	۴.۶
کویت	۶.۸	۱۱.۵	۸.۹	۷.۳	۵.۲	۴.۶
فرانسه	۲.۸	۴	۳.۸	۴.۳	۴.۳	۴.۳
لستو	۱.۸	۱.۸	۳.۵	۲.۲	۲.۶	۴.۱
موریتانی	۲	۳.۳	۲.۸	۲.۸	۳.۶	۴.۱
لبنان	۷.۵	۶	۴.۳	۳.۸	۳.۸	۴
بلژیک	۱.۷	۳.۱	۲.۸	۳.۳	۳.۸	۳.۸
هند	۲.۴	۲.۲	۲.۴	۲.۷	۳.۴	۳.۸
جنوب آفریقا	۳.۹	۵.۹	۵.۸	۴.۷	۴	۳.۶
پرو	۲.۲	۲.۷	۳	۲.۹	۳.۲	۳.۵
مکزیک	۳	۲.۸	۲	۲.۱	۲.۴	۳.۲
نیجریه	۶.۳	۲۷.۶	۱۵.۷	۵.۳	۳.۵	۳.۲
هلند	۱.۷	۳.۲	۲.۸	۲.۷	۳.۱	۳.۲
آمریکا	۳	۵	۴.۴	۳.۸	۳.۳	۳.۲
موزامبیک	۱.۹	۱.۸	۱.۹	۲.۶	۳.۲	۳
فیلیپین	۴.۶	۳.۵	۳.۴	۲.۶	۲.۲	۳
استرالیا	۱.۹	۲.۳	۲.۸	۲.۷	۲.۸	۲.۹
برزیل	۳.۱	۴.۲	۳.۱	۳.۵	۳.۴	۲.۹
کلمبیا	۳.۹	۴	۲.۹	۲.۵	۲.۸	۲.۸
جمهوری دومونیک	۳.۷	۴.۳	۳.۱	۲.۹	۳.۵	۲.۶
ترکیه	۳.۴	۵	۳.۵	۲.۶	۲.۷	۲.۶
اسرائیل	۱.۵	۱.۴	۳.۱	۲.۵	۲.۸	۲.۴
ژاپن	۱.۴	۲.۵	۲.۵	۲.۴	۲.۴	۲.۳
الساوادر	۲.۸	۳.۷	۳.۹	۳.۶	۲.۸	۲.۳

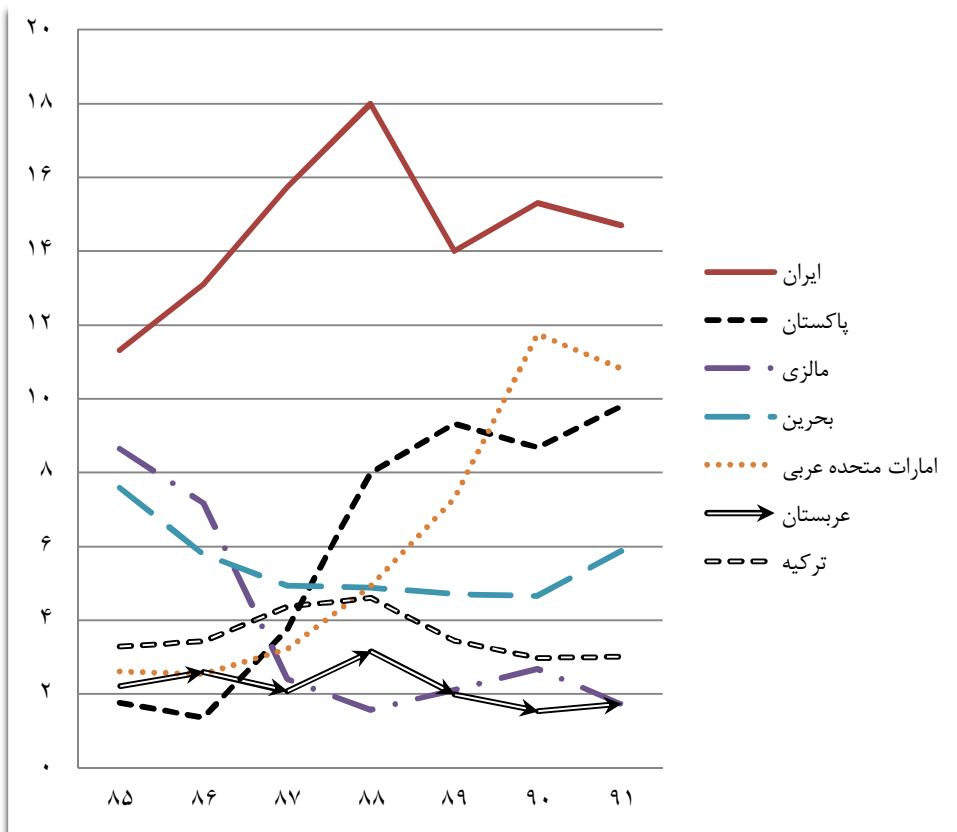
کشور	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
تایلند	۵.۷	۵.۳	۳.۹	۲.۹	۲.۴	۲.۳
شیلی	۱	۲.۹	۲.۷	۲.۳	۲.۲	۲.۱
عمان	۲	۲.۷	۲.۷	۲.۲	۲.۱	۲
پاراگوئه	۱.۱	۱.۶	۱.۳	۱.۷	۲.۱	۲
آمریکای شمالی	۱.۹	۳.۱۵	۲.۸	۲.۳	۱.۹۵	۱.۹
مالزی	۴.۸	۳.۶	۳.۴	۲.۷	۲	۱.۸
پاناما	۳	۳.۳	۲.۶	۲.۱	۲	۱.۸
آرژانتین	۳.۱	۳.۵	۲.۱	۱.۴	۱.۷	۱.۷
کاستوریکا	۱.۵	۲.۱	۱.۹	۱.۸	۱.۷	۱.۷
اندونزی	۳.۲	۳.۳	۲.۵	۲.۱	۱.۸	۱.۷
بولیوی	۴.۳	۳.۵	۲.۲	۱.۷	۱.۵	۱.۵
ایستونی	۱.۹	۵.۲	۵.۴	۴	۲.۶	۱.۵
استرالیا	۱.۳	۲	۲.۲	۲	۱.۷	۱.۴
نروژ	۰.۷	۱.۳	۱.۵	۱.۷	۱.۵	۱.۳
عربستان سعودی	۱.۴	۳.۳	۳	۲.۲	۱.۹	۱.۳
گواتمالا	۲.۲	۲.۷	۲.۱	۱.۶	۱.۳	۱.۲
نیوزلند	۰.۹	۱.۷	۲.۱	۱.۷	۱.۴	۱.۲
چین	۲.۴	۱.۶	۱.۱	۱	۱	۱
سنگاپور	۱.۴	۲	۱.۴	۱.۱	۱	۰.۹
کره	۰.۶	۰.۶	۰.۶	۰.۵	۰.۶	۰.۷
ونزوئلا	۱.۹	۳	۳.۴	۱.۴	۰.۹	۰.۷
کانادا	۰.۸	۱.۳	۱.۲	۰.۸	۰.۶	۰.۶
سوئد	۰.۵	۰.۸	۰.۸	۰.۷	۰.۷	۰.۶
هنگ کنگ	۱.۲	۱.۶	۰.۸	۰.۷	۰.۶	۰.۵
ازبکستان	۳	۱.۲	۱	۰.۷	۰.۵	۰.۴
لوکزامبورگ	۰.۶	۰.۷	۰.۲	۰.۴	۰.۱	۰.۲
کل جهان	۳	۴.۳	۳.۹	۳.۸	۳.۷	۴

Source: <http://data.worldbank.org/indicator/FB.AST.NPER.ZS>.

به منظور مقایسه بهتر وضعیت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات در نظام بانکداری اسلامی برخی کشورها، نمودار ۳ آورده شده است. همان گونه که ملاحظه می گردد روند این نسبت در

کشورهای پاکستان و امارات متحده عربی از سال ۸۷ افزایشی بوده و از ۳ درصد به ۱۰ درصد در سال ۹۱ رسیده که از حد استاندارد جهانی بسیار بالاتر می‌باشد. این مسئله حاکی از آن است که کارایی بانک‌ها در کشورهای فوق در حال کاهش بوده و ریسک‌پذیرتر می‌باشند. کشور بحرین به طور نسبی از نوسان کمتری برخوردار بوده و کمی بالاتر از محدوده استاندارد قرار دارد. در واقع وجود عواملی نظیر بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان، افزایش بی‌رویه وام‌دهی، دخالت سنگین دولت‌ها و فقدان کنترل بر وام‌دهی‌های رابطه‌ای، افزایش بدهی‌های بانک‌ها همراه با عدم تطابق ارزی و سررسید بالا را می‌توان از مهم‌ترین دلایل پیدایش معوقات برشمرد. از سوی دیگر، در سایر کشورهای مورد بررسی همچون مالزی، عربستان و ترکیه این نسبت از نوسان کمتری برخوردار بوده و در حد و یا پایین‌تر از سطح استاندارد جهانی قرار دارد که پایین بودن ریسک و افزایش کارایی شبکه بانکی کشورها را نشان می‌دهد. لذا این روند نشان می‌دهد که کشورهای فوق در به‌کارگیری روش‌ها و اقدامات لازم جهت مقابله با مشکل مطالبات غیرجاری نسبت به سایر کشورها موفق‌تر عمل نموده‌اند. بررسی انجام شده در مجموع نشان می‌دهد که ایران نسبت به سایر کشورهای اسلامی علی‌رغم اقدامات انجام‌شده همچنان از لحاظ مطالبات غیرجاری در وضعیت نامناسب‌تری قرار گرفته است.

نمودار (۳) - مقایسه نسبت مطالبات غیر جاری بانکی به تسهیلات در کشورهای مختلف اسلامی (واحد: درصد)



۸. راهکارهای بازپرداخت تعهدات در کشورهای مختلف اسلامی

با توجه به آمار و ارقام ارائه شده می‌توان به درجه اهمیت مطالبات غیر جاری به عنوان یک معضل بزرگ نظام بانکی پی برد. در واقع فقدان یک سازوکار مناسب جهت رفع مشکل تأخیر تأدیه ممکن است باعث ایجاد مخاطره اخلاقی^۱ برای آن دسته از مشتریانی گردد که این وضعیت

۱- Moral Hazard

را فرصتی برای تأخیر عمدی در پرداخت‌های خود می‌دانند. همچنین، عدم شفافیت در مجاز بودن و نحوه عملیات مربوط به جریمه تأخیر تأدیه از نظر شریعت منجر به ایجاد فضایی ناسالم می‌گردد. از این رو، نهادهای مالی اسلامی متعهد به یافتن راه‌حل‌هایی جهت رفع مشکلات نکول و تأخیر تأدیه بوده و بایستی به منظور حمایت از علایق و انگیزه‌های مشتریان، توانایی یا صلاحیت مالی آنها را در نظر گرفته و تحمیل جریمه تأخیر تأدیه و خسارت‌های ناشی از آن را به عنوان آخرین راه‌حل موجود به‌کار گیرند. در ادامه این قسمت به بررسی راهکارهای بانک‌ها و مؤسسات مختلف اسلامی جهت بازپرداخت تعهدات مشتریان در چند کشور اسلامی از جمله مالزی، پاکستان، بحرین، امارات متحده عربی، کویت، اردن و عربستان می‌پردازیم.

۸-۱. کشور مالزی

با توجه به این دیدگاه که جبران خسارت می‌تواند به عنوان راهکاری جهت غلبه بر تأخیر تأدیه مشتریان در نظر گرفته شود، لذا تلاش‌های فراوانی جهت ارتقای موارد احتیاطی مالی در میان قرض‌گیرندگان مالزیایی ایجاد شده است که با توجه به اهمیت موضوع، بانک مرکزی کشور مالزی در اواسط سال ۲۰۱۰، به انتشار بخشنامه و دستورالعمل رسمی در ارتباط با جبران خسارت^۱، جبران بخشی از خسارت (اعطای تخفیف)^۲ و جریمه تأخیر تأدیه برای کلیه نهادها و مؤسسات بانکداری اسلامی اقدام نموده است. دستورالعمل‌های موجود، استانداردها و شرایطی را برای محاسبه جریمه تأخیر تأدیه برای نکول‌کنندگانی که دارای مشکلات مالی بوده و توانایی بازپرداخت تعهدات خود را ندارند، ایجاد می‌نماید و همچنین با ایجاد استانداردهایی برای گزارشات مالی و شفافیت در نحوه جریمه دیرکرد بازپرداخت مطالبات، مکانیسمی مناسب را با اعمال تخفیفات و تشویق‌های لازم ایجاد می‌نمایند (گزارش نظام پرداخت و ثبات مالی، بانک مرکزی مالزی، ۲۰۱۲)

۱-Ta'widh (compensation)

۲-Ibra'(rebates)

جدول (۴) - دستورالعمل جریمه تأخیر تأدیه برای مؤسسات مالی اسلامی توسط بانک مرکزی مالزی

سیاستگذاری	انواع مختلف جریمه تأخیر تأدیه
<p>بانک‌های اسلامی مجاز به دریافت مبلغی به عنوان جبران خسارت بر مبنای مقدار واقعی زیان محقق شده می‌باشند. با این حال، این میزان نمی‌بایستی سالانه بیشتر از ۱ درصد از موارد ذیل در نظر گرفته شود:</p> <ul style="list-style-type: none"> - اقساط معوق محصولات اسلامی مواجهه با نکول طبق برنامه توافقی در پرداخت - مانده تسویه نشده محصولات اسلامی در مواردی که نکول آن باعث لغو قرارداد و یا مراجعه به حوزه‌های قضایی قبل از سررسید گردد. <p>در مواردی که دیرکرد در مطالبات ایجاد گردد، بانک‌های اسلامی تنها مجاز به گرفتن هزینه جبران خسارت با یک نرخ کاهنده بر مبنای نرخ معاملات یک‌شبه در بازار پولی بین بانکی اسلامی و یا نرخ سپرده‌های سرمایه‌گذاری عام یک‌ساله می‌باشند.</p>	<p>هزینه جبران خسارت</p>
<p>میزان جریمه بر اساس ما بال تفاوت هزینه تأخیر در پرداخت (بیشترین نرخ متوسط مالی بانک‌ها در موقع نکول) و میزان جبران خسارت تحمیل شده به بانک‌ها بدست می‌آید.</p> <ul style="list-style-type: none"> - مدیریت در توزیع و تقسیم غرامت (جریمه) به مؤسسات خیریه می‌بایستی از طریق کمیته شریعت بانک‌های اسلامی انجام گیرد. 	<p>جریمه (گرامت)</p>

Source: The Financial Stability and Payment Systems Report, Central Bank of Malaysia, 2012.

به طور کلی، بانک مرکزی مالزی مسئولیت تعیین بالاترین نرخ غرامت و هزینه جبران خسارت تحمیلی در بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی را برعهده دارد. از این رو، بکارگیری سازوکار مورد نظر در فعالیت‌های مالی اسلامی مالزی جنبه‌های مختلفی از جمله نکول در بازپرداخت مطالبات، نقش حوزه‌های قضایی و محکومیت‌های مالی را تحت پوشش قرار می‌دهد. در این زمینه هیأت مشورتی شریعت بانک مرکزی مالزی نیز به عنوان صاحب اختیار و بالاترین مقام ناظر شرعی - فقهی هزینه‌های تأخیر تأدیه را برای نهادهای مالی تحت دو مفهوم غرامت (جریمه) و جبران خسارت مجاز دانسته و آن را به عنوان سازوکاری بازدارنده در برابر نکول و عدم بازپرداخت تعهدات مالی مشتریان بر مبنای قراردادهای اسلامی اعلام می‌نماید. با وجود در نظر گرفتن دستورالعمل‌های لازم در ارتباط با جریمه تأخیر تأدیه لازم به ذکر است که از نظر اصول شریعت، بانک‌ها می‌توانند میزان جبران خسارت دریافت شده بر مبنای زیان واقعی حاصله

را به عنوان درآمد در ترازنامه خود وارد نمایند، در حالیکه غرامت (جریمه) دریافتی، بایستی برای استفاده در موارد خاص و سازمان‌های خیریه در نظر گرفته شوند.^۱

جبران خسارت

بر اساس تصمیم‌گیری‌های انجام شده توسط هیأت مشورتی مذکور، جریمه‌ای برای جبران خسارات ناشی از تأخیر در بازپرداخت تعهدات مالی در نظر گرفته می‌شود. نرخ جریمه که توسط بانک مرکزی به عنوان شخص ثالث تعیین می‌گردد، نمی‌بایستی از زیان وارده بر تأمین‌کنندگان مالی بیشتر باشد.

تخفیف بخشی از بدهی

هیأت مشورتی در مواقع بحرانی و زمانی که مصلحت جامعه اقتضاء می‌کند، تخفیف بخشی از تعهدات تأمین مالی بر مبنای قراردادهای خرید و فروش را با اطمینان از برقراری عدالت در دستور کار خود قرار داده است. از این‌رو، نهادهای بانکداری اسلامی متعهد به اعطای تخفیف و تمهیداتی به مشتریانی هستند که شایستگی لازم را داشته و زودتر از موعد اقدام به تسویه تعهدات خود در قالب عقود مباحه می‌نمایند. همچنین جهت رفع هرگونه شبهه و تردیدی در ارتباط با حقوق مشتریان در دریافت این‌گونه تخفیفات، کلیه شرایط در قالب ماده (شرط) قانونی گنجانده و نحوه محاسبه این تخفیفات همگی توسط بانک مرکزی بر اساس معیارهای استانداردی تهیه خواهند شد.

جبران خسارت به حکم قضایی

قانون متداول به گونه‌ای است که با توجه به اختیارات حوزه قضایی، دادگاه قدرت دستور

۱- www.financialislam.com/2/post/2010/7/payment-delays-and-defaults.html

پرداخت مبلغی برای محکومان مالی را در اختیار دارد. نرخ جبران خسارت برای بدهکاران مالی برابر ۸ درصد از کل حکم داده شده و محاسبه آن از تاریخ داوری تا زمانی است که بر مبنای حکم قضایی، پرداخت بدهی از بدهکاران به بانک (بستانکاران) انجام می‌گیرد. در موارد مربوط به تأمین مالی اسلامی، دادگاه معمولاً نمی‌تواند از سازوکار تحمیل ربا (بهره) استفاده نماید. لذا در صورتیکه درخواست مطالبه خسارت در دادگاه بر مبنای موارد مالی با نرخ ثابت از قبیل مرابحه و فروش اقساطی مطرح شود، مدعی (بانک و نهادهای مالی) می‌تواند درخواستی را بر اساس کل میزان باقی‌مانده از معوقات به قیمت فروش با موضوع کاهش و پرداخت بخشی از بدهی مطرح نماید. با توجه به اینکه سازوکاری برای اجتناب از تأخیر تأدیه برای محکومان مالی در موارد اسلامی معرفی نگردیده، لذا این موضوع به هیئت مشورتی برای یافتن راه‌حلی برای آن واگذار شده‌است.

هیئت مشورتی در جلسات مربوطه در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به این راه‌حل رسیدند که دادگاه (حوزه قضایی) بایستی جریمه تأخیر تأدیه را برای محکومان مالی بر مبنای تصمیمات گرفته شده از سوی دادگاه نظارت بر موارد مربوط به بانکداری اسلامی و تکافل اعمال نماید. میزان جریمه تأخیر تأدیه بر مبنای مکانیسم غرامت (جریمه) و جبران خسارت بوده و همچنین بر اساس تصمیمات گرفته شده هیئت، مکانیسم اجرایی جریمه تأخیر تأدیه می‌بایستی بر اساس موارد ذیل صورت گیرد.

دادگاه (حوزه قضایی) بایستی جریمه دیرکرد در بازپرداخت مطالبات را سالانه بر مبنای نرخ ۸ درصد اعمال نماید. این در حالی است که از این نرخ، بانک (بستانکاران) تنها مجاز به دریافت مبلغی برای جبران خسارت به میزان زیان واقعی خود می‌باشند.

برای تعیین نرخ جبران خسارت از زیان واقعی که توسط بانک (بستانکاران) گرفته می‌شود، هیئت مشورتی "میانگین نرخ وزنی سپرده‌های یک‌شبه"^۱ در بازار پولی اسلامی از سال پیشین را به عنوان مرجع در نظر خواهد گرفت.

کل میزان جبران خسارت بر اساس زیان واقعی نمی‌بایستی از بدهی اصلی بیشتر باشد. در صورتیکه نرخ زیان واقعی کمتر از ۸ درصد (سالانه) باشد، باقی‌مانده مبلغ بایستی از طریق بانک به مؤسسات خیریه تعیین شده از سوی بانک مرکزی مالزی اختصاص یابد.

در صورتیکه بستانکاران در حوزه قضایی دارای شخصیت حقیقی (انفرادی) باشند (به عنوان مثال پرداخت منفعت بیمه تکفل از طریق فعالان تکافل به ذی‌نفعان)، محکومان مالی بایستی تنها متعهد به پرداخت جبران خسارت به بستانکاران باشند و در این مورد معمولاً پرداخت جریمه تأخیر از محل صندوق سهامداران تأمین می‌گردد و در این حالت پرداخت باقی‌مانده هزینه جریمه تأخیر از سوی بدهکاران مالی به سازمان‌های خیریه صورت خواهد گرفت.^۲

۸-۲. کشور پاکستان

مسئله نکول و عدم بازپرداخت مطالبات توسط بخشی از مشتریان همواره به عنوان یک مشکل جدی در نهادهای مالی سراسر جهان از جمله کشور پاکستان وجود دارد. اگر مشتریان به تعهدات خود نسبت به زمان پرداخت بدهی ایجاد شده از بیع اقساطی، مرابحه و یا لیزینگ (اجاره) اهمیتی ندهند و یا اینکه سهم سود بانک‌ها را در روش‌های مشارکتی پرداخت نکنند و یا به عدم تحویل کالاهای خود بر اساس قراردادهای سلف و استصناع در زمان مقرر اقدام نمایند، در نتیجه می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری را به نظام بانکی و کل اقتصاد تحمیل نماید. از این رو، در قوانین کشور پاکستان، حاکم شرع (حوزه‌های قضایی) مجاز به دریافت جریمه تأخیر بر مبنای

۱- Annual Average for Overnight Weighted Rate

۲- Resolutions of Shariah Advisory Council of Bank Negara Malaysia (2011)

تعزیر مالی بوده و با توجه به اهمیت موضوع، کلیه اعضای شریعت از قبیل انجمن فقه اسلامی کشورهای عضو کنفرانس اسلامی OIC و شعبه‌های استینافی از دیوان عالی کشور در ارتباط با مشکل تأخیر تأدیه، مقرراتی را تحت عنوان ماده (بند) جریمه در موافقت‌نامه‌های قراردادی خود وارد نموده‌اند. بر این اساس به‌طور خودکار جریمه تأخیر در بانک‌ها تعیین و بر متخلفین بانکی تحمیل می‌گردد و با توجه به اینکه بایستی این قبیل جرایم دریافتی (وجه التزام) برای مصارف خیریه مورد استفاده قرار می‌گیرد، لذا بانک‌ها صندوق‌هایی را برای این منظور نگهداری می‌کنند.

در کشور پاکستان، بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی برای جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات مشتریان، مجاز هستند مبلغی را بر اساس زیان واقعی مالی خود در مواقع نکول از مشتریان دریافت نمایند. دادگاه (حوزه‌های قضایی) می‌تواند بخشی از جریمه را به عنوان خسارت عدم انجام تعهد برای بانک‌ها تخصیص دهد و یا اینکه مبلغی معقول را برای جبران خسارت تعیین نماید. در این حالت، باید توجه داشت که زیان واقعی مالی ایجاد شده نمی‌بایست بر اساس زیان ناشی از هزینه فرصت متعارف در نظر گرفته شود، بلکه این میزان از طریق مستندات ارائه شده به دادگاه توسط خود نظام بانکی تعیین خواهد شد. با این وجود، برخی از اعضای شریعت به بانک‌های اسلامی این اجازه را داده‌اند تا با در نظر گرفتن شرایط مالی مشتریان خود، هزینه‌هایی را از متخلفین با یک نرخ منطقی (به صورت روزانه و یا سالیانه) در طول یک دوره خاص برای صرف مصارف خیریه دریافت نمایند.

بانک‌ها و مؤسسات مالی در کشور پاکستان همچنین شروطی را در ضمن قرارداد (اجاره، سلف و غیره) لحاظ می‌کنند که در صورت دیرکرد در بازپرداخت تعهدات، مبلغی به عنوان جریمه تأخیر تأدیه با یک نرخ توافقی (به صورت درصد روزانه/سالیانه) در نظر گرفته شود. همچنین بانک‌ها می‌توانند به دادگاه‌های دارای صلاحیت برای جبران خسارت مراجعه نموده و مبلغی را بر اساس هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم ایجاد شده برای دادرسی، به غیر از هزینه فرصت از بدهکاران دریافت نمایند. همچنین جهت مقابله با این مشکل، بانک (خریدار) برای جبران

خسارت خود می‌تواند وثیقه را بدون مداخله دادگاه (حوزه قضایی) به فروش برساند و از این طریق به منابع خود دست یافته و هزینه‌های وارده را جبران نماید.^۱

۸-۳. کشور بحرین

در کشور بحرین بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌توانند بدهکار را وادار به صدقه‌دادن به مؤسسات خیریه نمایند. بدین ترتیب که در عقود تأمین مالی، شرط شود که بدهکار در صورت دیرکرد در بازپرداخت بدهی، ملزم به صدقه دادن یا کمک کردن به مؤسسات خیریه معادل مبلغ یا نسبت مشخصی است. البته این کمک با هماهنگی هیأت نظارت شرعی در مؤسسه صورت خواهد پذیرفت. این گونه بخشش‌های رایگان اگر چه ممکن است منجر به جبران خسارت بانک یا مؤسسه مالی وام‌دهنده نشود اما به هر حال، وسیله‌ای برای فشار آوردن بر بدهکاری است که در ادای دین خویش ملاحظه کرده است، چراکه وی ملزم به پرداخت مبالغی اضافی می‌شود (محمد صفری، ۱۳۹۱). به همین منظور در بانک بحرین، جریمه دیرکردی برابر ۱/۲۵ درصد مبلغ معوقه را از بدهکاران برای مصارف خیریه دریافت می‌کنند. در صورتیکه شخص قبل از سررسید اقدام به تسویه کامل نماید، بانک‌ها به عنوان یک ابزار تشویقی این مبلغ جریمه را به میزان کمتر از ۱ درصد برای نکول کنندگان در نظر می‌گیرند.^۲ همچنین، بانک HSBC بحرین به عنوان تأمین‌کننده مالی، جریمه‌ای معادل ۱۰ درصد مبلغ معوقه را به صورت سالیانه از مشتریان خود به علت عدم پرداخت تعهدات دریافت می‌کنند.^۳ از سوی دیگر، به عنوان مثال بانک اسلامی بحرین ۱۵ درصد از هر قسط را که دارای دیرکرد است و مبلغ ثابت ۱۰ دینار را از دیرکرد اقساط مربوط به اوراق اعتباری به خیرات اختصاص می‌دهند (حمد فاروق

۱ - www.sbp.org.pk/ibd/faqs.asp

۲ - <http://www.bbkonline.com/CustomerService/Feesandcharges>

۳ - HSBC- AMANAH Bahrain

۸-۴. کشور امارات متحده عربی

بانک اسلامی ابوظبی^۱ و بانک المشرق امارات^۲ در صورت دیرکرد در بازپرداخت تعهدات، جریمه تأخیری با نرخ ۲ درصد و دریافت حداقل جریمه ۵۰ درهم و حداکثر ۲۰۰ درهم را در قراردادهای خود به صورت توافقی در نظر می‌گیرند و پس از کسر هزینه‌های اجرایی و اداری از این میزان جریمه، مبلغ باقی‌مانده را به مؤسسات خیریه پرداخت می‌نمایند. بانک اسلامی دبی در امارات نیز حداکثر مدت زمان بازپرداخت تسهیلات اعطایی به مشتریان را ۴ سال و جریمه تأخیری به میزان ۵۰ تا ۱۰۰ درهم به ازای هر ماه دیرکرد در پرداخت‌ها، از مشتریان برای مصارف خیریه دریافت می‌نمایند.^۳

۸-۵. کشور کویت

بانک‌ها و مؤسسات مالی در کویت می‌توانند بدهکاری را که در پرداخت بدهی تأخیر نموده است را موظف به پرداخت هزینه‌هایی نمایند که طلبکار برای شکایت و بازپس گرفتن اصل پول خود متحمل آن‌ها شده است؛ چرا که این بدهکار بوده است که موجب پدید آمدن چنین هزینه‌هایی گشته است. این راهکار که بر پایه موازین شرعی استوار است، توسط مرکز تأمین مالی کویت مجاز دانسته شده با این شرط که بدهکار در بازپرداخت بدهی‌ها قصد نکول و تأخیر داشته باشد و همچنین با اعسار و ورشکستگی مواجه نباشد.^۴

۱- Abu Dhabi Islamic Bank

۲- <http://www.mashreqbank.com/uae/en/personal/service-charges/index.aspx>

۳- <http://www.dubaifaqs.com/banks-in-dubai.php>

۴- بیت التمويل الكويتی، الفتاوی الشرعية فی المسائل الاقتصادية، ج ۲، فوی ۲۸۶، ص ۲۰۹.

۸-۶. کشور اردن

در اردن دریافت جریمه از تأخیرکنندگان به عنوان منبع درآمدی بانک‌ها مجاز بوده و بر مبنای مصالح مرسله^۱، دریافت جریمه تأخیر تأدیه از عوامل پیشگیری گسترش مطالبات به شمار می‌رود (یاکوب و دیگران، ۲۰۱۳). تحت قوانین شریعت دستورالعملی برای دریافت جریمه تأخیر در بانک‌های اسلامی اردن وجود ندارد. اما به طور کلی بانک‌های این کشور، جریمه دیرکردی به میزان ۰/۴ درصد به ازای هر هفته از تأخیر ایجاد شده، دریافت می‌کنند. این میزان برای شرکت‌هایی با سهام دولتی و خصوصی، مقداری ثابت و برابر ۵۰۰ دینار اردن می‌باشد.^۲

۹. جمع‌بندی و راهکارهای پیشنهادی

بررسی تطبیقی وضعیت مطالبات غیرجاری بانک‌ها در سال ۲۰۱۳ میلادی در بین ۹۰ کشور جهان نشان می‌دهد علیرغم بکارگیری بانکداری غیررئوی در ایران، رتبه کشورمان چندان مناسب نیست. برای نمونه، متوسط نسبت مطالبات غیرجاری در بین ۹۰ کشور در سال ۲۰۱۳ حدود ۷ درصد بوده که با نسبت ۱۵ درصدی ایران فاصله زیادی دارد و ایران در نسبت مطالبات غیرجاری دنیا (۹۰ کشور) در رتبه ۸۱ قرار گرفته است. از این‌رو، می‌توان دریافت نظام بانکی کشور از لحاظ منابع در مقایسه با سایر کشورهای دنیا در وضعیت مناسبی نبوده و نیازمند حل فوری معضل مطالبات غیرجاری است و بررسی دلایل و علل ایجاد چنین مشکلی تا حدود زیادی در حل و جلوگیری از گسترش و افزایش آن کمک قابل توجهی خواهد کرد.

از سوی دیگر، همان‌طور که آمار نشان می‌دهد در حال حاضر بانک‌های بزرگ دولتی سهم بالایی از معوقات بانکی را به خود اختصاص داده‌اند و بانک‌های خصوصی که طی سال‌های اخیر شکل گرفته‌اند، در رتبه بعدی قرار دارند. از سوی دیگر با مقایسه راهکارهای بازپرداخت

۱ - مصالح مرسله یا استصلاح در اصطلاح اهل سنت عبارت است از حکم بر مبنای مصلحت‌اندیشی و بر اساس مصالحی است که ملحوظ نظر شارع قرار نگرفته و در هیچ حکم کلی و یا جرئی شارع نیز وارد نشده است.

تعهدات در ایران و سایر کشورها می‌توان نتیجه گرفت که دریافت وثایق و وضع جریمه دیرکرد در نظام بانکی کشور با نتایج مناسبی روبرو نگردیده و نسبت معوقات بانکی به کل تسهیلات، بالا بوده و بیانگر روند افزایشی حجم مطالبات غیرجاری در طی چند سال اخیر می‌باشد. از این‌رو، با توجه به اینکه ریشه اصلی پدیدار شدن مطالبات غیرجاری در نظام بانکی به تسهیلات تکلیفی و دستوری باز می‌گردد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که وضع جریمه دیرکرد در سال‌های مختلف، تأثیری در کاهش حجم این دسته از مطالبات نداشته است و با توجه به اینکه بیشتر فقهای امامیه گرفتن مبلغی مازاد بر اصل بدهی را تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه غیر مشروع دانسته‌اند، لذا جریمه دیرکرد ابزار کارآمدی نیست.

به طور کلی، مهم‌ترین راهکارهای عملی کاهش مطالبات غیرجاری با توجه به تجربه کشورهای مختلف اسلامی به شرح زیر می‌باشند.

راهکارهای عملی مربوط به حاکم شرع و مقامات قضایی

در کشورهای مختلف پیگیری مطالبات معوق و الزام مشتریان به تأدیه به موقع بدهی‌ها بیشتر از طریق حاکم شرع و مقامات قضایی انجام می‌گیرد. در واقع، ادای دین از تکالیف شرعی به شمار می‌آید و هنگامی که فردی با وجود تمکن مالی از پرداخت به موقع بدهی خویش نکول و ممانعت می‌ورزد، حاکم شرع می‌تواند وی را به خاطر عمل حرامی که مرتکب شده است، مجازات نماید و از طرق مختلف وی را مجبور به پرداخت دین نماید که در صورت ممانعت مدیون از تأدیه دین حاکم می‌تواند از محل دارایی‌های وی دیونش را ادا نماید. این در حالی است که نظام بانکی ایران ترجیح می‌دهد موضوع پیگیری مطالبات در درون سیستم و از طریق اداره حقوقی بانک‌ها انجام گیرد و دستگاه‌های دیگر نظیر قوه قضاییه به آن ورود نکنند. از دیدگاه آنها ورود دستگاه‌های دیگر هم هزینه بانک‌ها را برای وصول مطالبات افزایش می‌دهد (هزینه درصدی از مبالغ برای دادرسی) و هم ممکن است توافقاتی که در سیستم قضایی با بدهکاران می‌شود، مورد قبول بانک‌ها نباشد. علاوه بر این طولانی بودن روند بررسی در

سیستم قضایی و آشکارسازی غفلت و اهمال بانک‌ها در ارائه برخی تسهیلات برای شبکه بانکی چندان خوشایند نمی‌باشد. در نتیجه بانک‌ها اطلاعات کافی در اختیار نهادهای دیگر قرار نمی‌دهند و تمایلی برای پیگیری آن در دستگاه‌های خارج از بانک ندارند. از این رو، با توجه به تجربه کشورهای اسلامی، تشکیل دادگاه‌های تخصصی می‌تواند سرعت لازم را در تسویه و کاهش مطالبات غیر جاری بانک‌ها ایجاد نماید و از آثار زیانبار این بیماری اقتصادی کاهش دهد.

به طور کلی، بر مبنای تجربه کشورهای مختلف اسلامی، حاکم شرع می‌تواند از روش‌های زیر برای کاهش مطالبات غیر جاری استفاده نماید:

۱. جریمه بدهکاران از طریق موظف کردن آنها به پرداخت مبلغی به صندوق خاصی که حاکم شرع برای این منظور ایجاد کرده است. این جریمه متناسب با شرایط مختلف، تفاوت می‌کند. البته برای خسارت دیدگان این امکان نیز وجود دارد که از حاکم شرع طلب جبران خسارت از محل این صندوق نمایند.
۲. حاکم بدهکار را وادار به بازپرداخت بدهی خود نماید. بدین ترتیب که اگر بدهکار مالی از جنس حقی که بر گردن اوست دارد، حاکم آن را احیا نموده و به بستانکار پرداخت نماید.
۳. حاکم دارایی‌های بدهکار را بفروشد و از محل وجوه حاصله بدهی او را بازپرداخت نماید.
۴. حاکم دارایی‌هایی از بدهکار را که به فروش نمی‌رود، جهت بازپرداخت بدهی اجاره دهد و یا منافع حاصل از آنها را بفروش برساند.

راهکارهای عملی از طریق بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی

بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی در کشورهای مختلف به هنگام نکول در بازپرداخت مطالبات، وجه التزام و جبران خسارت را مجاز دانسته و آن را به عنوان سازوکاری بازدارنده در

برابر نکول و عدم بازپرداخت تعهدات مالی مشتریان بر مبنای قراردادهای اسلامی اعلام می‌نمایند. با وجود در نظر گرفتن دستورالعمل‌های مختلف در ارتباط با جریمه تأخیر تأدیه در کشورهای اسلامی لازم به ذکر است که از نظر اصول شریعت، بانک‌ها به اندازه خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات مشتریان می‌توانند میزان جبران خسارت دریافت شده بر مبنای زیان واقعی حاصله را به عنوان درآمد در ترازنامه خود وارد نمایند، در حالی که وجه التزام دریافتی، بایستی برای استفاده در مصارف خاص و سازمان‌های خیریه در نظر گرفته شوند.

از این رو دو مسأله مطرح می‌گردد یکی مربوط به جبران خسارت است که بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌توانند بدهکاری را که در پرداخت بدهی تأخیر نموده است موظف به پرداخت هزینه‌هایی نماید که طلبکار برای شکایت و بازپس گرفتن اصل پول خود متحمل آنها شده است؛ چراکه این بدهکار بوده که موجب پدید آمدن چنین هزینه‌هایی گشته است. این راهکار که بر پایه موازین شرعی استوار است، توسط مرکز تأمین مالی کویت، مجاز دانسته شده با این شرط که بدهکار در بازپرداخت بدهی‌ها قصد نکول و تأخیر داشته باشد و همچنین با عسار و ورشکستگی مواجه نباشد. مورد دیگر مربوط به وجه التزام است که بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌توانند بدهکار را وادار به صدقه دادن به مؤسسات خیریه نمایند. بدین ترتیب که در عقود تأمین مالی شرط شود که بدهکار در صورت دیرکرد در بازپرداخت بدهی خود، ملزم به صدقه دادن یا کمک کردن به مؤسسات خیریه معادل مبلغ یا نسبت مشخصی است. البته این کمک با هماهنگی هیأت نظارت شرعی در مؤسسه صورت خواهد پذیرفت.

در مجموع، با وجود اینکه بسیاری از کشورها و نهادهای مالی اسلامی با مشکل دیرکرد در پرداخت تعهدات و نکول مواجه هستند، اما تا به امروز نتوانستند به یک راه حل مشترک جهت رفع این مشکل دست یابند.

منابع

- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۰ ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۸، قم: دارالکتاب.
- آهنگران، محمدرسول و فرشته ملاکریمی خوزانی (۱۳۸۹)، بررسی فقهی-حقوقی وجه التزام بانکی، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، س ۱۰، ش ۴۰.
- بروجردی، حسین (۱۴۲۹ ق)، **جامع احادیث شیعیه**، فرهنگ سبز، تهران: چاپ اول، جلد ۱۸.
- پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی ج.ا.ا. (۱۳۹۱)، آمارها و داده‌ها برگرفته از سایت www.cbi.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، بخش نظارت بانکی، بخش بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مجاز. بخشنامه مب/۲۸۲۳ تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۵. برگرفته از سایت www.cbi.ir
- تقی نتاج، غلامحسین و حمیدرضا نجف پورکردی (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل علل افزایش مطالبات معوق بانک نمونه و راهکارهای پیشگیری و کاهش آن، **نشریه تحقیقات حسابداری و حسابرسی**، سال چهارم، شماره ۱۷، بهار.
- حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۹ ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ج ۱۱.
- حمد فاروق، الشیخ (۱۳۹۱)، راهکارهایی برای حل مسئله تأخیر تأدیه، مترجم: محمد صفری، **تازه‌های اقتصاد**، شماره ۱۳۶، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا.
- خلاصه تحولات اقتصادی کشور (۱۳۹۱)، اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی ج.ا.ا.
- رضایی، مجید (۱۳۸۰)، بررسی فقهی-حقوقی جریمه تأخیر، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، سال دوم، شماره ۶.
- روحی زهرایی، عباس (۱۳۷۸)، **راهکارهای پیشگیری از مطالبات معوق**، بانک صادرات ایران، ۱۲.
- شعبانی، احمد و عبدالحسین جلالی (۱۳۹۰)، دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن، **فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه**، شماره ۴، صص ۱۸۱-۱۵۵.
- عزیزنژاد، صمد (۱۳۹۲)، دلایل افزایش مطالبات معوق بانکی در ایران، **ماهنامه صنعت نساجی و پوشاک**، شماره ۲۳۷.
- گزارش عملکرد بانک‌های کشور در سال ۱۳۹۱، مؤسسه عالی آموزش بانکداری در ایران، بانک مرکزی ج.ا.ا.
- مداحی، جواد (۱۳۸۰)، **آسیب شناسی مطالبات معوق**، بانک صادرات ایران، ۴۲.

- مطالبات معوق بانکی به ۹۳ هزار میلیارد تومان رسید (۱۳۹۳)، برگرفته از پایگاه خبری تابناک؛
www.tabnak.ir/fa/news/473064
- مطالبات معوق و چالش‌های فراروی برگرفته از
http://5071.blogfa.com/page/motalebat#_ftnref1
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۲)، مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه، **مجله متین**، ش ۱۹.
- موسویان، سید عباس (۱۳۹۲)، **حکم شرعی تعویق بدهی بانکی**، برگرفته از پایگاه:
<http://dana.ir/News/70999.html>
- نادری کزج، محمود (۱۳۸۸)، **بررسی عوامل مؤثر بر بروز مطالبات سررسید گذشته و معوق و ارائه راهکاری برای آن**، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ندی، کامران و لیلیا محرابی (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی مطالبات غیرجاری نظام بانکی ایران با سایر کشورها و واکاوی تجارب..... **مجموعه مقالات بیست و پنجمین همایش بانکداری اسلامی**، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
- Cortavaria, Luis & Claudia, Dziobek & others (2000), Loan Review, Provising, and Macroeconomic Linkages. *IMF working Paper*.
- Yaakub, Ezani & others, (2013), *Payment Charge in Islamic Bank*, The 5th International Conference on Financial Criminology (ICFC).
- Ezry Fahmy Bin Eddy Yusof (2010), *A Holistic View of Legal Documentation from Shariah Perspective*.
- GU O Ning-ning (2007), Causes and Solutions of Non-performing Loan in Chinese Commercial Banks, *Chinese Business Review*, Jun. 2007, Volume 6, No.6. 6(6).
- Haddad Asem (2013), Jordan Highlight 2013 on site Deloitte.com
- <http://data.worldbank.org/indicator>
- <http://data.worldbank.org/indicator/FB.AST.NPER.ZS>
- <https://bankscope2.bvdep.com>
- Resolutions of Shariah Advisory Council of Bank Negara Malaysia (2011), Islamic Banking and Takaful Department, Central Bank of Malaysia.
- The Financial Stability and Payment System Report (2012), Central Bank of Malaysia.
- Wiegand, Michael (2005), *A Growth Model for Islamic Banking*, Mckinsey's Dubai Office.
- www.sbp.org.pk/ibd/faqs.asp
- www.adcb.com

- www.alborzccim.ir/controllers/news/actions.php?action=editorialDetail&editorial_id=84
- www.bankrefah.blogfa.com/post-15.aspx
- www.bbkonline.com/CustomerService/Feesandcharges
- www.bnm.ir
- www.donya-e-eqtesad.com/news/772644/
- www.dubaiqa.com/banks-in-dubai.php
- www.financialislam.com/2/post/2010/7/payment-delays-and-defaults.html
- www.hsbc.com.bh
- www.iraneconomist.com
- www.khabaronline.ir/detail/338622/Economy/financial-market
- www.mashreqbank.com/uae/en/personal/service-charges/index.aspx
- www.meezanbank.com
- www.mefa.gov.ir
- www.tasnimnews.com/Home/Single/405097

Survey on Non Performance Loans in Banking System and Solution of Repayment in Islamic Banking System of Different Countries

Dr. Kamran Nadri
Leila Mehrabi

Abstract

Banking system is one of the main pillars of any economic system that is the source of a need of money persons and their correct performance of and principles can boom over growth and economic system. Undoubtedly, creation of Nonperformance Loans are looking for financing activities in banks and financial institutions so a heavy non-performing portfolio and default on part of the clients is a serious problem confronting the financial institutions all over the world including. Hence, this paper with quantitative analytical methods tries to have comparative comparison NPLs in Iranian banking system with other countries and resolve defaults or late payments in some Islamic countries. The comparative study result shows that situation of Iranian Banking system, despite using Riba-free banking, in comparison with other countries of the world is not appropriate and need to find immediate solution. At the end, paper offered proposed strategies in two sections of legal solutions and experience of Islamic countries.

Keywords: Non Performance Loan, Loan Loss, Islamic Countries

Studying the Role of Economic Transparency in Promoting Tax Culture

Dr. Yahya Kamali

Abstract

In today's world that trend toward globalization has intensified; economic transparency is a very important issue. One of the basic conditions for a competitive economy is transparency in the supply and demand of goods, services, labor, capital and the number of owners and availability of facilities to reach them. Economic transparency has a positive impact on investment, economic growth and tax revenues and increase the quality of economic infrastructures and public services. Transparency facilitates the monitoring of economic activities and the performance of government organizations. This paper by using of meta-analysis clarified the concept of tax culture and then examined the role of economic transparency in promoting tax culture. The results show that the effects and consequences of economic transparency in the tax culture reflected as behavior strengthen of tax payers.

Keywords: Transparency, Government, Accountability, Information, Culture Tax.

Historical Analysis of Share Economic Developments in Capitalism

Dr. Mohammadreza Armanmehr

Abstract

Including a fair share of set patterns of labor force participation of workers in the firm's profits (share economy), a historical review and analysis of share economy, can be of great importance in the production and promotion of employment and labor have. In this study, the data collected by the library and documents analyzed using content analysis are historical. For a historical analysis of share economy development, employment and wage developments will be briefly reviewed first, to be recognized properly share economy .The main hypothesis of the study is that the history of capitalism, labor market labor rent system is based on a fixed contract. And only occasionally in on workers or employers based on the objective of maximizing profits. Economy has a tendency to have a partnership.

Keywords: Share Economy, Employment, Wages, History, Capitalism.

**Second- Home Tourism and Socio-Cultural Development,
with an Emphasis on Social Exchange Theory (Case Study:
Rural District of Dohezar, Tonekabon Township)**

Dr. Mehdi Ramezanzadeh Lasboyee

Abstract

Second-home tourism has been formed with different motivations and is one of the types of tourism which has been mostly flourished in the rural spaces. The aim of current study is to analyze the socio-cultural dimensions of the development of this type of tourism in the rural district of Dohezar, Tonekabon Township. Methodology of the research is descriptive-analytic with an emphasis on field survey. Required data for the research are objective and subjective which have been collected using questionnaires and after being coded have been processed using SPSS software. Findings of the research have been categorized in two parts, descriptive and analytic. In descriptive findings, the distribution test and in analytic findings based on the nature, aim and type of the variables, correlation test, analytical regression have been used, and to understand the difference between the two situations before and after the development of tourism, difference tests have been used. Results show that second-home tourism in the studied area has had positive influence on participation and responsibility components, on the contrary it has resulted in the decrease of social trust and an increase in the social abnormalities and there is a significant difference between the socio-cultural indexes before and after the development of second-home tourism. But it can finally be stated that second-home tourism has resulted in socio-cultural development.

Keywords: Second-Home Tourism, Socio-Cultural, Rural District of Dohezar, Iran.

Spatial Distribution of Essential Activities Agriculture Sector in Country Provinces by Using LQ Model

Ahmad Hajarian
Dr. Yosof Ghanbari

Abstract

Economical development of different areas of a country is one the most important topics in recent decades. Ignoring capabilities, abilities and advantages of each zone in economical activities, will result in poor investing, by regarding the potential capacities of that zone and despite of several plans, lack of development will continue. So, if we detect effective factors on economical development, and we understand hardships of the subject, we can provide the background for improving the perception of economists, local authorities and governors. The goal of preparing this paper is to determining the basic agriculture activities of all provinces by using place coefficient technique (LQ). The sample is consisted of 30 provinces. The data are extracted from 1387 national statistics and are divided to 9 categories. Results have shown that:

Gylan by LQ of (2.75) and (2.89) , Tehran by (9.23) , Gylan by (2.91) , Kurdistan (3.56) , Gylan by (2.47) , Systan va Baluchistan by (2.40) and Gylan by (14.59) have the highest LQ in agriculture , gardening , flower house , growing birds , keeping bees , growing big animals , growing small animals and producing silk worm respectively. So these activities are counted as the base activities and the expert of these goods has become possible.

Keywords: Region Development, Agriculture Sector, Essential Activity, LQ Model, Province Country.

Evaluation of Poverty Reduction Policies in Five Development Programs of Islamic Republic of Iran

Dr. Seyed Ehsan Khandozi
Sajad Shahsavari
Abdollah Elmkhah

Abstract

In the years after the revolution so far, based approach to constitution, many efforts done for social justice and eradication of poverty through the actions of government programs and advocacy institutions and indexes also suggest that the alleviation of abject poverty in urban and rural areas. But after three decades, assessments show that these efforts, despite considerable financial and human resources, have not been the expected effectiveness in reducing poverty and exclusion. this paper reviews the main provisions of each development plans after the Islamic revolution, the eradication of poverty shows that the main weakness of government support and support institutions, lack of mechanisms enabling use of capabilities-based approach, has been poor to support groups. As well as support for the government and institutions supporting, Short-term welfare-based approach to compensate for the deprivations of poverty and vulnerable groups, through transfer payments and cash, is executed. In fact, plans to approach protectionist policies during the development plans, Lack of purpose in order to increase its ability to cross the poverty and structural reforms have been appropriate.

Keywords: Poverty, Iran's Economy, Development Plan, Empowerment, Policy Making.

Migration and Rural Development; the Role of Emigrants in Rural Development

Dr. Valiollah Rostamalizadeh

Abstract

Nowadays, Emigrants play an important role in the development of their origins. Some rural emigrants with formation of migrant organizations in large cities such as hometown associations use them to improve the wellbeing, viability and development of their hometown. So their activities and efforts to enhance the viability of rural areas and that makes it belong to the community, participation and stability of rural areas be promoted. The aim of this research is looking for how and through what mechanisms and implications the emigrants impact in promotion of rural wellbeing and rural development. Methodology of this article is based on qualitative research methods. In this qualitative study, data has been collected through techniques of interview, group discussion and oral histories in the hometown associations in Tehran, especially Shabestaries hometown associations (Daryan and Benis), Center of Kurds living/ residing in Tehran, foundation of Khouzestanies living/ residing in Tehran, Association of Mahdi-Sharies/ Sangsaries living/ residing in Tehran; the data has been analyzed by thematic analysis, And the findings have been presented in general. Immigrants and their organizations with strategies such as: "remittances", "investment in hometown", "regular travel to hometown", "transfer of innovations, ideas and capital", "living as a second home in the village", "rural development measures/ development efforts ", "sending gifts", "entrepreneurship in hometown", "trading with hometown" and cases such as such as that mentioned changes the structure and functions of the rural community and thereby lead to rural development. These changes in various areas such as "enhancing various facilities and services in the village", "improving business and employment in rural areas", "local agricultural and economic development", "social vitality of the village", "helping young stability and population increase", "improving living conditions in the village", "rural constructions improvement" and "feeling of peace and tranquility in the village", affected on the development of studied villages. So government agencies can support the establishment of immigrant permanent institutions and hometown associations also they can even encourage immigrants to form these institutions, to be able to use the potentials and forces these institutions and structures to use them for local development and rural well-being.

Keywords: Migration, Rural Emigrants, Rural Development, Remittances, Migrant Organizations.

Comparative Analysis of the Development from Jalal Al-e-Ahmad's View and Andre Gunder Frank

Zeinab Khakzad
Fatemeh Moradi

Abstract

Current research does a comparative study on undeveloped status from the viewpoint of Jalal Al-e-Ahmad and Andre Gunder Frank. This article utilizes library and documentary methods, descriptive and analytical research methods, and also comparative approach to compare the viewpoints of Al-e-Ahmad and Frank and to study the two experts' strategy on an undeveloped society. As a result of this study, though Al-e-Ahmad is influenced by dependency doctrines, especially from Frank's ideas, Al-e-Ahmad's viewpoint are more comprehensive than Frank's standpoint; because Al-e-Ahmad paid attention to the whole dimensions that involve in development (political, economic, social and cultural), while Frank paid more attention to the economic dimension, because he forms his ideas against modernization school (a doctrine which emphasizes internal obstacles of development in a society). On the other hand, strategies presented by Al-e-Ahmad are relatively idealistic, which seem much unrealistic comparing to Frank's proposed strategies for exiting undeveloped status.

Keywords: Development, Underdevelopment, Dependency, Jalal Al-e Ahmad, Andre Gunder Frank.

Explaining Role of Education in Economic Development

Dr. Masoome Moghimi Firozabad

Abstract

All forms of education are an essential prerequisite for development programs and play an undeniable role to facilitate the development programs. In the analysis of economic growth, economists are looking for the point that why some countries have experienced higher economic growth. In this regard, researchers are interested in determining the causes of economic boom and identify and restrain the economic decline. One of the biggest economists' dilemma that they faced in the 1950s, was the inability of classical growth factors (such as labor and capital) to determine economic development in different countries, which as a result, the concept of "education" is taken into consideration. And it was agreed that education can be used as an independent factor in explaining the economic development in different countries. Since the aim of the Islamic economic system is "reaching social justice" and exploitation of others is caused by non-compliance with Islamic ethics in the economic field. Education is the context for achieving economic learning according to religious principles of the Islamic Revolution. The aim of this study is to investigate the role of education in economic development. In this descriptive-analytical study with regard to research literature, economic importance and benefits of education and the relationship between the economy and education were determined, and by analyzing the results of studies in this field, managerial implications with regard to the needs of the country are provided.

Keywords: Education, Human Capital, Economic Development.

Historical Analysis of Barriers to Industrial Development in Iran

Dr. Siroos Ahmadi

Abstract

One of the most fundamental questions in the scientific and public circles of Iran is why this country has failed to achieve industrial development? Although several studies have been conducted in explaining the obstacles to the development of Iran, but industrialization as a development axis has been less studied. The main purpose of this research is to study the barriers of the industrial development in Iran, focusing on the history of the formation of the Industrial Revolution in the second half of the eighteenth century onwards to answer the following questions: First, is Iran's industrial underdevelopment rooted in external barriers? Second, is Iran's industrial underdevelopment due to internal obstacles? Third, Is Iran's industrial underdevelopment due to the policies of the Qajar government or the later governments contributed to it? Based on the research findings which was conducted using the historical method, colonial powers in the nineteenth century had an important role in Iran's industrial underdevelopment by limiting the activities of Iranian capitalists from major industrial areas, bankrupt domestic industry, pushing the Iranian economy to the production of raw materials and excluding Iran from receiving a substantial portion of oil revenues over a long period. But Iran's industrial underdevelopment puzzle is completed by internal barriers particularly inappropriate policies of governments such as lack of program to help the growth of the bourgeoisie, reliance on raw materials particularly oil revenues, uncontrolled imports of consumer and intermediate goods, insisting on import substitution policy, inability to attract foreign investment and high military spending. The research finding also show that; although the Qajar government had a key role in Iran's industrial underdevelopment but the later governments also have contributed to this underdevelopment.

Keyword: Industrial Development, Internal Barriers, External Barriers, Iran.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۴۵۷۴۲۵۳۵۸۸ شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۷۲۲۱۹۶۰۲۰۴ بانک ملت
- لطفاً تصویر فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی، پایین تر از تقاطع زرتشت، پلاک ۵۵۴، طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر: ۸۸۹۹۱۸۰۲